

غدیر خم، سرآغاز بیداری اسلامی، خطبه غدیر ۲۹

غدیر در مسلخ کودتای سقیفه، جامعه می ولایی، اسناد اهل سنت

مؤلف: محمود زارع پور

سرشناسه: زارع پور، محمود، ۱۳۳۶

عنوان: غدیر

شمارگان: ۵۰۰۰ قیمت: ۶۵.۰۰۰ تومان

نوبت چاپ: دوم ۱۴۰۱

آدرس نویسنده: m5736z.blog.ir لطفا پیام ارسال نمایید

آدرس کتاب های منتشر شده: zarepoorketab.blog.ir



چاپ و صحافی: انتشارات فراز اندیش

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است

فهرست مطالب کتاب

بخش اول : نصب امامت و مقام ولایت امت علی (علیه السلام)، انتصاب یا انتخاب؟
ولایت و ولایت مداری خطابه‌های قبل از غدیر در سرزمین منا توسط پیامبر

بخش دوم : حوادث و اقدامات پیامبر در حجة الوداع و «غدیر خم»
اولین افرادی که بیعت کردند بیعت گرفتن پیامبر لقب امام علی علیه السلام امیرالمومنین
سوالی که بی جواب ماند شعر و ادبیات غدیر جبرئیل برای ابلاغ پیام مهمی

بخش سوم : واقعه غدیر اثبات ولایت و امامت و خلافت امیرالمومنین علیه السلام
انکار غدیر بزرگ‌ترین حق‌کشی تاریخ است غدیر، عید ولایت و سیاست و دخالت
مردم در حکومت حضرت فاطمه علیها سلام جریان ضد ولایت قیام می‌کند
ولایت مداری خصیصه مهم حزب الله جامعه ولایتی شکست ترور و نخستین پیمان
نامه بر ضد غدیر

بخش چهارم : خطبه غدیر، پیام‌های واقعه غدیر غدیر نقشه راه است

بخش پنجم : توطئه ای شیطانی! کودتای سقیفه غدیر در مسلخ سقیفه! سقیفه
و ۴ اشکال «دموکراسی»، ره آورد باطل سقیفه حکومت دینی، دیکتاتوری یا
دموکراتیک؟! اولین نظریه پرداز سکولاریزم در تاریخ اسلام در
سقیفه! غدیر و افسوس‌های بشریت

بخش ششم : علل همراهی نکردن مردم با علی علت تهاجم بیگانگان به مراکز مذهب

بخش هفتم : واقعه غدیر خم (اسناد، مدارک و اعترافات علمای بزرگ سنی) راویان
غدیر از صحابه شبهات و ردیه‌ها منابع و اسناد واقعه غدیر یا بخش‌هایی از آن در
کتب اهل سنت (علامه امینی)

بخش هشتم : امیرمؤمنان علی علیه السلام، استمرار رسالت محمدی صلی الله علیه و آله
حقیقت نفس پیامبر بودن غدیر، استمرار حرکت پیامبر خاتم
پیمان خدای سبحان با پیامبر اکرم درباره حضرت امیر

بخش نهم : غدیر از نظر اهل بیت (علیه السلام) آداب غدیر عید الله اکبر
امام جامعه معاصر خویش را این‌گونه معرفی می‌کند غدیر و تقدیر ملت‌ها
ائم طاهرین، مظهر قیومیت خدا بر مردم آداب عید غدیر آیین عید غدیر و ائمه
بخش دهم : زیارت غدیریه از امام هادی علیه السلام

مقدمه ی مؤلف

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسأله امامت و ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام را در اوایل بعثت و دعوت عمومی و مناسبت های دیگر معرفی کردند. اما آخرین بار برای مردم مدینه و یا اطراف مدینه شاید کافی بود؛ اما برای امت اسلامی، آنهایی که در یمن بودند، در کشورهای دیگر بودند که آن روز جمعا جزء حکومت اسلامی حساب می شد، یا بر فرض حساب نمی شد، جزء امت اسلامی بودند؛ این امت را چگونه از جریان **الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ** با خبر کند، از جریان **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ** با خبر کند، از جریان **بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ** با خبر کند؟ این با یک سخنرانی حل نمی شود. نامه و بخشنامه هم رسمی نبود. بسیاری از مردم حجاز در آن روزگار اهل خواندن و نوشتن نبودند. بیان نورانی امیرالمومنین علیه السلام در نهج البلاغه این است که وقتی وجود مبارک پیامبر از طرف خدا مبعوث شد، عده کمی اهل کتابت و خواندن و نوشتن بودند. پس هیچ راهی برای تبیین عمومی، تعریف عمومی، تفسیر عمومی، ابلاغ عمومی نبود؛ مگر اینکه این سفر تاریخی حج شروع بشود (**حجت الوداع**) و این سفر تاریخی هم باید در جای مشخصی (**خُـم**) که همگان در آنجا حضور و ظهور دارند ابلاغ بشود. پیامبر اعظم یک سلسله وظایفی است که در تنهایی یا در جلسات خصوصی انجام می دادند، یک سلسله وظایف رسمی و عمومی است. جریان برائت از مشرکین، جریان حج، جهاد این طور است، جریان ولایت هم همین طور. ناچار باید که در جریان مکه که همگان حضور دارند. و آنچه را که در سفر حج دیدند به دیارشان منتقل و ابلاغ می کردند، **یوم الحج الاکبر**.

کتاب حاضر به بیان اهمیت امامت و ولایت و حادثه غدیر خم پرداخته و در بخش هایی از کودتا و جریان انحرافی سقیفه و حق کشی و دسیسه فرصت طلبان اشاره کرده و سپس اسناد و شواهدی از علمای بزرگ از اهل تسنن برای این حادثه ی مهم استناد نموده است. زیارت غدیریه امام هادی علیه السلام و خطبه ی غدیر از پیامبر عظیم الشان و پیام های آن، زینت بخش این کتاب نیز می باشد مؤلف: محمود زارع پور

نصب امامت و مقام ولایت امت از طرف خداوند به علی علیه السلام در غدیر خم، از موضوعات مهم تاریخ اسلام و جهان است. این واقعه بیانگر بقاء و ادامه رسالت پیامبر اکرم و دوام دوره الهی آن حضرت در تجلی گاه وجود مبارک علی علیه السلام بوده. غدیر، نماد اتحاد امت و نشان پیوند رسالت و امامت است و این دو از یک ریشه می باشند.

مفهوم و رابطه ی رسالت و امامت رسالت یعنی یک پیامبر، مأمور ابلاغ وحی به مردم است ولی ممکن است مأمور تشکیل حکومت و رهبری جامعه نباشد، اما فقط مأمور پیام رسانی است. بعضی از انبیاء فقط این وظیفه پیام رسانی را به عهده داشتند. و بعضی غیر از این وظیفه، امامت و تشکیل حکومت را از طرف خداوند در برنامه ی خود دارا بودند. اما در امامت، موضوع فرق می کند. زیرا امام، مأمور تشکیل حکومت و اجرای حدود الهی است. امامت به معنای حکومت و اداره امور دنیایی و دینی مردم و اجرای احکام کتاب و سنت در قالب تشکیل حکومت اسلامی است. علاوه بر این امام عهده دار تربیت و پرورش نفوس از طریق رهبری ظاهری و باطنی می باشد.

ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام دو جلوه یک حقیقت در آیات و روایات از پیامبر صلی الله علیه و آله چنان سخن به میان آمده که گویی سخن گفتن از ایشان بی سخن گفتن از حقیقت و باطن وی یعنی امیرمؤمنان علیه السلام، امری ناپسند است. شاید این معنا را در موارد بسیاری بتوان ردگیری و شناسایی کرد که از آن جمله ناپسندی صلوات ابتر بر آن حضرت علیه السلام است که از آن نهی و بازداشتن شده است. خاستگاه این نگرش را می بایست در همان کلام الهی یافت که امیرمؤمنان علی علیه السلام را جان و باطن پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می کند و در آیه مباهله به صراحت از نسبت دو مظهر مطلق و کامل هستی پرده برمی دارد. این تأکید در آیات و روایات درحالی انجام می گیرد که در مقام ظاهر و جهان خارجی نیز زایشگاه حضرت امیرمؤمنان علیه السلام کعبه می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از رحلت خود پیش بینی کرده بود که پس از وی کینه های بدری، حنینی و خیبری گروهی سر می گشاید و خاندان پاک ایشان را به آتش کین و حسد می سوزاند. ریشه این حسادت ها و کینه ها قطعاً در مقام عظمای ولایت امیرمؤمنان نهفته بود که از سوی خدا و پیامبر به آن حضرت رسیده بود

کلمه ولایت در اصل به معنای فرمانروایی و صاحب اختیاری و در برخی از کاربردها و استعمال های آن به مفهوم محبت و دوستی است. ولی از اسما و نام های خداوند متعال و به معنای ناصر و یاری کننده است.

مقام ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام خداوند متعال، در قرآن مجید، ولایت بر بندگان و صاحب اختیاری امور امت اسلام را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تفویض کرده و این گونه فرموده **النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ** (احزاب ۶) ولایت و صاحب اختیاری پیامبر، نسبت به امور مردم اهل ایمان بیش از خود آنان است. این ولایت مطلقه، بر حسب آیه شریفه **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ** (مائده ۵۵) منحصر به خداوند و رسول اکرم و آن مرد با ایمانی است که در حال رکوع به مستمندی صدقه داده است. بنابر روایات فراوان که از طریق شیعه و سنی نقل شده، نزول این آیه، در شأن حضرت علی علیه السلام است که در حالت رکوع نماز، انگشتی خویش را به سائل نیازمند مرحمت کرد. جلوه ای از این ولایت و اولویت، در آیه کریمه ذیل، انعکاس یافته که **وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا**؛ چون خداوند و پیامبرش در امری قضاوت کنند، هیچ مرد و زن با ایمانی را نمی رسد که در برابر آن، اراده و اختیاری از خود در کارشان، اعمال کنند و هر آن کس که نافرمانی خدای و رسولش کند به گمراهی آشکار در افتاده است. (احزاب ۳۶)

سوره نساء بخشی دیگر از همین معنا را افاده میکند **فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا**؛ چنین است قسم به پروردگار تو که اینان به حقیقت، اهل ایمان نمی گردند تا آن که در خصومت و نزاعشان، تنها تو را حاکم و داور قرار دهند و آنگاه در برابر حکمی که به سود و یا زیان ایشان صادر کنی، احساس تنگدلی و دشواری ننموده و از دل و جان تسلیم و تمکین فرمان تو باشند.

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله، در مواقع بسیاری به ولایت امیرالمؤمنین علی و ائمه طاهرین علیهم السلام اشاره و تصریح فرموده اند که برخی از این روایات را که از طرق شیعه و سنی نقل شده و پاره ای از آنها در حد تواتر است خواهیم آورد. در بازگشت از حجه الوداع، پیامبر اکرم از سوی خداوند متعال، به معرفی علی علیه السلام به عنوان جانشین و ولی امر مسلمین مأمور شد و لذا خطبه ای طولانی قرائت کرد.

همتائی ابلاغ ولایت با ابلاغ رسالت همین معنا را پیامبر صلی الله علیه و آله در حضور همه حاجیان از حج برگشته درباره وجود مبارک حضرت امیر علیه السلام ثابت کرد. فرمود: از طرف ذات اقدس اله من مأمور شدم که بگویم **إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ وَعَلِيُّ وَوَلِيُّ اللَّهِ** اگر نگویی، **فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ**. معلوم است! اگر مأمور شد این مطلبی را بگوید؛ اگر نگفت، یعنی نگفت!! اگر نگویی **عَلِيُّ وَوَلِيُّ اللَّهِ**، مثل آن است که نگویی: **مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ!**

ولایتی برابر با تمام رسالت : یا أَيُّهَا الرَّسُولُ خُطَابِي است از ناحیه حضرت باریتعالی به پیامبر صلی الله علیه و آله با همان سمت و عنوان ویژه و موقعیت و منصب الهی نبی اکرم. و هیچ گاه خداوند پیامبر را به نام و به بیانی با نام کوچک نمیخواند و عموماً با یا أَيُّهَا النَّبِيُّ (۱۳مورد) خطاب یا ایها النبی عمومیت دارد که برای انبیای دیگر هم بوده. و در برخی موارد یا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ هان ای جامه به خود پیچیده و یا یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ هان ای جامه بر سر کشیده و... ولی در اینجا با توجه به اهمیت موضوع یا أَيُّهَا الرَّسُولُ خطاب میشود که لقب ویژه است برای پیامبر صلی الله علیه و آله. و در اینجا است که خداوند متعال کلمه رسول را هزینه می کند.

هیچ پیامبری نبوده که استنکاف از دستور الهی کند. پس این چیست؟ چرا خداوند می فرماید: **وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ** و این در شان پیامبر نیست. بین خدا و رسول مطالب روشن است، اینجا فقط اهمیت موضوع را می رساند که این ابلاغ برابری می کند با آنچه تا کنون گفته ای و اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله نگوید منتفی است.

غدیر خم چه ارزشی را برای ما انسانها، به عنوان امت اسلامی، به ارمغان آورده است که نسبت به همه آن وقایع و رخدادهای قبل از اسلام و بعد از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله افضل می باشد؟ از نظر قرآن کریم، تمامی زحمات پیامبر صلی الله علیه و آله یک طرف و اعلام ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام یک طرف است.

باید دو کفه ترازو را در نظر بگیریم، اگر ۲۳ سال تلاش پیامبر، ابلاغ و جهاد و عبادات را در یک کفه ترازو قرار دهیم و اعلام مقام ولایت امیرالمومنین علیه السلام را در کفه دیگر، به نص صریح قرآن این کفه بر همه آن کفه می چربد و بلکه خداوند به گونه ای که می فرماید، به گونه ای تهدیدآمیز که اگر این رسالت را عملی نکنی همه کارهای تو در واقع هیچ است. در (غدیرخم) چه قضیه ای مطرح می شود که حتی همه بزرگان اهل سنت و بزرگترین محدثین و مفسرین و مورخین نمی توانند این مسئله را منکر شوند که این آیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله وحی شد و سپس پیامبر، علی علیه السلام را صدا می زند و به همه نشان می دهد و می فرماید: **مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ. اَللّٰهُمَّ وَاٰلِ مَنْ وَاٰلِهٖ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ اَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اَخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ** (علامه امینی در الغدیر ۱۱۰ مورد از منابع اهل سنت را در باره حدیث غدیر ذکر کرده جلد ۱ صفحه ۱۴) آن گاه آیه دیگری نازل می شود: **اَلْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِيْنًا...** امروز دین شما را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را برای شما پسندیدم... (مائده)

و لذا اگر ولایت نباشد رسالت ناتمام می شود. اگر امامت نباشد قرآن تحریف معنوی می گردد. اگر امام در کنار کتاب الهی قرار نگیرد، محتوای آن اجرا نمی شود. پس بهترین و بالاترین نعمت که خدا قرارداد داده وجود هدایتگر الهی است یعنی ولایت، کامل کننده رسالت که در آیه فوق سه واژه **أَكْمَلْتُ** و **أَتَمَّمْتُ** **نِعْمَتِي** پیامبر احساس خطر می کند، احساس عدم مصونیت می کند.

آن هم نه خطر آسمانی و ماوراء طبیعی بلکه خطری از بطن جامعه که آیه آن را «الناس» معرفی می کند **وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ** یعنی عموم جامعه ایمان آورده و پی ایمان، یعنی خطری از دل عامه مردم، و انبیاء در اجرای رسالت از هیچ کس نمی ترسند. **وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ** و از احدی جز خدا نمی ترسند (احزاب ۳۹) تمام انبیاء این چنینند، ترسی از مردم ندارند، رسول خدا این دلنگرانی و خوف را از جهت شخص خود ندارد بلکه این فراست و هوشمندی و نگاه بلند پیامبر است که او را بیمناک کرده، در آنچه می خواهد انجام دهد.

به طور نمونه خوف حضرت موسی علیه السلام از انداختن عصا نه از برای خود بود بلکه ترس از آن داشت که مردم جاهل معجزه او را با سحر جادوگران یکی بدانند و پی به اصل ماجرا نبرند و ایمان نیاورند... و در اینجا پیامبر صلی الله علیه و آله بیمناک از تفکرات جاهلیت است که تصویری دیگر کنند، و عهد کنند و بعدها اجرا نکنند و گرفتار شوند که جامعه بشریت را می بینیم که گرفتار شده، چرا که عهد خود را شکستند.

علی (علیه السلام)، همسان با پیامبر صلی الله علیه و آله

برخی از مواهبی که خدای متعال به آن حضرت عطا فرموده مواهب تکوینی است؛ از جمله این که، آفرینش آن حضرت از نور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و به این سبب، از آغاز طفولیت حقایق را درک می کرد که دیگران قادر به درک آنها نبودند. حتی در روایتی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده: همان طور که خدای متعال مرا به معراج برد و حقایق عوالم بالا را به من ارائه داد، برای حضرت علی علیه السلام نیز درهای آسمان گشوده شد و آنها را مشاهده کرد. اینها مواهب تکوینی است که خدای متعال به آن حضرت عطا فرموده. در کنار اینگونه فضایل یک سلسله امتیازات تشریحی نیز به آن حضرت اعطا شده. این امتیازات به دو بخش تقسیم می شود:

دسته اول، امتیازاتی در زمینه احکام شرعی است و بر اساس آن، در شریعت احکامی خاص برای حضرت علی علیه السلام اثبات شده. در شریعت اسلام، بعضی از واجبات و

محرمات، هم چنین بعضی از امور حلال، به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله یا به آن حضرت به علاوه سایر معصومان علیه السلام اختصاص دارد؛ برای مثال، مرد یا زنی که غسل بر او واجب شده باشد، نباید وارد مسجد شود، اما پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام مجاز بودند در این حالت وارد مسجد شوند. اما نمی شدند.

این یکی از امتیازاتی بود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام بر سایرین داشتند. درباره این حکم داستان مشهوری وجود دارد و آن این که: زمانی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه مهاجرت کردند، قبل از ورود به مدینه، چند روزی در محلی نزدیک مدینه اقامت کرده و در آن جا مسجدی ساختند. این مسجد همان مسجد قبا است. بعد از چندی نیز به مدینه منتقل شدند و در محلی که اکنون حرم شریف آن حضرت است، زمینی را برای مسجد در نظر گرفتند. خانه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در کنار مسجد و چسبیده به آن ساخته شد و در آن را به داخل مسجد باز کردند. بعد از ازدواج علی علیه السلام و فاطمه زهرا خانه ای نیز برای ایشان در کنار آن ساخته شد. همچنین برخی از صحابه، بعضی از عموها، پدران همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و کسانی که بیشتر به آن حضرت ارادت داشتند، خانه های کوچکی در اطراف این زمین ساختند که در آنها به داخل مسجد باز می شد.

پس از مدتی از جانب خدای متعال دستور داده شد برای حفظ حرمت مسجد تمامی آن درها مسدود گردد تا مبادا مرد جنب و زن حیض از آن خانه ها وارد مسجد شوند. پس از آن، تنها در خانه پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام به مسجد باز میشد و خانه های آن بزرگواران در دیگری هم نداشت. یکی از عموهای پیغمبر صلی الله علیه و آله زبان به اعتراض گشود و خطاب به آن حضرت گفت: چرا اجازه ندادی که در خانه های ما پیرمردها و محترمین و اشراف به داخل مسجد باز شود، اما چنین اجازه ای را به این جوان دادی؟ این چه تبعیضی است؟!

حضرت در پاسخ به این اعتراض فرمودند: من هیچ کاری را بدون اذن و امر الهی انجام نداده ام و کارم بر اساس وحی الهی است: **إِنَّهُ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴿نجم ۴﴾** در دعای ندبه **و سَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ** همه درها را غیر از در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام بست. این امتیازی خاص برای امیرالمؤمنین علیه السلام بود. دسته دوم از امتیازات تشریحی امتیازاتی است که ملازم با مسأله امامت، خلافت و جانشینی آن حضرت است. در این زمینه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از جانب خدای متعال چندین مقام برای امیرالمؤمنین علیه السلام معرفی کرده است.

محوری بودن اصل «ولایت»؛ امام باقر علیها السلام روایت شده **بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَ ... مَعْرِفَتِهِ؛** اسلام بر پنج پایه استوار است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت و هیچ یک از آن ارکان به پای رکن ولایت نمی‌رسد. امام علیها السلام فرمود: ولایت برترین پایه است. حضرت در بیان علت این فرمایش خود، ادامه دادند: چرا که ولایت کلید اینهاست و این شخص والی و منصب ولایت است که مردم را به سوی این امور راهنمایی می‌کند و در کلامی دیگر در ادامه ذکر این پنج امر آمده **و لم یناد بشيء کما نودی بالولایة** به هیچکدام از این امور ندا سر داده نشده آنگونه که پیرامون ولایت سخن به میان آمده است.

در ادامه حدیث امام باقر علیها السلام می‌فرماید: بلندای امر و قله بلند و کلید آن و در هر چیز و رضایت خدای رحمان پس از شناخت امام علیها السلام پیروی از اوست و خداوند فرموده: هرکس از رسول پیروی کند، از خدا پیروی کرده است... اگر کسی تمامی شبها به نماز ایستد و همه روزها را روزه بدارد و همه اموالش را صدقه بدهد و هر ساله حج خانه خدا کند، اما ولایت ولی خدا را نشناسد تا آن را بپذیرد و همه کارهایش را با راهنمایی او انجام دهد، از طرف خدا هیچ ثوابی ندارد و از اهل ایمان نیست (کافی ج ۲ ص ۹۱).

با عنایت به این روایت مبارکه و فرمایشات بسیاری از این قبیل، بی‌درنگ به این نتیجه رهنمون خواهیم شد که در اعتقاد شیعه میزان و معیار هر عملی حتی اعمال عبادی آن گاه رنگ قبولی به خود می‌گیرد که در مسیر و صراط مستقیم ولایت باشد. چنانچه گویی نماز و روزه و حج و سابقه انقلابی و نسبت با رسول خدا و ... به صفرهایی می‌مانند که هر آنچه هم بر تعدادشان افزوده شود باز هم ارزشی بیشتر از هیچ پیدا نمی‌کنند

و اگر یک عدد در پشت آنها قرار گیرد، آن گاه ارزش این صفرها بروز پیدا می‌کند و هر آنچه تعدادشان بیشتر باشد، آن زمان است که ارزش افراد مشخص می‌گردد. ولایت همچون این عدد در پس صفرهاست که ارزش و مرتبه هر کس به توجه به آن سنجیده می‌شود.

نحله کوثر از طرف خداوند: گزارش‌های قرآنی بیانگر این معناست که بسیاری از پیامبران، شهید ولایت شده‌اند. بشارت‌های آنان نسبت به ولایت مطلق پیامبر صلی الله علیه و آله و منجی آخر الزمان علیه السلام موجب شد تا کافران به ظاهر اهل کتاب به قتل پیامبران همت گمارند و به سبب همین بشارت‌ها و این که پیامبر صلی الله علیه و آله و مصلح

کل در آخر زمان از نسل اسماعیل علیه السلام است، پیامبران خویش را منکر شوند یا با آنان دشمنی ورزند و به اذیت و آزار ایشان پردازند، بگونه‌ای که حضرت داود علیه السلام و حضرت عیسی بن مریم علیه السلام ایشان را لعن کرد. (مائده، ۷۸)

این ترس در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز ادامه می‌یابد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله می‌بایست برخلاف آرزوی کافران، ولایت را معرفی و با اعلان وصی، اسلام و قرآن را تا آخر زمان و قیامت تضمین نماید. ابلیسی‌ها امید داشتند که با ابتر بودن، نسل او منقطع شود؛ زیرا پیامبری و وصایت و ولایت در مردان است و آن حضرت صلی الله علیه و آله جز دختری به نام فاطمه علیها سلام فرزندی نداشت و حضرت ابراهیم بن محمد صلی الله علیه و آله نیز در کودکی مرده بود.

ولی با نحله گوثر از طرف خداوند و هدیه و اعطای آن از پیامبر به حضرت فاطمه علیها سلام و تولد ۱۲ معصوم از نسل علی علیه السلام و سرور دو عالم و دخت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و نوید امامان از همان زمان دعوت عمومی در سال سوم بعثت پیامبر، دشمنان را در دشمنی و مخالفت و اسلام ستیزی تحریک نمود. امروزه هم استکبار برای مبارزه با **منجی آخر الزمان** همانند دشمنان صدر اسلام به انحای مختلف برنامه دارد. و با ساخت فیلم های هالیوودی و تولید انیمیشن های مانند سوپرمن و در فکر انحراف در عقیده نسل جوان و کودکان می باشد.

ولایت، ضرورت معصوم بودن ولی

بشر برای رسیدن به سعادت، به امام و راهنما محتاج است؛ از همین رو خدا در طول تاریخ برای ارشاد بشر، انبیا را یکی پس از دیگری با حجت‌هایی مقبول (معجزات و کرامات) به سوی انسان‌ها فرستاد لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ همانا ما پیامبرانمان را با معجزات و دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب (آسمانی) و وسیله سنجش فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند. (حدید ۲۵)

پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، وجود امام برای جامعه انسانی لازم و ضروری است تا امور دینی و دنیوی مسلمانان را اداره کند و مسائلی همچون اقامه عدل در جامعه، امر به معروف و نهی از منکر، جلوگیری از فحشا و ظلم و هرج و مرج، تأمین عدالت و نیازهای فردی، اجتماعی و دینی و نیز جلوگیری از انحرافات و تعدیات به وجود امام در جامعه منوط است.

پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نباید حکومت اسلامی تعطیل شود. اگر مردم می‌توانستند خودشان آنچه را که انبیا برای رسیدن جامعه به کمال خود آورده‌اند، داشته باشند؛ پس چه نیازی به وجود رسول و دین بود؟ ... قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ ... خدا بر اهل ایمان منت گذاشت که رسولی از خودشان در میان آنان برانگیخت که بر آنها آیات او را تلاوت می‌کند و آنان را پاک می‌گرداند و به آنها علم کتاب (احکام شریعت) و حقایق حکمت می‌آموزد، (آل عمران ۱۶۴)

فلسفه وجود و بعثت انبیا، جعل احکام و شرایع، انزال کتب آسمانی و تأمین سعادت بشر در دنیا و آخرت است و اگر جانشینی برای رسول نباشد، پس مردم پس از رسول خدا چگونه رستگار شوند؟ ... امام که جانشین رسول است، اگر معصوم نباشد چگونه می‌تواند جامعه را به سعادت برساند؟

امام باقر علیه السلام: خداوند متعال فرمود: هر گروه و دسته و رعیتی از مسلمین را که مطیع امام ظالم باشند، عذاب می‌کنم اگر چه مردم در اعمال خود نیکوکار باشند و هر آینه عفو خواهم کرد، هر رعیتی در اسلام که از امام به حق که از طرف خدا معین شده باشد، اطاعت نماید؛ اگرچه آن مردم از حیث عمل معصیت‌کار و آلوده باشند. آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله به ودیعت نهاد، امامت علی علیه السلام و ائمه مصومین علیهم السلام تا روز قیامت است و همه باید از این دستور آسمانی پیروی کنند و هیچ عذری از هیچ فردی قبول نمی‌شود؛ ولایت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، امری است که از سوی خدا معین می‌شود و چیزی نیست که به دلخواه رسول خدا صلی الله علیه و آله صورت گیرد. اگر ولی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله معصوم و بری از گناه نباشد، نمی‌تواند در راه رستگاری انسان‌ها گام بردارد؛ زیرا به دنبال قوای بشری خود، به گناه آلوده می‌شود و کسی که خود به گناه آلوده باشد، چگونه دیگران را از گناه و خطا باز دارد و به سوی خدا پرستی و صراط مستقیم هدایت کند؟

انسان معصوم که می‌تواند به گناه آلوده شود، اما به اختیار خود مرتکب گناه نمی‌شود و حتی فکر گناه نیز به ذهنش خطور نمی‌کند، باید جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد تا با اقامه عدل در جامعه و جلوگیری از تعدیات و تجاوزات و انحرافات، جامعه را به سوی کمال رهنمون شود. وقتی قرار باشد جانشین پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله از گناه و خطا بری و معصوم باشد؛ پس نصب او نیز باید منصوص باشد؛ زیرا غیر از خدای متعال دیگری نمی‌تواند عصمت را احراز کند

که تنها خداوند آگاه به اسرار و ضمائر بندگانش است و عصمت نیز چیزی نیست که از اعمال ظاهری شخص به دست آید؛ زیرا ممکن است فرد مورد نظر در ظاهر، مسلمان و مؤمن و در باطن، کافر و ملحد؛ در جلوت، صالح و وارسته و در خلوت، فاسق و فاجر و آلوده باشد. قرآن نیز به این مسئله اشاره کرده و می‌فرماید **وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ** و (به یاد آر) هنگامی که خدا ابراهیم را به اموری امتحان فرمود و او همه را به جای آورد، خدا به او گفت: من تو را به پیشوایی خلق برگزینم، ابراهیم عرض کرد: به فرزندان من چه؟ فرمود: (اگر شایسته باشند می‌دهم) و امامت هیچ گاه به ظالمین نمی‌رسد.

ولایت، میثاق و امانت الهی ولایت میثاق خدا با آفریده‌ها است؛ چرا که ولایت تجلی‌گاه عبودیت و اطاعت است؛ چنان که سجده نمادی از آن می‌باشد. خداوند حکیم به حکمت و هدفی موجودات را آفریده است. بر این اساس خداوند انسان را مفتخر به عنوان خلیفه کرده است. (بقره، ۳۰) تعیین خلافت برای آدمی، موجب شد تا دیگرانی به عنوان مدعی، پرسش یا اعتراض نمایند. فرشتگان در لیاقت و اهلیت انسان برای پذیرش این مسئولیت تشکیک و تردید کردند و ابلیس از جنیان که در مقام قدس جا گرفته بود، پس از روشن شدن حقانیت و اهلیت انسان برای این مسئولیت، از سجده پذیرش خلافت سرباز زد؛ چرا که پذیرش خلافت، جز به معنای پذیرش ولایت انسان و اطاعت او نیست (بقره، ۳۱ تا ۳۷؛ ص، ۷۲ تا ۷۵؛ طه ۱۱۷ تا ۱۲۱)

آنچه در انسان موجب دشمنی و کفر ابلیس شد، ولایت الهی بود که به انسان تعلق گرفت. البته این ولایت الهی اختصاص به انسان‌های کامل و معصومی دارد که از ابتلاء و آزمون‌های الهی سریلند بیرون آمده‌اند. (بقره، ۱۲۴)

در روایت معتبر هنگامی که از امانت عرضه شده بر کائنات و سرباز زدن آنان از پذیرش آن مسئولیت سخن به میان آمده، به مسأله ولایت به عنوان امانت عرضه شده از سوی خداوند اشاره شده است. (احزاب، ۷۲) هنگامی که سخن از نعیم بزرگ الهی به میان می‌آید که انسان می‌بایست در قیامت پاسخ‌گوی آن باشد، (تکواثر، ۸) مراد همان نعمت ولایت است که به انسان بخشیده شده است. نوع تعامل و برخورد انسان با این نعمت بزرگ است که سعادت و شقاوت ابدی او را مشخص می‌کند و ولی‌الله است که به عنوان **قاسم الجنة و النار** بر سر کوثر می‌ایستد و اهل ولایت را به بهشت و منکران آن را به دوزخ رهنمون می‌سازد.

ولایت، شاخصه‌ی نظام اجتماعی و سیاسی برای اسلام روز عید غدیر روزی است که مفهوم ولایت اسلامی به وسیله‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک مصداق روشن و عینی پیدا کرد. برای کسانی که می‌خواهند از الگوی انسان طراز اسلام، نمونه‌ای ذکر کنند، بهترین نمونه همان کسی است که آن روز نبی مکرم او را به الهام الهی و به دستور پروردگار عالم، برای منصب عظیم ولایت، معین فرمود. وقتی که در نظامی، ولی‌الله (کسی مثل پیغمبر اکرم یا امیرالمؤمنین) در رأس نظام قرار دارد، آن جامعه، جامعه‌ی ولایت است؛ نظام، نظام ولایت است. ولایت، هم صفتی است برای منصبی که نبی اکرم و جانشینان او از سوی پروردگار، حائز آن بوده‌اند، هم خصوصیتی است برای آن جامعه‌ی اسلامی که در سایه‌ی آن حکومت، زندگی می‌کند و از پرتو آن بهره می‌گیرد. برای این که مسائل زندگی، مسائل سرنوشت‌ساز و وظیفه‌ی مهم ملت اسلام، وابسته به همین نکات اساسی و زیربنایی است.

آن نکته این است که ولایت که عنوان حکومت در اسلام و شاخصه‌ی نظام اجتماعی و سیاسی برای اسلام است، یک معنای دقیق و ظریفی دارد که معنای اصلی ولایت هم همان است و آن عبارت است از پیوستگی، پیوند، درهم پیچیدن و در هم تنیدگی. این، معنای ولایت است. چیزی که مفهوم وحدت، دست به دست هم دادن، با هم بودن، با هم حرکت کردن، اتحاد در هدف، اتحاد در راه و وحدت در همه‌ی شؤون سیاسی و اجتماعی را برای انسان، تداعی می‌کند. ولایت، یعنی پیوند. و الذین آمنوا و لم یهاجروا مالکم من ولایتهم من شیء حتی یهاجروا یعنی این. پیوند ولایت که یک پدیده‌ی سیاسی، یک پدیده‌ی اجتماعی و یک حادثه‌ی تعیین کننده برای زندگی است، با تلاش، با حرکت، با هجرت، با در کنار هم بودن و با هم کارکردن حاصل می‌شود؛ لذاست که در نظام اسلامی، «ولی» از مردم جدا نیست.

خطابه‌های قبل از غدیر در سرزمین منا، امامت ۱۲ معصوم

این خطبه اشاره به امنیت اجتماعی مسلمین از نظر مال، و جان و آبرو داشت، سپس آن حضرت خونهای به ناحق ریخته شده و اموال به ناحق گرفته شده در دوران جاهلیت را بخشیدند تا بدین وسیله کینه توزی‌ها از بین برود، و سپس در این خطابه فرمودند: اگر من نباشم علی بن ابیطالب در مقابل متخلفین خواهد ایستاد و سپس **حدیث ثقلین** را بیان فرمودند. دومین خطابه را حضرت در **مسجد حنیف در منا** در این خطبه به اخلاق عمل، دلسوزی برای امام مسلمین و تفرقه نینداختن سفارش فرمودند و تساوی همه مسلمانان در برابر حقوق و قوانین الهی را اعلام کردند.

بخش دوم : حوادث و اقدامات پیامبر در حجة الوداع و «غدیر خم»

مراسم حجة الوداع در آخرین سال عمر پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله، با شکوه هر چه تمام‌تر، در حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به پایان رسید؛ یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که عدد آنها فوق‌العاده زیاد بود، تعداد همراهان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از ۹۰ هزار تا ۱۲۰ هزار نفر گزارش کرده‌اند. نه تنها مردم مدینه در این سفر، پیامبر صلی الله علیه و آله را همراهی می‌کردند، بلکه مسلمانان نقاط مختلف شبه جزیره عربستان نیز برای کسب یک افتخار تاریخی بزرگ به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند.

نزدیک ظهر و کم‌کم سرزمین جُحفه و بیابان‌های خشک و سوزان غدیر خم از دور نمایان. اینجا چهار راهی است که مردم سرزمین حجاز را از هم جدا می‌کند. راهی به سوی مدینه در شمال، و راهی به سوی عراق در شرق، و راهی به سوی غرب و سرزمین مصر و راهی به سوی سرزمین یمن در جنوب. همین جا باید آخرین خاطره و مهمترین فصل این سفر بزرگ انجام پذیرد، و مسلمانان با دریافت آخرین دستور، که در حقیقت نقطه پایانی در مأموریت‌های موفقیّت آمیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، از هم جدا شوند. روز پنج‌شنبه، سال دهم هجرت بود، و درست هشت روز از عید قربان می‌گذشت؛ ناگهان از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور توقّف به همراهان داده شد؛ مسلمانان با صدای بلند، آنهایی را که در پیشاپیش قافله در حرکت بودند به بازگشت دعوت کردند، و مهلت دادند تا عقب افتادگان نیز برسند؛

خورشید از خطّ نصف النهار گذشت؛ مؤذن پیامبر صلی الله علیه و آله با صدای **اللهُ اکبر** مردم را به نماز ظهر دعوت کرد؛ مردم به سرعت آماده نماز می‌شدند، اما هوا به قدری داغ و گرم بود که بعضی مجبور بودند، قسمتی از عبای خود را به زیر پا و طرف دیگر آن را به روی سر بيفکنند، در غیر این صورت ریگ‌های داغ بیابان و اشعه آفتاب، پا و سر آنها را ناراحت می‌کرد.

نه سایبانی در صحرا به چشم می‌خورد و نه سبزه و گیاه و درختی! جز تعدادی درخت لخت و عریان بیابانی، که با گرما با سر سختی مبارزه می‌کردند، چیزی دیده نمی‌شد. جمعی به همین چند درخت پناه برده بودند؛ پارچه‌ای بر یکی از این درختان برهنه افکندند و سایبانی برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ترتیب دادند، ولی بادهای داغ به زیر این سایبان می‌خزید و گرمای سوزان آفتاب را در زیر آن پخش می‌کرد.

نماز ظهر تمام شد مسلمانان تصمیم داشتند فوراً به خیمه‌های کوچکی که با خود حمل می‌کردند پناهنده شوند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها اطلاع داد که همه باید برای شنیدن یک پیام تازه الهی، که در ضمن خطبه مفصلی بیان می‌شد، خود را آماده کنند؛ کسانی که از پیامبر صلی الله علیه و آله فاصله داشتند نمی‌توانستند قیافه ملکوتی او را در لابه‌لای جمعیت مشاهده کنند، لذا منبری از جهاز شتران ترتیب داده شد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر فراز آن قرار گرفت.

حضرت نخست حمد و سپاس پروردگار را به جا آورد و خود را به خدا سپرد، سپس مردم را مخاطب ساخت و چنین فرمود: من به همین زودی دعوت خدا را اجابت کرده، از میان شما می‌روم. من مسؤولم، شما هم مسؤولید. شما درباره من چگونه شهادت می‌دهید؟ مردم صدا بلند کردند و گفتند **نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ وَنَصَحْتَ وَجَهَدْتَ فَجَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا؛** ما گواهی می‌دهیم تو وظیفه رسالت را ابلاغ کردی و شرط خیر خواهی را انجام دادی و آخرین تلاش و کوشش را در راه هدایت ما نمودی، خداوند تو را جزای خیر دهد.

سپس فرمود: آیا شما گواهی به یگانگی خدا و رسالت من و حقایق روز رستاخیز و بر انگیزته شدن مردگان در آن روز نمی‌دهید؟! همه گفتند: آری، گواهی می‌دهیم. فرمود: خداوند اگواه باش! بار دیگر فرمود ای مردم! آیا صدای مرا می‌شنوید؟... گفتند: آری! و به دنبال آن، سکوت سراسر بیابان را فرا گرفت و جز صدای زمزمه باد چیزی شنیده نمی‌شد.

قرآن و عترت دو ثقل گرانبها

رسول الله صلی الله علیه و آله پیش از آنکه به نقطه عطف این سخنرانی برسد در قسمتی دیگر از خطبه این گونه بیان می‌کند: هان ای مردم! همانا علی و پاکان از فرزندانم از نسل او، یادگار گران سنگ کوچکترند (ثقل اصغر) و قرآن یادگار گران سنگ بزرگتر (ثقل اکبر)، هر یک از این دو از دیگری خبر می‌دهد و با آن سازگار است، این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر بر من وارد شوند.

حدیث ثقلین در واپسین روزهای زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان شده و ایشان قرآن و عترت را لازمه سعادت مسلمانان و انسان‌ها می‌دانند و تاکید می‌کنند که این دو از یکدیگر جدانشدنی هستند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ... اکنون بنگرید با این دو چیز گرانمایه و گرانقدر که در میان شما به یادگار می گذارم چه خواهید کرد!

مردم دیدند پیامبر صلی الله علیه و آله خم شد و دست علی علیه السلام را گرفت و بلند کرد، آنچنان که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد و همه مردم او را دیدند و شناختند که او همان سردار شکست ناپذیر ارتش اسلام است.

در اینجا صدای پیامبر صلی الله علیه و آله رساتر و بلندتر شد و فرمود: **أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ** چه کسی از همه مردم نسبت به مسلمانان از خود آنها سزاوارتر است؟! گفتند: خدا و پیامبر ص داناترند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدا، مولا و رهبر من است، و من مولا و رهبر مؤمنانم و نسبت به آنها از خودشان سزاوارترم (و اراده من بر اراده آنها مقدم).

سپس فرمود **فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ** هر کس من مولا و رهبر او هستم، علی، مولا و رهبر او است. و این سخن را سه بار و به گفته بعضی از راویان حدیث، چهار بار تکرار کرد و به دنبال آن سر به سوی آسمان برداشت و عرض کرد **اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَحِبَّ مَنْ أَحَبَّهُ وَابْغِضْ مَنْ أَبْغَضَهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَأَدِرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ** خداوندا! دوستان او را دوست بدار و دشمنان او را دشمن بدار، محبوب بدار آن کسی که او را محبوب دارد، و مبعوض بدار آن کس که او را مبعوض دارد، یارانش را یاری کن، و آنها که یاری اش را ترک کنند از یاری خویش محروم ساز و حق را همراه او بدار و او را از حق جدا مکن! سپس فرمود **أَلَا فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ** آگاه باشید، همه حاضران وظیفه دارند این خبر را به غائبان برسانند!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود **اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى أَعْمَالِ الدِّينِ وَإِتْمَامِ النُّعْمَةِ وَرِضَى الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَ الْوَلَايَةِ لِعَلِيٍّ مِنْ بَعْدِي** خداوند بزرگ است، همان خدائی که آیین خود را کامل و نعمت خود را بر ما تمام کرد، و از نبوت و رسالت من و ولایت علی پس از من راضی و خشنود گشت! در این هنگام شور و غوغایی در میان مردم افتاد و علی علیه السلام را به این موقعیت تبریک گفتند

اولین افرادی که بیعت کردند آن گونه که علمای شیعه و سنی نوشته اند **اول من بای ذلک الیوم علیا کان عمر ثم ابابکر ثم عثمان ثم طلحه ثم زبیر و کانوا یبایعون ثلاثه ایام متواتره** اول کسی که ان روز بیعت کرد عمر و پس از ان ابوبکر و بعد عثمان سپس طلحه و زبیر بودند و این پنج نفر هر سه روزی که پیامبر در ان

بیابان توقف کرد، متوالیا بیعت نمودند. در آن روز عمر بن الخطاب خیلی خوشحالی می کرد، دست آن حضرت را گرفت و گفت:

بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَا كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ
آفرین بر تو باد، آفرین بر تو باد، ای فرزند ابو طالب! تو مولا و رهبر من و تمام مردان و زنان با ایمان شدی! در این هنگام ابن عباس گفت: به خدا این پیمان در گردن همه خواهد ماند! (به به، یا علی! صبح کردی در حالتی که آقا و مولای من و هر مومن و مومنه شدی)

پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: برخیز، زیرا من تو را بعد از خودم امام و رهبر انتخاب کردم. و سپس فرمود: هر کس من مولا و رهبر اویم، این مرد مولا و رهبر او است، پس شما همه از سر صدق و راستی از او پیروی کنید.
در این هنگام، پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: بار الها! دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار.

کامل شدن دین خدا خطبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به پایان رسید، عرق از سر و روی پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و مردم فرو می ریخت، و هنوز صفوف جمعیت از هم متفرق نشده بود که امین وحی خدا نازل شد و این آیه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله خواند **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا** امروز آئین شما را کامل و نعمت خود را بر شما به اتمام رساندم و اسلام را به عنوان دین شما پسندیدم. آیه اکمال شهرت دارد (مائده ۳)

فضایل علی و اهل بیت علیه السلام پیامبر صلی الله علیه و آله پس از این مرحله حساس به بیان فضایل علی علیه السلام و امامان معصوم علیهم السلام می پردازد و بیان می کند که: ای مردم! نور از سوی خداوند عز و جل در جان من، سپس در جان علی بن ابیطالب، آن گاه در نسل او تا قائم مهدی ارواحنا فداه که حق خدا و ما را می ستاند جا گرفته است...

ای مردم! صراط مستقیم خداوند که شما را به پیروی آن امر فرموده، من هستم و پس از من علی است و آن گاه فرزندانم از نسل او پیشوایان راه راست اند که به درستی و راستی راهنمایند و به آن حکم و دعوت می کنند... دوستداران امامان آن مومنانی اند که قرآن چنین توصیف نموده: آنان که ایمان آورده و باور خود را به شرک نیالوده اند در امان و در راه راست هستند. هان! یاران امامان در نهان از پروردگار خویش ترسانند و پاداش بزرگ (الهی) برای آنان خواهد بود.

دستور به بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام رسول خدا در بخش دیگری از خطبه، مردم را برای بیعت با امام علی علیه السلام آماده کردند و چنین اظهار داشتند: اینک شما را می خوانم که پس از پایان خطبه با من و سپس با علی دست دهید تا با او بیعت کرده و به امامت او اقرار کنید. آگاه باشید من با خداوند و علی با من پیمان بسته و من اکنون از سوی خداوند برای امامت او پیمان می گیرم. پیامبر به آیه ای از قرآن اشاره می کند تا اهمیت مساله بیعت را تبیین کند، آنجا که خداوند متعال می فرماید: (ای پیامبر) آنانکه با تو بیعت کردند همانا با خدا بیعت کرده اند. دست خدا بالای دست آنان است، پس هر کس بیعت را بشکند این شکستن به ضرر خود اوست و هر کس به آنچه با خدا عهد بسته وفادار باشد خداوند به او اجر عظیمی عنایت خواهد کرد.

بیعت گرفتن پیامبر صلی الله علیه و آله از حاضران برای ائمه معصومین علیهم السلام اینجای خطبه است که پیامبر برای علی و امامان علیهم السلام بعد از او از مردم بیعت لسانی می گیرد، اینچنین که: ای مردم شما بیش از آن هستید که در یک زمان با یک دست من بیعت نمایید. از اینروی خداوند به من دستور داده که با زبان از شما اقرار بگیرم و پیمان ولایت علی امیرالمؤمنین را محکم کنم و نیز بر امامان پس از او که از نسل من و اویند. همان گونه که اعلام کردم ذریه من از نسل اوست.

پس همگان بگویند: ما شنیدیم و اطاعت می کنیم و راضی هستیم و سر تسلیم فرود می آوریم درباره آنچه از جانب پروردگار و خودت به ما رساندی، درباره امر امامت علی، امیرالمؤمنین و امامانی که از صلب او به دنیا می آیند. بر این مطلب با قلب، جان، زبان و دستانمان با تو بیعت می کنیم.

براین عقیده زنده ایم و با آن می میریم و با آن محشور می شویم... پس برای آنان عهد و پیمان از ما گرفته شده، از قلب هایمان و جانهایمان و زبانهایمان و ضمیرهایمان و دستهایمان. هرکس توانست با دست بیعت می نماید وگرنه با زبانش اقرار می کند... وقتی کلام پیامبر صلی الله علیه و آله پایان یافت همه مردم سخن او را تکرار کردند و بدین شکل بیعت عمومی گرفته شد.

ازدحام مردان و زنان برای بیعت با علی علیه السلام پس از اتمام خطبه، صدای مردم بلند شد که آری، شنیدیم و طبق فرمان خدا و رسول با قلب و زبان و دستمان اطاعت می کنیم. بعد به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام ازدحام کردند و برای بیعت سبقت می گرفتند و با ایشان دست می دادند. پیامبر برای نظم دادن به بیعت مردم، دستور دادند دو خیمه برپا شود یکی برای خود و دیگری برای علی علیه السلام و مردم بدین ترتیب پس از حضور در خیمه مخصوص امیرالمؤمنین بر او سلام می کردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله دستور دادند تا ظرف آبی آوردند و پرده ای زدند که نیمی از ظرف آب در یک سوی پرده و نیم دیگر آن در یک سوی دیگر قرارگرفت، تا زنان با دست خود در یک سوی آب با امیرالمؤمنین علیه السلام که دستش را در سوی دیگر قرار داده بود بیعت کنند و به این شکل زنان نیز بیعت کردند.

تاج ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله در ادامه این مراسم عمامه خود را که سحاب نام داشت به عنوان تاج افتخار بر سر امیرالمؤمنین قرار دادند. حضرت امیر علیه السلام خود در این باره می فرمایند: پیامبر در روز غدیر خم عمامه ای بر سر بستند و یک طرفش را بردوشم آویختند و فرمودند: خداوند در روز بدر و حنین مرا بوسیله ملائکه ای که چنین عمامه ای بر سر داشتند یاری کرد.

دو اتفاق بزرگ دیگری که در این مراسم پرشکوه سه روزه رخ داد مسئله حضور جبرئیل و معجزه ای است که در قضیه حارث فهری پیش آمد و این وقایع نیز برحقیقت مسئله غدیر تاکید داشتند.

معجزه غدیر واقعه عجیبی که به عنوان یک معجزه تلقی می شد در روز عید غدیر اتفاق افتاد و آن ماجرای «حارث فهوی» بود. در آخرین ساعات از روز سوم، او با ۱۲ نفر از اصحابش نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای محمد! سه سؤال از تو دارم: آیا شهادت به یگانگی خداوند و پیامبر خود را از جانب پروردگارت آورده ای یا از پیش خود گفتی؟ آیا نماز و زکات و حج و جهاد را از جانب پروردگار آورده ای یا از پیش خود گفتی؟

آیا اینکه درباره علی بن ابیطالب گفتی **مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ...** از جانب پروردگار بود یا از پیش خود گفتی؟ حضرت در جواب هر سه سؤال فرمودند: خداوند به من وحی کرده است و واسطه بین من و خدا جبرئیل است و من اعلان کننده پیام خدا هستم و بدون اجازه پروردگارم خبری را اعلان نمی کنم.

حارث گفت: خدایا، اگر آنچه محمد می گوید حق و از جانب توست سنگی از آسمان بر ما ببارد یا عذاب دردناکی بر ما بفرست. سخن حارث تمام شد و به راه افتاد. خداوند سنگی از آسمان بر او فرستاد که از مغزش وارد شد و از دُبرش خارج گردید و همانجا او را هلاک کرد.

بعد از این جریان، آیات اولین سوره معارج نازل شد **سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ۱ لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ۲ سَائِلِي، عَذَابِي وَاقِعٌ شَدْنِي رَا دَرخَوَاسْت كَرَد.** که برای کافران

است و هیچ بازدارنده‌ای برای آن نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحابشان فرمودند: آیا دیدید و شنیدید؟ گفتند آری. با این معجزه، بر همگان مسلم شد که «غدیر» از منبع وحی سرچشمه گرفته و یک فرمان الهی است.

به عقیده علماء در تواتر غدیر جای بحث وجود ندارد. از نظر شیعیان این حدیث که بخشی از خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم است، آنقدر از افراد مختلف موافق و مخالف علی علیه السلام نقل شده که هرگز نمی توان احتمال داد دروغ یا تبانی درکار بوده باشد. بسیاری از کسانی که این خبر را نقل می کنند جزو افرادی هستند که در طول عمر خود علاقه ای به امیرالمؤمنین علی علیه السلام نشان نداده اند و شیعه و سنی بر این مسئله واقفند.

ضمن اینکه نبی مکرم چه قبل از این واقعه در طول سالهای نبوت و چه بعد از این رویداد مهم، بارها در تفسیر و تأویل و بیان شأن نزول آیات قرآن و احادیث مختلف بر جانشینی علی علیه السلام تأکید داشتند که از آن جمله می توان به آیه ولایت (مائده ۵۵) و حدیث منزلت (کتب مختلف حدیثی) اشاره نمود و در حقیقت غدیر خم نقطه ای از زمان و مکان بود که پیامبر به صورت عمومی بر این مسئله تصریح کرد.

واقعه غدیر هرگز فراموش نمی شود :

اراده حکیمانه خداوند بر این تعلق گرفته که واقعه تاریخی غدیر در تمام قرون و اعصار، به صورت زنده در دلها و به صورت مکتوب در اسناد و کتب، بماند و در هر عصر و زمانی نویسندگان اسلامی در کتابهای تفسیر و حدیث و کلام و تاریخ از آن سخن بگویند و گویندگان مذهبی در مجالس وعظ و خطابه در باره آن داد سخن دهند و آن را از فضایل غیر قابل انکار حضرت علی نعلیه السلام بشمارند.

نه تنها خطبا و گویندگان، بلکه شعرا و سرایندگان بسیاری از این واقعه الهام گرفته‌اند و ذوق ادبی خود را از تامل در زمینه این حادثه و از اخلاص نسبت به صاحب ولایت مشتعل ساخته‌اند و عالیترین قطعات را به صورت های گوناگون و به زبانهای مختلف از خود به یادگار نهاده‌اند. از این جهت، کمتر واقعه تاریخی همچون رویداد غدیر مورد توجه دانشمندان، اعم از محدث و مفسر و متکلم و فیلسوف و خطیب و شاعر و مورخ و سیره نویس، قرار گرفته است و تا این اندازه در باره آن عنایت مبذول شده. یکی از علل جاودانی بودن این حدیث، نزول دو آیه از آیات قرآن کریم در باره این واقعه است. و تا روزی که قرآن باقی است این واقعه تاریخی نیز باقی خواهد بود

و از خاطرهای محو نخواهد شد. جامعه اسلامی در اعصار دیرینه آن را یکی از اعیاد مذهبی می‌شمرده‌اند و شیعیان هم اکنون نیز این روز را عید می‌گیرند و مراسمی را که در دیگر اعیاد اسلامی برپا می‌دارند در این روز نیز انجام می‌دهند.

ریشه این عید اسلامی به خود روز غدیر باز می‌گردد، زیرا در آن روز پیامبر صلی الله علیه و آله به مهاجرین و انصار، بلکه به همسران خود، دستور داد که بر علی نعلیه السلام وارد شوند و به او در مورد چنین فضیلت بزرگی تبریک بگویند. زید بن ارقم می‌گوید: نخستین کسانی از مهاجرین که با علی دست دادند ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه و زبیر بودند و مراسم تبریک و بیعت تا مغرب ادامه داشت

جبرئیل آمده بود برای ابلاغ پیام مهمی آن قدر مهم که در آن روز گرم، پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را در میانه صحرا نگه‌داشت تا پیام مهمی که جبرئیل آورده بود، به آن‌ها ابلاغ کند؛ نه برای مردمان آن روز که برای همه دوران‌ها بود...؛ پیامی که اگر بیان نمی‌شد، دین کامل نبود؛ نقص داشت و مگر می‌شود دین خدا نقص داشته باشد؟... باید آن پیام مهم همان روز در همان صحرای گرم گفته می‌شد تا هم دین خدا کامل شده باشد و هم رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله...؛ **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ** ای فرستاده ما، آنچه را از ناحیه پروردگارت بتو نازل شد ابلاغ کن و اگر اینکار را نکنی اصلاً پیغام پروردگار را نرسانده ای و خدا تو را از شر مردم حفظ می‌کند، همانا خدا کافران را هدایت نمی‌کند.

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله برای تبلیغ اسلام با سران قبیله بنی عامر به گفت‌وگو نشست؛ یکی از آنان حمایت خود را از حضرت اعلام کرد و گفت هرگاه خداوند تو را بر مخالفان پیروز ساخت، آیا موضوع زمامداری مسلمانان پس از شما به ما واگذار می‌گردد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود موضوع خلافت، مربوط به خدا و از اختیار من بیرون است. خدا هر فردی را که انتخاب کند، امامت به او محول می‌شود.

در حقیقت پیامبر صلی الله علیه و آله با این‌گونه سخنان صریح و روشن خود، زمینه‌سازی می‌نمود و اذهان را آماده می‌کرد تا آخرین پیام الهی را درباره رهبری اسلامی که سرنوشت اسلام و مسلمین را رقم خواهد زد، ابلاغ نماید.

حضرت پیوسته به مسئله مهم ولایت و رهبری پس از خود، اشاره و علی علیه السلام را به عنوان بهترین فرد معرفی می‌کرد. وقتی زمان موعود فرا رسید؛

حضرت در غدیر خم و به هنگام بازگشت از آخرین سفر حج خویش، در بزرگ‌ترین اجتماع مسلمانان در دوران پیامبری خویش، به پا خاست و رسالت خویش و دین الهی را با ابلاغ پیام مهم جبرئیل مبنی بر ولایت و امامت علی علیه السلام و یازده فرزند معصومش، کامل کرد.

حکم غدیر :

۱. خطاب خداوند که ای پیامبر ابلاغ من آنچه از طرف خداوند بر تو نازل شده که اگر ابلاغ نکنی رسالت خود را نرسانده‌ای که در هیچ یک از فرامین الهی چنین مطلبی گفته نشده است.
۲. اقرار گرفتن‌های حضرت رسول از مردم در روز غدیر.
۳. مسئله امامت فقط صورت یک خبر و پیام و خطابه ابلاغ نشده بلکه به عنوان حکم و فرمان الهی و بیعت عموم مسلمانان و تعهد آنان اجرا شد.
۴. خطاب خداوند که فرمودند: امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم که تا آن روز مشابه آن را هم در هیچ موردی نفرموده بودند.

آداب عید غدیر تهنیت و تبریک گفتن: حضرت رضا علیه السلام: روز غدیر، روز تهنیت گفتن است. **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ كَمَالَ دِينِهِ وَ تَمَامَ نِعْمَتِهِ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ** (اقبال الاعمال ۲/ ۲۶۱) **دست دادن: تبسم و اظهار شادی: پوشیدن لباسهای فاخر: طعام دادن: دید و بازدید: هدیه دادن: افطاری دادن: یاری دادن: نیکی کردن: حمد الهی: صلوات و برائت: عقد اخوت و برادری: نماز روز غدیر: روزه داری**

گلابانگ غدیر عید غدیر، **عید الله الأعظم** و یکی از بزرگترین اعیاد اسلامی و بزرگترین عید ولایت و امامت است. در این باره شاعران بزرگ این عید را ارج نهاده و اشعار فراوانی سروده‌اند. ۱- آیت الله کمپانی اصفهانی ۲- صادق سرمد ۳- شمس الفصحا میرزا محمد محیط قمی

پیامبر صلی الله علیه و آله لقب امیرالمومنین فقط برای علی علیه السلام

امیرالمؤمنین به معنای لغوی آن؛ یعنی امیر و فرمانده و رهبر مسلمانان. مطابق همین معنای لغوی به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌توان امیرمؤمنان؛ یعنی رهبر و فرمانده مسلمانان اطلاق نمود. به خلفای راشدین و خلفای اموی و عباسی و یا همه کسانی که توسط شورا و اصحاب اهل حل و عقد انتخاب شده‌اند، اطلاق می‌گردد. بر همین اساس است که خلفای اسلامی خود را امیرمؤمنان می‌خواندند.

اما این که در روایات عنوان امیرالمؤمنین از القاب خاص علی علیه السلام شمرده شده است، امیرمؤمنان در این روایات معنای ویژه ای دارد که آن معنا متضمن خلافت بلافصل است؛ با توجه به این معنا تنها شامل امام علی علیه السلام می شود، چون جز او کسی لایق این مقام نیست.

در برخی از روایات بیان شده که حتی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، نیز توسط ایشان از حضرت علی علیه السلام به امیرمؤمنان یاد شده است. به همین خاطر، این لقب برای دیگران و حتی امامان معصوم علیه السلام اطلاق نشده است.

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا روا است که به امام زمان علیه السلام به عنوان "سلام بر تو، ای امیرمؤمنان" سلام یاد کرد؟ امام فرمود: نه، زیرا خداوند تنها علی علیه السلام را به این لقب نامیده است.

نه قبل او کسی به این لقب نامیده شده و نه پس از او. آن شخص پرسید: پس چگونه بر قائم آل محمد علیه السلام می بایست سلام کرد؟ فرمود: **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ** اختصاص لقب امیرالمؤمنین به امام علی علیه السلام تنها با معنای متضمن خلافت بلافصل قابل توجیه است؛ یعنی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله باید او امیر و حاکم مسلمانان بوده و مردم باید به این مهم آشنا شوند.

شاید بر همین اساس باشد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر مردم می دانستند در چه زمانی علی علیه السلام به این لقب ملقب گردید، هرگز منکر فضایل او نمی شدند، زیرا علی در زمانی که آدم بین روح و جسد بود، ملقب به این لقب شد؛ زمانی که خداوند فرمود: آیا من پروردگار شما نبودم؟ گفتند: بلی. فرمود: من پروردگار شمایم و محمد پیامبر شما است و علی امیر شما است.

مقاصد حضرت رسول از خطبه غدیر:

- ۱- نتیجه گیری از زحمات ۲۳ ساله با تعیین جانشینی که ادامه دهنده این راه باشد.
- ۲- حفظ دائمی اسلام از مخالفان با تعیین جانشینی که از عهده این مهم برآیند.
- ۳- اقدام رسمی برای تعیین امامت که قوانین ملل در همیشه تاریخ سندیت دارد.
- ۴- بیان یک دور جامع از برنامه ۲۳ ساله و گذشته و حال مسلمین.
- ۵- ترسیم خط مشی آینده مسلمین تا آخر دنیا.
- ۶- اتمام حجت بر مردم که از مقاصد اصلی در ارسال پیامبران است.

استدلال علامه امینی و سوالی که بی جواب ماند

زمانی علمای اهل تسنن مرحوم علامه امینی (صاحب کتاب الغدیر) را برای صرف شام دعوت می کنند. اما علامه امینی امتناع می ورزد و قبول نمی کند. آنها اصرار می کنند که علامه امینی را به مجلس خود ببرند. به علت اصرار زیاد علامه امینی دعوت را می پذیرد و شرط می گذارد که فقط صرف شام باشد و هیچ گونه بحثی صورت نگیرد آنها نیز می پذیرند. پس از صرف شام یکی از علمای اهل سنت که در آن جمع زیادی از علما نشستند بود (حدود ۷۰ الی ۸۰ نفر) می خواست بحث را شروع کند که علامه امینی گفت: قرار ما این بود که بحثی صورت نگیرد اما باز آنها گفتند: پس برای متبرک شدن جلسه از همین جا هر نفر یک حدیث نقل کند تا مجلس نورانی گردد. ضمناً تمام حضار در جلسه حافظ حدیث بودند و حافظ حدیث به کسی گفته می شود که صد هزار حدیث حفظ باشد.

آنان شروع کردند یکی یکی حدیث نقل کردند تا اینکه نوبت به علامه امینی رسید. علامه به آنها گفت شرطم بر گفتن حدیث این است که ابتدا همگی بر معتبر بودن یا نبودن سند حدیث اقرار کنید. همه قبول کردند سپس علامه امینی فرمود: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: **مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً** هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است. سپس از تک تک حضار در جلسه در رابطه با معتبر بودن حدیث اقرار گرفت و همه حدیث را تایید کردند. سپس گفت حال که همه حدیث را تایید کردید یک سوال از شما دارم، بعد از کل جمع پرسید آیا فاطمه الزهرا سلام الله علیها امام زمان خود را می شناخت یا نمی شناخت ... ؟ اگر می شناخت، امام زمان فاطمه (سلام الله علیها) چه کسی بود؟ تمام حضار مجلس به مدت ربع ساعت، بیست دقیقه ساکت شدند و سرشان را به زیر انداختند. و چون جوابی برای گفتن نداشتند یکی یکی جلسه را ترک کردند و با خود می گفتند. اگر بگوییم نمیشناخت، پس باید بگوییم که فاطمه سلام الله علیها کافر از دنیا رفته است و حاشا که سیده نساء العالمین کافر از دنیا رفته باشد و اگر بگوییم می شناخت چگونه بگوییم امام زمانش ابوبکر بوده؟

در حالی که بخاری (از سرشناس ترین علمای اهل سنت) گفته: **مَاتَ وَ هِيَ سَاخِطَةٌ عَلَيْهِمَا** فاطمه سلام الله علیها در حالی از دنیا رفت که به سختی از ابوبکر غضبناک بود و چون مجبور می شدند بر حقانیت و امامت علی بن ابیطالب علیه السلام اقرار بورزند سکوت کرده و جلسه را با خجالت ترک کردند.

شعر و ادبیات غدیر در میان وقایع اسلام، تنها واقعه غدیر است که از همان لحظات وقوع، قطعه شعری به عنوان سند دائمی ضمیمه آن است. شعر با وزن و قافیه ای که دارد مدرک ماندگاری در پرونده غدیر است که سینه به سینه حفظ شده و با توجه به اهمیت ادبی آن در کتابها ثبت گردیده است. نسلهای بعدی که در اثر تبلیغات سوء از معارف خود فاصله گرفته اند از طریق شعر حسان و امثال او در باره غدیر، آن را باز یافته اند. در طول تاریخ نیز، در کنار اسناد و مدارک حدیثی و تاریخی، شعر غدیر که توسط شعرای قرنهای مختلف سروده شده در حفظ این ماجرا اثر بسزایی داشته است.

نکته دیگری که در شعر وجود دارد این است که توانسته غدیر را در کتابها و محافل حاضر کند که با روشهای دیگر ممکن نیست و یا لاقلاً آسان نیست. بسیاری از کتب ادبی که حتی در مواردی مخالف ولایت اهل بیت علیهم السلام بوده اند، به عنوان یک قطعه جالب ادبی از شاعری توانا، شعر غدیر را نقل کرده اند. همچنین بسیاری از مردم که برای مطالعه و شنیدن متون علمی وقت و حوصله کافی ندارند، گاهی در یک قطعه شعر معارف غدیر را درمی یابند.

غدیر در شعر عربی، فارسی، اردو و ترکی: در طول چهارده قرن، مسئله غدیر در قالب اشعار عربی، فارسی، اردو، ترکی و غیر آن به نظم کشیده شده است. اولین قدم را شاعر زبردست عرب، حسان بن ثابت برداشت که با اجازه رسمی پیامبر صلی الله علیه و آله لحظاتی پس از خطابه آن حضرت اشعاری را که در غدیر در باره واقعه آن سروده بود در حضور مردم خواند. خود امیرالمؤمنین علیه السلام در باره غدیر شعری سروده اند و چند تن از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز عده ای از اصحاب ائمه علیهم السلام اشعاری درباره غدیر دارند که از جمله آنان قیس بن سعد بن عباد، سید حمیری، کمیت اسدی، دعبل خزاعی و ابوتمام است.

عده ای از علمای بزرگ نیز که قریحه شعری داشته اند اشعار رسایی در باره غدیر سروده اند که از جمله آنان شریف رضی، سید مرتضی، قطب راوندی، حافظ برسی، شیخ کفعمی، شیخ بهائی، شیخ کرکی، شیخ حر عاملی، سید علی خان مدنی و آیت الله کمپانی است. شعرای زبردستی چون ابن رومی، وامق نصرانی، حمانی، تنوخی، ابوفراس حمدانی، بشنوی کردی، کشاجم، ناشی صغیر، صاحب بن عباد، مهیار دیلمی، ابوالعلاء معری، اقساسی، ابن عرندس، ابن عودی، ابن داغر حلّی و بولس سلامه مسیحی از شعرای عرب در باره غدیر شعر سروده اند.

ز لیلابی شنیدم یا علی علیه السلام گفت / به مجنونی رسیدم یا علی علیه السلام گفت
 مگر این وادی دارالجنون است / که هر دیوانه دیدم یا علی گفت
 نسیمی غنچه ای را باز میکرد / به گوش غنچه آندم یا علی گفت
 خمیر خاک آدم چون سرشتند / چو برمیخاست آدم یا علی گفت
 مسیحا هم دم از اعجاز میزد / ز بس بیچاره مریم یا علی گفت
 علی را ضربتی کاری نمیشد / گمانم ابن ملجم یا علی گفت
 مگر خیبر ز جایش کنده میشد؟ / یقین آنجا علی هم یا علی گفت
 دلا باید که هر دم یا علی گفت / نه هر دم بل دمام یا علی گفت
 که در روز ازل قالوا بلا را / هر آنچه بود عالم یا علی گفت
 محمد ص در شب معراج بشنید / ندای آمد آنهم یا علی گفت
 پیمبر در عروج از آسمانها / بقصد قرب اعظم یا علی گفت
 به هنگام فرورفتن به طوفان / نبی الله اکرم یا علی گفت
 به هنگام فکندن داخل نار / خلیل الله اعظم یا علی گفت
 عصا در دست موسی اژدها شد / کلیم آنجا مسلم یا علی گفت
 کجا مرده به آدم زنده میشد / یقین عیسی بن مریم یا علی گفت
 علی در خم به دوش آن پیمبر / قدم بنهاد و آندم یا علی گفت

نکات قابل تامل

- (۱) : بعد از واقعه غدیر، ترور و نابودی پیامبر از طرف بدخواهان و اصحاب منافق.
- (۲) : کارشکنی و تهمت هذیان به پیامبر در بستر بیماری به هنگام درخواست قلم.
- (۳) : ساختگی بودن و از پیش برنامه ریزی برای تعیین خلفای بعدی و شورای ساختگی، و همتراز قرار دادن علی با آن ایمان و سابقه، با افرادی که سابقه کفر داشتند .
- (۴) : تقاضای قبول خلافت از علی علیه السلام و نپذیرفتن آن از طرف علی و اصرار مردم،

بخش سوم : یأس ابلیس و کافران در غدیر

زمانی که در غدیر خم حکم ولایت وصی و نفس پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی حضرت به عنوان حکم الهی و منصب انتصابی از سوی خداوند اعلام می‌شود، کافران به ویژه سردمدار آنان ابلیس، بانگی از سرنومیدی زدند و اینگونه بود که برخلاف همه برنامه‌ریزی‌ها و قتل‌ها و کشتارهای ابلیس و یاران شیطانی‌اش از جنیان و انسانها، ولایت تا قیامت تثبیت شد و ابلیس از چیرگی خود بر انسان مایوس و نومید گشت.

ابلیس، زمانی که وصایت اولیای الهی در غدیر اعلان می‌شود، مأیوس می‌شود؛ چرا که دیگر احتمال گمراهی همه بشر با وجود اولیای الهی نمی‌دهد و مأیوسانه می‌کوشد تا پیامبر صلی الله علیه و آله را ترور کند و یا با توطئه‌های دیگر نقش ولایت را در جامعه اسلامی از میان ببرد که در این کار کمی موفق می‌شود

ولی دوباره با قیام امام حسین علیه السلام و شهادت آن حضرت علیه السلام همه آن امیدهایش به نومیدی محض تبدیل می‌شود و از آن پس دیگر امیری به گمراهی دسته جمعی بشر نداشته و به گمراهی افراد بسنده می‌کند و در گوش‌های پیروان خویش نجوا می‌کند تا امیدی در دل‌های نومید آنان ایجاد کند

اما خود می‌داند که این کور سویی که در دل او و پیروانش است، دوامی ندارد و به زودی خاموش می‌شود و نور الهی است که همه جا را فرا می‌گیرد

دشمنی ابلیس با ولایت از آغاز تا انجام همچنین دشمنی ابلیس و شیاطین جنی و انسی و همه کافران در طول تاریخ با مسأله ولایت بوده است. آنچه موجب می‌شود که ابلیس از سجده پذیرش ولایت سرباز زند، کفر او به ولایت و غرور وی به لیاقت و شایستگی خود او بوده است. در طول تاریخ بشریت همه کسانی که در برابر پیامبران قرار گرفتند به سبب همین غرور و عدم پذیرش ولایت بوده است. اگر قابیل، هابیل را می‌کشد، عدم پذیرش ولایت هابیل بوده است.

او نیز خود را سزاوار ولایت می‌دانست و همانند ابلیس به مخالفت و حتی قتل می‌پردازد. حتی به نقلی حضرت آدم علیه السلام ولایت مطلق را می‌خواست که از آن عالین یعنی حقیقت محمدی بود و به همین سبب پیرو و سوسه ابلیس شد و هبوط کرد و در نهایت با رحمت الهی و عفو و گذشت خداوندی از طریق کلمات تامات انوار محمدی و اهل بیت علیهم السلام رهایی یافت.

کشتاری که یهودیان از پیامبران علیهم السلام کردند (آل عمران، ۱۸۱) به سبب این بود که این پیامبران حقیقت ولایت محمدی را بشارت می دادند و آن را در فرزندان حضرت اسماعیل علیه السلام نشان می کردند. این گونه بود که یهودیان متعصب و مغرور بر نمی تابیدند که حقیقت ولایت در غیر خود ایشان باشد؛ چرا که همانند ابلیس، خود را شایسته این مقام می دانستند و مدعی بودند که ایشان **أَبْنَاءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاءُ اللَّهِ** هستند. (بقره، آیه ۲۲۱)

و حالا ابلیس و دشمنان می بینند که خداوند فرموده: **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي** امروز، دین به کمال و نعمت به تمامیت خود رسید و خداوند اسلام دارای این ویژگی ها را به عنوان دین، پذیرفته و بدان رضایت داد. در حقیقت اسلامی که مورد رضایت خداوندی است، اسلام با ولایت اوصیای الهی تا قیامت است و هر کسی این بخش از اسلام را نپذیرفته در حقیقت اسلام کامل را نپذیرفته است و ایمان به بعضی و کفر به بعضی دارد و آن اسلام ناقص است و خداوند آن را نمی پذیرد و بدان خشنود نیست.

ترورها در عقبه تبوک و دیگری در هنگام بازگشت از غدیر خم

قرآن گزارش می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله می بایست این مأموریت را انجام دهد و ابلاغ حکم ولایت وصی را به گوش مردمان برساند؛ چرا که در غیر این صورت گویی هیچ کاری انجام نگرفته و مأموریت، ابتر و ناتمام به پایان رسیده است. البته ترس پیامبر صلی الله علیه و آله بی دلیل نبود، چه این که پیامبران بسیاری در این راه شهید شده بودند و حتی پیامبر اعظم چند بار به سبب همین مسئله وصایت و ولایت ترور شده بود هر چند که تروریست ها ناکام مانده بودند.

حتی برخی مفسران، شأن نزول آیات ۸ تا ۱۴ رعد را درباره اقدام دشمنان برای ترور پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته اند. (جامع البیان، ج ۸، ج ۱۳ مجمع البیان، ج ۶-۵) پس از اعلان رسمی ولایت امیرمؤمنان علیه السلام بود.

در گزارش های تاریخی آمده که در جاده های کوهستانی بین مکه و مدینه پس از غدیر خم گروهی از اصحاب خواستند آن حضرت را ترور کنند. رسول خدا در باقیمانده از روز غدیر حرکت کرد و در آن شب هم به حرکت خویش ادامه داد تا به عقبه نزدیک شدند. در آنجا این افراد در دو طرف تنگه پنهان شدند. آن ها ظرف های بزرگی با خود داشتند که در آنها سنگریزه ریخته بودند و می خواستند که با غلتاندن آن ها، شتران رم

کنند و رسول خدا به ته دره پرت شود.

حذیفه می گوید: رسول خدا، من و عمار را فراخواند. عمار از عقب، ناقه را می راند و من در جلو افسار شتر را در دست داشتم تا اینکه به قله گردنه رسیدیم. آن شب خیلی تاریک بود. ناگهان عده‌ای از عقب به ما حمله کردند و ظرف بزرگی را به طرف شتر غلتاندند.

ناقه بسیار ترسید و نزدیک بود که رم کند و رسول خدا را پرت کند؛ اما آن حضرت فریاد زد: آرام باش و در جای بایست که خطری تو را تهدید نمی کند... به دنبال آن عده‌ای پیش آمدند تا شتر را پرت کنند، اما من و عمار پیش رفتیم و با شمشیر با آنها درگیر شدیم... آنها مدتی تلاش کردند و چون ناامید شدند، پا به فرار گذاشتند.

پس به رسول خدا عرض کردم: آیا عده‌ای را نمی فرستی که سرهای آنها را بیاورند؟ فرمود: خداوند به من دستور داده است که آنها را به خودشان واگذارم و دوست ندارم که مردم بگویند: او عده‌ای از قوم خود و اصحاب خود را بر دین خود دعوت کرد و آنگاه که دعوت او را اجابت کردند، آنها را کشت!

ای حذیفه، آنها را واگذار که خداوند در کمین آنان است. او کمی به آنها مهلت می دهد و سپس آنها را به عذاب دردناکی گرفتار می کند. تعداد این افراد چهارده نفر بود که نه نفر از قریش و از جمله معاویه بن ابی سفیان و عمرو بن عاص بودند و پنج نفر از غیر قریش بودند که عبارت بودند از: ابوموسی اشعری، ابو هریره دوسی، ابو طلحه انصاری، اوس بن حدثان بصری و مغیره بن شعبه ثقفی.

سپس سالم، آزاد شده ابو حذیفه که غلام زنی از انصار بود و بغض و کینه شدیدی نسبت به علی علیه السلام داشت به آنها پیوست و معلوم شد که او هم در توطئه شرکت داشته است.

ابن یمانی می گوید: سپس از تنگه پایین آمدیم در حالی که فجر طلوع کرده بود. رسول خدا از ناقه فرود آمد و وضو گرفت و منتظر ماند تا اصحابش از گردنه پایین آمدند و دور آن حضرت جمع شدند و من این افراد را دیدم که در میان مردم هستند و پشت رسول خدا نماز خواندند.

آنگاه رسول خدا از منزلگاه عقبه حرکت کرد تا در منزلگاه بعدی فرود آمد. هنگامی که می خواست از آن منزل حرکت کند، همین عده را دید.

از آنها پرسید: امروز در چه موضوعی با هم نجوا می‌کردید؟ گفتند: ای رسول خدا، ما اصلاً با هم جمع نشده‌ایم تا با هم نجوا کنیم. رسول خدا نگاهی سرزنش‌آمیز به آنها انداخت و فرمود: **أَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ وَمَنْ أَظْلَمُ مِنْكُمْ - شَهَادَةٌ مِنْ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ؛**

آیا شما آگاه‌تر هستید یا خداوند؟ و چه کسی ستمکارتر است از آن کسی که شهادتش را پنهان می‌کند و خداوند از آنچه انجام می‌دهد غافل نیست. (کشف الیقین ص ۱۳۷ از علامه حلی؛ سید بن طاووس، الیقین، به طریق ارشادالقلوب، دیلمی، ج ۳، ص ۳۳۰-۳۳۳ بدون اسناد و از او در بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۹۷-۱۰۲، تاریخ تحقیقی اسلام، ج ۴، ص: ۵۱۹)

شکست ترور و نخستین پیمان نامه بر ضد غدیر آن عده جمع شدند و گفتند: محمد می‌خواهد امامت را در اهل بیت خود قرار دهد! چهار نفر از آنان جدا شدند و به مکه رفتند.

آنها وارد کعبه شدند و درباره آنچه بینشان گذشته بود پیمان نامه ای نوشتند که متن آن چنین بود: اگر خداوند محمد را از دنیا برد و یا او کشته شد امر خلافت به اهل بیت او نرسد

پس از این اقدام آنان، خداوند این آیه را نازل فرمود: **أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ . أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ** (زخرف ۸۰-۷۹) کاری را بین خود محکم کرده اند در حالی که ما هم کارها را محکم می‌کنیم. یا گمان کرده اند ما کارهای پنهانی و سخنان سری آنان را نمی‌شنویم؟ آری! فرستادگان ما نزد آنانند و می‌نویسند (بحارالانوار: ج ۳۷ ص ۱۲۹. عوالم العلوم: ج ۳: ۱۵: ۲۹۸)



بخش چهارم : حضرت زهرا : غدیر خم را فراموش کرده اید!؟

در دوران غربت بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که توأم با اختناق نیز بود، از جمله جاهایی که مردم می توانستند با حضرت زهرا علیها سلام دیداری داشته باشند و سؤالاتشان را مطرح نمایند، در خارج از شهر مدینه، بر سر مزار شهدای احد و حمزه سیدالشهدا بود.

از جمله کسانی که در کنار مزار شهدا با حضرت زهرا سلام الله علیها ملاقات کرده، محمود بن لبید (و یا اسید) است. او می گوید: پس از وفات رسول الله فاطمه زهرا را در کنار قبر حمزه در احد مشاهده کردم، در حالی که به شدت منقلب بود و اشک می ریخت. صبر کردم تا آرام گرفت، آنگاه به حضور ایشان رسیدم و عرضه داشتم: ای بانوی من! سؤالی برایم پیش آمده که می خواهم با شما در میان بگذارم. فرمود: پرس! عرض کردم: آیا رسول خدا قبل از وفات خود، تصریحی بر امامت علی علیه السلام داشته است؟ و آیا از طرف ایشان نصی بر این مطلب وجود دارد؟

فرمود: **وا عَجَبَاهُ! أَسَيْتُمْ يَوْمَ غَدِيرِخُمٍ؛** شگفتا و عجب! آیا روز غدیر خم را فراموش کرده اید؟ عرضه داشتم: روز غدیر را می دانم (و آن غیر قابل انکار است)، از آن اسراری که رسول خدا با شما در میان گذاشته، مرا آگاه کنید، فرمود: **اشهدالله تعالی لقد سمعته يقول: عَلَى خَيْرٍ مِنْ أَخْلَفِهِ فَيْكُمْ، ... وَ لَنْ خَالَفْتُمُوهُمْ لِيَكُونَ إِلَّا خِتْلَافٌ فَيْكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛** خدا را شاهد می گیرم که شنیدم رسول خدا فرمود: علی بهترین کسی است که او را جانشین خود در میان شما قرار می دهم. علی امام و خلیفه بعد از من است، و دو فرزندم (حسن و حسین) و نه تن از فرزندان حسین پیشوایان و امامانی پاک و نیک هستند. اگر از آنها اطاعت کنید، شما را هدایت خواهند نمود، و اگر مخالفت ورزید، تا روز قیامت بلای تفرقه و اختلاف در میان شما حاکم خواهد شد. پرسیدم: بانوی من! پس چرا علی علیه السلام سکوت کرد، و برای گرفتن حق خویش قیام نکرد؟ حضرت زهرا علیها سلام در پاسخ فرمود: **يا ابا عمر لقد قال رسول الله: مثل الامام مثل الكعبة اذ تؤتى ولا تأتي . أو قالت: مثل علي . ثم قالت: أما والله لو تركوا الحق على أهله و اتبعوا عتره نبيّه لما اختلف في الله ائنان، و لورثها ... و عملوا بآرائهم، تبا لهم أو لم يسمعوا الله يقول: و رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ (قصص ۶۸)؟ بل سمعوا ولكنهم كما قال الله سبحانه: فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ (حج ۴۶)**

هیهات بسطوا فی الدنیا آمالهم و نسوا آجالهم، فتعسأ لهم و أضلّ أعمالهم، أعوذبک یا ربّ من الحور بعد الکور؛ ای عمر، رسول خدا فرمود: مثلی امام (مثل علی)، همانند کعبه است، که مردم به سراغ آن می‌روند، نه آن که کعبه به سراغ مردم بیاید. آگاه باش! به خدا سوگند! اگر حق را به اهلش واگذار می‌کردند و از عترت رسول خدا اطاعت می‌نمودند، دو نفر هم (در حکم خداوند) با یکدیگر اختلاف نمی‌کردند، و امامت همان گونه که پیامبر خدا معرفی فرمود، از علی تا قائم ما، فرزند نهم حسین، از جانشینی به جانشینی دیگر به ارث می‌رسید.

اما کسی (ابوبکر) را مقدم داشتند که خدا او را کنار زده بود، و کسی (علی) را کنار زدند که خدا او را مقدم داشته بود. نتیجه آن شد که محصول بعثت را انکار کردند و به بدعت‌ها روی آوردند، آنها هواپرستی را برگزیدند و بر اساس رأی و نظر شخصی عمل کردند، هلاکت و نابودی بر آنان باد! آیا نشنیدند کلام خدا را که فرمود: پروردگار تو هر چه بخواهد، می‌آفریند و هر چه بخواهد، برمی‌گزیند، آنان (در برابر او) اختیاری ندارند.

آری شنیدند، همان گونه که قرآن فرمود: چشم‌های ظاهر نابینا نمی‌شود، بلکه دل‌هایی که در سینه هاست، کور می‌شود. افسوس که آنان آرزوها و هوس‌های خود را تحقق بخشیدند و از مرگ و قیامت غافل ماندند! خدا نابودشان گرداند و آنان را در کارهایشان گمراه کند. پروردگارا! به تو پناه می‌برم از کمی یاران پس از فراوانی آنان (کفایة الاثر، ص ۱۹۸ / الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۲۳ / بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۳، نهج الحیاة، ص ۳۸. ۴۰)

شگفت انگیز بودن ردّ دعوت حضرت فاطمه سلام الله علیها از سوی مردم

رساله ای در مجموعه کنز الفوائد آمده، این رساله به عنوان (التّعجب) است. فصل فصل آن با عنوان عجب، عجب است. داستان های شگفت انگیز را در این کتاب نقل می‌کند؛ گاهی اصلاً تحلیل ندارد.

می‌گوید: تعجب، عجب؛ یک وقت زنی که روی زمین هم‌تا ندارد، مانند صدیقه کبری، فاطمه زهرا، مادر ۱۱ امام، دختر رسول گرامی (علیهم السلام) در چندین نوبت، شب و روز مردم را دعوت می‌کند: بیایید، علی بن ابیطالب را بشناسید و یاری کنید؛ کسی اجابت نمی‌کند!

یک وقت یک زن دیگری با یک شعار مردم را دعوت می کند، می گوید: بیایید علی بن ابی طالب را بکشید، هزارها نفر در جنگ جمل صف بستند؛ عجب!!

می گوید: روزگار این است! مگر فاطمه زهرا مکرر در مکرر بعد از رحلت رسول اکرم مردم را دعوت نکرد، نفرمود: علی خانه نشین شده، بیایید او را یاری کنید؟! کسی گوش نداد! عجب، مگر علی را نشناختی؟ مگر سوابق درخشان علوی مشهودتان نبود؟ مگر در تمام موارد شمشیر به نام علی نبود؟! مگر این علی جای پیغمبر خوابید؟ مگر این علی در نماز صدقه نداد، آیه نازل نشد؟ **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ** (مائده ۵۵) ولی شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

مگر غدیر خم به نام علی نبود؟ چرا این علی را تنها گذاشتید؟ خود گوینده، فاطمه زهرا است، کسی حرفش را گوش نمی دهد؛ از آن طرف عایشه تحریک می کند که بیایید علی را بکشید، هزارها نفر صف بستند!

حضرت فاطمه علیها سلام جریان ضد ولای قیام می کند

در این زمان است که حضرت فاطمه علیها سلام علیه جریان ضدولای قیام می کند و پرچمدار مبارزه با غصب خلافت می شود. حضرت فاطمه علیها سلام که در این زمان دختری جوان ولی داغدار مرگ رسول و رسالت بود،

در بیست و چند سالگی علیه غاصبان قیام می کند و خواهان بازگشت حکومت و حاکمیت اسلام در مسیر الهی آن می شود که خداوند در آیات قرآنی و پیامبر صلی الله علیه و آله به نصوص بسیار بیان کرده بود.

ایشان بارها با گرد آوردن زنان انصار و مهاجر به نقد مواضع شوهران آنان می پردازد و خواهان بازگشت نظام ولای می شود. به خانه های انصار و مهاجر می رود و روز غدیر و بیعت مردم با ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام را گوشزد می کند.

آن حضرت علیها سلام نه به دفاع از شوهر بلکه به دفاع از ولایت به همراه گروهی از زنان به مسجد وارد می شود و خطبه و سخنرانی روشنگرانه و بی مانند خود را بیان می کند و طراحان و همراهان و ساکتان را رسوا می سازد.

فاطمه علیها سلام علیه جریان نفاق با توجه به محدودیت هایی که از سوی طراحان و عمال دولت غاصب انجام می گیرد، حضرت فاطمه علیها سلام به سبب جایگاه اجتماعی و

محبوبیتی که در نزد توده های مردم داشت، ناچار می شود تا شیوه های دیگر مبارزاتی را در پیش گیرد که از آن جمله مبارزه منفی و فعال با بهره گیری از ضجه و ناله است. تضرع و انابه ای که ایشان در گوشه گوشه شهر مدینه و حتی قبرستان شهدای جنگ احد راه می اندازد و شکایت خویش را به خدا و پیامبرش می برد و در قبرستان بقیع بر سر مزار شهدا می نشیند و حق خود و علی علیه السلام را می طلبد موجب می شود که طراحان با مشکل عدم مشروعیت و مقبولیت سیاسی مواجه شوند. اگر این روند ادامه می یافت مردم از خود می پرسیدند که نظام سیاسی چه کاری با فاطمه کرده که این گونه فریاد برمی دارد و خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را به یاری و استغاثه می خواند.

بیت الاحزان : دشمنان از اینکه ایشان به احد می رود و در سایه درختی به تضرع می پردازد و رسواگر دولت غاصب می باشد به تنگ می آیند و حتی درختی را که سایبان آنجا بود قطع می کنند تا ایشان از سایه درخت نیز بی بهره شود و نتواند در آفتاب سوزان بماند.

آنگاه که در خانه می گریست و ضجه ها و فریادها و ناله هایش اهل مسجد را آگاه می ساخت از او خواستند که از خانه خارج شود؛ زیرا خانه او متصل به مسجد بود و دری به سوی آن داشت.

او را به اشکال گوناگون تهدید و تطمیع و ترغیب به سکوت کردند. خلیفه خود به خانه ایشان شتافت تا نشان دهد که ارتباط با خانواده رسول صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیه السلام میان دولت غاصب و اهل بیت علیه السلام وجود دارد ولی با بی اعتنایی و روشنگری فاطمی، توطئه همراهی اهل بیت علیه السلام با نظام سیاسی غاصب با شکست مواجه شد و خلیفه رسواتر و سرخورده تر از پیش سر در گریبان به خانه بازگشت.

شهادت در راه ولایت : فاطمه علیها سلام با اشکال گوناگون به رسواگری جریان کفر پرداخت و غصب خلافت را ادامه جریان باطلی دانست که آغازکننده آن ابلیس بوده است. آن حضرت علیها سلام چنان با شیوه های گوناگون از قبیل عزاداری و گریه بر سر خاک شهیدان اهل حق، سخنرانی های آتشین در مسجد و بقیع و خانه های انصار و مهاجر، دولت غاصب را رسوا ساخته بود که هر آن ممکن بود شورشی عظیم رخ دهد.

پس دشمنان به خانه اش رفتند و در خانه اش را سوزانده و تن ایشان را کوفتند و در بر شکم کوبیدند تا محسن را سقط کرد و آسیب جدی بر او وارد شد و با این حادثه به شهادت رسید.

آن حضرت علیها سلام با وصیت خود کاری کرد تا جریان کفر و نفاق تا قیامت رسوا شود؛ زیرا اجازه نداد کسی بر ایشان نماز گزارد و او را شبانه دفن کنند تا قبرش هرگز مشخص و معلوم نشود و مردم از خود بپرسند که چه شده قبر آن حضرت علیها سلام مخفی مانده است و کسی از آن آگاهی ندارد؟

بی گمان مخفی ماندن قبر به معنای فریاد بلند رسواگری است که جریان کفر و نفاق با آن نتوانست هرگز حقانیت خود را اثبات کند و خود را به عنوان جریان اصیل اسلام به جهانیان معرفی نماید. بی گمان شهادت و نمان شدن قبر آن حضرت علیها سلام بزرگ ترین عامل رسوایی دشمنان و جریان کفر و نفاق است.

پیام غدیر همان امامت و ولایت امیرالمومنین علیه السلام بود. همان جمله‌ای که پیامبر فرمودند **من کنت مولاه فهذا علی مولا** ولایت امیرالمومنین علیه السلام را اعلام کردند.

در آن خطبه خودشان فرمودند: اطاعت از ما باعث حفظ ملت می‌شود و خلافت ما باعث جلوگیری از تفرقه می‌شود. و در این مسیر که همان مسیر امامت و مسیر پیام غدیر بود. این تجربه تلخ تاریخ که شهادت بانوی دو عالم حضرت زهرا علیها سلام بود،

مصیبت های امروز جهان، پیامد ولایت گریزی

ابلیس نگذاشت تا بسیاری از مردم از میوه رسالت یعنی ولایت علوی علیه السلام بهره مند شوند و همه مشکلات و گرفتاری های جهان اسلام بلکه جهان به سبب همین توطئه و آثار آن است. پرداختن به همه ماجرا می تواند به خوبی نشان دهد که چرا مشکلات کنونی جوامع به ویژه جامعه اسلامی اینگونه رنگ ضددین و عدالت گرفته و از مسیر اسلام دور شده به گونه ای که مسلمانان یکدیگر را به سادگی می کشند و امید دارند که با انتحار و کشتن دیگران به بهشت بروند؛

در حالی که از نظر اسلام خون و مال هر مسلمانی حرمت دارد و هر کسی که اینها را متعرض شود از اسلام خارج است. مصیبتی که امروز جهان اسلام با آن مواجه است، به سبب دوری از ثقل اصغر و اهل بیت علیهم السلام بلکه ثقل اکبر یعنی قرآن است؛ چرا که حتی آموزه های اسلامی بر ولایت و حرمت مسلمانان و مانند آن تاکید دارد؛ در حالی که در همه جای جهان عده ای بظاهر طرفدار اسلام به نام اسلام در حال کشتن مسلمانان هستند. جنایاتی که در بحرین، یمن، سوریه، عراق، افغانستان، پاکستان و شیعیان عربستان و شمال آفریقا علیه مسلمانان می شود از سوی مسلمان

نمایانی است که حتی به قرآن اعتقادی ندارند و برخلاف آموزه های آن، کسانی را که شهادتین بر زبان جاری دارند بلکه اهل اسلام در طول تاریخ بودند، به جرم اینکه مسلمان نیستند می کشند تا مال و عرض ایشان را به غارت برند و به تملک خویش درآورند **تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ** (نساء ۹۴) پس همه آنچه بر سر امت اسلام بلکه جهانیان می آید پذیرش آیین شیطان و ولایت او به جای ولایت اهل بیت علیهم السلام است؛ چرا که اگر تحت ولایت الهی قرار داشتند خداوند برکات و امنیت و آسایش و رفاه و آرامش را بر ایشان نازل می کرد.

ادعای منافقان و دشمنان علی (پیام غدیر، فقط دوست داشتن بوده)

اعلان دوستی حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله به **علی علیه السلام** است: پیامبر زمانی که صحابه جمع شدند تا ایشان خطبه غدیر و مراسم غدیر را اجرا کنند و فرمودند: ای مردم من علی را دوست دارم! و چند بار این جمله را تکرار نمودند و سؤالی که مطرح می شود این است که آن حادثه ای که پیامبر می خواست مردم ببینند و آن را به گوش دیگران برسانند آیا به این علت بود که پیامبر علی را دوست دارد؟ آیا چنین حرکتی از یک انسان عادی قابل قبول است؟ و آیا حرکتی بیهوده نبوده است؟ و مگر مسلمانان نمی دانستند که پیامبر علی را دوست دارد؟

ولی می توان این موضوع را اینگونه پاسخ داد که اگر روز غدیر تنها برای ابلاغ دوستی بود، پس چرا جبریل، آن فرشته بزرگ وحی بیاید و رسول خدا را از پیام وحی آگاه کند. چنانکه خود شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا جبریل که درود خدا بر او باد سه بار بر من نازل شده و سلام خدا را رساند، و فرمود که در این مکان (غدیرخم) توقف نمایم، و به سیاه و سفید شما اعلام کنم که علی بن ابیطالب وصی و جانشین و پیشوای شما بعد از من است، جایگاه او نسبت به من، مانند هارون نسبت به موسی پیامبر است، با این تفاوت که پس از من پیامبری نخواهد آمد، علی علیه السلام پس از پیامبر، رهبر شماست، که: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ** (مائده ۵۵)

اگر هدف آن حضرت تنها اعلان دوستی با علی علیه السلام بوده، پس چرا آیه نزول آیه ۶۷ سوره مائده **(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ)** به اعلام رهبری امام علی علیه السلام ارتباط دارد که می فرماید: ای رسول خدا آنچه درباره علی از طرف خدا بر تو نازل شد، ابلاغ کن یعنی رهبری علی علیه السلام بر امت اسلامی را به مسلمانان بازگو و چرا در سخنرانی خود، امامت و وصایت امام علی علیه السلام را آشکارا بیان نمود.

آیا غدیر، یک حرکت دفعی و یک عمل یک باره بود یا در مورد آن تصمیم گرفته شد؟ و یا اینکه اصلاً بحثی در این رابطه بوده و در سرزمین (جحفه) یک مرتبه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وحی نازل شد که علی علیه السلام را به عنوان جانشین خود انتخاب کن در غیر این صورت اصلاً دین را تبلیغ نکرده‌ای، خیر این چنین نبوده که در غدیر و یک مرتبه و بدون هیچ به سابقه‌ای پیامبر صلی الله علیه و آله وحی شده باشد که علی علیه السلام را به عنوان جانشین خود معرفی کن.

زیرا سابقه جانشینی علی علیه السلام به زمان اعلان رسمی و علنی دین اسلام برمی‌گردد و از زمانی که آیه مبارکه **وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ** و **وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ** و خویشان نزدیک را هشدار ده. و برای مؤمنانی که از تو پیروی کرده‌اند، بال خود را بگستر (و متواضع باش) نازل شده که طبق آن پیامبر مأمور شدند تا بستگان خود را جمع و آن‌ها را با دعوت و سخن خود آشنا نماید، در همان روز جانشینی علی علیه السلام اعلام شده و از آن پس هم حضرت رسول در طول دوره نبوت خود بارها موضوع جانشینی حضرت علی علیه السلام را مطرح کردند.

و در این مورد اسناد بسیار معتبری داریم که حتی برخی از محققین اهل سنت هم به آن اذعان می‌کنند. به عنوان مثال: عمران بن حصین می‌گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: به درستی که علی از من است و من هم از او هستم، و او ولی هر مؤمن است بعد از من.

واقعه غدیر اثبات ولایت و امامت و خلافت امیرالمومنین علیه السلام

دلیل اول: در آن هوای گرم، در یک محل بی آب و علف و آبادانی که سابقاً مرکزیت توقف در آنجا نبوده، آنگاه پیامبر تمام امت را در آنجا جمع کند و جلو رفتگان قافله را امر کند که برگردند و منتظر بایستند که عقب ماندگان هم برسند، واقعا خنده دار است که پیامبر، امت را در یک بیابان خشک و سوزان سه روز جمع کند و بعد بگوید که: ای امت! علی دوست و یاور شما بعد از من می‌باشد! مگر قبل از آن نبود؟

این عمل از نظر عقلاً عملی لغو است و حال آنکه عمل لغو از یک پیامبر معصوم سر نمی‌زند! واقعا اگر مقصود پیامبر معرفی کردن علی علیه السلام به عنوان دوست و یار و یاور می‌بود، می‌توانست آنرا در شب که هوا بهتر است انجام دهد لذا از همین جا مشخص می‌شود که پیامبر امر مهمی را می‌خواهد به امت معرفی کند که مجبور است در آن بیابان سه روز توقف کند... قدری انصاف دهیم.

دلیل دوم: (دستور به نماز) امام احمد بن حنبل پیشوای حنبلی های اهل سنت، در ص ۲۸۱ جلد چهارم (مسند) نقل نموده از براء بن عازب که گفت : با رسول خدا بودیم در سفری، تا رسیدیم به غدیر.

آن حضرت در میان جمعیت ندا داد: **الصلوه جامعه**. عادت و رسم چنین بود که هرگاه پیش آمد مهمی روی می داد آن حضرت امر می فرمود: **الصلوه جامعه**. لذا امت جمع می شدند و پس از ادای نماز، آن امر مهم را ابلاغ می کرد... سپس شروع به خواندن خطبه غدیر فرمود.

دلیل سوم: (نزول آیه ۶۷ مائده ایه تبلیغ) علمای اهل سنت مثل: جلال الدین سیوطی در ص ۲۸۹ ج ۲ در المنثور ، حافظ ابو حاتم رازی در تفسیر غدیر ، قاضی شوکانی در ص ۵۷ ج ۳ همگی نوشته اند که این ایه شریفه در شان امیرالمومنین علی علیه السلام در روز غدیر نازل گردیده.

دلیل چهارم: (آیه اکمال ۳ مائده) **أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا** امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم. زمانی که پیامبر خطبه اش در غدیر تمام شد، آنقدر دست علی علیه السلام را بالا برد که زیر بغلش نمودار شد.

آنگاه امر فرمود به امت: **سلموا علی «علی» بآمره المومنین** بر علی به خاطر امارت مومنین سلام کنید، امت همگی به ان اذعان نمودند و هنوز از هم جدا نشده بودند که ایه شریفه نازل شد.

رسول خدا از نزول این آیه بسیار مسرور شد، لذا توجه به حاضرین نموده و فرمود: **الله اکبر اکمال الدین و اتمام النعمه و رضا الرب برسالتی و الولاية لعلی ابن ابیطالب بعدی**: خدای بزرگ دین را کامل و نعمت را تمام نمود و راضی شد به رسالت من و به ولایت علی بن ابیطالب بعد از من.

حال از دوستان اهل سنت باید پرسید در جمله (بر علی به خاطر امارت مومنین سلام کنید)، معنای امارت چیست؟ آیا امارت را هم به معنای دوست و ناصر می گیرید؟!

دلیل پنجم: پیامبر فرمود: **معاشر الناس الست اولی بکم من انفسکم** ؟ ای جماعت مردم! آیا من اولی به تصرف از شما در نفس هایتان نیستم؟ **قالوا: نعم قال: من كنت مولاه فهذا علی مولاه**. پس هر کس که من مولای او هستم، این علی مولای اوست.

خوب! دوستان اگر **ولی** به معنای دوست و یاور می بود، پیامبر بایستی می فرمود: ای جماعت مردم ! آیا من دوست و یاور شما بر شما نیستم؟ هر کس من دوست و یاورش هستم این علی بعد از من دوست و یاورش است...

اما با توجه به جمله **النَّبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ** که تصرف پیامبر را در نفس های امت نشان میدهد که همان حاکم و زمامدار حکومت اسلامی است مشخص می شود مولی به معنای اولی به تصرف و زمام دار و رهبر می باشد...

یوسف سبط ابن جوزی که یکی از علمای اهل سنت است در ص ۲ باب دوم کتاب « تذکره خواص الامه » چنین می نویسد: دلیل دیگر است بر اینکه کلمه (مولی) به معنی اولی به تصرف است و این خود نص صریح است در اثبات امامت و قبول اطاعت علی علیه السلام

دلیل ششم: شعر حسان بن ثابت انصاری حسان شاعر مخصوص پیامبر بود، در روز غدیر پس از اتمام خطبه، با اجازه پیامبر شعری سرود که وقتی پیامبر آن را شنید، فرمود **یا حسان لاتزال مویدا بروح القدس ما نصرتنا اونا فحت بلسانک** ای حسان مادامی که ما را یاری کنی به زیانت مدح ما را بگویی موید به روح القدس هستی **ینادیهم یوم الغدیر نبیهم بخم فاسمع بالرسول منادیا و قال فمن مولاکم و ولیکم فقالوا و لم یبدوا هناک التعامیا**

این اشعار از واضح ترین دلایل است که نشان میدهد در همان روز اصحاب از لفظ مولی درک نکردند مگر امامت و خلافت علی علیه السلام و اگر مولی به معنی امام و هادی و اولی به تصرف نبود،

قطعا بایستی پیامبر موقعی که شنید حسان ضمن اشعار گفت **رضیتک من بعدی اماما و هادیا**، بفرماید: ای حسان ! تو اشتباه کردی و مقصود مرا نفهمیدی، پیامبر علاوه بر اینکه تکذیب نکرد بلکه با جمله **مویدا بروح القدس**، از حسان تشکر و قدر دانی کردند و تصدیق حرف حسان را نمودند.

بخش پنجم : مشروح خطبه غدیر، شامل :

الف) حمد و ثنای الهی	ب) فرمان الهی	ج) اعلام رسمی ولایت.
د) معرفی علی بن ابیطالب علیه السلام	ه) اهمیّت مسأله امامت	و) خطر انحراف و کار شکنی
ح) معرفت حضرت مهدی ارواحنا فداه	ز) معرفی دوستان و دشمنان	ط) طرح مسأله بیعت
ی) حج ک) احکام الهی	ل) تنها راه هدایت	م) بیعت گرفتن

الف) حمد و ثنای الهی (توحید و خدا شناسی) ستایش خداوندی را که در یگانگی، والا و در بی‌همتایی، نزدیک و در اقتدار شکوهمند، و در ارکان خود بسی بزرگ است. دانشش بر همه چیز احاطه دارد و حال آنکه او در مقام خوش است و آفریدگان، همگی مقهور قدرت اویند. بزرگی که پیوسته بوده و ستوده‌ای که همیشه خواهد بود. پدید آورنده آسمانهای بلند و گستراننده گستره شده‌ها و فرمانروای مطلق زمینها و آسمانهاست و بی‌اندازه پاک و بینهایت پاکیزه است.

خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر، سراسر درس توحید و خداشناسی است. عبارت‌های بلیغ و شیوای پیامبر صلی الله علیه و آله آن‌چنان زیبا به توصیف خداوند می‌نشیند که در هیچ کلاس درسی نمی‌توان این‌گونه شیوا درس خداشناسی گرفت؛ **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فِي تَوْحِيدِهِ وَ دَنَا فِي تَقَرُّدِهِ وَ جَلَّ فِي سُلْطَانِهِ وَ عَظَمَ فِي أَرْكَانِهِ وَ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَ هُوَ فِي مَكَانِهِ وَ قَهَرَ جَمِيعَ الْخَلْقِ بِقُدْرَتِهِ وَ بُرْهَانِهِ حَمِيدًا لَمْ يَزَلْ، مَحْمُودًا لَا يَزَالُ وَ مَجِيدًا لَا يَزُولُ وَ مُبْدِئًا وَ مُعِيدًا وَ كُلُّ أَمْرٍ إِلَيْهِ يَعُودُ...** ؛ حمد و ستایش خداوندی را سزااست که فوق تمام موجودات است؛ آن‌که واحد است و شریک ندارد؛ نزدیک به مخلوق است، با آنکه فرد است؛ در سلطنت مثل و نظیر ندارد؛ حکومتش با جلال و در ارکان خود عظیم است؛ آن‌گونه که از توصیف بیرون است؛ خدایی که از رگ گردن نزدیک‌تر است : **وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ**؛ خدایی که مخلوق در حدوث به او محتاج است و در بقا به او نیاز دارد؛ خدایی که مخلوق هرچه از علم و قدرت و شجاعت و عدالت و... دارد، از او دارد؛ خدایی که پیش از خلقت مخلوق به حال او کاملاً آگاه است؛ خدایی که به همه چیز عالم است؛ خدایی که **لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ ، وَ يَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَ مَا تَعْلِنُونَ وَ أَنْ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا...** است؛ خدایی که ضعیف نیست، قوی است؛ خدایی که مقهور نیست، قاهر است؛ خدایی که از تمام مخلوقات غنی است؛ خدایی که هر آنچه مصحلت

بداند، عمل می کند **وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ، قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ وَ ...**

خدایی که از اسرار و ضمیرهای بندگان آگاه است؛ هیچ چیز از او مخفی نیست؛ پنهانی‌ها بر او مشتبه نمی‌شود؛ خدایی که نه مبدایی دارد، نه انتها؛ همیشه بوده و هست و خواهد بود؛ خدایی که عادل است **شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛** خدایی که به مشورت با کسی نیاز ندارد؛ عالم به اشیاء است و چیزی بر او پوشیده نیست؛

در آفرینش جهان نه از کسی کمکی خواست و نه مشورتی **إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ؛** خدایی که همه چیز به سوی او باز می‌گردد و مخلوق چاره‌ای جز بازگشت به سوی او ندارد که اگر به سوی او بازنگردد، به کجا رود؟ خدایی که زبان از توصیف صفاتش عاجز است و ناتوان....

ب) فرمان الهی : نیست معبودی جز او که دستورم داده و اعلام کرده که: اگر در ابلاغ آنچه اینک بر تو فرو فرستاده‌ام کوتاهی کنی، در حقیقت، به هیچ یک از وظایف رسالت و ابلاغ من عمل نکرده‌ای و هم او (تبارک و تعالی) حفظ و نگهداری مرا در برابر مخالفان تعهد و تضمین کرده و او مرا کفایت کننده‌ای بزرگوار است و اینک این است آن پیام که بر من نازل فرموده: **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ (فِي عَلِيٍّ) وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَكَ وَاللَّهُ يَعِصِمُكَ مِنَ النَّاسِ** ای مردم! من در ابلاغ آنچه که بر حق بر من فرو فرستاده است، کوتاهی نکرده‌ام و هم اکنون سبب نزول آن آیه را برایتان باز خواهم گفت: فرشته وحی خدا (جبرئیل) سه بار بر من فرود آمده و از سوی حق تعالی، پروردگارم، فرمان داد تا در این مکان به پا خیزم و سپید و سیاه مردم را رسماً آگاهی دهم

که علی بن ابی‌طالب، برادر و وصی و جانشین من و امام پس از من است که نسبتش به من، همان نسبت است که هارون به موسی داشت، با این تفاوت که رسالت به من خاتمه یافته است و بعد از خداوند و رسولش، علی، ولی و صاحب اختیار شماسست*

و پیش از این هم خداوند در این مورد آیه‌ای دیگر از قرآن را نازل فرموده:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ

علی بن ابی طالب، همان کسی است که نماز به پای داشت و در حال رکوع، به نیازمند، صدقه داده است و او در هر حالی رضای خدا را می جوید.

از جبرئیل خواستم که از خداوند متعال معافیت مرا از تبلیغ این مأموریت تقاضا کند؛ ای مردم چون می دانستم که در میان مردم پرهیزگاران، اندک و منافقان، بسیارند و از مفسده جویی گنه آلودگان و نیرنگ بازی آنان که دین اسلام را به تمسخر و استهزاء گرفته اند. آگاهی داشتم؛ همان ها که خداوند، در قرآن کریم، وصفشان کرده است: **يَقُولُونَ بِالسِّنْتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ يَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ** هنوز آن آزارها که این گروه بارها بر من روا داشتند، از خاطر نبرده ام، تا آنجا که به دلیل ملازمت و مصاحبت فراوان علی با من و توجهی که به او داشتم، به عیب جویی من برخاستند و مرا زود باور که هر چه می شنود، بی اندیشه می پذیرد، خواندند تا آنکه خداوند عزوجل، این آیه را نازل فرمود: **وَ مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أَذُنٌ قُلْ أَذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ**

من هم اکنون می توانم یک یک از این گروه را به نام و نشان، معرفی کنم؛ لیکن به خدا سوگند که من در مورد این افراد بزرگوارانه رفتار کرده و می کنم ولی اینها همه خدای را از من راضی نمی سازد مگر آنکه وظیفه خود را در مورد مأموریتی که از آیه شریفه (یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ ...) یافته ام، به انجام برسانم (حال که چنین است پس)

ج) اعلام رسمی ولایت : ای مردم! بدانید که خداوند، علی بن ابی طالب را ولی و صاحب اختیار شما معین فرموده و او را امام و پیشوای واجب الطاعه قرار داده است و فرمانش را بر همه مهاجران و انصار و پیروان ایمانی ایشان و بر هر بیابانی و شهری و بر هر عجم و عربی و هر بنده و آزاده ای و بر هر صغیر و کبیری و بر هر سیاه و سپیدی و بر هر خداشناس مؤحدی، فرض و واجب فرموده و او امر او را مطاع و بر همه کس نافذ و لازم الاجرا مقرر فرموده است.

هر کس با علی علیه السلام به مخالفت برخیزد، ملعون است و هر کس که از او پیروی نماید، مشمول عنایت و رحمت حق خواهد بود. مؤمن کسی است که به علی علیه السلام ایمان آورد و او را تصدیق کند. مغفرت و رحمت خداوند شامل او و کسانی است که سخن او را بشنوند و نسبت به فرمان او مطیع و تسلیم باشند.

ای مردم! این آخرین بار است که مرا در این موقعیت، دیدار می کنید، پس گوش فرا دارید و به سخنانم دل سپارید و دستور پروردگارتان را فرمان برید. خداوند عزوجل، پروردگار و ولی و صاحب اختیار و خداوندگار شماست و گذشته از او و پیامبرش - محمد صلی الله علیه و آله - همین من که اکنون به پا خاسته و با شما سخن می گویم سپس

بعد از من علی علیه السلام به امر خدا بر شما سمت ولایت و صاحب اختیاری دارد و پس از او امامت و پیشوایی تا روز واپسین و تا آن هنگام که خدا و پیامبرش را دیدار خواهید کرد، در ذریه و نسل من که از پشت علی علیه السلام هستند، قرار خواهد داشت.

جز آنچه خداوند، حلال کرده، حلال نیست و جز آنچه خداوند حرام فرموده حرام نیست و پروردگار، هر حلال و حرامی را به من معرفی کرده است و من نیز تمام آنچه خداوند از کتاب خود و حلال و حرامش، تعلیم نموده است، به علی علیه السلام آموخته‌ام.

ای مردم! دانشی نیست که خداوند به من تعلیم نکرده باشد، و من نیز هر چه که تعلیم گرفته‌ام به علی علیه السلام، این امام پرهیزگاران و پارسایان آموخته‌ام و دیگر دانشی نیست مگر آنکه به علی علیه السلام تعلیم کرده‌ام و اوست امام و راهنمای آشکار.

ای مردم! مبدا که نسبت به او راه ضلالت و گمراهی سپرید و مبدا که از او روی برتابید و مبدا که از ولایت و سرپرستی او و از او امر و فرمانهایش به تکبر، سر باز زنید. اوست که هادی به حق و نابود کننده باطل است و از نا پسندیده‌ها بازتان می‌دارد. اوست که در راه خدا از سرزنش هیچ کس، پروا نمی‌کند و اوست نخستین کسی که به خدا و پیامبرش ایمان آورد و جان خویش را فدای رسول الله کرد، در آن هنگامه‌ها که هیچ کس در کنار پیامبر باقی نماند، همچنان از او حمایت کرده و تنها رها ننمود و هم او بود که در آن روزگار که کسی را اندیشه پرستش و اطاعت خدا نبود، در کنار پیامبر، پروردگار خود را پرستش و عبادت می‌کرد.

ای مردم! علی را برتر و والاتر از هر کس بدانید که خدایش از همه، والاتر و برتر دانسته است! و به ولایت او تمکین کنید که خدایش به ولایت بر شما منصوب فرموده است. ای مردم! علی علیه السلام، امام و پیشوا از جانب حق تعالی است و خداوند توبه منکران ولایت او را هرگز نخواهد پذیرفت و هرگز آنان را مشمول عنایت و مغفرت خویش، قرار نخواهد داد و خداوند، بر خود حتم و لازم فرموده که با آن کسان که از فرمان علی علیه السلام سر بیچند، چنین رفتار کند و پیوسته تا جهان، باقی و روزگار، در کار است، ایشان را در شکنجه و عذابی سخت و توان فرسا معذب دارد. پس مبدا که از فرمانش معصیت کنید که به آتشی گرفتار خواهید شد که آدمی و سنگ، هیزم آنند و برای کافران فراهم گردیده است.

ای مردم! همه پیامبران پیشین و رسولان نخستین، مردم را به آمدن من بشارت داده‌اند. من، خاتم پیامبران و رسولان خدایم و بر همه خلق آسمان‌ها و زمین‌ها حجّت و برهانم، هر کس در این امر، تردید کند، همچون کفار جاهلیت نخستین است و هر کس در سخنی از سخنان من شک نماید، در حقیقت، به تمام سخنان من شک کرده

است و چنین کس، مستحق بلا و مستوجب آتش خواهد بود. ای مردم! خداوند متعال با این فضیلت‌ها که بر من، مرحمت فرموده، بر من منت نهاده و احسان کرده است (آری) خدایی جز او نیست و تا جهان، برقرار و روزگار پایدار است در هر حال ستایش و سپاس من، ویژه اوست.

ای مردم! علی علیه السلام را برتر از همه بدانید که گذشته از من، از هر مرد و زنی، برتر و والاتر است. (بدانید) که خداوند، به خاطر ماست که به جهانیان، روزی می‌دهد و آفرینش بر پای و برقرار است؛ هر آن کس که این سخن مرا انکار کند، ملعون و ملعون و مغضوب و مغضوب درگاه حق است.

هان. آگاه باشید که این سخنان را، به یقین، جبرئیل از سوی حق تعالی به من خبر داده و گفته است که: (هر کس با علی علیه السلام به عداوت و دشمنی بر خیزد و ولایت و محبت او را در دل نگیرد، لعنت و خشم مرا نسبت به خود، فراهم کرده است)؛

پس هر کس باید که در کار خود بنگرد که برای فردای خود، چه آماده نموده است؛ پس باید که از مخالفت با علی علیه السلام سخت بر حذر باشید و مبادا که پس از ثابت قدمی، پایتان بلغزد که خداوند به هر چه کنید، آگاه است.

ای مردم! علی علیه السلام همان کس است که خدا در کتاب مجید خود، به عنوان (جنب الله) از او یاد کرده و از زبان مبتلایان به دوزخ، فرموده است: **يا حَسْرَتَا عَلِي مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ** ای مردم! در قرآن به تدبر و تفکر، نظر کنید و در درک و فهم آیات آن بکوشید، و به محکمت آن توجه کنید و از متشابهاتش، پیروی می‌نمایید.

به خدا سوگند، غیر از این مرد که هم اکنون دست او را گرفته و او را بر کشیده‌ام هرگز دیگری نیست که بتواند دستورات قرآن را برای شما روشن کند و تفسیر آیات آن را بیان نماید، همین مردی که اکنون بازوی او را گرفته‌ام و به شما اعلام می‌کنم که: هر کس را من مولا و سرپرست و صاحب اختیارم، علی علیه السلام مولا و سرپرست و صاحب اختیار اوست؛ این مرد، علی بن ابی‌طالب است، برادر و وصی من است، که فرمان دوستی و ولایت او از جانب حق متعال بر من نازل گردیده است.

ای مردم! علی علیه السلام و آن پکان از فرزندانم، ثقل اصغرند و قرآن، ثقل اکبر است، که هر یک، از دیگری خبر می‌دهد و هر کدام، دیگری را تأیید و تصدیق می‌کند؛ میان این دو ثقل و این دو امر گرانقدر، جدایی نخواهند بود تا آنکه، قیامت در کنار حوض، به من برسند. ایشان امنای حق در میان خلق و فرمانروایان او بر روی زمین‌اند. به هوش باشید که من، آنچه لازم بود، گفتم. به هوش باشید که مطلب و مقصود را ابلاغ

کردم و به گوش شما رساندم. توضیح دادم که این امر، به دستور خداوند بود و من نیز از سوی او (عزوجلّ) به شما ابلاغ نمودم. به هوش باشید که عنوان (امیرالمؤمنین) بر کسی جز برادر من روا نیست و این سمت و مقام و فرمانروایی بر مسلمانان، پس از من، برای هیچ کس جز وی مجاز و حلال نیست

(د) معرفی علی بن ابیطالب علیه السلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله در این هنگام، بازوی علی علیه السلام بگرفت و او را بالا برده و به مردم نشان داد، تا آنجا که پاهای وی، محاذی زانوی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسید و پس از آن، به سخن ادامه داد: ای مردم! این علی علیه السلام، برادر و وصی من و مخزن علم و خلیفه و جانشین من است بر امت.

علی علیه السلام مفسر قرآن، کتاب خداست اوست که مردم را به حق دعوت می‌کند و اوست که به هرچه موجب رضا و خوشنودی خداست، عمل کننده است. اوست که دشمنان حق، در پیکار و ستیز و به فرمانبرداری و اطاعت از خدا، سخت کوش و باز دارنده مردمان از معاصی و نا فرمانیهاست. اوست خلیفه و جانشین رسول خدا، اوست امیر مؤمنان و پیشوا و هادی خلق خدا. اوست که به امر خدا قاتل (ناکثین) و (قاسطین) و (مارقین) است.

(ای مردم!) آنچه می‌گویم به فرمان پروردگارم می‌گویم و این خواست و دستور حق است که هیچ سخنی از او، به دست من تغییر و تبدیل نپذیرد؛ حال می‌گویم: خداوند! هرکس که علی علیه السلام دوست می‌دارد، دوست بدار و هرکس که با وی دشمن است، دشمن دار.

خداوند! هر کس که علی علیه السلام انکار کند، لعنت کن و آن کس که پذیرای حق او نباشد، به خشم و غضب خود، گرفتار ساز. خداوند! اگر اکنون، علی علیه السلام، ولیّ تو را به خلافت و جانشینی خود معین کردم و امری که موجب اگمال دین و اتمام نعمت تو بر این مردم است، بیان کردم، همه و همه به فرمان تو بود اینک تو پسندیده‌ای برای ایشان و فرمودی: **وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ** خداوند! تو را گواه می‌گیرم و کافیسست گواهی تو که من به وظایف تبلیغ و رسالت خود عمل کردم.

سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله منبع جامع و کاملی برای شناخت وجودی امام

علی علیه السلام است که از کودکی در آغوش رسول خدا صلی الله علیه و آله رشد یافت و در تمام لحظات عمر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله با حضرت همراه بود. شخص هدایت کننده باید از هدایت کامل برخوردار باشد **أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا**

أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؛ باید پیش از گفتن، خود به گفتارش عمل کند و علیعلیه السلام تنها مرد علم و ارشاد بود که به آنچه می‌گفت و می‌دانست، عمل می‌کرد.

در میان یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و امروز هم . بسیار بودند کسانی که مسائل را می‌دانستند، به دیگران نیز می‌گفتند، اما عمل نمی‌کردند...، به یقین چنین کسانی نمی‌توانستند لیاقت رهبری عامه را داشته باشند که علم بی عمل، درخت بی ثمر است. علی علیه السلام یگانه مردی بود که باطل را نابود می‌کرد و مردم را از آن بر حذر می‌داشت.

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله شهادت می‌دهد که او باطل را از میان بر می‌دارد، دیگر چه حرفی و بیانی؟ وقتی اعتقاد کامل داشته باشیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله هرچه می‌گوید، وحی است؛ پس شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ یعنی شهادت خدا و اینجا دیگر جای مغالطه‌ای نیست.

علی علیه السلام باید جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌شد و هدایت مردم را بر عهده با کفایت خویش می‌گرفت؛ مردی که در اجرای حق و عدالت جز به خدا نمی‌اندیشید و از سرزنش سرزنش کنندگان باکی نداشت و هدفش، تنها خشنودی خدا بود. اگر رضایت مخلوق را می‌خواست، باید کار را به گونه‌ای به سرمنزل مقصود می‌رساند که مخلوق راضی شود و یا خشنودی‌اش خدشه‌دار نگردد. آیا همه مخلوقات همان را می‌خواهند که خدا می‌خواهد؟...

اگر قرار باشد رضایت مخلوق هدف باشد؛ یعنی رضای خدا را هیچ انگاشتن و بر طبق امیال مخلوق حکم کردن و این؛ یعنی سرکوبی حق و جلوه و بروز باطل و افتادن در ورطه هلاک و فساد و علی علیه السلام مردی نیست که حق را زیر پا نهد؛

پس راه خدا را پیش می‌گیرد و در مسیر خود، به گفتار مردم وقعی نمی‌نهد و از هر گونه تهمت ناروا در راه حق باکی به خود راه نمی‌دهد؛ همان راهی که انبیا و اوصیا رفتند. علی علیه السلام جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌شود؛ نخستین مردی که به رسول خدا ایمان آورد **وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ الْإِسْلَامِ غَيْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَدِجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا**؛ آن هنگام جز خانه‌ای که رسول خدا . که درود خداوندی بر او و آتش باد . و خدیجه در آن بودند،

در هیچ خانه‌ای مسلمانی راه نیافته بود، من سومین آنان بودم؛ علی علیه السلام که فدایی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، وقتی سران قریش برای کشتن پیامبر مجتمع شدند: **وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ**؛ یار و همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و از آغاز بعثت همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بود و یاری می‌کرد، چه در عبادت و چه در غیر عبادت: **مَا أَعْرَفُ أَحَدًا مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَبَدَ اللَّهَ بَعْدَ نَبِيِّنَا غَيْرِي** **عَبَدْتُ اللَّهَ قَبْلَ أَنْ يَعْبُدَهُ أَحَدٌ مِنَ الْأُمَّةِ تِسْعَ سِنِينَ**؛ من کسی از افراد این امت را نمی‌شناسم که بعد پیامبر ما، خدا را عبادت کرده باشد، جز خودم. من نه سال خدا را بندگی کردم، پیش از آنکه کسی او را بندگی کند.

فضیلت هر انسانی بر دیگری، به خوردن، خوابیدن، شهوت‌رانی، مال و ثروت و... نیست؛ بلکه به کمالات معنوی است؛ به علم، شجاعت، سخاوت، عدالت و... و علی علیه السلام به اتفاق دوست و دشمن بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله، همه کمالات انسانی را دارا بود. مردم دو دسته‌اند؛ برخی خدا را قبول دارند و موحد و برخی قبول ندارند و مشرک و کافر. موحد، کسی است که از دستورات خالق پیروی می‌کند و می‌داند که خداوند براساس مصلحت حکم می‌کند. همان‌گونه که به نبوت رسول از سوی خداوند، اعتراض ندارد؛ به نصب ولایت از سوی خدا نیز نباید اعتراض داشته باشد؛ زیرا در هر دو مورد، نصب با خداست.

از همین رو رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود **مَعَاشِرَ النَّاسِ! فَضَّلُوهُ فَقَدْ فَضَّلَهُ اللَّهُ وَأَقْبَلُوهُ فَقَدْ نَصَبَهُ اللَّهُ**؛ پس رد کردن امامت او، رد کردن حکم خداست. آن‌که ولایت را انکار کند، خدا را انکار کرده است و منکر خدا، قابل آمرزش از طریق توبه نیست. منکر امامت، منکر رسالت و منکر رسالت، منکر خداست. از سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله که در وصف امام علی علیه السلام فرموده است، می‌توان به خوبی فهمید که ولایت امام علی علیه السلام، در شمار ضروریات دین همچون نماز و روزه و حج است؛ **عَلِيُّ خَيْرُ الْبَشَرِ وَمَنْ أَبِي فَقَدْ كَفَرَ**؛ علی بهترین افراد بشر است و هر که او را انکار کند، کافر است. علی علیه السلام باید جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله باشد که ضدیت و مخالفت با او، کفر و دیگری را بر او ترجیح دادن، ارتداد است که رسول خدا فرمود **لَا تُضَادُّوا بَعْلِي أَحَدًا فَتَكْفُرُوا وَلَا تُفْضِلُوا عَلِيَّ أَحَدًا فَتَرْتَدُّوا**؛ کسی با علی ضدیت نمی‌کند، مگر اینکه کافر می‌شود و کسی دیگری را بر علی برتری نمی‌دهد، مگر اینکه مرتد می‌گردد.

علی علیه السلام برادر پیامبر خداست که وقتی میان مهاجر و انصار به خاطر نزول آیه **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ** عقد اخوت بسته شد، او با رسول الله صلی الله علیه و آله عقد اخوت بست

به درستی که من تو را برای خودم اختیار کردم. تو برادر من و من برادر تو در دنیا و آخرت هستم. علی علیه السلام حافظ و دارنده علم پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشین رسول خداست، باید راهی بپیماید که رسول می رود و بداند، آنچه را که رسول می داند. پس باید از خطا و نسیان بری باشد که اگر این گونه نباشد، نمی تواند واعی علم رسول باشد که خودش فرمود همانا او [علی علیه السلام] از نظر اسلام، مقدم افراد امتم و از نظر علم، داناترین ایشان و از لحاظ بردباری، بزرگترین آنهاست.... و علی علیه السلام را مگر می توان با این قلم های ناتوان و زیان های قاصر وصف کرد؟...

(ه) اهمیت مسأله امامت : ای مردم! خداوند عزوجل، کمال دین شما را در امامت و پیشوایی علی علیه السلام قرار داده است؛ پس هر کس که از او و جانشینان او از فرزندان من که از صلب اویند تا واپسین روز جهان پیروی و اطاعت نکند، به حبط و نابودی اعمال گرفتار گردیده و در آتش دوزخ، جاودانه، معذب خواهد بود، نه دیگر عذابش تخفیف یابد و نه مهلت و فرصت نجاتی به او داده شود.

ای مردم! این علی علیه السلام است که مرا بیش از هر کس یاری کرده و از همه بر من سزاوارتر است. از تمام مردم به من نزدیکتر و از همه کس، نزد من محبوبتر و گرامی تر است.

خداوند عزوجل و من از او راضی و خوشنودیم. آیه ای در قرآن مُشعر به رضایت حق از بندگان، نازل نشده مگر آن که در شأن علی علیه السلام است و هر جا که خداوند مؤمنین را مخاطب قرار داده، در درجه نخست، نظر به او داشته است.

آیه مدحی نیست مگر آنکه در مورد اوست و بهشتی که در سوره هَلْ أتی علی الانسان یاد شده، برای اوست، و در نزول آن دیگری جز او منظور نشده و دیگری جز او مدح و ستایش نشده و دیگری جز او مدح و ستایش نشده است.

ای مردم! علی علیه السلام، ناصر دین خدا و حامی پیامبر خداست، اوست پارسای پرهیزگار و طیب و طاهر و رهنما و ره یافته.

پیامبرتان، بهترین پیامبر و وصی او بهترین وصی و پسرانش بهترین اوصیاءاند. ای مردم! ذریه و نسل هر پیامبری از صلب خود اویند اما ذریه و نسل من از صلب علی علیه السلام هستند.

(و) خطر انحراف و کار شکنی : ای مردم! شیطان به حسادت، آدم را از بهشت بیرون کرد، پس مبادا که نسبت به علی حسد ورزید که اعمالتان یکسره باطل شود و به لغزش و انحراف درافتید؛ که آدم صفوت الله تنها به سبب یک معصیت، به زمین

فرو افتاد؛ پس بر شماست که مراقب احوال خویشان باشید. شما که در میانتان، دشمن خدا نیز هست.

(ای مردم!) جز شقی و ازگون بخت کسی با علی کینه نمی‌ورزد و جز پارسای پرهیزگار، مهر علی علیه السلام در دل نمی‌گیرد و جز اهل ایمان و مخلصان بی‌ریا به علی علیه السلام ایمان نخواهند آورد و به خدا سوگند سوره **وَ الْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ...** در شأن علی علیه السلام نازل شده است.

ای مردم! خدا را گواه می‌گیرم که در انجام وظایف رسالت فروگذار نکردم و بر پیامبر، جز ابلاغ فرمان حق، وظیفه‌ای دیگر نیست. ای مردم! نسبت به خداوند آنچنان که شایسته است پرهیزگار باشید مبادا که جزء مسلمانی دیده از جهان فرو بندید.

ای مردم! به خدا و پیامبرش باور آرید و به نوری که با او نازل شده ایمان آورید، پیش از آنکه خشم خدای شما را فرو گیرد و به مجازات، رخسارتان به عقب بازگردانده شود.

ای مردم! این نور از جانب حق تعالی در من سرشته شده و بعد از آن در طینت علی علیه السلام و سپس در نسل او قرار داده شده تا آنگاه که نوبت به امام قائم، مهدی ارواحنا فداه رسد و اوست که سرانجام، حق خدا و حقوق ما را از خواهد ستاند؛ که خداوند عزوجل ما را بر تمام مقصران و دشمنان و مخالفان و خائنان و معصیت کاران و ستمگران حجت قرار داده است.

ای مردم! به شما اعلام خطر می‌کنم، به هوش باشید که من فرستاده خدا به سوی شمایم و پیش از من رسولانی آمده و رفته‌اند، آیا اگر من نیز از جهان بروم و یا کشته شوم، به راه پیشینیان خود، باز می‌گردید؟! ولی هر آنکس که به عقب باز گردد و به جاهلیت اسلاف خود روی کند، زبانی به خداوند نخواهد رساند، اما پروردگار، سپاسگذاران را پاداش نیکو مرحمت خواهد کرد ای مردم!

بدانید که علی علیه السلام همان کسی است که متّصف و موصوف به سپاسگذاری و شکیبایی است و پس از او فرزندان من که از صلب اویند، به این صفات مزین و ممتازند. ای مردم! مسلمانی خود را بر خداوند منت منهدید، که موجب خشم و غضب پروردگار بر شما گردد و عذابی از سوی او به شما رسد، زیرا که حق در کمین است. ای مردم! چیزی نمی‌گذرد که پس از من امامان و سردمدارانی پدید آیند که خلق را به آتش و دوزخ فرا خوانند اما این گروه را در روز قیامت یار و مددکاری نخواهد بود.

ای مردم! خدا و پیامبرش از این کسان، متنفر و بیزارند. ای مردم! اینان و پیروان و یارانشان، جملگی، در پست‌ترین دوزخ گرفتار خواهند شد، و چه بد جایگاهی است دوزخ، برای این گروه که به تکبر گراییده‌اند. هشدار باشید که اینان همان (یاران صحیفه) اند (اما هر یک از شما باید که در نامه اعمال خود بنگرد گر چه مردم جر تنی چند، نامه عمل خود را از یاد برده‌اند).

ای مردم! من این ولایت را به عنوان امامت و ارث تا روز قیامت، در ذریه و نسل خود قرار دادم و با این کار وظیفه‌ای را که به آن مأمور بودم، به پایان بردم تا بر هر حاضر و غایب و بر هر کس که شاید در این انجمن بوده و یا در این اجتماع حضور نداشته است و حتی بر آنان که هنوز از مادر متولد نشده‌اند، حجت تمام باشد. باید که ماجرای امروز را حاضران به غائبان گزارش کنند و پدران به فرزندان تا واپسین روز خبر دهند.

گر چه مدتی نخواهد گذشت که (عده ای) این امر را با غضب و ستم، از آن خود قرار خواهند داد و خدا آن غاصبان را لعنت کند و از رحمت خود، دور و مهجورشان سازد و در چنین حال، سزاوار این عذاب گردند که فرمود: **سَنُفِرُّ لَكُمْ أَثِمًا الثَّقَلَانِ يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاظٌ مِّن نَّارٍ وَ نُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ** ای مردم! خداوند شما را به حال خود رها نخواهد کرد تا آنکه پاک و پلید از یکدیگر ممتاز گردند و خدا شما را بر اسرار پنهان، آگاهی نداده و نخواهد داد. ای مردم! سرزمینی نیست مگر آنکه خداوند، مردم آن را در اثر تکذیب حق، هلاک کرده و چنانکه خود به این معنی اشاره فرموده است: **وَ كَذَلِكَ نُهَلِكُ الْقُرَى وَ هِيَ ظَالِمَةٌ** و این علی‌علیه السلام امام و پیشوای شما و ولیّ و صاحب اختیار شماست. که خداوند، در مورد او تهدیدها و وعده‌ها کرده و خدا وعده‌های خود را انجام خواهد داد.

ای مردم! پیش از شما، اکثر مردم نخستین به گمراهی رفتند و خداوند ایشان را هلاک نمود و هم اوست هلاک کننده گروههایی که از این پس می‌آیند، همچنانکه فرمود: **أَلَمْ نُهَلِكِ الْأَوَّلِينَ، ثُمَّ نُنَبِّئُهُمُ الْآخِرِينَ، كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ، وَ يَلُومُنَّكَ لِلْمُكَذِّبِينَ** ای مردم! خداوند، مرا به پاره‌ای از امور امر کرده و از پاره‌ای دیگر نهی فرموده است و من نیز علی‌علیه السلام را به آن امور، امر و نهی کرده‌ام؛ پس در حقیقت، او اوامر و نواهی حق را از پروردگار خود اخذ نموده است؛ پس باید که گوش به فرمان او کنید تا از سلامت برخوردار گردید و دستورش را به اجرا گذارید تا به راه هدایت رفته باشید و از آنچه نهی می‌کند حذر کنید تا به رشد و کمال رسید و خویشتان را بدان گونه که خواست اوست، باز سازید و مبادا که راههای دیگر شما را از پیمودن راه او باز دارد.

ای مردم! صراط مستقیم خداوند منم و شما به رعایت آن مأمور شده‌اید و پس از من، علی علیه السلام و سپس فرزندانم که از صلب اویند امامان و پیشوایان شمایند که خلق را به راه راست هدایت می‌کنند و پیوسته روی به سوی حق دارند. (پس از آن سوره حمد را تا پایان تلاوت کرد و به ادامه سخن پرداخت)

ای مردم! این سوره (حمد) در شأن من و علی علیه السلام و فرزندانم فرود آمد و شامل ایشان می‌گردد همچنین مخصوص آنهاست، ایشان، اولیای خدایند که نه خونی در دل دارند و نه اندوهی آزارشان دهد، بدانید که حزب الله پیروز است و در برابر، دشمنان علی، گروهی اهل شقاق و نفاق و کینه ورزانی متجاوز و برادران اهریمنند که به منظور فریب و نیرنگ، سخنان بی مغز و آمیخته به رنگ و ریا با یکدیگر نجوا می‌کنند

(ز) معرفی دوستان و دشمنان: ای مردم! دوستداران علی علیه السلام و فرزندانم، مردمی اهل ایمانند که خداوند در کتاب خود از آنان بدینگونه یاد کرده: **لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ... (مجادله ۲۲)** دوستداران علی و فرزندانم کسانی هستند که نوشته شده در دل‌هایشان ایمان، و مدد نموده خداوند ایشان را بوسیله فرشته‌ای از سوی خودش و او وارد فرماید ایشان را در باغ‌هاییکه جاریست از زیر آنها نهرهایی برای همیشه در آنجا می‌مانند.

خداوند از ایشان راضی و ایشان از خداوند خوشنودند. ایشان حزب خدا و آگاه باشید که حزب خدا رستگارانند!

خداوند عزوجل در توصیف ایشان چنین فرموده است: **الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبَسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ** و نیز می‌فرماید: (اینان در امن و امان، به بهشت داخل شوند و فرشتگان با فروتنی، سلامشان دهند و گویند: پاک و پاکیزه‌اید شما؛ پس جاودانه در بهشت ساکن شوید) آگاه باشید دوستان ایشان کسانی هستند که خداوند در توصیفشان در جای دیگر فرماید: (ایشان، در امن و سلامت و بی حساب به بهشت وارد می‌شوند). (و در مورد دشمنان ایشان فرموده است: (آگاه باشید دشمنان آنها کسانی هستند که به دوزخ در می‌افتند و غریو جهنم را که می‌جوشد و می‌خروشد و صدایی که از سوخت و سوز آن بر می‌خیزد، می‌شنوند). و نیز در قرآن آمده: **كَلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ آخْتَهَا**. همچنین درباره دشمنان آنها فرموده است: **كَلَّمَا أَلْقَى فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ، قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَ قُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ** آگاه باشید که دوستداران علی علیه السلام و فرزندانم به غیب ایمان دارند و از پروردگار خود در خشیت و هراسند.

این گروه را اجر و پاداشی عظیم خواهد بود. ای مردم! میان دوزخ و بهشت، تفاوتی بزرگ است. دشمن ما همان است که خداوند او را مذمت و لعنت فرموده و دوستدار ما مورد مدح و ستایش و محبت پروردگار است. ای مردم! من، منذر و ترساننده‌ام و علی هادی و رهنماست. ای مردم! من، پیامبرم و علی، وصی من است.

(ح) معرفی حضرت مهدی ارواحنا فداه آگاه باشید البته! آخرین امام زمان قائم (مهدی) است. آگاه باشید او یاری کننده دین خداست. آگاه باشید او انتقام گیرنده از ستمکاران است. آگاه باشید او گشاینده دژهای استوار و ویرانگر قلعه‌های مستحکم است. آگاه باشید او نابود کننده طوایف مشرک است. آگاه باشید او منتقم خونهای ناحق ریخته اولیاء خداست. آگاه باشید او حامی دین خداست.

آگاه باشید او جرعه نوش دریای ژرف حقایق و معانی است. آگاه باشید او معرف هر صاحب فضیلتی است به برترینش و هر نادان بی فضیلتی است به نادانیش. آگاه باشید او برگزیده خدا و منتخب پروردگار عالم است. آگاه باشید او وارث همه دانشها و محیط به همه علوم است. آگاه باشید او خبر دهنده شئون خداوند و مراتب ایمان است. آگاه باشید او رشید و رهسپار صراط مستقیم و استوار است. آگاه باشید او آن کسی است که امور خلاق به او واگذار شده است.

آگاه باشید او آن کسی است که گذشتگان به ظهور وی بشارت داده‌اند. آگاه باشید او حجت پایدار خداوند است که حجت دیگری بعد از او نیست؛ زیرا حقی نیست، که با او نباشد و نوری نیست که همراه او نباشد.

آگاه باشید اوست آنکه کسی بر او پیروز نمی‌شود و کسی را در برابر او نصرت نتوان کرد. آگاه باشید که او ولی خداست در گستره زمین و فرمانروای حق است در میان خلاق و امین خداست در پیدا و پنهان.

در خطبه غدیر می‌فرماید **مَعَاشِرَ النَّاسِ؛ إِنِّي أَدْعُهَا إِمَامَةً وَ وِرَاثَةً فِي عَقْبِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...**؛ ای مردم! من امر خلافت را به عنوان امامت و وراثت آن در نسل خودم تا روز قیامت به ودیعه می‌سپارم.

پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر به وجود حضرت مهدی ارواحنا فداه اشاره می‌کند و می‌فرماید **مَعَاشِرَ النَّاسِ! النُّورِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي تَمِّ مَسْلُوكٍ فِي عَلِيٍّ تَمِّ فِي النَّسْلِ مِنْهُ إِلَى الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ يَأْخُذُ بِحَقِّ اللَّهِ وَ بِكُلِّ حَقِّ هُوَ لَنَا...**؛ ای گروه مردمان! آن نور از خدای عزوجل در من است و بعد از من در علی و بعد از علی در اولاد او تا قائم مهدی که ظهور می‌کند و حق خدا و حق ما اهل بیت علیهم السلام را می‌گیرد...

روایت‌های بسیاری از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شده است که به وجود حضرت مهدی ارواحنا فداه اشاره کرده است؛ اگر از عمر دنیا یک روز بیشتر باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را آنقدر طولانی می‌کند تا یکی از فرزندانم را برانگیزد که نامش نام من است. در آخر الزمان مردی از فرزندانم خروج می‌کند که نامش نام من و کنیه‌اش کنیه من است. زمین را از داد پر می‌کند، هم‌چنان که از ظلم پر شده است

اشاره رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر به وجود حضرت مهدی ارواحنا فداه که در آخر الزمان دنیا را پر از عدل و داد می‌کند و حجت بودن ائمه اطهار علیهم السلام بر همگان، بیانگر این است که خداوند تا آخر الزمان (همچون همیشه که همین گونه بوده است) زمین خود را بی حجت نمی‌گذارد و وصایت و ولایت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امر هدایت مردم را به فرزندان آن حضرت که اکمل موجودات هستند، سپرده است و هیچ کس نمی‌تواند ادعای ولایت و جانشینی پس از رسول خدا را داشته باشد.

(ط) طرح مسئله بیعت: ای مردم! آنچه لازم بود به شما فهماندم و برایتان توضیح دادم و این علی علیه السلام است که پس از من، تعلیم و تفهیم شما را به عهده خواهد گرفت. آگاه باشید از شما می‌خواهم که پس از پایان خطابه (به نشان قبول و تمکین) نخست با من و سپس با علی علیه السلام، دست بیعت دهید و میثاق خود را استوار کنید. بدانید که من به خداوند تعهد سپرده‌ام و علی علیه السلام در برابر من تعهد و بیعت نموده است و من، اکنون، از سوی حق تعالی از شما می‌خواهم که با علی علیه السلام بیعت کنید و بدانید که هر کس بیعت خود را بشکند، به زیان خویش اقدام کرده است:

فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ

(ی) حج: ای مردم! حج و صفا و مروه از شعائر الهی است **فَمَنْ حَجَّ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا** ای مردم! حج خانه خدا کنید که هیچ خاندانی نیست که به آن خانه وارد شود مگر آنکه بی نیاز گردد و هیچ خانواده‌ای از این خانه، رخ نتابیده، مگر آنکه به فقر و تهیدستی گرفتار آمده است.

ای مردم! مؤمنی نیست که در آن موقف کریم بایستد مگر آنکه خداوند از معاصی گذشته او چشم پوشی می‌کند. پس آنگاه که حجش تمام شد زندگی و اعمال را از نو آغاز می‌کند. ای مردم! زائران خانه خدا از سوی حق تعالی، مدد و نصرت می‌شوند و هزینه سفرشان در دنیا جبران و نیز اندوخته روز واپسین ایشان خواهد شد که خداوند، پاداش نیکوکاران را تباه نخواهد فرمود.

ای مردم! خانه خدا را با اعتقاد کامل و با دقت و فهم درست زیارت کنید و مباد که بدون توبه و ترک گناهان گذشته خود، از آن مواقف شریف باز گردید. ای مردم! اقامه نماز و پرداخت زکات، باید بر طبق دستور پروردگار و به همان روش که او فرمان داده است، به عمل آید و چنانچه با گذشت زمان، کوتاهی کنید یا مسائل و معارف دین را فراموش نمائید،

این علی علیه السلام ولیّ و سرپرست شما، مبین آن معارف و احکام برای شماست. همان که خداوند عزّوجلّ، او را پس از من برای شما منصوب کرده و هم امامانی که به جانشینی من و او از سوی حق تعالی تعیین گردیده‌اند، پاسخگوی مسایل و مشکلات شما خواهند بود و بر آنچه نمی‌دانید آگاهتان خواهد کرد.

ک) احکام الهی : آگاه باشید! حلال و حرام خدا، بیش از آن است که بتوانم یک به یک بر شمارم و معرفی نمایم؛ چون چنین است، در یک کلام می‌گویم که به حلالها امر می‌کنم و از حرامها نهی می‌نمایم و به منظور توضیح و تبیین آنها، مأمور شده‌ام که از شما بیعت گیرم و دست تعهد و پیمان بفشارم که آنچه از سوی حق تعالی درباره امیرالمؤمنین، علی علیه السلام و امامانی که از نسل من و علی علیه السلام به جهان خواهند آمد، پذیرفته باشید. و مهدی ارواحنا فداه، قائم امامان و قاضی به حق تا روز واپسین خواهد بود.

ای مردم! هر عمل حلالی که به شما معرفی کردم و هر کار حرامی که از آن نهی نمودم، از گفته خود باز نمی‌گردم و آن را تغییر نخواهم داد. این امر را به خاطر بسپارید و هرگز فراموش مکنید و به دیگران نیز سفارش کنید، مباد احکام مرا دیگرگون سازید. آگاه باشید من سخن خود را مجدداً تأکید می‌کنم که: نماز را به پای دارید و زکات بدهید، امر به معروف و نهی از منکر کنید.

اما بدانید که سر آغاز هر امر به معروف و نهی از منکر این است که فرامین مرا بپذیرید و حاضران، آن را به غائبان، اطلاع دهید و به اطاعت از اوامر من و ادارشان کنید. و از مخالفت با آنها بر حذرشان سازید؛ زیرا که اینها دستور خداوند عزّوجلّ و فرمان من است، و بدانید که بدون امام معصوم (و بی معرفت او) امر به معروف و نهی از منکر امکان پذیر نیست.

ل) تنها راه هدایت: ای مردم! این قرآن است که امامان پس از علی علیه السلام را از فرزندان و از نسل او معرفی کرده و من نیز به شما توضیح دادم که علی از من و من از اویم. خداوند در کتاب خود فرموده است: **وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ. و من نیز گفتم:**

((تا آن زمان که دست تمسک به دامن این دو امر گرانسنگ (یعنی کتاب خدا و عترت و خاندان من) زده‌اید، هرگز به گمراهی و ضلالت دچار نخواهید شد)).

ای مردم! تقوی را پیشه خود کنید و از قیامت بیندیشید که خداوند متعال فرمود: **إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ**. ای مردم! به مرگ بیندیشید و از حساب و میزان و محاکمه در پیشگاه پروردگار جهانیان غافل مباشید و ثواب و عقاب و پاداش و کیفر رستاخیز را از خاطر مبرید، که هر کس نیکی کند، پاداش یابد و هر کس دامن به بدی آلوده سازد، بهره‌ای از بهشت نخواهد داشت.

(م) بیعت گرفتن: ای مردم! شما را از آن حد فزونتر است که بتوانید یک یک، با من دست بیعت دهید در حالی که به فرمان خدا، مأمورم که از زبان هر یک از شما اعتراف گیرم که منصب فرمانروایی و امارت بر مؤمنان را که برای علی علیه السلام قرار داده‌ام پذیرفته‌اید و نیز (مأمورم که) در مورد قبول امامت و ولایت امامانی که از نسل من و صلب علی علیه السلام می‌باشند، اقرار و بیعت گیرم.

حال که چنین است، همگان یک صدا و به زبان، بگویید: (ای رسول خدا!) آنچه که در ولایت و رهبری مطلق علی علیه السلام و امامان پس از وی که از صلب اویند از جانب حق تعالی به ما ابلاغ کردی، شنیدیم و در برابر آن مطیع و تسلیمیم و به آن امر راضی و خوشنودیم! اینک ما به دل و جان و به زبان و دستمان، نسبت به قبول ولایت با تو بیعت می‌کنیم و پیمان می‌بندیم که با این اعتقاد، زندگی کنیم و با آن بمیریم و تا آن زمان که سر از خاک برداریم،

به آن پایبند بوده و هرگز در آن تغییر و تبدیلی ندهیم و شک و تردیدی ننماییم و از سر پیمان خود بر نخیزیم و از خدا و پیامبرش و امیرالمؤمنین، علی علیه السلام و فرزندانش حسن و حسین و امامان دیگر که از صلب علی علیه السلام به جهان آیند، فرمان بریم. ای مردم! مقام و منزلتی که حسن و حسین نزد خدا و رسول او دارند، گوشزدتان کرده و ابلاغ نموده و متوجهتان ساختم که این دو تن سرور جوانان اهل بهشتند و پی از من که جدّ ایشانم و بعد از علی علیه السلام، منصب امامت خواهند داشت.

و (ای مردم!) بگویید: (در این امر، مطیع خدا و پیامبرش و علی علیه السلام، و حسنین و امامان پس از ایشانیم. تو (ای پیامبر) در مورد ولایت امیرالمؤمنین از دل و جان با ما عهد و میثاق بستی؛ از کسانی که توفیق مصافحه یافتند به دست، و از آنها که توفیق این کار نیافتند، از زبانشان بیعت گرفتی. پیمان نمودیم که دیگری را به جای این امر نگیریم و دل و جانمان به جانب دیگر روی ننماید. خدا را در این کار شاهد گرفتیم او به شهادت، کافی است.

و تو نیز (پیامبر) و همچنین همه مطیعان فرمان حق از حاضر و غائب و فرشتگان و جنود خدا و همه بندگان او را همگی را گواه و شاهد این امر کردیم و خدا از هر شاهی بزرگتر است.) ای مردم! چه می‌گویید؟ خداوند، هر آوازی را می‌شنود و از سرّ و پنهان همه آگاه است. (بدانید) آن کس که به راه هدایت رود، به سود خود رفته و آن کس که به گمراهی گراید، تنها به زیان خویش اقدام کرده است. چرا که دست خدا فوق هر دستی و قدرتش برتر از هر قدرتی است. ای مردم! از خدا بترسید و پرهیزگاری پیشه کنید و پیمان خود را با علی علیه السلام امیرالمؤمنین و با حسنین و امامان دیگر که کلمه طیبه باقیه‌اند، استوار نمایید.

هر که درین امر، مکر پردازد خدایش به هلاکت در افکند و آنکس که بر عهد خود پای فشرده خدایش رحمت کند **فَمَنْ نَكْتَفِ فَإِنَّمَا يَنْكُتُ عَلَي نَفْسِهِ..** ای مردم! آنچه به شما گفتم، باز گوید و بر علی علیه السلام، با عنوان رسمی امیرالمؤمنین سلام دهید.

بگویید: (پروردگارا دستورت را شنیدیم و اطاعت کردیم تا از مرحمت و مغفرت تو بهره‌مند شویم که بازگشت همه به توست) و بگویید: (سپاس خدای را که به این امر ما را هدایت و دلالت فرموده و اگر راهنمائیمان نمی‌کرد، ما، خود، به راه هدایت دست نمی‌یافتیم)

ای مردم! فضایل و امتیازات علی بن ابیطالب و قدر و منزلتش نزد خداوند، که در کتاب خدا نازل شده، بیشتر از آن است که بتوانم در یک جلسه برایتان بر شمرم؛ پس هر کس که از مناقب و فضایل او نزد شما مطلبی گوید، از او بپذیرید.

ای مردم! هر کس از خدا و پیامبر او و از علی علیه السلام و امامان و پیشوایانی که معرفی کردم، فرمان بَرَد، به رستگاری بزرگی نایل آمده است.

ای مردم! رستگاران، کسانی هستند که در بیعت با علی علیه السلام و پذیرش ولایت او و در ادای سلام بر وی به عنوان امیرالمؤمنین، مبادرت و سبقت جویند، اینان در بهشتِ نعمتها متنعم خواهند بود. ای مردم! سخنی گوید که موجب رضای خدا باشد: **فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً فَلَنْ يُضِرَّ اللَّهُ شَيْئاً.** خداوندا! مردان و زنان با ایمان را بیامرز و کافران را به غضب خود گرفتار ساز و ستایش، خدای راست که پروردگار جهانیان است. (در این هنگام مردم، فریاد بر آوردند:) فرمان خدا و پیامبر خدا را شنیدیم و با دل و زبان و دست مطیع و فرمانبرداریم. چون سخنان پیامبر، تمام شد، مردم بر گرد آن حضرت و امیرالمؤمنین علیه السلام سخت ازدحام کردند و هرکس می‌خواست با ایشان، مصافحه و بیعت کند.

پیام های واقعه غدیر خم

حکومت باید با صالحان باشد یکی از پیام های غدیر این است که حکومت باید با صالحان باشد، اسلام به مسلمانان تکلیف می کند که مراقب باشند رهبری جامعه خود را به دست چه کسی می سپارند، چرا که در تفکر اسلامی فرد در جامعه اثر می گذارد و جامعه هم بر فرد تاثیرگذار است. یک فرد تربیت شده و معنوی می تواند یک جامعه را متحول کند، اما این جامعه متحول شده به نوبه خود بستر می شود برای رشد هزاران متعالی درآینده. این است که انبیاء الهی هدفشان این بوده که با تربیت نیروهای معنوی اختیار جامعه را به دست گیرند، چون فرد نمی تواند در جامعه فساد به کمال مطلوب برسد، این است که حکومت در تفکر اسلامی یک مقوله دینی است، یک مفهوم مذهبی و معنوی است، جدا از عبادات نیست، بلکه مهم ترین جز عبادت است

غدیر، یک پیام همیشگی دارد و آن، این است که الگوی جامعه اسلامی و رهبر و مقتدای آن بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باید حضرت علی علیه السلام و امثال او از امامان معصوم علیه السلام باشند. آنان کسانی هستند که بر ما ولایت و حاکمیت دارند و ما باید با تقرب و نزدیکی به آن بزرگواران تحت حاکمیت تکوینی و تشریحی آنان قرار بگیریم تا از برکات فیض وجودشان بهره مند شویم. واقعه غدیر، اعلام این پیام است که باید همیشه با حق که بر محوریت حضرت علی (علیه السلام) و اولاد اوست پیمان بست تا به پیروزی نایل شد.

نکته و پیام دیگری که از واقعه غدیر استفاده می شود این است که انسان باید در ابلاغ حق و حقیقت اصرار ورزیده و از بیان آن کوتاهی نکند. زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گر چه می دانست مردم بعد از وفاتش به سفارش های او عمل نخواهند کرد، ولی حجت را بر مردم تمام کرده است.

یکی دیگر از پیام های غدیر که تا روز قیامت باقی است، مسئله مرجعیت دینی اهل بیت (علیهم السلام) است و لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در همین ایام بود که حدیث ثقلین را بیان کرده و مردم را به رجوع به اهل بیت معصومش برای اخذ شریعت خود رهنمون ساخت. غدیر خم بزرگترین رخداد دوره نبوت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و مکتب آسمانی و الهی اوست. آنچه در غدیر خم روی داد به واقع نتیجه زحمات و رنج های ۲۳ ساله رسالت بود که خط مشی آینده مسلمانان را رقم زد

و اتمام حجتی بود برای آنانکه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به دنبال هدایت و سعادت بودند. به عقیده علماء و دانشمندان اسلامی نوع خطاب خداوند درباره اعلام جانشینی امیر مؤمنان علی علیه السلام در قالب آیه ۶۷ سوره مائده **يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ... در هیچ جای دیگر از فرامین الهی وجود ندارد.** حال برای اینکه واقعه مهم غدیر خم به شکلی کوتاه در اذهان ترسیم شود. می توان مهمترین نکات سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله در این روز را دسته بندی کرد، اگرچه تمامی این بیانات پر اهمیت است و تأمل و تدبر بیشتر را می طلبد:

۱- شرایط زمانی و مکانی واقعه شرایط جغرافیایی و مکانی غدیر خم که در وادی جحفه قرار داشت، به علاوه زمان این واقعه و شرایط خاص آن دلایلی قابل توجه برای تبیین اهمیت ولایت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله است. غدیر خم منطقه ای است در میانه راه مکه و مدینه، پیامبر پس از آخرین حج خود به همراه مسلمانان که «**حجه الوداع**» نامیده شد در شرایطی خاص مسئله جانشینی علی بن ابیطالب را مطرح نمود

این واقعه در سال دهم هجری رخ داد و پیامبر صلی الله علیه و آله پس از دستورالهی افرادی را به مدینه و اطراف آن فرستاد تا همگان از تصمیم رسول خدا صلی الله علیه و آله بر این سفر مطلع شده و خود را آماده همراهی نمایند

حضرت علی علیه السلام که در این ایام مأموریت یافته برای دعوت به اسلام و حل اختلافاتی که بین اهل یمن پیش آمده بود به این سرزمین سفر کند. پس از اطلاع از عزم پیامبر صلی الله علیه و آله بر سفر حج، به همراه یاران و جمعی از اهل یمن رهسپار مکه شد، بطوری که به قولی دوازده هزار نفر از اهل یمن حضرت امیر علیه السلام را در این سفر همراهی کردند.

۲- حرکت به سوی میعادگاه با اینکه انتظار می رفت پیامبر صلی الله علیه و آله پس از حج مدتی را در مکه اقامت کنند، اما بلافاصله پس از اتمام مناسک دستور داد به مردم اعلام نمایند، چهارم ذی الحجه باید حرکت کنند تا در وقت معین در «غدیر خم» حاضر باشند. براساس دستور پیامبر تمامی مسلمانانی که در مراسم حج شرکت کرده بودند و تعداد آنها بالغ بر صد و بیست هزار نفر ذکر شده، برای حضور در این میعادگاه تاریخی عازم شدند

۱۸ ذی الحجه هنگامی که کاروان به نزدیکی منطقه غدیر خم رسید. پیامبر صلی الله علیه و آله مسیر حرکت خود را به سمت غدیر تغییر داد و فرمود: **ایها الناس، اجیبوا داعی الله، انا رسول الله** ای مردم دعوت کننده خدا را اجابت کنید که من پیام آور خدایم.

در ادامه دستور دادند همه مردم متوقف شوند و آنانکه پیش رفته اند باز گردند و آنانکه از عقب کاروان می آیند توقف کنند. هنگامی که این اجتماع عظیم شکل گرفت شدت گرمای هوا به حدی بود که مردم گوشه ای از لباس و عبای خود را زیر پا گذاشتند تا زمین داغ آنها را آزرده نکند.

۳- آغاز خطبه غدیر با حمد و ثنای الهی اطرافیان با جهاز شتران و دیگر مرکب ها منبر پیامبر را آماده می کنند تا رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگام ایراد خطابه بر همه اشراف داشته باشد

فردی نیز برای آنکه کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله به همگان برسد در میان جمعیت قرار گرفت تا بیانات را تکرار کند. حال جمعیت منتظرند تا ببینند و بشوند که فرستاده خدا چه مطلب مهمی را می خواهد بیان کند.

پیامبر در خطابه ای نزدیک به یک ساعت تمام آنچه را که برای سعادت بشریت و آینده مسلمانان نیاز است، بیان می کند. این سخنان را می توان به چند بخش تقسیم کرد که در ادامه می آید: پس از اینکه پیامبر نماز را اقامه نمود بر فراز منبر ایستاد و علی علیه السلام را در کنار خود قرار داد.

در شرایطی که حضرت امیر علیه السلام یک پله پایین تر بود و دستان رسول خدا صلی الله علیه و آله بر شانه ایشان. پیامبر صلی الله علیه و آله سخن خود را همچون اغلب خطابه ها با حمد و ثنای الهی آغاز کرد ستایش خدای را سزااست که در یگانگی اش بلندمرتبه و در تنهایی اش به آفریدگان نزدیک است. بر همه چیز احاطه دارد و بر تمامی آفریدگان با قدرت و برهان خود چیره است..

۴- فرمان الهی برای ابلاغ پیامی حیاتی سپس فرمود: ای مردم خداوند بر من چنین وحی فرموده که ای فرستاده ما، آن چه از سوی پروردگارت (درباره علی و خلافت او) بر تو فرود آمده بر مردم ابلاغ کن و گرنه رسالت خداوندی را به انجام نرسانده ای و او تو را از آسیب مردمان نگاه می دارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله در ادامه چنین فرمود: همان جبرئیل سه مرتبه بر من فرود آمد از سوی پروردگرم که او سلام است و به من مأموریت داد که در این اجتماع بر هر سفید و سیاهی اعلام کنم که:

علی ابن ابیطالب برادر من و وصی من و جانشین من در میان امت و امام پس از من است. جایگاه او نسبت به من همچون هارون به موسی است، جز اینکه پیامبری پس از من نخواهد بود و او (علی علیه السلام) صاحب اختیار شما پس از خدا و رسولش است.

۵- استناد به ولایت در قرآن رسول خدا صلی الله علیه و آله در ادامه به آیه ای که به آیه ولایت مشهور است اشاره کرد که: پروردگرم آیه ای بر من نازل فرموده که **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ** (۵۵ مائده) ولی و صاحب اختیار و سرپرست شما، خدا و پیامبر او هستند و کسانی که ایمان آورده اند و نماز به پا می دارند و در حال رکوع زکات می پردازند

و این علی ابن ابیطالب است که نماز به پا داشته و در رکوع زکات پرداخته و پیوسته خداخواه است. پیامبر ادامه می دهد که من از جبرئیل درخواست کردم از خداوند سلام اجازه گرفته و مرا از این مأموریت معاف فرماید.

این مطلب نشان از سختی این مأموریت مهم دارد و رسول خدا کمی پرهیزگاران و فزونی منافقان و دسیسه ملامت گران و مکر مسخره کنندگان را دلیل آن می داند

۶- امامت تا رستاخیز باقی است

در بخش دیگری از خطبه غدیر، رسول الله با بیان اینکه آخرین بار است که در این اجتماع به پا ایستاده ام، به ولایت امامان بعد از علی علیه السلام اشاره می کند و می فرماید: پس از من به فرمان پروردگار، علی، ولی و صاحب اختیار و امام شماست. آن گاه امامت در فرزندان من از نسل علی خواهد بود و این قانون تا برپایی رستاخیز که خدا و رسول او را دیدار کنید، دوام دارد.

۷- تفسیر حقیقی قرآن در دست علی بن ابیطالب علیه السلام خطبه غدیر این چنین از سوی پیامبر ادامه می یابد: ای مردم! در قرآن اندیشه کنید، ژرفی آیات آن را دریابید و بر محکמתش نظر کنید و از متشابهاات آن پیروی نکنید پس به خدا سوگند باطن و تفسیر آن را آشکار نمی کند مگر همین شخص که دست و بازوی او را گرفته و بالا آورده ام.

غدیر نقشه راه است

حضرت علی علیه السلام به عنوان خلیفه بلا فصل بعد از پیغمبر، عملاً انجام نشد ولی بعد از گذشت ۲۵ سال جانشین شد، مقام امامت او تثبیت شد، بالاخره که همه مسلمان ها او را به عنوان آن فردی که پیشوای جامعه است قبول کردند. این شخصیتی که همه مسلمان ها او را به عنوان جانشینی پیغمبر قبول دارند باید برای همه مسلمان ها به عنوان یک الگو، یک مسطوره کامل از انسان اسلامی، جاودانه بماند. امیرالمؤمنین علیها السلام با این دیدگاه دیگر فقط متعلق به شیعیان نیست متعلق به همه

مسلمان هاست. و مخصوص علی هم نیست، بلکه عترت و خاندان پیغمبر و ائمه شیعه که اولاد امیرالمؤمنین هستند آنها هم، چون که مشمول عترت هستند، آنها هم همواره به عنوان نمونه کامل انسان اسلامی در دیدگاه مسلمان ها باید باقی بمانند،

با تعیین عترت در کنار قرآن و با اعلام لزوم پیوند میان مسلمین و میان عترت، در حقیقت رسول اکرم تکلیف تحریف ها در قرآن و انحراف از مفاهیم اصلی قرآن را هم روشن کرده. آنجایی که دستگاه های زر و زور برای مصالح خودشان مفاهیم اسلامی را منحرف می کنند، قرآن را بد معنا می کنند، مسلمان ها را گمراه می کنند، از فهم آئین اسلامی مردم را محروم می کنند، آن مرجعی، آن محوری و قطبی که باید مردم را آگاه کند که حقیقت چیست، مفهوم و معرفت درست کدام است و مردم را از گمراهی نجات بدهد، و مردم باید حرف او را گوش کنند، او عترت است. و این همان چیزی است که امروز برای دنیای اسلام یک ضرورت و یک امر لازم است. امروز همه مسلمان ها احتیاج دارند که از معارف اسلامی که از طریق اهل بیت پیغمبر علیهما السلام می رسد استفاده کنند، فرق نمی کند که معتقد باشند به امامت بلافصل امیرالمؤمنین و امامت اولاد او یا معتقد نباشند. البته شیعه عقیده حق و مستفاد قطعی از این حدیث را خلافت بلافصل می داند و به او معتقد و پایبند است.

آنهایی هم که به این عقیده پایبند نیستند (برادران اهل سنت) ارتباط و پیوند فکری و عقلانی و اعتقادی و عاطفی خودشان را از خاندان پیغمبر و از امیرالمؤمنین علیهما السلام باید قطع نکنند. لذا مسئله غدیر از این بعد دوم که بعد ایجاد پیوند میان علی بن ابی طالب علیهما السلام و عترت پیغمبر با آحاد مسلمان هاست، مال همه مسلمان هاست. مسئله غدیر یک مسئله تاریخی صرف نیست؛ نشانه ای از جامعیت اسلام است. اگر نبی مکرم که در طول ده سال، یک جامعه بدوی آلوده به تعصبات و خرافات را با آن مجاهدت های عظیمی که آن بزرگوار انجام داد و به کمک اصحاب باوفایش به یک جامعه مترقی اسلامی تبدیل کرد، برای بعد از این ده سال فکری نکرده بود و نقشه ای در اختیار امت نگذاشته بود، این کار، ناتمام بود. رسوبات تعصبات جاهلی به قدری عمیق بود که شاید برای زدودن آنها سال های بسیار طولانی نیاز بود. ظواهر، خوب بود؛ ایمان مردم، ایمان خوبی بود. اینکه در آیه مائده میفرماید **الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...** تصریح به همین معناست که این نعمت (نعمت اسلام، نعمت هدایت، نعمت نشان دادن صراط مستقیم به جامعه بشریت) آن وقتی تمام و کامل می شد که نقشه راه، برای بعد از پیغمبر هم معین باشد؛ این یک امر طبیعی است.

بازگشت امت به جاهلیت

با آن که اسلام و قرآن مردم را از عصر جاهلیت نخستین بیرون آورد؛ ولی در همان زمان نیز گروهی هنوز بر بینش و نگرش جاهلی بودند. در جنگ بدر نیز گروهی بودند که تفکر جاهلی هنوز در جانیشان نفوذ داشت. بویژه آنکه هنوز قبیله گرایی در آنان با همان تعصبات و مشکلات وجود داشته است و رفتارهای اجتماعی آنان را مدیریت می کرد. از این رو حمیت جاهلی در آنان مقدم بر اسلام و ایمان بود و حرکات و رفتارهایشان را کنترل و مهار می کرد. (فتح ۲۶)

خداوند پیش از رحلت پیامبر به ویژه در جنگ احد به امت هشدار داده بود که مؤمنان می بایست بر آثار ایمان باشند و هرگز به سبب مرگ و رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و یا هر امر دیگری از اسلام دست نکشند و به فرهنگ جاهلی بازنگردند و مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ (آل عمران ۱۴۴) این امری بود که از نظر قرآن بسیاری خصوصاً کافران در آرزوی آن بودند (آل عمران ۱۴۹) و همواره آرزوی بازگشت به عصر جاهلی را در دل می پروراندند.

خداوند از این باطن افراد چنین پرده برمی دارد: قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكِبُونَ ؛ در حقیقت، آیات من بر شما خوانده می شد و شما بودید که همواره به قهقرا می رفتید. این گردش به قهقرا هر چند که به شکل گردش بر پاشنه کفش و پشت کردن از پیامبر صلی الله علیه و آله ظاهر می شد ولی در نهایت به شکل بازگشت از آموزه های قرآنی بویژه در حوزه نظام ولایت سیاسی بروز و ظهور کرد و حادثه تلخ و فتنه کبرای سقیفه بنی ساعده رقم خورد و امت به گمراهی و انحراف افتاد . و سر از عصر جاهلیت مدرن در آورد و نظام برتر قرآنی را به نظام خلافت دنیوی تبدیل کرد. در نخستین حرکت جاهلی، مردم را به زور به بیعت وادار کردند و دختر پیامبر را آزرده و افزون بر غصب خلافت و ولایت و امامت، امیرمؤمنان علی علیه السلام را بیست و پنج سال خانه نشین کردند و در نهایت وی را به شهادت رساندند

امام حسن علیه السلام را به زهر کین شهید کرده و با حقد بدری و خیبری بر جسدش تیر انداختند و از خانه پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون کردند و امام حسین علیه السلام را به بدترین شکل شهید و بر تن او اسب تازاندند و سرش را بر نیزه کردند و ناموس پیامبر صلی الله علیه و آله و زنان و کودکان بنی هاشم را در کاروانی از اسارت و بردگی به شهرها و کوی و برزن ها بردند و کردند آنچه کردند.

بخش ششم: غدیر سر آغاز بیداری اسلامی

از آنجا که قرآن بعنوان آخرین کتاب آسمانی میباشد و توفیق درک محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان مفسر و معلم این کتاب، برای همگان فراهم نبود تا از چشمه های جوشان این پیام وحی استفاده ببرند، لازم می آمد تا انسانهایی عاری از خطا و گناه، معصوم از نسیان و سهو و متعلم به اسمای الهی بعنوان زبان گویای این کلام الهی در سرتاسر این عصر به قرائت این نسخه شفا بخش پرداخته و گنجهای پنهان در اعمال تاریک جانهای انسانها را قابل آرایه به بازار انسانیت نمایند.

رحلت آنجناب فرصتی شد تا عده ای از این خلاء بوجود آمده، القای شبهات فراوان، ایجاد رعب و وحشت و جهل عامه مردم از بیداری بوجود آمده جلوگیری نموده و مردم را با خدعه ها و نیرنگهای رنگارنگ به لذت خواب بین الطلوعین بکشانند در این میان تنها کسانی که اهل سحر بودند و با اشک و آه همراه با مستی عهدی که در غدیر بسته بودند بیدار ماندند و طلوع فجر صبح را به انتظار ماندند. و از سوی دیگر باید انسانی کامل بعنوان خلیفه و جانشین الهی و صاحب دم مسیحایی در کالبد بی جان موجودات عالم بدمد و موجودات را بر اساس توانایی هایشان به سمت حیات و زندگی هدایت کند، و تنها انسان کامل و امام است که میتواند هر صاحب حقی را به حق خودش برساند و به عدالت رفتار نماید.

میگویند در زمان امیرمومنان شخصی به حضرت گفتند چگونه است که شما و مالک اشتر به یک اندازه در این جنگ از اصحاب دشمن را از پای در آوردید، حضرت فرمودند فرق من با مالک در این است که مالک همه را از دم تیغ میگذراند اما من اگر در چند نسل بعد کسی تنها یک شیعه ببینم او را نمی کشم؛ بنابراین امام تنها آگاه به مصالح مردم است نه کسانی که با اجماع و رای مردم برگزیده میشوند، رهبری آگاه و عالم به مصالح امور مردم بهترین گزینه برای هدایت مردم است، آیا افرادی چون نلسون ماندلا و گاندی و... را میتوان به عنوان رهبران یک انقلاب اسلامی نامید.

تاریخ گویای آن است که انقلاب را تنها افرادی به پیش بردند که برفطرت خود سرپوش نگذاشته اند و خود را درک کرده اند و توانایی های موجود در خویش و دیگران را به وضوح لمس کرده اند، اما این تنها کافی نیست بلکه آنچه را میتوان بعنوان انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی نامید انقلابهایی است که رهبری آن از چشمه زلال غدیر سیراب شده باشد. بنابراین خط کشی مانند غدیر از صدر اسلام میزان و مقیاس اسلامی و غیر اسلامی بودن حرکت های مردمی و انقلابهاست.

هرکس بر عهد غدیر اصرار داشت رمز بیداری را بهتر و صحیحتر درک نموده است، و این بیداری از زمان آدم تا خاتم ادامه داشت و در غدیر ظهور این بیداری با وضوح بیشتری به تصویر کشیده شد و در زمان حضرت مهدی ارواحنفاذاه اوج بیداری اسلامی را شاهد خواهیم بود چرا که نهاد انسان ها بر بیداری بنا نهاده شده است و او ست که تشنه به حیات ابدی است این تشنگی و بیداری در تاریخ معاصر ما زمانی رخ داد که مردی از سلاله کوثر حیات به پا خاست و در استمرار ولایت ائمه اطهار علیهم السلام زمزمه مقدمات تشکیل یک دولت و حکومت اسلامی را سرداد و فرزندان از تبار وی نیز ندای او را لبیک گفته و با نثار جان و مال خود این ندای ملکوتی را پاسخ گفتند و الگویی برای هر ملت آزادی خواه شدند.

امام عزیز به ما آموخت که برای تشکیل یک حکومت اسلامی تنها یک نسخه و الگو موثر است و آن نسخه را پیامبر در یوم الغدیر بر صفحه جان هزارن نفر و بلکه بر صفحه تاریخ نگاشت و شفای انسان را در گرو عمل به این نسخه شفا بخش قرار داد، آری یوم الغدیر را میتون روز جدایی حق از باطل و سره از ناسره نامید و یا به عبارت مقام معظم رهبری پیچ بزرگ تاریخ نامید و در این مسیر ندای بیداری اسلامی سرداد . اگر خط کش غدیر را بر هر کدام از انقلابهای مردمی منطقه بگذاریم بر نوع و میزان اسلامی بودن آن میتوان حکم کرد چرا که تعابیر متفاوت از اسلام بیش از ۷۲ فرقه شده است و تنها فرقه ناجیه تنها در مسیر امامت و ولایت ائمه اطهار است و مردم چون ویژگیهای این مسیر را در استقامت و پایداری یک ملت مشاهده کردند آن را الگوی خویش قرار داده اند و از این لحاظ میتوان بیداری اسلامی را به آنها نسبت داد چون استقامت در راه شرط اسلامی ماندن است و الا در زمان پیامبر هم خیلی ها از ترس جان خویش و یا برای بدست آوردن منافع خود به اسلام اقرار کردند .

اگر حرکتهای مردمی در منطقه را بتوان بیداری اسلامی نامید اسلامی ماندن آنها شرط اساسی است و این شرط در سایه ایستادگی و تن به ذلت ندادن میسر است و این را جز در منطق غدیر و کربلا مشاهده نمیکنیم. آری ؛ پایداری و استقامت فرزندان خمینی (ره) و ایثار و از خود گذشتگی آنان و نثار خون شهیدان که همان امتداد خون شهیدان کربلا و فرزندان غدیر است به ثمر نشسته است و یکبار دیگر فریاد **مَنْ كُنْتُ** **مَوْلَاهُ** را از قلب تپنده اسلام در جهان کنونی به نمایش گذاشته است و مردم آزاده سرتاسر جهان چون عزت این ملت را به تماشا نشسته اند با انگیزه های گوناگون گرد هم جمع شدند تا فطرت پاک انسانی و اسلامی خود از جام زلال غدیر سیراب نمایند و مقدمات ظهور فجر امید را فراهم نمایند.

نصب امیرالمؤمنین، درسی از غدیر در واقعه‌ی غدیر، درسهای بزرگی وجود دارد: اولاً این واقعه جزو وقایع مسلم تاریخ اسلام است.

اگر آن روز امت اسلامی، نصب پیغمبر را درست و با معنای حقیقی خودش درک می‌کرد و تحویل می‌گرفت و دنبال علی بن ابی طالب علیه السلام راه می‌افتاد و این تربیت نبوی استمرار پیدا می‌کرد و بعد از امیرالمؤمنین هم انسانهای معصوم و بدون خطا، نسلهای بشری را مثل خود پیغمبر، پی‌درپی زیر تربیت الهی خویش قرار می‌دادند، بشریت بسیار زود به آن نقطه‌ای می‌رسید که هنوز به آن نقطه نرسیده است.

علم و فکر بشری پیشرفت می‌کرد؛ درجات روحی انسانها بالا می‌رفت؛ صلح و صفا در بین انسانها برقرار می‌شد و ظلم و جور و ناامنی و تبعیض و بی‌عدالتی از بین مردم رخت برمی‌بست.

این که فاطمه‌ی زهرا علیها سلام که در آن زمان عارف‌ترین انسانها به مقام پیغمبر و امیرالمؤمنین بود فرمود اگر دنبال علی راه می‌افتادید، شما را به چنین سرمنزلی هدایت می‌کرد و از چنین راهی می‌برد، به همین خاطر است. ولی بشر زیاد اشتباه می‌کند.

پیوند، ارتباط و اتصال، معنای ولایت دو مطلب در غدیر هست: یکی تعیین امیرالمؤمنین علیه السلام است و دیگری آن معیارهایی است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله در بیان علت و فلسفه‌ی تعیین امیرالمؤمنین در خطبه‌ی غدیر بیان می‌فرماید.

این حرکت بزرگ و تاریخ‌ساز، یعنی نصب امیرالمؤمنین متکی به ملاکهایی است و این کار، مفهومی دارد. اگرچه ولایت یک امر سیاسی است، اما همه‌ی مضمون ولایت در سیاست خلاصه نمی‌شود. این ولایت، پرتوی از ولایت ذات مقدس پروردگار است. این ولایت، ناشی از حضور ولایت الهی در وجود امیرالمؤمنین است، همچنان که در وجود پیامبر مکرّم بود.

نبی اکرم او را به امر پروردگار و با نصب الهی به مردم معرفی و به مقام ولایت منصوب می‌کند. این یک حقیقت اسلامی است. این کجا و این که کسی معتقد باشد که هر ظالمی با هر شیوه و رفتار بازیگرانه‌ای توانست زمام قدرت را در دست بگیرد، مردم باید از او اطاعت کنند، کجا؟! این اسلام است یا آن؟!

قضیه‌ی غدیر، یک قضیه‌ی مسلم است. غدیر مشکوک نیست؛ فقط شیعیان نیستند که آن را نقل کرده‌اند؛ بلکه محدثان سنی چه در دوره‌های گذشته و چه در دوره‌های میانی و بعدی؛ این ماجرا را نقل کرده‌اند. اجتماع عظیمی در آنجا تشکیل

شد. برادران اهل سنت ما در کتابهای معتبر نه یکی، نه دو تا؛ در دهها کتاب معتبر نقل کرده‌اند. مرحوم علامه‌ی امینی اینها را جمع کرده است، و غیر از ایشان هم کتابهای زیادی در این خصوص نوشته‌اند.

در غدیر، مسأله‌ی ولایت، به عنوان یک امر رسمی از سوی پیامبر مطرح شد و امیرالمؤمنین به عنوان مصداق آن تعیین گردید؛ که البته تفصیل زیادی دارد.

از برکات غدیر اگر ملتها، قطع نظر از مذاهب و ادیانی که بر آنها حاکم است، بخواهند راه سعادت را پیدا کنند، باید به ولایت اسلامی برگردند. این، سرچشمه‌ی ای از چشمه‌های ولایت در اسلام است و دمکراسیهای جاری عالم از آن بی‌نصیبند. این، از برکات اسلام است.

لذا از اول انقلاب هم همین عنوان ولایت و ولایت فقیه که دو مفهوم است؛ یکی خود مفهوم ولایت، یکی این که این ولایت متعلق به فقیه و دین شناس و عالم دین است از طرف کسانی که در حقیقت تحمل این بافت ارزشی کامل را نمی‌توانستند و نمی‌توانند بکنند، مورد تعرض شدید قرار گرفت. امروز هم همین‌طور است. خوشبختانه مردم این راه را شناخته‌اند. این، از برکات غدیر و اسلام و زندگی امیرالمؤمنین و نیز حکومت کوتاه آن بزرگوار است.

درس فراموش نشدنی غدیر با مطرح کردن امیرالمؤمنین علی علیه السلام و با نصب آن بزرگوار برای حکومت، معیارها و ارزشهای حاکمیت، معلوم شد. پیغمبر، در قضیه غدیر، کسی را در مقابل چشم مسلمانان و دیدگان تاریخ قرار دادند که از ارزشهای اسلامی، به طور کامل برخوردار بودند.

یک انسان مؤمن؛ دارای اعلای تقوا و پرهیزکاری؛ فداکار در راه دین؛ بی‌رغبت نسبت به مطامع دنیوی؛ تجربه شده و امتحان داده در همه میدانهای اسلامی: میدانهای خطر؛ میدانهای علم و دانش؛ میدان قضاوت و امثال اینها. یعنی با مطرح شدن امیرالمؤمنین به عنوان حاکم و امام و ولیّ اسلامی، همه مسلمانان در طول تاریخ باید بدانند که حاکم اسلامی، باید فردی در این جهت، با این قواره‌ها و نزدیک به این الگو و نمونه باشد.

پس، در جوامع اسلامی، انسانهایی که از آن ارزشها نصیبی ندارند؛ از فهم اسلامی، از عمل اسلامی، از جهاد اسلامی، از انفاق و گذشت، از تواضع و فروتنی در مقابل بندگان خدا و آن خصوصیات که امیرالمؤمنین داشتند، بهره‌ای نداشته باشند،

انکار غدیر بزرگ‌ترین حق‌کشی تاریخ است

پیامبر در روز غدیر امام علی علیه السلام را به عنوان جانشین خود معرفی کردند و دلیل این امر نیز شایستگی و واجدالشرايط بودن علی علیه السلام برای رهبری امت اسلامی بعد از ایشان بود.

غصب خلافت و انکار غدیر لطمات جبران ناپذیری را بر پیکره اسلام وارد کرد و موجب شد مردم از نعمت ولایت معصوم علیه السلام محروم شوند که تبعات آن تا روز قیامت باقی می‌ماند و این مسئله بزرگ‌ترین حق‌کشی در تاریخ است

از آن جایی که به فرمان الهی، دین اسلام، تنها حقیقت هدایت و صراط مستقیم از آغاز تا قیامت است که **إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ (آل عمران ۱۹)** و همچنین از آن جایی که اتمام و اکمال دین به ابلاغ ولایت علوی و ایمان و اعتقاد و التزام عملی بدان است (مائده ۳) به گونه ای که اگر این حکم ابلاغ نشده باشد، چیزی از رسالت انجام نگرفته است (مائده ۶۷) می‌توان دریافت که ولایت کبرای علوی، باطن و حقیقت همه اسلام و مأموریت همه پیامبران از آدم تا خاتم صلوات الله علیهم بوده است.

غدیر مسأله ای اسلامی، غدیر یک مسأله ای اسلامی است؛ یک مسأله ای فقط شیعی نیست. در تاریخ اسلام، پیامبر اکرم یک روز سخنی بر زبان رانده و عملی انجام داده است که این سخن و این عمل، از ابعاد گوناگون دارای درس و معناست. نمی‌شود ما بگوییم که از غدیر و حدیث آن، فقط شیعه استفاده کند. اما بقیه ی مسلمانان از محتوای بسیار غنی‌ای که در این کلام شریف نبوی وجود دارد و مخصوص یک دوره هم نیست، بهره نبرند.

البته چون در قضیه ی غدیر، نصب علی علیه السلام به امامت و ولایت وجود دارد، شیعه دل‌بستگی بیشتری به این روز و این حدیث دارد. ولی مضمون حدیث غدیر، فقط مسأله ی نصب آن حضرت به خلافت نیست. مضامین دیگری هم دارد که همه ی مسلمانان می‌توانند از آن بهره ببرند.

حکومت باید با صالحان باشد یکی از پیام‌های غدیر این است که حکومت باید با صالحان باشد اسلام به مسلمانان تکلیف می‌کند که مراقب باشند رهبری جامعه خود را به دست چه کسی می‌سپارند چرا که در تفکر اسلامی فرد در جامعه اثر می‌گذارد و جامعه هم بر فرد تاثیرگذار است

یک فرد تربیت شده و معنوی می تواند یک جامعه را متحول کند، اما این جامعه متحول شده به نوبه خود بستر می شود برای رشد هزاران متعالی در آینده. این است که انبیاء الهی هدفشان این بوده که با تربیت نیروهای معنوی اختیار جامعه را به دست گیرند، چون فرد نمی تواند در جامعه فساد به کمال مطلوب برسد. این است که حکومت در تفکر اسلامی یک مقوله دینی است، یک مفهوم مذهبی و معنوی است، جدا از عبادات نیست، بلکه مهم ترین جز عبادت است

غدیر، عید ولایت و سیاست و دخالت مردم در حکومت، امام خمینی: در نظام اسلامی، هر کس متدین به عقیده و شریعت اسلامی باشد، در امر حکومت دارای مسؤلیت است. هیچ کس نمی تواند خود را از موضوع حکومت کنار بکشد. هیچ کس نمی تواند بگوید: کاری انجام می گیرد؛ به من چه!؟

در موضوع حکومت و مسائل سیاسی و مسائل عمومی جامعه در نظام اسلامی، «به من چه» نداریم! مردم برکنار نیستند. بزرگترین مظهر دخالت مردم در امور حکومت، غدیر است. خودِ غدیر این را به ما آموخت و لذاست که عید غدیر، عید ولایت است، عید سیاست است، عید دخالت مردم در امر حکومت است، عید آحاد ملت و امت اسلامی است.

این عید، مخصوص شیعه هم نیست. جا دارد و حق آن است که همه امت اسلامی، این روز را برای خودشان عید بدانند. غدیر، عید امیرالمؤمنین علیه السلام هم هست و شیعیان آن حضرت، به طور ویژه از این عید استفاده می کنند.

تبیین ولایت در غدیر خم، جامعه ولایی

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ با توجه به دو نکته ی اساسی، مقصود آیه ی شریفه روشن می شود:

۱. دستوری در این آیه به پیامبر داده شده که پیام تازه ای را به مردم ابلاغ کند و در صورت عدم تبلیغ آن ، تمامی زحمات هدر می رود.

۲. وعده ای که خداوند به پیامبر داده که او را از خطراتی که در ابلاغ این امر تهدید می کند، نگهداری کند.

سؤال : با توجه به این که این آیه در اواخر عمر پیامبر نازل شده، چه مطلب مهمی است که خداوند پیامبرش را مأمور تبلیغ آن می کند؟

الف. آن امر مهم مربوط به توحید و نبوت و معاد نیست، چون این اصول در اوایل

بعثت برای مردم بیان شده و نیازی به این همه تاءکید نداشت.

ب. آن امر مهم مربوط به احکام فرعی مانند نماز و روزه و حج و جهاد نیز نیست، چون در طول ۲۳ سال، پیامبر همه ی آن ها را بیان کرده بود و از بیان آن ها ترسی از مردم نداشت.

ج. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ترسی از یهودیان و منافقان در آن زمان نداشت. زیرا در زمان نزول آیه، آنان قدرتی نداشتند که پیامبر بترسد.

د. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ترس از جان خود نداشت. زیرا عمرش را در مبارزه با بت پرستان و تحمّل انواع شکنجه ها از ناحیه ی مخالفان در جنگ ها سپری کرد.

ه. قرآن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از این نوع ترس ها مصون و محفوظ داشت. زیرا فرمود: **الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ ۗ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا** پس، آن امر مهم مربوط به هجدهم ذیحجه ی سال دهم هجری در **حجة الوداع** است که امامت حضرت علی علیه السلام از ناحیه ی خداوند به مردم ابلاغ شد.

زیرا از سویی روایات شیعه و سنی آن را بیان می کند و از سوی دیگر، این امر مهم مربوط به رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ نَصِبُ** امام و تبلیغ رسالت **فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ** (شرح ۷) آیه ی شریفه، خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نتیجه ی آیات قبل است؛ یعنی حالا که تو شرح صدر پیدا کردی و تو را بلند آوازه کردیم و بارگران را از دوش تو برداشتیم، پس چون از واجب فراغت پیدا کردی، در عبادت و دعا بکوش و خود را به رنج انداز.

زمخشری می گوید: از جمله بدعت ها این است که بعضی از رافضیان **فَانصَبْ** را به کسر صاد خوانده؛ یعنی علی را بر خلافت منصوب گردان.

مرحوم فیض کاشانی پس از نقل کلام زمخشری می گوید: نصب امام و خلیفه بعد از تبلیغ رسالت یا پس از فراغ از عبادت، امری معقول، بلکه واجب است تا مردم بعد از آن حضرت در حیرت و ضلالت واقع نشوند،

اما بغض و عداوت علی چطور معقول است که بر تبلیغ رسالت یا عبادت مترتب شود، با این که کتب عامه مملوّ از ذکر محبت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به حضرت علی علیه السلام است و اظهار فضیلت آن حضرت برای مردم است و این که محبت علی ایمان، و بغض او کفر است.

ویژگی‌های جامعه ولایی

واژه ولایت، در اصطلاح خاص قرآنی و روایی، نشان می‌دهد که جامعه ولایی دارای ویژگی‌ها و خصلت‌های متعددی نظیری است که عمدتاً می‌توان آنها را در سه وجهه و قالب مشخص، معرفی و ارائه نمود

۱- جامعه ولایی، به هم پیوستگی و اتحاد و یکپارچگی گروهی موحد و مؤمن است که در مسیر اندیشه و هدف واحد گام برمی‌دارند؛ ایمانی مبتنی بر اندیشه صحیح و اعتقاد قلبی و آگاهی کافی دارند؛ با هم مهربان‌اند و به یکدیگر عشق می‌ورزند: **الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ** (توبه ۷۱) جوشش مستحکم و جدایی ناپذیر مؤمنان با یکدیگر که بر اساس عشق به خداوند و ایمان شکل می‌گیرد و برای منافع حزبی یا جناحی و دنیوی و رسیدن به متاع مادی و طعمه چرب زر و زور نیست، نخستین مؤلفه تشکیل جبهه اهل ولایت و جامعه ولایی است.

۲- جامعه ولایی، پرهیز از وابستگی به کافران، معاندان و دشمنان راه خداست. افراد این جامعه، ذره‌ای تحت فرمان آنان و تأثر از افکار، اندیشه‌ها و نظریه‌های جبهه مقابل قرار نمی‌گیرند. البته، منظور، قطع روابط سیاسی یا اقتصادی نیست؛ بلکه، پیوند جوهری و وابستگی به دشمن است که به شدت طرد می‌شود: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ**؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید یهود و نصاری را دوستان [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند و هر کس از شما آنها را به دوستی گیرد از آنان خواهد بود آری خدا گروه ستمگران را راه نمی‌نماید (مائده ۵۱)

۳- رکن رکین و رأس هرم تحقق جامعه ولایی، وجهه سوم آن است. برای پیوند قلب‌های مؤمنان به یکدیگر و تشکیل یک جبهه واحد در برابر بیگانه، وجود یک قلب تپنده ضروری است؛ یعنی رهبری نافذ و متمرکزی که آحاد مردم، با ارتقای آگاهی و بینش خود و با اعتقاد و ایمان قلبی خویش، از روی طوع و رغبت و با شوق و اشتیاق، با او ارتباط عقلانی و عاطفی مستحکم برقرار کنند؛ محوری که، همانند قطب یک آسیاب، همه جناح‌ها را به دور خود جمع کند؛ از تعارض‌ها جلوگیری نماید و همه‌ی نیروها را به یک سمت و سو هدایت کند. مقام چنین رهبری، همان مقام امامت و ولایت امت است.

تحقق جامعه ولایی، بدون مشخص شدن ولیّ، غیرممکن است. به عنوان مثال، مسلمانان صدر اسلام، در شهر مدینه، دارای جامعه ولایی بودند؛ چرا که با گرد آمدن

دور شمع وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تشکیل حکومت ولایی داده، یک امت را پدید آوردند؛ ولی پس از رحلت پیامبر، جامعه از ولیّ الله روی برتافت و غیر ولایی گردید، و پس از بیست و پنج سال که دوباره به ولیّ الله روی آورد، جامعه ولایی تشکیل شد. حکومت ولایی، در جامعه‌ای ولایی قابل تحقق است

حکومت ولایی، حکومتی است که مردم، با ایمان، آگاهی، بصیرت و اعتقاد قلبی، امام و رهبر خود را بر می‌گزینند و عاشقانه به سوی او می‌شتابند. امام و پیشوایی که در بصیرت و تدبیر، علم و آگاهی، عدالت و شجاعت، و تقوا و دوری از رذایل اخلاقی، شرایط امامت و ولایت را به طور کافی و کامل داراست؛ رهبری که همچون قلبی تپنده، تمام نیروهای جامعه را به پیکری واحد و متصل و همسو تبدیل می‌کند، و آن گاه جامعه با حرکت هماهنگ به سوی کسب کمالات و ارتقا در تمامی ابعاد، به راه خود ادامه می‌دهد.

جامعه دارای ولایت، جامعه‌ای است که تمام استعدادها در آن امکان رشد دارد و انسانها را به تکامل می‌رساند. در جامعه ولایی، ولیّ و حاکم، جامعه را در راه خدا قرار می‌دهد، و آحاد آن را اهل ذکر و یاد خدا می‌کند. در چنین جامعه‌ای ولیّ امر، مجری قانون خداست و از خود هیچ اراده و اختیاری جز اجرای دستورات شریعت و رعایت مصالح امت اسلامی نخواهد داشت **الَّذِينَ إِن مَكَّانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ** همانان که وقتی در زمین تمکن و نیروی بیابند، به اقامه نماز و پرداخت زکات و امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازند (حج ۴۱)

ولایت؛ برترین رکن دین ارتباط توحید و ولایت و جایگاه رفیع ولایت در تکمیل و متمیم توحید، حقیقتی است که در لسان روایات به انحاء گوناگون مورد اشاره و تاکید قرار گرفته. حضرت امام رضا علیه السلام در حدیث **سلسله الذهب** از قول خدای سبحان، کلمه توحید **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** را درّ مستحکم نجات دهنده از عذاب الهی معرفی کرده و پذیرش ولایت خود را شرط دخول در حصن توحید، دانسته: **كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي... بِشَرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شَرُوطِهَا** (التوحید، شیخ صدوق، ص ۲۵) سرّ ناگسستی بودن ارتباط توحید و ولایت آن است که انکار ولایت به انکار رسالت برمی‌گردد و انکار رسالت به انکار توحید یا نقص در آن می‌انجامد، از این رو قرآن کریم، توحید منکران رسالت را ناقص می‌داند: **وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ** (انعام ۹۱) چنانکه اطاعت در برابر رسول خدا را، فرمان‌پذیری از خدا می‌داند **مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ** (نساء ۸۰).

ولایت پذیری یا ولایت مداری؟

مساله ولایت پذیری و ولایت مداری دو موضوعی هستند که لازم و ملزوم یکدیگرند. ولایت پذیری در حوزه نظر و معرفت شناسی و اندیشه ای، پایه ولایت مداری محسوب می شود.

اگر ولایت پذیری نباشد و مساله ولایت و سلسله نظام تولی به ولایت که از ولایت الله آغاز می شود را نپذیرفته باشیم طبیعتاً ولایت پذیری ما یا اتفاق نمی افتد یا اگر اتفاق بیفتد تصنعی خواهد بود و از روی مصلحت است. مثل کسانی که ولایت فقیه را قبول ندارند و می دانیم که نپذیرفته اند اما می گویند ما ملتزم هستیم، شبیه لیبرال های باصطلاح روشنفکر.

برخی از افراد در شرایط حساس برای کسب جایگاه و مقام مثلاً در انتخابات مدعی می شوند که به ولایت فقیه التزام دارند و بر اساس نظر ولایت عمل می کنند. به همین علت است که ولایت پذیری در حوزه فکر و نظر بر ولایت مداری در حوزه عمل مقدم است.

آن چه به عنوان ولایت مداری یاد می شود تاکید این نکته است که در ابتدا به مقام والای ولایت فقیه در زمان غیبت آگاه باشیم و با شناخت کامل از جایگاه بحق او اطاعت کنیم. چه ولی امر خدا فرمان و حکم و یا دستوری صادر کنند و چه این که فرمایش های ایشان در زمره منویات باشد در حیطه ولایت مداری است که در عمل هم باید پایبند به فرامین ایشان باشیم و به تعبیری ولایت مدار باشیم.

«ولایت مداری» خصیصه مهم «حزب الله» در قرآن

قرآن کریم در دو آیه تعبیر حزب الله را به کار برده. (۵۵و۵۶ مائده): **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ. وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْعَالِبُونَ؛** ولی شما، تنها خدا و پیامبر او است و کسانی که ایمان آورده اند: همان کسانی که نماز بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند؛ و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده اند ولی خود بداند (پیروز است، چرا) که حزب خدا همان پیروزمندانند.

این آیه در مورد انفاق توسط ولی خدا و معروف به حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نماز در حال رکوع است. مفسران و محدثان شیعه و سنی در مورد شأن نزول این آیه چنین گفته اند که سائلی به مسجد آمد و اظهار نیاز کرد، ولی کسی به او چیزی نداد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) که مشغول نماز و در حال رکوع بود، به آن سائل اشاره فرمود و انگشتر خود را به او داد. پس از این واقعه، آیه مزبور در شأن و مقام حضرت علی (علیه السلام) نازل شد. کلمه «زکات» که در این آیه هم آمده در اصطلاح قرآن کریم به زکات واجب اختصاص ندارد، بلکه اعم از انفاق واجب و مستحب است.

در ادامه می فرماید: کسانی که ولایت خدا، پیامبر و مؤمنانی را که اوصافشان ذکر شد، بپذیرند، آنان از «حزب الله» هستند. بنابراین خدای متعال در این آیه **اهل ولایت** و **حزب الله** را یکی قرار داده است.

دومین آیه، ۲۲ مجادله: **لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛**

خداوند در این آیه نیز اوصاف **اهل ولایت** و **حزب الله** را ذکر نموده و می فرماید:

مردمی را نخواهی یافت که ایمان به خدا و روز قیامت داشته باشند و در عین حال با دشمنان خدا و پیامبر دوستی کنند؛ حتی اگر آن دشمنان پدرانشان، فرزندانشان، برادرانشان یا اهل فامیل و نزدیکانشان باشند. آری، اگر کسی ایمان به خدا داشته باشد، هرگز با دشمنان خدا رابطه دوستی برقرار نخواهد کرد.

هیچ گاه «ایمان به خدا» با «دوستی با دشمنان خدا» جمع نمی شود. آن گاه می فرماید، پاداش عملکرد آنان این است که خداوند ایمان را در دل ایشان ثابت کرده: **كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ. پاداش دیگر آنان، تأیید به وسیله روح الهی است: وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ. «روح الهی» یکی از فرشتگان بزرگ و مقرب درگاه الهی است.**

این دو پاداش مربوط به «دنیا» است. پاداش اخروی آنان نیز وارد شدن به بهشت خداوند است: **وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا. پاداش دیگر آنان که از همه مهم تر است رضوان الله و خشنودی خداوند از آنان است: رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ. از نظر قرآن کریم بزرگ ترین پاداش الهی برای بندگان رضوان الهی است: وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ (توبه ۷۲) و خشنودی خدا بزرگ تر است. این است همان کامیابی بزرگ.**

به هر حال خدای متعال بالاترین پاداش را برای بندگان و اولیای خود «رضایت» خویش قرار داده، و اهل ولایت مشمول چنین پاداشی هستند. این رضایت یک «رضایت طرفینی» بین خدا و اهل ولایت است. هم خداوند از آنان راضی است و هم

آنان از خداوند نهایت خشنودی را دارند. در نهایت می فرماید: اینان حزب الله هستند و فلاح و رستگاری برای آنان خواهد بود.

از مطالعه و تطبیق این دو آیه (۵۶ مائده و ۲۲ مجادله) به خوبی به دست می آید که اهل بیت (علیهم السلام) مصداق تام و کامل **حزب الله** هستند. بالاترین مراتب رستگاری از آن ایشان است و علاوه بر آن، در این دنیا همواره مورد تأیید خداوند هستند: **وَ أَيْدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ**. اگر ادعا کنیم این گونه تأیید الهی (**تأیید بروح منه**) بزرگ ترین نعمت الهی در این دنیا است.

ولایت مداری، نیازمند دو عامل مهم باید توجه داشت که ولایت الهی و ولایت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین و ائمه اطهار (علیهم السلام) دارای مراتب مختلفی است و همه کسانی که از این ولایت برخوردارند در یک درجه نیستند. برای رسیدن به بالاترین مراتب ولایت به دو چیز نیاز است:

۱. معرفت و شناخت؛ ۲. داشتن اراده قوی التزام عملی

در طول تاریخ اسلام تا کنون، عده ای پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را شناخته و به آن حضرت ایمان آورده اند و آنچه در اختیار داشته اند در راه تقویت اسلام به کار برده و در این امر از خود کوتاهی نشان نداده اند؛ اما مشکل آنان در «شناخت جانشین پیامبر» بوده.

البته همیشه هم در این کار مقصّر نبوده اند، بلکه بسیاری از آنان توفیق شناخت نصیبشان نگشته و اگر ولایت اهل بیت (علیهم السلام) برای آنان ثابت می شد از پذیرش آن ابایی نداشتند. اینان از جهت ولایت ائمه (علیهم السلام) در استضعاف یا کمبود معرفت قرار گرفته اند. عده دیگری نیز در عامل اول (شناخت) مشکلی نداشته اند و مشکل آنان در عامل دوم بوده. آنان در عمل از خود کوتاهی و تقصیر نشان داده و وظیفه عملی خود را به جا نیاورده اند

در سوی دیگر نیز کسانی که همه مراحل معرفت، اعم از معرفت خدا، معرفت رسول خدا و معرفت جانشینان پیامبر را بدست آورند و در مقام عمل نیز دستورات آنان را به کار بندند و از امتحان سرفراز و پیروز بیرون آیند، مصداق **حزب الله** بوده و فلاح مطلق برای چنین افرادی است: **أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ** بنابراین انسان برای در آمدن در زمره **حزب الله** و **اهل ولایت** نیازمند دو توفیق از ناحیه خداوند است: یکی توفیق در کسب معرفت و شناخت، و دیگری توفیق عمل به معرفت کسب شده است.

چگونه می توان در مواقع حساس این اصل را بر موقعیت خود ارجح تر دانست؟ این که از ولایت امر فاصله نگیریم باید هر لحظه مراقب خود باشیم و خود را با ولی زمان تطبیق دهیم و به قول امروزی ها که خودشان را چکاپ می کنند.

وقتی از دل و جان ولایت را پذیرفته باشیم و اطاعت از او را با عمق جان و دل پذیرا باشیم در مواقع بحرانی هم خطایی از ما سر نخواهد زد و همواره عمل به فرامین رهبری را در تمامی شرایط ایفا می کنیم

این وظیفه ای است که به دوش ما گذاشته شده تا چه در امور فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و مخصوصا سیاست خارجی و در مواجهه با دشمن نه تنها ولایت پذیر باشیم بلکه ولایت مدار باشیم و در میدان های سخت در عمل هم به فرامین ایشان عمل کنیم.

متأسفانه برخی در تلاشند تا به تصور خودشان ولایت را دور بزنند و در حالی که دم از اطاعت محض می زنند اما در عمل، تعهدی ندارند در حالی که ادعای ولایتی بودن کافی نیست و در حوزه عمل باید این ادعا را به اثبات برسانند. اطاعت از ولایت فقیه بر مسئولان بدون هیچ گونه تردیدی هم تکلیف شرعی و هم تکلیف قانونی است.

ولایتی بودن محدود به پذیرش نیست هر چند اطاعت پذیری از شرایط و ارکان مهم ولایت پذیری است اما همه شرایط این نیست. بلکه محدود کردن امر ولایت پذیری در حد اطاعت پذیری باعث تنزل جایگاه ولایت می شود بنابراین باید گفت مسأله اطاعت پذیری صرفاً یک عمل فیزیکی است که با عمل به ارکان صورت می گیرد. یعنی عمل به فرامین رهبری موجب می شود که دستور ولی فقیه اجرا شود. اطاعت باید به همراه رضایت قلبی باشد.

چرا که همین اتفاق می تواند در بزنگاه ها شک و در نهایت لغزش از اجرای فرامین رهبری را سبب شود. نمونه های بسیاری در تاریخ داشته ایم از افرادی که نه تنها با رضایت قلبی ولایت پذیر شده بودند و در عمل ولایت مدار بودند بلکه باید گفت در ولایت ذوب شده بودند. عمارها و سلمان های بسیاری که همگی مراحل فراتر را طی کرده بودند. شیعه وقتی در ولایت ذوب می شود مجذوب ولی اش شده تا جایی که همه گفتار و حرکات و ایده ها و تفکرش حتی موضع گیری هایش و هم و غمش مانند ولی می شود.

از غدیر خم تا ولایتمداری

مساله ولایت پذیری و اعتقاد به ولایت فقیه در زمان غیبت امام زمان (ارواحنا فداه) اگرچه دشمنان بسیاری دارد اما اصلی بدیهی و مسلم در اصول اسلامی است. موضوعی که بعد اعتقادی شیعیان را روشن می کند و شیعه واقعی را از شیعه ای که به زبان دوستدار اهل بیت است، تفکیک می کند.

معرفت به عنوان شرط اول شیعه واقعی کسی است که با معرفت و بصیرت از ولی فقیه زمان خود پیروی کند. همه انسان های به کمال رسیده شیعیان ایشان هستند چون امام علی (علیه السلام) معلم و مربی و رهبر و امام تمام اولیای مرسلین هستند. از این رو یکی از خصوصیات شیعه این است که معرفتش به خداوند متعال، تام و کامل است و بعضا دچار کفر عملی یا شرک خفی یعنی کم توجهی به خدا و غفلت نمی شود.

معرفت و شناخت و اعتقاد تام به امامت و ولایت امیرالمومنین (علیه السلام) و این که ایشان نایب برحق حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) هستند و از حیث کمالات انسانی و روحی و الهی بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بزرگ ترین شخصیت عالم و بزرگترین انسان کامل و ایده آل هستند که جمیع صفات و کمالات پیامبر خدا را واجدند، مورد پذیرش شیعیان واقعی است.

خصوصیت دیگر **متخلص شدن** به اخلاق حسنه و صفات انسانی و الهی است. چون انسان خلیفه خداست و در روی زمین نماینده خداوند سبحان است. امام علی (علیه السلام) تمام وجودشان خدا نما بود و کسی که پیرو و شیعه اوست باید این صفات و ویژگی ها و کمالات را در حد ظرف عبودی خود دارا باشد. در کل باید گفت شیعه شخصی است که اگر انسان به او نگاه کند حضرت علی (علیه السلام) و کمالات او به ذهن بیاید.

بندگی فقط برای خدا اما در باب خصوصیت دیگر شیعیان، امیرالمومنین (علیه السلام) بنده محض خدا بود و برای غیر خدا لحظه ای بندگی نکرد. فردی که می خواهد متوسل و منتسب به ایشان باشد باید بندگی کردن را از او بیاموزد. انسان باید ولی را بشناسد و تا زمانی که او را نشاخته نمی تواند داعیه ولایت مداری داشته باشد.

شرط دوم تبعیت است وقتی من امام و ولی را شناختم بدون تبعیت نمی توانم ادعای ولایت مداری کنم بنابراین بعد از معرفت باید تبعیت داشته باشیم. فقط به

زبان نباشد و در عمل هم به فرامین توجه کنیم.

شرط سوم دوستی با دوستان ولایت و بحث انتظار است. یکی از ویژگی‌های شیعه این است که در طول زندگی گاهی اتفاقاتی می افتد که امر به انسان مشتبه می شود. انسان ولایت مدار در این امور که برای انسان مشتبه می شود بحث انتظار را ترک نمی کند تا امر برای دیگران هم کاملاً روشن شود و همچنین در انتظار دستور و فرمان ولی فقیهش می ماند. حب ولی مهم است.

در زیارت نامه ها می خوانیم که خصوصیت دشمنی با دشمنان اهل بیت و دوستی با دوستان آنها رکن و در واقع پایه اصلی ایمان است. ستونی اصلی که در امتداد دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خداست و از سبک زندگی امام علی (علیه السلام) بر می آید.

خواصی که در تاریخ ماندند آنهایی که تحت ولایت الله هستند و آنهایی که تحت ولایت طاغوت و شیاطین هستند. مصداق قرآنی آن هم **آیه سوم آیه الکرسی** است.

یکی از مصداق ولایت پذیری را در قضیه کربلا می توانیم مشاهده کنیم. حضرت عباس (علیه السلام) که در اطاعت از ولی به عنوان یک شاخصه در طول تاریخ اسلام مطرح هستند. شهدا و رزمندگان که بنا به تکلیف عمل کردند از جمله این مصداق هستند.

از این رو نباید از تکلیف مداری و حرکت در مدار رهنمودهای رهبری غافل بود که در امتداد ولایت الله و ولایت رسول الله و امامان قرار دارد. مهم این است خطی را تعقیب کنیم که مد نظر رهبری و ولی فقیه است در این صورت نصرت خداوند شامل حال مان خواهد بود.

هر کسی در طول دوران حیات امام راحل و در دوره زعامت رهبری سعی کرد خودش را با منش جامعه اسلامی هماهنگ کند ولایت مدار بوده است. در عرصه جهانی و بین المللی هم شاهدیم افرادی که به ولایت فقیه به عنوان جانشین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نگاه می کنند که تعدادشان هم در کشورهای اسلامی کم نیست، آنها هم در روش خود برای رسیدن به اهداف، رهنمودهای رهبری را در راس قرار می دهند. نگاهی که شکست و پیروزی در آن معنا ندارد و اصل و شاخصه، اطاعت است. وقتی ولی را در امتداد ولایت الله و ولایت رسول او و ائمه اطهار (علیهم السلام) می دانیم وظیفه مان هم اطاعت است و اطاعت پذیری از ولی و توجه به منویات او شاخصه اصلی است.

بخش هفتم : توطئه ای شیطانی ! کودتای سقیفه

در سقیفه ی بنی ساعده به توطئه ای شیطانی دست زدند که در اثر آن وحدت و یکپارچگی مسلمین در هم شکست، و صفوف بر هم پیوسته ی آنها از هم گسست و صلح و صفا و دوستی، جای خود را به عناد و دشمنی و اختلاف داد.

ظهور فتنه در ماجرای سقیفه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آخرین روزهای حیات خود، تدبیری اندیشیدند دستور تجهیز سپاه را صادر کرده و فرمودند: تمام مسلمانانی که قادر بر جهاد هستند همراه با این سپاه برای جهاد به جانب مرزهای روم (جایی که جعفر بن ابی طالب علیه السلام و زید بن حارثه به شهادت رسیده بودند) حرکت کنند.

آن حضرت اسامه بن زید را که جوانی برومند بود به جای پدرش که در جنگ قبل به شهادت رسیده بود، به عنوان فرمانده سپاه منصوب نموده، اصرار کردند که تمام کسانی که توانایی شرکت در جنگ را دارند تحت امر اسامه برای شرکت در جنگ همراه با این سپاه بروند.

مورخان شیعه و سنی نقل کرده اند که تأکیدات پیامبر صلی الله علیه و آله برای شرکت مسلمانان در جنگ به اندازه ای بود که در هیچ یک از جنگ ها سابقه نداشت. فرمودند: **نفذوا جیش اسامه لعن الله من تأخر عنه؛** خدا لعنت کند کسی را که از لشکر اسامه تخلف نماید و در جنگ حضور پیدا نکند. این تدبیری بود برای این که کسانی که احیاناً ممکن بود هنگام رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله فتنه ای برپا کنند، در مدینه حضور نداشته باشند، تا مسأله خلافت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام با مشکلی مواجه نشود

اما با وجود اصرار فراوان پیغمبر صلی الله علیه و آله در مورد شرکت افراد در جنگ، ابوبکر و عمر همراه با آن سپاه عازم نشدند و به منزل پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدند. حضرت با دیدن آنان بسیار ناراحت شدند و پرسیدند: مگر من نگفتم که همه باید به جهاد بروند و کسی اجازه تخلف از لشکر اسامه را ندارد؟ گفتند: چون حال شما مناسب نبود، نخواستیم شما را در مدینه تنها بگذاریم و در بین راه از دیگران جویای سلامتی شما شویم! با این اقدام آنان، این تدبیر پیامبر صلی الله علیه و آله نتیجه نداد و کسانی که باید در جهاد شرکت می کردند، از همراهی با سپاه خودداری نموده و از امر حضرت رسول صلی الله علیه و آله تخلف کردند. بار دیگر رسول خدا در آخرین لحظه حیات تدبیری دیگر اندیشیدند.

آن حضرت در حال احتضار فرمودند: قلم و دواتی بیاورید تا مطلبی را بنویسم که اگر به آن عمل کنید هرگز گمراه نشوید. برخی از کسانی که در آن جا حاضر بودند و شَمّ سیاسی داشتند و می توانستند حوادث را پیش بینی کنند، متوجه شدند که آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله قصد نوشتن آن را دارد به احتمال بسیار قوی در مورد امامت علی علیه السلام است و این کار مانع اجرای نقشه های آنها می شود از این رو از این کار ممانعت کردند.

بر اساس نقل مورخان و محدثان اهل تسنن، عمر گفت: **انّ النّبّیّ قد غلب علیّه** **الوجع**؛ یعنی درد بر پیامبر غلبه کرده است! وی حتی تعبیری جسارت آمیزتر به کار برد **انّ رسول الله یهجر**؛ **نعوذ بالله** رسول خدا هذیان می گوید! حضرت رسول صلی الله علیه و آله از این تعبیر غضبناک و ناراحت شدند پس از این مجادلات، بعضی از اصحاب به آن حضرت عرض کردند، اگر اجازه بفرمایید قلم و دوات بیاوریم. حضرت فرمودند **أبعد الذی قلتّم**؛ بعد از این سخنانی که گفتید؟! اکنون اگر هم چیزی بنویسم، خواهید گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله هذیان نوشته است!

مسأله امامت حضرت امیر علیه السلام و یازده نفر از اولاد آن حضرت، از آغاز بعثت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیش از علنی شدن آن مطرح بوده و بیان آن برای دیگران از ماجرای **یوم الدار** شروع شده و پس از آن به مناسبت های گوناگون، تا آخرین لحظات عمر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله ادامه داشت.

در سقیفه چه گذشت؟! در حالی که سر مبارک آن حضرت در آغوش امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داشت بعد از رحلت ایشان نیز بلافاصله داستان سقیفه پیش آمد. انصار و مهاجران در سقیفه جمع شدند و درباره جانشینی پیغمبر صلی الله علیه و آله به گفتگو پرداختند. یکی از بزرگان طایفه خزرج (که حدود نیمی از مسلمانان مدینه را تشکیل می دادند) به نام «سعد بن عباد» به سقیفه آمد و در حالی که بیمار بود و نمی توانست با صدای بلند صحبت کند، گفت: کسی حرف های مرا با صدای بلند برای دیگران بازگو کند. سپس خطبه ای انشا کرد و ابتدا به تعریف از مهاجران و ذکر سابقه آنها در اسلام و لزوم احترام نسبت به ایشان پرداخت.

سپس گفت: با این وجود، مدینه شهر ما انصار است و پیغمبر صلی الله علیه و آله در میان ما عزت یافت، اسلام در شهر ما رواج پیدا کرد و ما بودیم که به مهاجران کمک کردیم و زندگی آنها را سامان دادیم. بنابراین امامت و رهبری جامعه حق انصار است.

اما از سوی دیگر مهاجران (که پدران همسران پیغمبر صلی الله علیه و آله هم در میان آنها بودند) نیز برنامه هایی در نظر داشتند که بر اساس آنها در مقابل شروع به بحث کردند. آنها نیز به تعریف از انصار و ذکر خدمات آنها نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و مهاجران پرداختند. سپس گفتند: اما ما مهاجران بودیم که در زمان غربت اسلام به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آوردیم. سابقین و اولین در اسلام ما هستیم و قرآن ما را با وصف **السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ** ستایش کرده است. علاوه بر این که بسیاری از خویشاوندان پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز در بین مهاجران هستند.

یکی از مهاجران گفت: در بین ما کسی هست که اگر برای خلافت پیشگام شود هیچ کس با او مخالفت نخواهد کرد، و او علی بن ابی طالب علیه السلام است. بحث و گفتگو بین مهاجران و انصار در مورد انتخاب امام و خلیفه بالا گرفت تا جایی که گفتند: برای این که حق هیچ یک از دو طرف ضایع نشود، دو جانشین انتخاب کنیم، **منا امیر و منکم امیر**.

بزرگان قوم گفتند: این کار موجب وهن مسلمانان و اختلاف میان آنان می شود و عزت ما از بین خواهد رفت؛ از این رو تنها باید یک خلیفه انتخاب شود. سرانجام **ابوبکر** برخاست و ماهرانه، خطبه ای انشا کرد. او ابتدا به ستایش و تمجید از انصار پرداخت و سپس موقعیت و افتخارات مهاجران را نیز بیان کرد و گفت: برای حفظ وحدت امت اسلامی، امیر از مهاجران باشد و از میان انصار وزیری برای او انتخاب شود و ما قول می دهیم که بدون مشورت انصار کاری انجام ندهیم. با شنیدن این سخنان بعضی از انصار به طرفداری از او برخاستند، تکبیر گفته و با ابوبکر بیعت کردند.

در این هنگام سعد بن عباده برخاست و دست به شمشیر برد؛ عمر نیز در برابر او شمشیر کشید و کار به جنگ کشیده شد. اما با وساطت عده ای دیگر از مسلمانان و خارج کردن سعد از معرکه، غائله خاتمه یافت و خلافت ابوبکر تثبیت شد.

هنگامی که ماجرای سقیفه را به امیرالمؤمنین علیه السلام رساندند. ایشان با استدلالی محکم و در عین حال منطقی و عقلانی، بر نزاع هر دو گروه [انصار و مهاجرین] خط بطلان کشید و از این طریق خلافت خاندان پاک و مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله را به اثبات رساند. علی علیه السلام ابتدا پیرامون گفته ی انصار به حاضرین فرمود: **فهلّا احتججتهم علیهم بأنّ رسول الله صلی الله علیه و آله، وصی بأنّ یحسن إلی محسنهم و یتجاوز عن مسیئتهم؟..** چرا در برابر آنها به این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله استدلال نکردید که

درباره انصار فرمود: با نیکان آنها به نیکی رفتار کنید و از بدان آنها درگذرید! حاضرین گفتند: این چه دلیلی بر ضد آنها می شود؟! حضرت فرمود: اگر حکومت در میان آنان بود، سفارش درباره آنها به مهاجران معنا نداشت. علی علیه السلام در این سخن ارزشمند، موضوع خلافت را در مورد انصار منتفی دانسته و بر عدم لیاقت و شایستگی آنها در این امر تصریح فرمودند زیرا هنگامی که سفارش کسی را به دیگری می کنند مفهومی این است که اختیار کارها به دست سفارش شونده است. نه آن کسی که سفارش او را کرده اند.

آنگاه حضرت روی سخن را متوجه قریش نموده و فرموده: **فماذا قالت قریش:** قریش [برای بدست آوردن خلافت] چه گفتند؟! عرض کردند: دلیل آنها [برای اولویت خود در امر خلافت] این بود که آنان از شجره [قبیله و طایفه] رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند. امام علیه السلام در پاسخ فرمود: **احتجوا بالشجره و أضعوا الثمره** آنها به شجره استدلال کردند، اما ثمره و میوه اش را ضایع نمودند [و بدست فراموشی سپردند] اگر پیوند با شجره وجود پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق قبیله و طایفه، مایه ی افتخار و اولویت در امر خلافت باشد، چرا ارتباط خانوادگی با آن حضرت سبب این افتخار و اولویت نشود؟!

نکات قابل توجه در ماجرای سقیفه

۱- در سقیفه ی بنی ساعده، مطابق منابع معتبر تاریخی و روایی، تنها عده ای انگشت شمار از انصار و مهاجرین حضور داشتند، و بزرگانی چون عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله، سلمان فارسی، ابوذر، مقداد، زبیر و... جزء غایبان سرشناس آن جلسه شیطانی محسوب می شدند.

۲- از اخبار و احادیث به روشنی استفاده می شود که خاندان «بنی هاشم» که از نزدیکترین و آشناترین افراد به مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، مطلقاً در آن حضور نداشتند.

۳- گردانندگان سقیفه با وجود این که بارها از زبان پاک و مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله موضوع خلافت و امامت علی علیه السلام را شنیده بودند، اما با این حال در آن جلسه، مطلقاً از سفارشات پیامبر صلی الله علیه و آله سخن به میان نیامد، و حتی اندکی از وقت جلسه را به طرح موضوع خلافت علی علیه السلام که شایسته ترین و لایق ترین فرد برای

خلافت بود اختصاص ندادند، که این امر مصیبتی است سنگین که قلب و جان هر انسان بیداردلی را به درد می آورد؟!

بنابراین گردهمایی سقیفه نه از لحاظ شرعی و دینی اعتبار دارد و نه از نظر موقعیت سیاسی و اجتماعی، چرا که در آن نه به فرمایشات نبی مکرم صلی الله علیه و آله توجهی شد، و نه برای رأی و خواسته ی مردم، ارزشی گذاشته شد. پس شایسته است که مخالفین در این موضوع عقل و وجدان خود را ملاک قرار داده و با بهره مندی از منابع معتبر تاریخی و روایی وقایع را آن گونه که هست تفسیر نمایند و در این باره از هرگونه اظهار نظر تعصب آمیزی به شدت پرهیز کنند.

غدیر در مسلخ سقیفه!

در مورد خلافت و ولایت امیرالمؤمنین پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، خدای متعال آیات متعددی در قرآن نازل فرموده. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در طول دوران زندگی خود با تمهیدات و بیان های مختلفی این مسأله را به مردم گوشزد نمود و سعی کرد در رفتار و گفتار خود آن را در اذهان تثبیت کند. در آخرین اقدام نیز هفتاد روز قبل از رحلتش، در روز غدیر آن را در بین انبوه مسلمانان اعلام کرد تا مسأله برای امت اسلامی روشن باشد و بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله دچار اختلاف و پراکندگی نشوند. اما تاریخ می گوید که پس از رحلت آن حضرت، مسلمانان غیر از این عمل کردند. در بین آن مسلمانان کسانی بودند که در رکاب پیغمبر صلی الله علیه و آله در جنگ های متعدد شرکت کرده و حتی مجروح نیز شده بودند.

برخی از آنان خود، سرمایه زیادی را در راه ترویج اسلام صرف کرده بودند، و برخی دیگر از خانواده شهدا بودند. عجیب تر از همه آن که، بسیاری از آنان خود در آن روز در غدیر خم حاضر بودند و جریان معرفی امیرالمؤمنین علیه السلام را با چشم و گوش خود دیده و شنیده بودند، اما پس از ۷۰ روز گویا همه را فراموش کردند!

بحث های زیادی شد و حتی گاهی گفتگوها به کشمکش و مشاجره نیز منجر شد، ولی آنچه که صحبتی از آن نشد (یا دست کم در تاریخ اشاره ای به آن نگردیده، و اگر در مورد آن صحبت شده بود قطعاً تأثیری در جلسه می گذاشت و در تاریخ نقل می شد) این بود که، خود پیغمبر صلی الله علیه و آله چه کسی را تعیین کرده است! هیچ کس نگفت ماجرای ۷۰ روز پیش در غدیر چه بود و چرا پیامبر حضرت علی علیه السلام را بلند کرد

و فرمود: **من كنت مولاه فهذا علي مولاه** روایت هیچ سخنی در این باب گفته نشد. (بحارالانوار، ج ۲۸، باب ۴) در هر صورت، مسأله مهم در این زمینه، حل این معما است که چگونه آن همه تمهیدات و نزول آیات در مورد مسأله ولایت بی ثمر ماند و به فراموشی سپرده شد؟! مسأله ای که خداوند درباره آن، خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ** مائده ۵

از نظر خدای متعال این مسأله به اندازه ای مهم بود که روشن است که منظور از ابلاغ رسالت، فقط رساندن همین یک پیام خاص (ابلاغ ولایت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام) نیست. چرا که در این صورت معنای آیه این می شود که، اگر این پیام را نرسانی، همین پیام را نرسانده ای! اگر این پیام خاص جانشینی علی علیه السلام را ابلاغ نکنی، مأموریت نبوت و رسالت الهی را به انجام نرسانده ای و تمام زحمات ۲۳ سال گذشته تو نیز نادیده انگاشته خواهد شد.

یعنی اعتبار کل رسالت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به این مسأله بستگی دارد و اگر این مطلب نباشد، اصل رسالت از بین می رود و آن نیز این است که اگر حضرت علی علیه السلام بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله نبود، تحقیقاً اسمی از اسلام باقی نمی ماند گرچه اکثریت مسلمانان تا ۲۵ سال زیر بار ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام نرفتند، با این حال وجود آن حضرت علیه السلام و تعلیمات ایشان بود که موجب گردید اسلام در همین حد باقی بماند.

تکرار سقیفه

معمای بزرگ این فراموشی را چگونه باید حل کرد؟ از این ماجرا چه درسی باید بگیریم؟ این هم که قرآن در موارد متعددی داستان بنی اسرائیل را ذکر می کند به این دلیل است که مشابه آن برای ما نیز اتفاق خواهد افتاد. از این رو ما باید مراقب باشیم اشتباه آنها را مرتکب نشویم. اگر در بنی اسرائیل سامری پیدا شد و آنها را فریب داد، بدانیم در امت اسلامی هم سامری دیگری خواهد بود و بلکه هر عصری سامری خاص خود را خواهد داشت. سایر داستان های بنی اسرائیل نیز به همین ترتیب است

داستان غدیر را نیز اگر امروزه نقل می کنیم برای این است که مراقب باشیم مشابه داستان غدیر ممکن است در این زمان برای ما نیز اتفاق بیفتد. باید مراقب باشیم که اشتباه مسلمانان صدر اول را در اطاعت نکردن از پیغمبر صلی الله علیه و آله تکرار نکنیم.

«دموکراسی»، ره آورد باطل سقیفه

زمانی پیامبر صلی الله علیه و آله که از دنیا رفت، چون خداوند در قرآن با صراحت نام نبرده بود که فلان شخص دیگر نیز اولی بالمؤمنین است. آن مسلمانان ساده اندیش فکر می کردند که مسأله جانشینی پیغمبر صلی الله علیه و آله پس از او مربوط به خود مردم است و به اصطلاح امروزه، دموکراسی است

عده ای هم که شخصیت های مهمی بودند، می گفتند: ما در نبوت که حقی نداشتیم، دست کم در جانشینی پیغمبر صلی الله علیه و آله سهمی داشته باشیم! اینها که غالباً از رؤسای قبایل و شخصیت های اجتماعی بوده و برای خودشان مقام و منزلتی قایل بودند، حدیثی جعل کرده و گفتند: خود پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که نبوت و امامت در یک خانواده جمع نمی شود!

آنان این حدیث دروغ را جعل کردند تا سهمی برای خودشان در جانشینی پیغمبر صلی الله علیه و آله و حکومت بر مردم دست و پا کنند. تازه مسلمان بودن، سطحی نگر و ساده بودن مردم، عمق نداشتن ایمان آنان و تبلیغات عده ای شیطان صفت، همه دست به دست هم داد و موجب انحراف ولایت از مسیر اصلی خود شد. البته با این که توده مردم آن زمان سطح فرهنگی نازلی داشتند، اما سیاست مدارانی در بین آنها بودند که بزرگان سیاست امروز دنیا باید از آنها درس بگیرند! نباید گمان کرد که داستان سقیفه ماجرای ساده بود و این افراد به صورت اتفاقی جمع شده و گفتند برای پیغمبر صلی الله علیه و آله جانشین انتخاب کنیم.

آنان از مدت ها پیش طرح این کار را ریخته و عهدنامه ای نیز نوشته و امضا کرده بودند. بحث شده بود که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله چه کسی را می توان علم کرد و او را به عنوان جانشین پیغمبر صلی الله علیه و آله معرفی نمود. هر کسی برای این مقام نمی توانست مطرح شود باید کسی باشد که پدر زن پیغمبر صلی الله علیه و آله و ریش سفید است و جزو اولین کسانی است که ایمان آورده و یار غار پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده است چنین کسی را می توان مطرح کرد! از این رو فرد مورد نظر، مشخص شده و از قبل معلوم کرده بودند که چه کسی باید خلیفه شود.

در همین زمینه، مسأله بعد این بود که چگونه او را مطرح کنیم؟ برای این کار نیز نقشه ای کشیده بودند. گفتند: در شورا بحث می کنیم و چنین و چنان می گوئیم و بعد پدر یکی از همسران پیغمبر صلی الله علیه و آله برخاسته و می گوید من با خلیفه اول بیعت کردم،

بعد از او فرد دیگری بیعت خواهد کرد و به همین ترتیب قضیه تمام می شود به همین نقشه عمل کردند و آنچه می خواستند، شد. هیچ کدام نگفتند هفتاد روز پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم چه کسی را تعیین کرد! آنان نقشه کشیده بودند که خودشان نقشی در ریاست مسلمانان داشته باشند! «حب ریاست»، عطش و آتشی است که اگر به جان کسی افتاد او را بیچاره می کند!

جانشینی پیغمبر صلی الله علیه و آله عنوان مهمی بود. کاخ و فرش زربفتی در کار نبود، حتی اسبی هم نصیب خلیفه نمی شد؛ اما عنوان جانشینی پیغمبر صلی الله علیه و آله و ریاست بر مردم فریبنده و جاذب بود. آن روز عده ای شیطانی، راه نفوذ در مردم را پیدا کردند و فهمیدند که مسأله را به چه صورتی برای مردم مطرح کنند که خریدار داشته باشد. در طول تاریخ اسلام و در هر عصری این قبیل افراد نقش اساسی را در تمام انحرافات دنیای اسلام بازی کرده و می کنند. آن روز نیز عده ای از هم اینان طرح و نقشه ای تهیه کردند که چگونه مسیر جامعه را تغییر دهند، چگونه تبلیغات کنند و چه شعاری را مطرح کنند که مردم بپسندند.

بزرگ ترین نقش را در گمراهی مردم همین گروه آدم های باهوش و شیطان صفت ایفا می کنند. بزرگ ترین گناه ها هم متعلق به همین گروه است و بزرگ ترین عذاب ها نیز روز قیامت برای آنها است. تا روز قیامت هر کس گمراه شود، سهمی از گناه گمراهی او برای کسانی است که داستان سقیفه را طراحی کردند؛ عده ای که چند نفر بیشتر نیز نبودند.

مطلب از آن جا شروع شد که گفتند: پیغمبر صلی الله علیه و آله فقط ضامن دین مردم بود و اطاعت او تنها در امور دینی بر ما واجب بود. اکنون بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله ذره ای از محبت و ارادت ما نسبت به پیغمبر صلی الله علیه و آله کم نشده و الآن نیز بر او درود فرستاده و به آن حضرت احترام می گذاریم. اما او فقط متکفل دین ما بود و حال که او دین و قرآن را برای مردم باقی گذاشت و از دنیا رفت، ما باید برای دنیای خود فکری کرده و خودمان خلیفه ای تعیین کنیم! بدین ترتیب گروه طراحان سقیفه، اولین کسانی بودند که بنای دموکراسی اسلامی را گذاشتند و گفتند: عده ای گمان می کنند که دموکراسی ارمغان غرب برای ما است؛ اما این مسأله ابتکار امروز نیست، بلکه ارمغان شوم طراحان سقیفه است که گفتند مردم باید حکومت را تعیین کنند! پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدا علی علیه السلام را تعیین کرده، آنها گفتند: ما می خواهیم خودمان حاکم تعیین کنیم!

حق با غدیر است یا سقیفه؟

شیعه معتقد است که مقام قانون‌گذاری تنها از آن خداوند متعال است و بس؛ دلیل این باور، آیاتی از قرآن کریم است **إِنِ الْحُكْمُ لِلَّهِ**؛ حکم کردن، فقط ویژه خدای متعال است. زیرا حکم در هر امری جز از سوی کسی که مالک و متصرف به تمام حقیقت آن باشد صحیح و عملی نیست.

حق تعیین پیامبر فقط مخصوص خدای سبحان است نقش مردم نسبت به پیامبر و پیام الهی، ایمان آوردن و عمل نمودن و حفظ آن است و در محدوده انتخاب و نصب جانشین و رابط بین خدا و مردم، هیچ‌کاره اند زیرا تنها خدا می‌داند که چه کسی صلاحیت، قابلیت و توانایی انجام این مأموریت را دارد: **اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ**؛ تنها خداست که می‌داند که وظیفه رسالتش را بر عهده چه کسی قرار دهد.

حق انتخاب نماینده خدا بر روی زمین فقط با خداست وظیفه مردم تنها ایمان به او و پیروی از اوست آیه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ . وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ** که در قرآن آمده همه بیانگر همین وظیفه اند. این قانون، منحصر در رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی‌شود و درباره هر کس که در جایگاه خلیفه الهی قرار می‌گیرد جاری می‌شود. برای همین است که ما معتقدیم جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله نیز باید از جانب خداوند تعیین شود زیرا پی بردن به صفات جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله از جمله علم و عصمت او، برای انسان‌های عادی امکان‌پذیر نیست.

و تنها خداست که می‌داند این نعمت بزرگ را به چه کسانی عطا کند و چه کسی قابلیت انجام این وظیفه سنگین الهی را داراست. همان‌گونه که بشر حق دخالت در فروع دین را ندارد به مراتب، حق دخالت در اصول دین را هم ندارد. مگر آنکه بگویید

بحث امامت و جانشینی رسول خدا ربطی به اصول و فروع دین ندارد

آنچه در روز هجدهم ذی الحجه سال ۱۰ هجری در منطقه غدیر خم رخ داد اجرای همین قانون الهی بود که خداوند توسط پیامبرش، جانشین او را تعیین و به مردم معرفی کرد. بر خلاف این مبنای قرآنی، کسانی معتقدند که در تعیین جانشین پیامبر **صلی الله علیه و آله** خدا کاره ای نیست و این مردماند که باید دور هم نشستند و با شور و مشورت، جانشینی رسول خدا ص را به کسی واگذار کنند. مستند این کارشان را هم عمل به آیه ۳۸ سوره شوری می‌دانند که می‌فرماید: **وَأْمُرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ**؛ و کار آنها به طریق شوری و مشورت در میان آنها صورت می‌گیرد

غافل از اینکه در آیه، سخن از **أَمْرُهُمْ** است؛ نه **أَمْرُ اللَّهِ**؛ یعنی موضوعی که توصیه شده مومنین با مشورت و همفکری آن را به انجام برسانند، امور مربوط به مردم است؛ نه امور مربوط به خدا. امور مربوط به مردم؛ مانند همان اموری است که شورای شهر و روستا، روزانه با آن درگیرند و کاری هم که می کنند عمل به همین توصیه قرآنی است که با شور و مشورت، درباره آن مسائل، تصمیم گیری می کنند. اما امور مربوط به خدا، غیر از این امور زمینی است. **أَمْرُ اللَّهِ** اموری هستند که از دسترس و توان علمی و عملی نخبه ترین افراد هم خارج است مانند تصمیم گیری درباره اینکه چگونه واجبات را بجا آوریم؟ یا چه کسی را پیامبر خدا قرار دهیم؟ و یا چه کسی از نظر کمالات انسانی در آن مقام هست که بتواند مسئولیت جانشینی پیامبر خدا را بر عهده گرفته و بی هیچ کم کاستی این وظیفه را به انجام رساند؟

سقیفه و ۴ اشکال آنان که بحث از امامت امت و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله را بی ارتباط با خدا دانسته و آن را مانند تصمیم گیری برای احداث یک جاده و یا انتخاب یک کدخدا برای ده می دانند. جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله را از اوج امامت به حضيض امارت تنزل داده و آن را در حد سلطنت پایین آورده اند.

آنها معتقدند که می توان زیر سایه سقیفه گرد هم آمد و برای پیامبر صلی الله علیه و آله جانشین تعیین کرد. این اعتقاد، پیامدهایی دارد که پیروان سقیفه را سخت به چالش می کشد. آنها باید به سوالات و تناقضاتی که قدم به قدم سر بر می آورند و به پای ذهن می پیچند پاسخ دهند و از توجیهاتی که نه عقل آن را می پذیرد و نه نقل معتبر از آن پشتیبانی می کند به جد پرهیز کنند که این وادی وادی برهان است و ما تابع دلیل.

اشکال اول : آیا رسول خدایی که در حوزه هدایت و دین، فقط سخن خدا را می گوید **وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ** کسی را برای جانشینی بعد از خود معرفی کرد یا نه؟ اگر بگویید تعیین کرد می گوئیم: پس اصل اجتماع در سقیفه برای تعیین خلیفه از اساس غلط بود (برای همین بود که امام علی علیه السلام در آن شرکت نکرد) در نتیجه هر تصمیمی هم که در آن گرفتند باطل بود. و اگر بگویید تعیین نکرد باید بپذیرید که این سخن اهانت به رسول خداست زیرا لازمه اش این است که خدا و رسولش معاذالله به اهمیت تعیین جانشین پیامبر پی نبردند و «تعیین» هم نکردند. اما ابوبکر فهمید و عمر را به عنوان جانشین خود «تعیین» کرد.

دوم اینکه اگر حق تعیین جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله با خدا نیست و این حق مردم است. خدا در کدام آیه و یا رسول خدا صلی الله علیه و آله در کدام روایت معتبر این حق را به مردم واگذار کرده است؟

سوم اینکه اگر این حق واگذار شده، شکل عملی آن چگونه است؟ مردم جمع شوند و با رأی گیری جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله را تعیین کنند؟! اگر اینگونه است پس چرا خلیفه دوم اینگونه انتخاب نشد؟ و با انتصاب شخص ابوبکر شد خلیفه رسول خدا. خدا و رسولش اینگونه گفته اند یا آنگونه؟ بگذریم از انتخاب خلیفه سوم که نه این بود و نه آن!

چهارم اینکه چگونه می توان کسی را که با انتخاب چند نفر انتخاب شده و در انتخاب او خدا و رسولش هیچ نقشی نداشته اند را خلیفه خدا و رسولش خواند و همه مسلمانان جهان را ملزم به پیروی از دستور او کرد؟

شیعه معتقد است که خداوند خود برای جانشینی پیامبر و رهبری امت اسلام کسانی را تعیین کرد و پیامبرش را مامور کرد تا در غدیر خم اولین آنها را به مردم معرفی کند و همانگونه که مردم نسبت به رسول خدا فقط وظیفه ایمان و پیروی دارند و نه انتخاب، درباره این برگزیدگان الهی هم فقط وظیفه ایمان و پیروی دارند و نه حق انتخاب. برای همین، خدا برگزید و رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر معرفی کرد مردم هم به دستور قرآن کریم موظف به اطاعت و پیروی هستند.

اولین نظریه پرداز سکولاریزم در تاریخ اسلام در سقیفه!

اولین نظریه پرداز سکولاریزم در تاریخ اسلام، معاویه بود که این مسأله را در یکی از مکاتبات خود با امیر المؤمنین علیه السلام مطرح کرد در طول پنج سال حکومت حضرت علی علیه السلام مکاتبات زیادی بین آن حضرت و معاویه انجام شد. چون حضرت علی علیه السلام در عین حال که معاویه را از حکومت شام عزل کرده بودند، نمی خواستند جنگ و خون ریزی اتفاق بیفتد و خون بی گناهی ریخته شود.

از این رو می بایست از سویی حجت را بر معاویه تمام کنند و از سوی دیگر از بروز شبهه در اذهان دیگران جلوگیری کنند. چون ممکن بود کسانی بگویند بهتر بود حضرت علی علیه السلام معاویه را به بحث و گفت و گو دعوت کرده و او را هدایت می کرد. چرا علی علیه السلام این کار را نکرد؟ برای دفع این شبهه، طی دوران حکومت حضرت علی علیه السلام مکاتبات زیادی بین امیر المؤمنین علیه السلام و معاویه واقع شد.

بسیاری از نامه های حضرت امیر علیه السلام به معاویه در نهج البلاغه نقل شده است. جواب های معاویه نیز در برخی شرح های نهج البلاغه، مانند شرح ابن ابی الحدید آمده است. از جمله، امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن نامه ای مفصل برای معاویه، به احادیث پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله احتجاج کرده، نوشتند:

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مرا وصی و وزیر خود قرار داد و فرمود: علی علیه السلام بعد از من خلیفه من بر شما است. و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تعابیری مانند ولایت، امامت، خلافت و ریاست را در شأن من فرمودند، با این همه چگونه تو این احادیث را قبول نمی کنی؟ معاویه در پاسخ حضرت امیر علیه السلام این گونه نوشت. **الا و انما کان محمد رسولاً من الرسل الی الناس كافة فبلغ رسالات ربّه لایملک شیئاً غیره؛** درست است که تو خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله و جانشین او هستی، اما مگر رسول الله صلی الله علیه و آله چه کسی بود؟

او تنها پیام آوری بود و از جانب خدا پیام هایی را به مردم ابلاغ می کرد. اما **لایملک شیئاً غیره**، مقام و منصب دیگری غیر از دریافت و ابلاغ پیام های خدا به مردم نداشت! از این رو تو نیز خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی تا پیام هایی را که آن حضرت از جانب خدا آورده بود، به مردم برسانی! اما امامت و ریاست بر مردم را خود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم نداشت تا تو بخواهی جانشین او در این امر باشی!

حضرت امیر علیه السلام در پاسخ معاویه نامه ای نوشتند و در خصوص این استدلال او فرمودند: **زعمت أنه کان رسولاً و لم یکن اماماً فانّ انکارک علی جمیع النّبیین الائمّه؛** تو مدعی هستی که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله تنها مقام رسالت را داشت و مقام امامت و ریاست بر امت را نداشت؛ این سخن تونه تنها انکار مقام امامت برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است، بلکه انکار این مقام در حق تمام انبیایی است که دارای مقام امامت بودند.

در توضیح فرمایش حضرت امیر علیه السلام باید بگوییم، دو آیه بر امامت انبیا تصریح کرده و جعلنا منهم ائمة یتهدون بامرنا؛ و برخی از آنان (پیامبران) را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کردند.

آیه دیگر که به طور مشخص مقام امامت را برای حضرت ابراهیم علیه السلام ثابت می کند: **وَ اِذِ ابْتَلَىٰ اِبْرَاهِیْمَ رَبُّهُ بِکَلِمَاتٍ فَاتَمَمَّهِنَّ قَالَ اِنِّیْ جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ اِمَامًا وَّمِنْ ذُرِّیَّتِیْ قَالَ لَا یَنَالُ عَهْدِی الظَّالِمِیْنَ .**

در تفسیر این آیه مفسران اثبات کرده اند که بعد از آن که حضرت ابراهیم علیه السلام به مقام نبوت، رسالت، و خلت (مقام خلیل الهی) نایل شد، در نهایت به مقام امامت رسید و این آخرین مقام حضرت ابراهیم علیه السلام بود که در اواخر عمر به آن حضرت اعطا شد.

حدود صد سال از سن حضرت ابراهیم علیه السلام گذشته بود که خدای متعال حضرت اسماعیل علیه السلام را به ایشان عنایت کرد. پس از آن که حضرت اسماعیل علیه السلام جوانی برومند گردید، خداوند با دستور ذبح اسماعیل علیه السلام، حضرت ابراهیم علیه السلام را امتحان کرد.

پس از تمام امتحانات، که ذبح اسماعیل علیه السلام نیز یکی از آنها بود، مقام امامت به آن حضرت عطا شد **وَ إِذِ ابْتَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ** بنا بر این مقام امامت، بالاترین و آخرین مقامی است که حضرت ابراهیم علیه السلام به آن نایل گردید. این فضیلت (اعطای مقام امامت) به اندازه ای مهم بود و حضرت ابراهیم در اثر رسیدن به آن چنان شادمان شد که بلافاصله گفت: **وَمِنْ ذُرِّيَّتِي**؛

با توجه به این آیات، حضرت امیر علیه السلام به معاویه می فرماید: اگر تو برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله مقام امامت را قایل نباشی و فقط شأن رسالت و پیام رسانی آن حضرت را بپذیری، نه تنها امامت آن حضرت را انکار کرده ای، بلکه امامت سایر انبیا علیه السلام را نیز که قرآن به آن تصریح کرده، انکار کرده ای.

علاوه بر آیاتی که امامت را برای دیگر انبیا اثبات می کند، این مقام برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز با آیات خاصی ثابت می شود که شاید صریحترین آنها **آیه النَّبِيِّ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ**؛ باشد. طبق این آیه، پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به همه مؤمنان از خود ایشان اولی است و بر تصرفاتی که هر کس می تواند در زندگی و اموال خود داشته باشد، ولایت دارد.

هم چنین به آیات دیگری نیز در این زمینه می توان اشاره کرد **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا**، و نیز آیاتی که در آنها به طور مطلق امر به اطاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شده؛ **أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ**. معنای تمام این آیات، اثبات مقام امامت برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ ولی معاویه با جسارت کامل، مفاد تمام آیات که رسالت و امامت را بیان نموده را انکار می کرد! البته انکار معاویه به دلیل آگاه نبودن او از این آیات نبود،

بلکه می خواست در مقام بحث و جدل، چنین وانمود کند که اگر من از چنین مسأله ای مطلع بودم و برایم به اثبات رسیده بود، با آن مخالفت نمی کردم و من نیز تسلیم شما می شدم. به عبارت دیگر، او جاهل نبود بلکه «تجاهل» می کرد؛ و این نیز یکی از شگردهای شیطانی معاویه بود.

بنابراین در **سقیفه** سنگ بنای دو مسأله مهم، **سکولاریزم** و **دموکراسی** گذاشته شد که بر اساس آن، امروزه می توانیم خود را محک بزنیم که سقیفه ای هستیم یا علوی. آن روز گفتند حکم دین از دنیا جدا است و امر حکومت به دست خود مردم است.

امروزه هم برخی از روشن فکران ما و نیز برخی دولت مردانی که تحت تأثیر این روشن فکران قرار گرفته اند، همین حرف را تکرار می کنند و می گویند: حساب دین از حساب دنیا جدا است و مردم خود باید حکومت را انتخاب کنند.

امامت، جانشینی و پاسخ شیطانی معاویه تجاهل، یکی از شگردهای معاویه

از جمله موارد دیگری که معاویه چنین وانمود کرده که اگر آگاه بود سرپیچی نمی کرد، داستانی است که بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام اتفاق افتاد. در یکی از سفرهایی که معاویه به بهانه حج به حجاز آمده بود، مطابق سنت رایج بین سیاست مداران شیطانی (که امروزه نیز می توان نمونه هایی از آن را مشاهده کرد) برای فریفتن و جذب افراد سست ایمان، آنها را به مجالس خود دعوت می کرد، به آنها احترام می گذاشت، از آنها پذیرایی کرده و به ایشان هدایایی می داد.

در مسجد النبی دید سه نفر از افراد برجسته و شخصیت های اجتماعی آن دوران گرد هم نشستند. آنان عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس و سعد بن ابی وقاص بودند. سعد بن ابی وقاص پدر عمر سعد و یکی از شخصیت های معروف آن زمان و از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله بود. او از کسانی بود که با معاویه بیعت نکرده بود، گرچه از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز تبعیت نمی کرد.

معاویه نزد آنها آمده و در کنار آنها نشست. از سعد پرسید: آیا تو همان کسی هستی که با ما بیعت نکردی؟ سعد پاسخ داد: بله، من پیر شده ام و نمی خواهم وارد این گونه بحث ها شوم؛ به علاوه، بیعت با تو ابهام هایی داشت و من یقین به صحت این کار نداشتم.

معاویه از او پرسید: چگونه جرأت می کنی بگویی که من صلاحیت بیعت را نداشتم؟ سعد در جواب او گفت: من از حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: **عَلِيَ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ حَيْثُمَا دَارَ عَلِيٌّ**؛ علی علیه السلام با حق است و حق با علی است، هر جا که علی علیه السلام باشد، حق همان جا است.

با وجود این فرمایش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چگونه می توانستم علی علیه السلام را رها کنم و با تو بیعت کنم؟ معاویه گفت: عجب سخنی نقل کردی! من تا به حال نشنیده بودم! پیغمبر صلی الله علیه و آله چه وقت چنین سخنی فرموده است؟ آیا دلیل و شاهی نیز داری؟ سعد پاسخ داد: بله! امّ سلمه شاهد صدور این فرمایش از پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. معاویه همراه با آن سه نفر برای بررسی سخن سعد به خانه امّ سلمه رفتند. و سخن سعد تایید شد.

نکات قابل توجه در ماجرای سقیفه

۱. در سقیفه ی بنی ساعده، مطابق منابع معتبر تاریخی و روایی، تنها عده ای انگشت شمار از انصار و مهاجرین حضور داشتند. و بزرگانی چون عباس عموی پیامبر، سلمان فارسی، ابوذر، مقداد، زبیر و ... جزء غایبان آن جلسه شیطانی محسوب می شدند.

۲. از اخبار و احادیث به روشنی استفاده می شود که خاندان بنی هاشم که از نزدیکترین و آشناترین افراد به مکتب پیامبر اکرم بودند، مطلقاً در آن حضور نداشتند.

۳. گردانندگان سقیفه با وجود این که بارها از زبان پاک و مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله موضوع خلافت و امامت علی علیه السلام را شنیده بودند. اما با این حال در آن جلسه، مطلقاً از سفارشات پیامبر صلی الله علیه و آله سخن به میان نیامد و حتی اندکی از وقت جلسه را به طرح موضوع خلافت علی علیه السلام که شایسته ترین و لایق ترین فرد برای خلافت بود اختصاص ندادند.



بخش ششم : علل همراهی نکردن مردم با علی (علیه السلام)

حب و بغض علت مخالفت با مال و مقام، عامل عمده مخالفت خواص با امیرالمؤمنین علیه السلام

۱. کینه های شخصی
۲. عدالت علی علیه السلام
۳. فقر فرهنگی
۴. دنیا پرستی و جاه طلبی
۵. نفاق و ایمان مصلحتی
۶. اختلافات عشیره ای
۷. حسادت

در این دوره می توان چهار جریان را شناسایی کرد که در مدینه شکل گرفته و فعال بودند. جریان طراحان حذف نظام ولای که در سقیفه گرد آمده بودند و شامل گروه هایی از خواص انصار و مهاجر می شدند.

جریان همراهان که شامل جریان نفاق قدیم و جدید بود. جریان سوم توده های مردم و سست ایمان ها بودند که به خواص مینگریستند و منفعل عمل می کردند و در حقیقت جریان فعالی نبودند و از ساکتین و خاموشان بودند.

اینان گوسفندوار حرکت و عمل می کنند و از بصیرت بی بهره اند. در مقابل این سه جریان، تنها معدود افراد انگشت شماری از خواص انصار و مهاجران بودند که در کنار امیرمؤمنان علی علیه السلام قرار گرفتند و کفر نورزیدند؛ زیرا نفی ولایت الهی و منصوص و منصوب از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به معنای کفر است؛

حب و بغض مال و مقام، عامل عمده مخالفت خواص با امیرالمؤمنین علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه سوم نهج البلاغه که به **خطبه شقشقیه** معروف است، ضمن گلایه از کارهایی که بعد از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله انجام گرفت و مصیبت هایی که بر حضرت امیر علیه السلام وارد شد، می فرماید **فصبرت و فی العین قذیو فی الحلق شجاً**؛ بر تمام این مصایب صبر کردم در حالی که گویا خاری در چشم و استخوانی در گلو داشتم.

سپس آن حضرت ادامه می دهند: بعد از بیعت مردم با من نیز عده ای بیعت را شکسته و بنای مخالفت و جنگ با مرا گذاشتند؛ مگر ایشان این آیه شریفه را نشنیده بودند که **تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَاداً وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ** سپس خود آن حضرت پاسخ می دهند: بلی! **وَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعُوهَا وَوَعَوْهَا**

و لَكِنَّهُمْ حَلِيَّتِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِهِمْ وَرَاقَتْهُمْ زِبْرُجُهَا أَنهـا این آیه را به خوبی شنیده و آن را درک کرده بودند؛ معنای آن را نیز به خوبی می دانستند و حجت بر آنها تمام بود؛ اما دنیا در چشم آنها زیبا جلوه کرد و زیورهای دنیا مایه اعجاب آنها شد. با توجه با این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام ، اکنون خوب است ما به درون خود مراجعه کرده و ببینیم چه اندازه شیفته دنیا هستیم؟ آیا زر و زیور دنیا چشم ما را خیره نکرده است؟ دل بستگی به دنیا نشانه هایی دارد که با جستجوی آنها در حالات و رفتارمان می توانیم پاسخ این سؤال را پیدا کنیم. آیا اگر انجام وظیفه موجب محرومیت ما از بعضی امور دنیوی شود، حاضریم وظیفه خود را انجام دهیم؟

۱. کینه های شخصی برخی از کسانی که حضرت علی علیه السلام را رها کردند، به این دلیل بود که یک سلسله کینه ها، حسادت ها و دل خوری هایی نسبت به آن حضرت علیه السلام داشتند. کسانی که در صدر اسلام مسلمان شده بودند، بت پرست های مکه و یا از عشایر مختلف عرب بودند و در بسیاری از جنگ ها در جبهه مقابل پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با آن حضرت جنگیده و بستگان بسیاری از آنها در امثال بدر و حنین به دست حضرت علی علیه السلام کشته شده بودند. در این جنگها امیرالمؤمنین علیه السلام مهم ترین نقش را ایفا کرد و به تنهایی عده زیادی از پهلوانان سپاه دشمن را به قتل رساند؛ از جمله، برادر، دایی و جد معاویه به دست حضرت علی علیه السلام کشته شدند. در آن زمان روحیه عشایری بر مردم حاکم بود و اگر کسی از تبار یا عشیره ای کشته می شد همه آن قبیله نسبت به قاتل او بدبین می شدند و کینه او را در دل می گرفتند.

در دعای ندبه : ... فَأَوْدَعَ قُلُوبَهُمْ أَحْقَادًا بَدْرِيَّةً وَ خَيْرِيَّةً وَ حُنَيْنِيَّةً وَ غَيْرَهُنَّ فَأَضَبَّتْ عَلَيَّ عَدَاوَتِهِ وَ أَكْبَتْ عَلَيَّ مُنَابَذَتِهِ حَتَّى قَتَلَ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ. آنان گرچه مسلمان شده بودند و در ظاهر علی علیه السلام را هم دوست داشتند، اما در زوایای پنهان دل خود، حتی گاهی به صورت ناخودآگاه، نسبت به آن حضرت علیه السلام کینه داشتند و با خود می گفتند، همین شخص بود که پدر، جد، عمو و دایی و بستگان ما را کشت.

(بحارالانوار، ج ۳۲، باب ۱۲، روایت ۴۷۲)

۲. عدالت علی علیه السلام مسأله دیگر در دشمنی و مخالفت مسلمانان صدر اسلام با امیرالمؤمنین علیه السلام ، مربوط به شخص آن حضرت بود. علی علیه السلام صفتی داشت که مردم آن را نقطه ضعف می شمردند. آنان با تمام فضایی که برای حضرت قایل بودند، اما به پندار خود یک عیب و ضعف اساسی نیز برای آن حضرت سراغ داشتند! آن ایراد این بود که علی علیه السلام سخت گیر و انعطاف ناپذیر است! علی مو را از ماست

می کشد و بیش از حد در مسایل دقیق و ریز می شود. به خصوص در مواردی که مربوط به احکام شرعی، حقوق مردم و بیت المال باشد زیاد از حد سخت می گیرد! بسیاری از ما داستان عقیل را می دانیم.

عقیل برادر حضرت علی علیه السلام و فردی نابینا و در عین حال عیالوار بود. بسیاری از اوقات فرزندانش گرسنه بودند و سهم او از بیت المال کفاف زندگی اش را نمی داد. روزی حضرت علی علیه السلام را به مهمانی دعوت کرد تا آشفتگی و ژولیدگی کودکانش را ببیند، بلکه سهم بیشتری از بیت المال برای او مقرر کند. حضرت آهن داغ را به بدن او نزدیک کرد به طوری که فریادش بلند شد و گفت: می خواهی مرا بسوزانی؟! مگر من چه کرده ام که این کار را با من می کنی؟! امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود، تو از آهنی که به دست من داغ شده تا این اندازه وحشت می کنی، من چگونه در روز قیامت آتشی را که از غضب خدا افروخته شده تحمل کنم؟ اگر من بخواهم از بیت المال یک درهم بیشتر از سهمت به تو بدهم، در آخرت باید به آتش جهنم بسوزم. (بحارالانوار، ج ۴۱، باب ۱۰۷، روایت ۲۳)

۳. فقر فرهنگی مردم زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عموماً و به جز تعداد معدودی از آنها، نسبت به اسلام آشنایی عمیق و همه جانبه نداشتند. از سال سوم بعثت دعوت پیغمبر صلی الله علیه و آله علنی شد و در طول بیست سال پس از آن، با مشقت های فراوان، عده ای از مردم مسلمان شدند که عمده آن نیز بعد از هجرت پیغمبر صلی الله علیه و آله به مدینه و آن هم در سه، چهار سال آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله بود. بدیهی است که هم به لحاظ محدودیت امکانات اطلاع رسانی و هم به لحاظ وضعیت بسیار ضعیف سواد و تمدن و پیشرفت خود مردم جزیره العرب، پیامبر صلی الله علیه و آله نمی توانست در این مدت محدود آنها را به صورت عمیق و گسترده با معارف اسلام آشنا سازد. از این رو جامعه زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مبتلا به عقب ماندگی فرهنگی شدیدی بود، در حدی که ما نمی توانیم آن را به درستی درک کنیم. برای چنین مردمی با این سطح پایین فرهنگی بسیار مشکل بود که بپذیرند بعد از وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله اطاعت شخص دیگری که پیغمبر نیست، مانند اطاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله واجب باشد.

آنان در نهایت اگر از ایمان قوی برخوردار بودند و با خودشان کنار می آمدند، فقط می توانستند: النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ و اطاعت از شخص پیامبر صلی الله علیه و آله را بپذیرند، اما وجوب اطاعت کسی غیر از پیامبر صلی الله علیه و آله، به سادگی برایشان قابل هضم نبود.

فتنه واقع شد و هنوز هم دود آن به چشم همه مسلمانان می رود. پس از آن نیز این فتنه ادامه داشته و خواهد داشت، تا زمانی که حضرت ولی عصر علیه السلام ظهور بفرماید و این فتنه ها را رفع کند. اما منظور از نقل این داستان ها چیست؟ قرآن می فرماید: تکرار این داستان ها برای عبرت است، تا ما مراقب باشیم در موارد مشابه، اشتباهات پیشینیان را مرتکب نشویم. بسیاری از حوادث تاریخی دائماً به نوعی در قالب های جدید تکرار می شوند و ما باید تحلیل روشنی از این حوادث داشته باشیم و از آنها عبرت بگیریم.

۴. دنیا پرستی و جاه طلبی یکی از ویژگی های تمام نخبگانی که در آن زمان با امیرالمؤمنین علیه السلام مخالفت کردند این بود که تشنه دنیا و ثروت یا طالب مقام بودند. آنها به این نتیجه رسیدند که با پیروی از حضرت علی علیه السلام به خواسته هایشان نخواهند رسید؛ به همین دلیل بنای مخالفت گذاشتند. کسانی از آنها که از قبل حضرت علی علیه السلام را به خوبی می شناختند از همان آغاز بنای مخالفت گذاشتند.

برخی هم در ابتدا درست آن حضرت را نمی شناختند و فکر می کردند می توانند با حضرت علی علیه السلام کنار بیایند و به مطامع نا مشروع خود برسند؛ اما در عمل تجربه کردند که چنین چیزی امکان ندارد. از این رو در ابتدا همراهی کردند اما سپس بنای جنگ با آن حضرت را گذاشتند. بنابراین یکی از عوامل مهم مخالفت برخی نخبگان جامعه آن روز با امیرالمؤمنین علی علیه السلام دنیاپرستی و جاه طلبی آنان بود.

۵. نفاق و ایمان مصلحتی همه کسانی که ما آنها را جزو مسلمانان و مؤمنان صدر اسلام به حساب می آوریم ایمان واقعی نداشتند. بهترین گواه قرآن و مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ؛ و برخی از مردم می گویند: ما به خدا و روز بازپسین ایمان آورده ایم، در حالی که [حقیقتاً] ایمان ندارند. اینان همان منافقان هستند. منافقان کسانی بودند که در مسجد نماز میخواندند، ولی نمازها و سایر عبادات و کارهای آنان فقط ظاهرسازی بود. ایمان آنان یا از روی مصلحت و یا از ترس جانشان بود؛ مانند «طلقاً» که بعد از فتح مکه، در واقع از سر ترس ایمان آوردند. عده ای نیز اسلامشان به این امید بود که بتوانند در سایه اسلام به خواسته های خود برسند. آنان قبل از اسلام روابطی با علمای یهودی و مسیحی داشتند و از آنها شنیده بودند پیامبری در جزیره العرب ظهور می کند و کارش بالا خواهد گرفت؛ به همین دلیل خود را در صف مسلمین داخل کردند تا روزی بتوانند از موقعیت استفاده کنند.

برای معرفی این گونه افراد می توان از تاریخ شواهدی به دست آورد. به هر حال، این منافقان در صدد بودند تا در اولین فرصت منویات خود را عملی سازند. از این رو بلافاصله پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست به کار شدند و علم مخالفت با امیرالمؤمنین علی علیه السلام و توطئه بر علیه آن حضرت را بلند کردند.

۶. اختلافات عشیره ای بعضی از کسانی که ایمان آورده بودند و جزو مسلمان ها به حساب می آمدند (و هنوز هم شاید اکثریت مسلمان ها برای آنها احترام فراوانی قایلند) با بنی هاشم اختلاف قومی و طایفه ای داشتند. این اختلاف موجب ایجاد تنش و نوعی عداوت و دشمنی بین این دو طایفه شده بود و در موارد زیادی خود را نشان می داد. از گفتارها و رفتارهایی که بعدها در مواقع حساسی از آنها سر زد، معلوم شد که عمق این دشمنی تا چه اندازه بوده. برای نمونه، سران اصحاب جمل را که با حضرت علی علیه السلام مخالفت کردند همه می شناسیم و می دانیم که کسانی جز طلحه و زبیر و عایشه نبودند. زبیر پسر عمه حضرت علی علیه السلام و پیغمبر صلی الله علیه و آله بود. او هم چنین داماد ابوبکر بود و پسری به نام عبدالله داشت.

این عبدالله از کسانی بود که از همان دوران نوجوانی، دشمنی خاصی با بنی هاشم داشت و به طور علنی به بنی هاشم ناسزا می گفت. یکی از عوامل مؤثر در راه اندازی جنگ جمل نیز هم او بود. او پدرش را برای جنگ تحریک کرد و حتی زمینه حرکت عایشه را نیز در اصل او فراهم ساخت و وی را روانه بصره نمود. او پس از مرگ یزید، در مکه ادعای خلافت کرد و با مقدماتی که فراهم کرده بود عده زیادی نیز به او گرویدند. وی تمام حجاز را گرفت و مدتی در آن جا حکومت کرد. اکنون موقعیت را در نظر بگیرید: کسی که نوه عمه پیغمبر صلی الله علیه و آله و نیز نوه خلیفه اول است و با عنوان جانشین پیغمبر صلی الله علیه و آله و خلیفه مسلمین در مکه و مدینه حکومت می کند. طبیعتاً چون، به اصطلاح، امام مسلمین بود، نماز جمعه می خواند.

در خطبه های نماز جمعه باید آداب اسلامی را رعایت کرد؛ از جمله، باید حمد و سپاس خدا را گفت و صلوات و درود بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرستاد و بعد مردم را به تقوا امر کرد. در تاریخ نوشته اند که وی چهل جمعه در مکه نماز جمعه اقامه کرد و در هیچ خطبه ای اسم پیغمبر صلی الله علیه و آله را نیاورد!!

مردم اعتراض کردند که این چه رسمی است؟ پاسخ گفت: **ما یمنعونی أن أصلی علیہ** **لأهناک رجالاتهم**؛ چیزی مانع من نمی شود از این که اسم او را ببرم جز این که این جا کسانی هستند که وقتی من اسم پیغمبر صلی الله علیه و آله را می آورم باد به

دماغشان می اندازند! منظورش بنی هاشم بود. مانع است از این که من اسم پیغمبر صلی الله علیه و آله را بیاورم! من نباید سخنی بگویم که بنی هاشم خوشحال شوند! تصور کنید که دشمنی چقدر باید عمیق باشد که حتی برای رعایت ظاهر هم که شده اسمی از پیامبر صلی الله علیه و آله نبرد! او از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز نه تنها اسم نمی برد، بلکه (نعوذ بالله) لعن هم می کرد. از پیامبر صلی الله علیه و آله که بانی اسلام بود و او به عنوان جانشینی آن حضرت حکومت می کرد برای این که مبدا اقوام پیغمبر صلی الله علیه و آله خوشحال شوند نامی نمی برد و نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام به طریق اولی چنین می کرد!

۷. حسادت : امیرالمؤمنین علیه السلام فرماید: **و الله ما تنقم منا قريش الا ان الله اختارنا عليهم**؛ مخالفت طوایف دیگر قریش با ما (بنی هاشم) هیچ دلیلی ندارد مگر حسد! چرا که خداوند ما را بر سایر عرب برتری داده است (اشاره به این که پیامبر صلی الله علیه و آله و تمامی ائمه علیه السلام از بنی هاشم هستند). قرآن کریم در این زمینه می فرماید: **أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا** آیا به مردم، به سبب آنچه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده حسد می ورزند؟ در حقیقت، ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم، و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم.

هر کس هر آنچه لیاقت داشته به او داده ایم، و بر همین اساس به آل ابراهیم علیه السلام کتاب، حکمت و نبوت دادیم؛ آیا سایر مردم باید با آنها دشمنی کنند که چرا خدا این نعمت ها را به آنها داد و به ما نداد؟ این امر به سبب لیاقت آنها بود: **اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ**؛ خداوند بهتر می داند رسالت خود را در کدام خانواده و در کدام شخص قرار دهد. اما انسانی که مبتلا به حسد می شود این مسائل را نمی فهمد!

این احساس شیطانی وقتی در انسان پیدا شود، همه خوبی ها را زشت می نمایاند. همین عبدالله بن زبیر در جنگ جمل می گفت: بیایید مرا بکشید، اما مالک را هم بکشید! من حاضرم کشته شوم در صورتی که مالک هم کشته شود: **اقتلونی و مالکاً معاً**. حاضر بود خودش کشته شود تا مالک هم کشته شود! این نتیجه حسد است. در آن زمان برخی که خودشان فقط پول و مقام و لذا لذت دنیوی را می شناختند و جنگ و صلحشان تنها بر سر همین مسائل بود، می پنداشتند علی علیه السلام نیز به دنبال دنیا و ریاست است! بر این اساس می گفتند، حضرت علی علیه السلام هم که جنگ به راه انداخته و یک روز با اصحاب جمل، روزی با معاویه و روزی نیز با نهروانیان می جنگد، برای

رسیدن به دنیا است! علی علیه السلام می فرماید **فَإِنْ أَقْلُ يَقُولُوا: حَرَصَ عَلَى الْمُلْكِ وَ إِنْ أَسْكَتْ يَقُولُوا: جَزَعَ مِنَ الْمَوْتِ** ؛ اگر حرف بزنی، می گویند برای حرص خلافت است و اگر سکوت کنی، می گویند از مرگ می ترسی! امروزه نیز در جامعه خودمان شاهدیم که برخی افراد همین گونه اند و تمامی رفتارها و گفتارهای دیگران را بر جناحی بودن، استفاده ابزاری از دین، ریاست طلبی و... حمل می کنند.

این گونه قضاوت بدان سبب است که اینان خودشان غیر از دنیا و حکومت و مقام چیزی نمی شناسند. آنان باور نمی کنند کسی برای خدا و برای انجام وظیفه شرعی حرفی بزند و کاری انجام دهد. خیال می کنند هر کس حرفی می زند، یا پول گرفته و یا به دنبال ریاست و مقامی است!

از این رو اگر کسی از دین هم سخن بگوید، او را متهم می کنند که از دین استفاده ابزاری می کند.

منابع این بخش کتاب :

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، باب ۵۶،

و قاضی نورالله شوشتری، الصوارم المهرقه فی نقد الصواعق المحرقة، ص ۹۷.

۲. نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، خطبه ۳۳

۳. نهج البلاغه، فیض الاسلام، خ ۵ و ۵۵ آیات قرآن مجید



بخش هفتم : واقعه غدیر خم (اسناد، مدارک و اعترافات علمای بزرگ سنی)

محکم ترین حدیث از نظر تواتر در نزد علمای اهل سنت

۱. محمد بن جریر طبری مفسر و مورخ قرن چهارم متوفی سال ۳۱۰ در کتاب (الولاية) که مستقلاً در حدیث غدیر نوشته ، این حدیث را از ۷۵ طریق روایت می کند.

۲. حافظ ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید بن عبدالرحمن کوفی معروف به « ابن عقده» متوفی سال ۳۲۴ هجری قمری در کتاب ((الولاية)) خود این حدیث شریف را به ۱۲۵ طریق از ۱۲۵ تن از صحابه با تحقیقات بلیغه نقل نموده است

۳. ابن حداد حافظ ابوالقاسم حسکانی متوفی سال ۴۹۲ نیز در کتاب((الولاية)) خود مشروحا واقعه ی غدیر را با نزول آیات نقل نموده است.

۴. ابن حجر مکی در ص ۲۵ باب اول کتاب خود یعنی ((صواعق المحرقة)) می گوید **انه حدیث لا مریه فیه و قد اخرجہ جماعه کالترمذی و النسائی و احمد و طرقة کثیره جدا** این حدیث صحیحی است که شکی در صحت آن نیست، به تحقیق که روایت نموده اند این حدیث را جماعتی مانند ترمذی و نسائی و احمد و طرق ان بسیار است جدا.

۵. امام فخر رازی در کتاب « الاربیین» می گوید: اجماع نمودند تمام امت بر این حدیث شریف و مورد قبول در احادیث متواتر است.

اسامی بعضی از صحابه ای که این واقعه تاریخی را نقل نمودند.

راویان غدیر از صحابه

۱. ابوبکر بن ابی قحافه
- ۲- سعد بن عبادہ انصاری
- ۳- خالد بن ولید مخزومی
- ۴- عمر بن خطاب
- ۵- ابی بن کعب انصاری
- ۶- ابوذر غفاری
- ۷- عبدالرحمن بن عوف
- ۸- عباس بن عبدالمطلب
- ۹- عبدالله بن مسعود
۱۰. مقداد بن عمرو کندی
- ۱۱- عثمان بن عفان
- ۱۲- حذیفه بن یمان یمانی
- ۱۳- زبیر بن عوام
- ۱۴- سلمان فارسی
- ۱۵- طلحه بن عبیدالله
- ۱۶- خزیمه بن ثابت انصاری
- ۱۷- عمار یاسر
- ۱۸- عمرو بن عاص
- ۱۹- زید بن ثابت انصاری
۲۰. ابو ایوب انصاری
- ۲۱- سعید بن زید قرشی
- ۲۲- عمرو بن حمق خزاعی
- ۲۳- عمران بن

حصین خزاعی ۲۴- اسامه بن زید بن حارثه ۲۵- سعد بن ابی وقاص ۲۶-
 عایشه ۲۷- سمره بن سعد انصاری ۲۸- قیس بن سعد انصاری ۲۹- ابو سعید
 خدری ۳۰. زید بن ارقم ۳۱- عبدالله بن عباس ۳۲- عدی بن حاتم ۳۳-
 براء بن عازب ۳۴- عبدالله بن عمر ۳۵- جابر بن عبدالله انصاری ۳۶- سلمه
 بن عمرو اسلمی ۳۷- مالک بن حویرث لیثی ۳۸- سهل بن سعد ساعدی ۳۹-
 انس بن مالک ۴۰- ابوالطفیل عامر بن واثله

راویان غدیر از تابعان: ۱- سعید بن وهب کوفی ۲- ابومریم بن حبیب اسدی ۳-
 ابوسلمه بن عبدالرحمان بن عوف ۴- سعید بن مسیب ۵- سعید بن جبیر ۶- ابوصالح
 مدنی ۷- عامر بن سعد بن ابی وقاص ۸- ضحاک بن مزاحم هلالی ۹- سالم بن عبدالله
 بن عمر

۱۰- طاووس بن کیسان یمانی ۱۱- ابو نجیح یسار ثقفی ۱۲- حکم بن عتیبه کوفی ۱۳- عدی
 بن ثابت انصاری ۱۴- عمرو بن مره کوفی ۱۵- حبیب بن ابی ثابت اسدی ۱۶- سلمه بن
 کهیل حضرمی ۱۷- ابواسحاق سبعی ۱۸- علی بن زید بصری ۱۹- یزید بن ابی زیاد کوفی
 ۲۰- ابوبکر مخزومی

راویان حدیث غدیر از علما و محدثان اهل سنت برای آگاهی از نام کلیه محدثان
 اهل سنت که حدیث غدیر را در کتب خود ذکر کرده اند به کتاب الغدیرمراجعه
 نمایید.

۱. عمرو بن دینار جمحی مکی ۲- حافظ ابوهشام ضبی کوفی ۳- حافظ عبدالملک
 عرزمی ۴- حافظ محمد بن اسحاق (صاحب سیره نبوی) ۵- حافظ ابن لهیمه
 مصری ۶- حافظ ابن لهیعه مصری ۷- حافظ وکیع بن جراح کوفی ۸- محمد
 بن ادریس شافعی ۸- حافظ عبدالرزاق صنعانی ۹- حافظ ابو عبید
 هروی ۱۰. حافظ ابن راهویه مروزی ۱۱- احمد بن حنبل شیبانی ۱۲- حافظ
 محمد بن اسماعیل بخاری (صاحب صحیح ۱۳- حافظ احمد بن منصور بغدادی
 (صاحب مسند) ۱۴- حافظ ابن ماجه قزوینی (صاحب سنن) ۱۵- حافظ ابو
 عیسی ترمزی (صاحب صحیح ۱۶- حافظ ابو عبدالرحمان نسایی (صاحب
 سنن ۱۷- حافظ ابویعلی موصلی ۱۸- محمد بن جریر طبری ۱۹- حافظ علی
 دارقطنی ۲۰. حافظ ابن زولاق مصری ۲۱- قاضی ابوبکر باقلانی ۲۲- حافظ
 محمد حاکم نیشابوری (صاحب المستدرک علی صحیحین) ۲۳- ابواسحاق
 ثعلبی ۲۴- حافظ ابوبکر خطیب بغدادی ۲۵- ابوالحسن واحدی

نیشابوری ۲۶- حافظ ابو محمد فراء بغوی ۲۷- حافظ ابن عساکر دمشقی ۱۸- فخرالدین رازی ۲۹- ابوعبدالله یاقوت حموی ۳۰. حافظ ابوالحسن ابن اثیر جزری و... هیچ گونه شک و تردیدی در صحت واقعه عظیم غدیر نیست... این را برای این می گویم تا بعضی از برادران خوب سنی نگویند « غدیر ، افسانه یا واقعیت!

روایت جالب میر سید علی همدانی فقیه شافعی اهل سنت

میر سید علی همدانی شافعی که از علما و فضیله اهل سنت و جماعت در قرن هشتم بوده در مودت پنجم از کتاب (موده القربی) نوشته است که جمعیت بسیاری از صحابه در مکان های مختلفی از خلیفه عمر نقل نموده اند که گفت: نصب رسول الله صلی الله علیه و آله علیا علما: نصب نمود رسول خدا، علی را مهتر و بزرگتر و راهنمای قوم. و بعد او را به مولائی به جامعه معرفی نمود و بعد از دعا درباره ی دوستان و دشمنان او، عرض کرد اللهم انت شهیدی علیهم خدای! تو گواه منی بر ایشان (که وظیفه ام را انجام دادم)

در آن حال جوان زیبایی با حسن صورت و بوی خوش پهلوی من نشسته بود، به من گفت لقد عقد رسول الله عقدا لا یحله الا المنافق فاحذر ان تحله پیامبر عهد محکم بست که نقص این عهد نکند مگر منافق، و توای عمر حذر کن که باز کنند ی این گره محکم نباشی... من به رسول خدا عرض کردم، وقتی شما در باره ی علی سخن می راندید، پهلوی من جوانی زیبا و خوشبویی نشسته بود و با من چنین گفت. حضرت فرمود انه لیس من ولد ادم لکنه جبرئیل اراد ان یوكد علیکم ما قتله فی علی او از اولاد آدم نبود ، بلکه جبرئیل امین بود که به این صورت جلوگر شد که تاکید نماید به شما آنچه من گفتم درباره ی علی...

اعترافات یک عالم سنی به یک حقیقت انکار ناپذیر!

امام محمد غزالی، یکی از علمای اهل سنت و جماعت در کتاب خود سرالعالمین می نویسد: نسبت به خلافت اتفاق فریقین است بر اینکه حجاب از صورت دلیل برداشته شده، همه چیز واقع و حقیقت را با کمال وضوح و آشکارا فهمیده است و از این رو هر گونه شک زائل و تردید مرتفع و به طور قطع و یقین علی علیه السلام جانشین و خلیفه بلافصل شناخته شده ، چه آنکه اجماع دسته جات مختلف و جماهیر مسلمین بر صحت وقوع قضایای غدیر خم و شمول خطبه آن روز نسبت به مورد بحث

منعقد است و به این ملاک، هر اشکالی بی مورد و هر اعتراضی لغو و باطل است، زیرا همین که رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن فرسایی خود را به پایان آورد، فوری عمر مبادرت به تظاهر نمود،

تبریکات لازمه را ضمن بیان عبارت **بخ بخ لک یا علی**... تقدیم نمود. بدیهی است این نحوه ی تبریک گفتن، تسلیم در مقابل صدور فرمان جدید و رضایت به وقوع خلافت علی است. و لکن مع الوصف با اینکه با کمال طوع و رغبت و یک دنیا بشاشت و شادمانی سرتسلیم پیش آورد، تشریفات تبریکی را فراهم نمود،

سپس نفس اماره بر آنها غالب، حب ریاست و جاه طلبی، عواطف و مزایای انسانیت را از آنها سلب، خرگاه خلافت سازی را بالا برده، سازمان سیاست، مذموم خلیفه تراشی را در سقیفه بنی ساعده تهیه نمودند. چرا که شهوتشان به حرکت آمده، اشتیاق مفرط پیدا نمودند که پرچم های نیرو را در احتراز و صفوف سواره و پیاده را زیر فرمان خویش مشاهده نمایند. توسعه کشور و فتح بلاد بنمایند تا نام خود را به صفحات تاریخ به ودیعه بگذارند،

و لذا جام شراب هواهای نفسانی را نوشیدند و به قهقرا برگشتند، قران را پشت سر، احکام و سنت پیامبر را ملعبه ی خود نموده، دین را به دنیا فروختند. چه زشت معامله ی باطلی با خدا کردند که جزء اخفاء حق و ورشکستگی اخرت، نتیجه دیگری نداشت، اگر چنین نبود پس چرا در مرض موت پیامبر صلی الله علیه و آله، برای نوشتن دستور جامع وقتی کاغذ و دوات طلبید

در پاسخ **ان الرجل لیهجر** شنید (یعنی این مرد هذیان می گوید). پس خلافت ابابکر فاقد منطق و دلیل است. اگر حربه اجماع را به منظور تصحیح به کار برید که البته منقوض است زیرا عباس و پسرانش و علی (رضی الله عنه) با زن و فرزندانش هیچ کدام شرکت در اجماع نداشتند و همچنین بعضی از حاضرین سقیفه نیز متمرّد و مخالفت با ان اجماع نموده و بیعت با خزرجی نکرده و از سقیفه خارج شدند، پس از ان انصار هم مخالفت نمودند...

صراط مستقیم، حب علی است خداوند در آیه ۶۳ سوره زخرف به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان می دهد که به آنچه نسبت به ولایت علوی به عنوان صراط مستقیم وحی شده تمسک بجو و دیگران را بدان بخوان (کافی، ج ۱، ص ۴۱۶ و شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۸۷ و تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۴)

سپس در آیه ۱۱۲ سوره هود به ایشان فرمان می دهد تا بر این تمسک و ابلاغ تمام رسالت به اعلان ولایت علوی، استقامت ورزد و دیگران را نیز بدان دعوت کند:

فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ وَ مِنْ تَابِ مَعَكَ وَ لَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ؛ چرا که ایمان و فرائض همان حقیقت ولایت علوی است. (مناقب خوارزمی، ج ۳، ص ۲۱۹) بنابراین خداوند همه فرستادگان را برای بشارت به ولایت علوی فرستاده و اینکه ایمان جز به حب علی که صراط مستقیم و میزان سنجش اعمال انسان است، معنا و مفهومی ندارد.

لزوم استقامت بر آنچه مأموریت داشته که ولایت علوی را ابلاغ کند، از آن رو بوده است که بسیاری از مردم از حقیقت ایمان روی بر می تافتند و حاضر به پذیرش ولایت علوی و سجده اطاعت بر آن حضرت نمی شدند، چنان که این معنا در زندگی امت اسلام ظاهر شد و کمتر کسی به این ولایت تن داد و بر پذیرش آن اطاعت نمود.

در مجمع البیان در ذیل آیه (**فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ...**) از ابن عباس نقل کرده که گفت: هیچ آیه ای بر رسول اکرم نازل نشد که به قدر این آیه ناراحتش کند و لذا وقتی اصحابش عرض کردند یا رسول الله پیری به سرعت بر شما حمله آورد و موهای شما را سفید کرد،

در جوابشان فرمود: سوره هود و سوره واقعه مرا پیر کرد. این از آن رو بوده است که آن حضرت صلی الله علیه و آله خود ولایت علوی را باور و ایمان داشته و بر آن استقامت می ورزید ولی کمتر کسی از اهل اسلام حاضر بود تا با پیامبر صلی الله علیه و آله در این راه استقامت ورزد چنان که دیدیم تنها چهار تن از ایشان سلمان و مقداد و ابوذر و عمار بر آن استقامت ورزیدند.

عمر ابن خطاب میگوید

علی دارای دوازده امتیاز است که یکی از آنها در احدی نیست که اگر یکی از آنها برای من بود سر مباهات به آسمان میافراشتم

۱. در خانه کعبه متولد شد
۲. اسم او در آسمان تعیین شد
۳. همسرش دختر رسول خدا و بهترین زنان عالم بود
۴. پسرانش بهترین خلق خدا بودند
۵. عقد او در آسمان بسته شد
۶. عاقد او خدا بود

۷. در حین تولد به صورت پیغمبر متبسم گشت و آیات الهی را قرائت نمود
۸. لقب امیر المومنین را از خدا داشت و مختص او شد
۹. احدی بر فصاحت و بلاغت او نبود
۱۰. اشجع الناس بود
۱۱. قضاوتش بی بدیل
۱۲. عبادتش بی مثال بود (ذخایر العقبی فی مناقب ذو القربی ص ۷۷)

شباهات غدیر

شبهه اول: چون اهل سنت نتوانسته اند در سند حدیث غدیر تشکیک کنند در کلمه مولا اشکال کرده اند که در جمله من کنت مولا موجود است. کلمه مولا دارای معانی مختلف از جمله سرپرست و صاحب اختیار، دوست، همسایه، عبد و... می باشد. لذا گفته اند: منظور پیامبر (صلی الله علیه و آله) این است که هر کس من دوست اویم علی (علیه السلام) نیز دوست اوست.

پاسخ:

ردیه اول: در آیه تبلیغ حکم شدیدی برای عدم رساندن این مطلب قرار داده شده که خداوند می فرماید: **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ** (مائده آیه ۶۷) ای پیامبر، آنچه را از پروردگارت بر تو نازل شده است به مردم برسان، اگر چنین نکنی امر رسالت او را ادا نکرده ای خدا تو را از مردم حفظ می کند، که خدا مردم کافر را هدایت نمی کند

اگر نرسانی وظیفه رسالت خود را انجام نداده ای و دوستی چندان مساله مهمی نیست که اینچنین تهدیدی برای آن قرار داده شود و شایسته این مقام تنها مساله خلافت است و در ادامه آیه می آید که خدا تو را از (آزار) مردم حفظ می کند. مگر دوستی خطر ایجاد می کند؟

این مساله خلافت است که خیلی ها به آن طمع داشتند و بخاطر آن ممکن بود به پیامبر صلی الله علیه و آله آسیب برسانند. در ضمن طبق احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) مردم قبل از غدیر خم به دوستی پیامبر صلی الله علیه و آله با امیرالمومنین (علیه السلام) آگاه بودند، بنابراین غدیر خم موردی نداشت. و در آیه اکمال که در مورد روز غدیر نازل شده می فرماید: **.... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا....** (مائده ۳) امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین شما پذیرفتم. و مردم امروز نا امید شدند. آیا با دوستی امیر المومنین

علیه السلام مردم از از بین بردن دین مایوس شدند یا این مساله امامت و خلافت بود که امتداد نبوت است؟

ردیه دوم: پیغمبر صلی الله علیه و آله قبل از گفتن من کنت مولا فرمودند: **أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟** یعنی چه کسی نسبت به شما از خود شما سزاوارتر است و امر او را بر امر خودتان مقدم می کنید؟ مردم گفتند: خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله. بعد فرمودند: **مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ**، یعنی هر کس من نسبت به او از خودش سزاوارترم زین پس، علی علیه السلام نسبت به او از خودش سزاوارتر است و صاحب اختیار اوست. در سوره احزاب بر این مطلب دلالت می کند:

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ. (احزاب ۶) پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله از خود مسلمانان اولی است که در کارشان تصرف و دخالت کند.

ردیه سوم: روز غدیر گرمای شدیدی داشت بطوری که مردم ردای خود را زیر پا و بالای سر خود نگاه می داشتند و روا نیست بگوییم مردم در این گرمای شدید حدود سه روز برای بیعت معطل شدند برای مساله نه چندان بزرگی مانند دوستی. **ردیه چهارم:** افراد حاضر در روز غدیر از این کلمه خلافت الهی را فهمیده اند و مانند عمر ابن خطاب تبریک گفتند یا مانند حسن ابن ثابت شعر در مدح مولا گفتند که در شعر گفت: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام امام و هادی برای ماست.

از ابوهریره نقل شده است که گفت: کسی که روز هجدهم ذی حجه را روزه بگیرد ثواب روزه شصت ماه برای وی نوشته می شود، این روز، روز غدیر خم است، روزی که رسول خدا دست علی را گرفت و فرمود: آیا من رهبر مؤمنان نیستم؟ گفتند: چرا ای رسول خدا.

فرمود: هر کس من مولای او هستم علی مولای او است. عمر گفت: تبریک، تبریک ای پسر ابوطالب، تو اکنون مولای من و مولای هر مسلمانی، سپس این آیه نازل شد: امروز دین شما را کامل کردم. این حدیث به عنوان روایت حبشون مشهور شده است، گفته شده که فقط او این روایت را نقل کرده است؛ در حالی احمد بن عبد الله نیز از علی سعید... از ابی هریره نقل کرده است...

ردیه پنجم: تبادل ازحاق لفظ: لفظ ولی و مولا اگر چه در لغت دارای معانی متعددی است ولی هنگامی که بدون قرینه بیاید، عرب از آن معنای صاحب اختیار، اولی به تصرف و سرپرست می فهمد که همان معنای امامت است و تبادل علامت حقیقت است. البته ادله دیگری هم مانند، ولی همین ها کفایت می کند.

شبهه دوم: تضعیف غدیر

ابن تیمیه می گوید: **وَأَمَّا قَوْلُهُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ فَلَيْسَ هُوَ فِي الصَّحَاحِ لَكِنْ هُوَ مِمَّا رَوَاهُ الْعُلَمَاءُ، وَتَنَازَعَ النَّاسُ فِي صِحَّتِهِ فَنُقِلَ عَنِ الْبُخَارِيِّ، وَإِبْرَاهِيمَ الْحَرْبِيِّ،**

و

طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ بِالْحَدِيثِ أَنَّهُمْ طَعَنُوا فِيهِ وَضَعْفُوهُ، وَنُقِلَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ أَنَّهُ حَسَنُهُ كَمَا حَسَنَهُ التِّرْمِذِيُّ، وَقَدْ صَنَّفَ أَبُو الْعَبَّاسِ بْنُ عُقْدَةَ مُصَنَّفًا فِي جَمِيعِ طُرُقِهِ مردم در صحت حدیث من کنت مولاه نزاع دارند و در صحاح نیامده است! و از عده ای از علما از جمله بخاری و ابراهیم حربی نقل شده که آن را تضعیف کرده اند.

پاسخ:

ردیه اول: ترمذی در صحیح خود آن را نقل کرده و تصریح به صحتش نموده است. **حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الطُّفَيْلِ يُحَدِّثُ، عَنْ أَبِي سَرِيحَةَ، أَوْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ - شَكََّ شُعْبَةُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ [حكم الألبانی]:** صحیح سنن الترمذی ج ۵ ص ۶۳۳ المؤلف: محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن الضحاک، الترمذی، أبو عیسی (المتوفی: ۲۷۹هـ)، تحقیق و تعلیق: أحمد محمد شاکر (ج ۱، ۲)، و محمد فؤاد عبد الباقي (ج ۳)، و ابراهیم عطوة عوض المدرس فی الأزهر الشریف (ج ۴، ۵)، الناشر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر، الطبعة: الثانية، ۱۳۹۵ هـ - ۱۹۷۵ م، عدد الأجزاء: ۵ أجزاء .

ردیه دوم: بر فرض امثال بخاری که خصومت او با اهل بیت (علیهم السلام) روشن است، این حدیث را تضعیف نماید. اما آیا می تواند در برابر بالای ۵۵۰ نفری که این حدیث را در طول ۱۴ قرن نقل کرده اند و عده ای از آنان حتی کتاب در باب اسناد غدیر نوشته اند

و بسیاری از آنان به صحت حدیث گواهی داده اند، مقاومت کند؟ (در اثبات خصومت بخاری با اهل بیت (علیهم السلام) همین بس که وی در صحیحش (دار ابن کثیر) از امیرالمومنین علیه السلام که طبق **آیه تطهیر**، با استفاده از نقل خود اهل سنت معصوم است و معدن علم است، تنها ۴۶ روایت نقل کرده و از شهاب الدین زهری که بنا بر مبنای خود اهل سنت نمی شود از او روایت نقل کرد ۱۲۵۰ روایت نقل کرده است!

(این که نمی شود بر مبنای اهل سنت از او حدیث نقل کرد را آقای حسین مظلومی در کتاب ازدواج ام کلثوم با عمر ثابت کرده است)

ردیه سوم: کار ابن تیمیه در تضعیف این حدیث و احادیثی که در مدح اهل بیت (علیهم السلام) خصوصاً امیرالمومنین (علیه السلام) آمده به جایی رسیده که حتی البانی که از اتباع او در مسائل اعتقادی است، این عمل او را ناخرسند دانسته و تصریح می کند که او در تضعیف احادیث بدون بررسی سند آن سرعت داشته است. در حقیقت ابن تیمیه در صدد تضعیف بدون دلیل احادیث خلافت و فضایل اهل بیت (علیهم السلام) بر آمده است.

گفته ها و ناگفته های علمای اهل سنت

محمد بن جریر طبری متوفی سال ۳۱۰ هجری در کتاب (الولایه) خود که مستقلاً در مورد واقعه غدیر و احادیث و آیات آن نوشته است، می گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: **اسمعوا و اطیعوا فان الله مولاکم و علی امامکم- ثم الامامه فی ولدی من صلبه الی یوم القیامه- معاشر الناس هذا اخی و وصی و واعی علمی و خلیفتی علی من آمن بی و علی تفسیر کتاب ربی.**

بشنوید و اطاعت کنید، پس به درستی که خدای عزوجل مولای شما و علی امام بر شما می باشد، پس امامت تا قیامت در اولاد من است از صلب علی. ای جماعت مردم! علی، برادر و وصی و حافظ علم و خلیفه ی من است بر کسی که ایمان به من آورده و بر تفسیر کتاب پروردگار من.

ابوالفرج یوسف سبط ابن جوزی در باب دوم ص ۲۰ (تذکره خواص الامه) از برای کلمه ی « مولى » ده وجه و معنی ذکر نموده، انگاه در آخر آن جملات گوید: هیچ یک از این ده معنی مطابقت با کلام رسول الله نمی نماید، سپس می گوید: **والمراد من الحديث الطاعه المحضه المخصوصه فتعین وجه العاشر و هو الاولى و معناه من کنت اولی به من نفسه فعلی اولی به:** مراد از حدیث، اطاعت محض مخصوصه است، پس متعین وجه و معنای دهم است و آن اولی به تصرف بودن است و معنی چنین می شود، کسی را که من اولی به تصرف به او هستم از نفس او، پس علی اولی به تصرف می باشد.

ابن ابی الحدید معتزلی در ص ۲۶ جلد اول (شرح نهج البلاغه) می نویسد: فلا ریب عندنا ان علیاً (رضی الله عنه) کان وصی رسول الله صلی الله علیه و آله و ان خائف فی ذلک من هو

منسوب عندنا الى العناد شك و شبهه ای نیست در نزد ما (اهل سنت) که علی (رضی الله عنه) وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله است و کسی مخالف این معنی است که در نزد ما اهل عناد و دشمنی باشد...

علامه شهیر معتزلی صلاح الدین صفدی در کتاب خود تحت عنوان ((وافی الوفیات)) گفته: نص النبی صلی الله علیه و سلم علی ان الامام علی و عینه و عرفت الصحابه ذلک و لکن کتمه عمر لاجل ابی بکر رضی الله عنها. یعنی: **نص نموده رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر امامت علی علیه السلام و تعیین نموده ان حضرت را به امامت و می شناختند صحابه این معنی را و لکن عمر بن الخطاب کتمان نمود آنرا برای ابوبکر.**

۲. محمد بن جریر طبری در (تاریخ طبری) در جلد ۵ ص ۳۴ می گوید: **عمر بن خطاب گفت: بیعت ابوبکر کاری ناگهانی و بی اندیشه بود، جز آنکه خداوند شرش را نگه داشت.**

محمد بن طلحه شافعی در ص ۱۶ (مطالب سئول) اواسط فصل پنجم از باب اول می گوید: ثابت می شود رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای نفس علی (رض) به این حدیث و لفظ مولی هر چیزی که ثابت است بر نفس خودش یر مومنین. پس به درستی که رسول خدا اولی به تصرف در امور مومنین است و یاور مومنین است و سید و اقای مومنین است و هر معنی که امکان دارد اثبات او از چیزی که دلالت دارد بر او.

لفظ « مولی » برای رسول الله صلی الله علیه و آله قرار داد او را در این حدیث شریف و گفتار لطیف برای علی بن ابیطالب و این مرتبه سامیه و منزلت عالیه و درجه و مکان بلندی است برای ان حضرت که تخصیص داده است پیغمبر منحصر او را به این خصیصه، برای همین معنی، فلذا ان روز (غدیر) عید و موسم سرور و شادمانی گردید برای دوستان ان حضرت.

منزلت و فضیلت روز غدیر ابوبکر احمد بن علی خطیب بغداد متوفی سال ۴۶۲ هجری در ص ۲۸۹ و ۲۹۰ جلد هشتم (تاریخ بغداد) حدیث مفصلی از ابوهریره نقل می کند که: **هر کس روز هیجدهم ذی الحجه الحرام (یوم الغدیر) را روزه بگیرد ثواب شصت ماه روزه گرفتن برای او می باشد...**

۱. به معنای روح، ۲. به معنای تأکید، ۳. به معنای ذات که این وجه، معنای اصلی نفس است (امین الاسلام طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن ج ۱-۲، ص ۱۳۳)

واقعه غدیر (اثبات ولایت و امامت و خلافت امیرالمومنین)

دلیل اول: عمل پیامبر عزیزان! قدری انصاف دهید. در آن هوای گرم، در یک محل بی آب و علف و آبادانی که سابقا مرکزیت توقف در آنجا نبوده، آنگاه پیامبر تمام امت را در آنجا جمع کند و جلورفتگان قافله را امر کند که برگردند و منتظر بایسد که عقب ماندگان هم برسند، آنگاه در مقابل افتاب سوزان که مسلمانان پاهای خود را پیچیده و در پناه شترها نشسته بودند، بالای منبر برود و خطبه طولانی را هم بخواند و سه روز وقت مردم را در آن بیابان خشک و سوزان بگیرد و امر کند که همه ی افراد از عالی و دانی بایستی فردا، یک به یک با علی بیعت کنند، نتیجه آن باشد که علی را دوست بدارید یا آنکه علی دوست و ناصر و یاور شماست!!!

در صورتی که احدی نبود از افراد امت که کثرت علاقه ی آن حضرت را به علی علیه السلام نداند و مکرر توصیه و سفارش نشنیده باشد... واقعا خنده دار است که پیامبر، امت را در یک بیابان خشک و سوزان سه روز جمع کند و بعد بگوید که: ای امت! علی دوست و یاور شما بعد از من می باشد! این عمل از نظر عقلا عملی لغو است و حال آنکه عمل لغو از یک پیامبر معصوم سر نمی زند!

واقعا اگر مقصود پیامبر معرفی کردن علی علیه السلام به عنوان دوست و یار و یاور می بود، می توانست آنرا در شب که هوا بهتر است انجام دهد نه آنکه امت را سه روز در یک بیابان خشک و سوزان نگه دارد، لذا از همین جا مشخص می شود که پیامبر امر مهمی را می خواهد به امت معرفی کند که مجبور است در آن بیابان سه روز توقف کند...

دلیل دوم: (دستور به نماز) امام احمد بن حنبل پیشوای حنبلی های اهل سنت، در جلد چهارم (مسند) نقل نموده از براء بن عازب که گفت: با رسول خدا بودیم در سفری، تا رسیدیم به غدیر. آن حضرت در میان جمعیت ندا داد **الصلوه جامعه** عادت و رسم چنین بود که هرگاه پیش آمد مهمی روی می داد آن حضرت امر می فرمود: **الصلوه جامعه**. لذا امت جمع می شدند و پس از ادای نماز، آن امر مهم را ابلاغ می کرد... سپس شروع به خواندن خطبه غدیر فرمود...

دلیل سوم: (نزول ایه ۶۷ مائده ایه تبلیغ) (فحول علمای اهل سنت مثل: جلال الدین سیوطی در ص ۲۸۹ جلد دوم (در المنثور)، حافظ ابو حاتم رازی در (تفسیر غدیر) ، قاضی شوکانی در ص ۵۷ جلد سوم (فتح القدير) ، بدر الدین حنفی در ص ۵۸۴ جلد هشتم (عمده القاری فی شرح صحیح بخاری)، امام فخر رازی در ص ۶۳۶

ج سوم (تفسیر کبیر)، حافظ ابو نعیم اصفهانی در ص ۱۷۰ جلد ششم (تفسیر) خود ، شهاب الدین آلوسی بغدادی در ص ۳۴۸ جلد دوم (روح المعانی)، ابن صباغ مالکی در ص ۲۷ (فصول المهمه) امام احمد ثعلبی در (تفسیر کشف البیان) علی بن احمد واحدی در ص ۱۵۰ (اسباب النزول)، محمد بن طلحه شافعی در ص ۱۶ (مطالب السئول)، شیخ سلیمان بلخی حنفی در باب ۳۹ (ینابیع الموده) و...))

همگی نوشته اند که این آیه در شان امیرالمومنین علی علیه السلام در روز غدیر نازل گردیده اگر به معنی و مفهوم آیه توجه کنید متوجه دو مطلب می شود. اول آنکه خداوند متعال خطاب به پیامبر می فرماید: آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن و اگر نکنی، پیامش را نرسانده ای [تبلیغ رسالت و ادای وظیفه نکرده ای]... پیامبر مامور به ابلاغ خبر مهمی شده است و باید خبر مهمی را به امت برساند و اگر این کار را انجام ندهد پیام خدا را نرسانده و در واقع رسالت خود را به پایان نبرده است. خداوند متعال در این آیه هم تاکید می کند و هم تهدید! لذا نمی توان منظور خداوند را بیان یک دوستی ساده گرفت!

دوم آنکه اگر توجه کنید به ادامه آیه، یعنی: و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می دارد، متوجه خواهید شد پیامبر باید مسئله ی مهمی را به خلق معرفی کند و انقدر این مسئله حساس و مهم است که خداوند می فرماید: تو را از گزند مردم نگه می دارم! این مسئله ی مهم « تعیین جانشین بعد از خود و حاکم حکومت اسلامی» است. و اگر نه، اگر مقصود پیامبر « دوستی» بود نیازی نبود که خداوند او را از شر و گزند مردم نگاه دارد... لذا منظور پیامبر و ان امر مهمی که مامور به ابلاغ ان شده مقامی است که تالی تلو مقام رسالت بوده و ان امامت و ولایت و خلافت و اولی به تصرف بودن است که حافظ و نگهبان دین و احکام اسلام است.

دلیل چهارم: (آیه اکمال / آیه ۳ مائده) عوام اهل سنت می گویند که این آیه در روز عرفه نازل شده است

جواب: یوسف سبط ابن جوزی که یکی از علمای اهل سنت است در اخر صفحه ی ۱۸ کتاب خود یعنی تذکره خواص الامة می نویسد **احتمل ان الایه نزلت مرتین مره بمعرفه و مره یوم الغدیر کما نزلت «بسم الله الرحمن الرحیم» مرتین مره بمکه و مره بمدینه احتمال دارد این آیه دو مرتبه نازل شده باشد، یک مرتبه در عرفه و مرتبه ی دیگر در غدیر. چنانکه بسم الله الرحمن الرحیم دو بار نازل شد، یک بار در مکه و یک بار در مدینه... منابع اهل سنتی که شان نزول این آیه را در روز غدیر می دانند**

((در المنثور سیوطی ج ۲ ص ۲۵۶ (اتقان) سیوطی ج ۱ ص ۳۱ (تفسیر) ابن کثیر شامی ج ۲ ص ۴ . فرائد المسطین ابو اسحاق حموی، باب ۱۲ (تاریخ بغداد) خطیب بغدادی ج ۸ ص ۲۹۰ . مناقب خوارزمی فصل ۱۴ و فصل ۴ مقتل الحسین))

تمامی این علما به مختصر کم و زیاد در الفاظ نوشته اند که : زمانی که پیامبر خطبه اش در غدیر تمام شد، آنقدر دست علی علیه السلام را بالا برد که زیر بغلش نمودار شد.

انگاه امر فرمود به امت **سلموا علی «علی» بآمره المومنین** بر علی به خاطر امارت مومنین سلام کنید، امت همگی به ان اذعان نمودند و هنوز از هم جدا نشده بودند که ایه شریفه نازل شد. رسول خدا از نزول این ایه بسیار مسرور شد، لذا توجه به حاضرین نموده و فرمود **الله اکبر اکمال الدین و اتمام النعمه و رضا الرب برسالتی و الولاية لعلی ابن ابیطالب بعدی** خدای بزرگ دین را کامل و نعمت را تمام نمود و راضی شد به رسالت من و به ولایت علی بن ابیطالب بعد از من . حال از دوستان اهل سنت می پرسم در جمله (بر علی به خاطر امارت مومنین سلام کنید)، معنای امارت چیست؟ آیا امارت را هم به معنای دوست و ناصر می گیرید؟!

دلیل پنجم: جمله معاشر الناس ! الست اولی بکم من انفسکم پیامبر فرمود **معاشر الناس الست اولی بکم من انفسکم**؟ ای جماعت مردم ! آیا من اولی به تصرف از شما در نفس هایتان نیستم؟ قالوا: نعم قال: **من کنت مولاه فهذا علی مولاه** (پس هر کس که من مولای او هستم، این علی مولای اوست)

خوب ! دوستان اگر ولی به معنای دوست و یاور می بود، پیامبر بایستی می فرمود: ای جماعت مردم ! آیا من دوست و یاور شما بر شما نیستم؟ انگاه می فرمود: هر کس من دوست و یاورش هستم این علی بعد از من دوست و یاورش است... اما با توجه به جمله **الست اولی بکم من انفسکم** که تصرف پیامبر را در نفس های امت نشان میدهد که همان حاکم و زمامدار حکومت اسلامی است مشخص می شود

(مولی) در جمله «**من کنت مولاه فهذا علی مولاه**» به معنای (اولی به تصرف) و (زمام دار) و (رهبر) می باشد... یوسف سبط ابن جوزی کتاب «تذکره خواص الامه» چنین می نویسد: جمله (الست اولی بکم بالمومنین من انفسهم) دلیل دیگر است بر اینکه کلمه (مولی) به معنی اولی به تصرف است و این خود نص صریح است در اثبات امامت و قبول اطاعت علی رضی الله عنه

دلیل ششم: شعر حسان بن ثابت انصاری حسان شاعر مخصوص پیامبر بود، در روز غدیر پس از اتمام خطبه، با اجازه پیامبر شعری سرود که وقتی پیامبر آن را شنید، فرمود **یا حسان لا تزال مویدا بروح القدس ما نصرتنا اونا فحت بلسانک**: ای حسان مادامی که ما را یاری کنی به زیانت (مدح ما را بگویی) موید به روح القدس هستی (یعنی فرشتگان تو را کمک می کنند)

ینادیهم یوم الغدیر نبیهم بخم فاسمع بالرسول منادیا / و قال فمن مولاکم و ولیکم فقالوا و لم یبدوا هناک التعامیا

الهک مولانا و انت ولینا و لم تلف منا فی الولایه عاصیا / فقال له قم یا علی فانی رضیتک من بعدی اماما و هادیا

فمن مولاہ و فهذا ولیہ فکونوا له انصار صدق موالیا / هناک دعا اللهم و ال الیہ و کن للذی عادى علیا معادیا

معنی: روز غدیر خم ، نبی اکرم ندا می کرد امت را وانها شنیدند، ندای منادی آن حضرت را. فرمود: کیست مولا و ولی شما؟ گفتند: خدا مولای ما و تو ولی ما و احدی انکار و عصبیان این معنی ندارد. پس فرمود به علی، برخیز! به درستی که من راضی شدم تو هادی و امام خلق باشی. پس هر کس را که من ولی او هستم این علی ولی اوست... (بقیه را خود معنی کنید!)

این اشعار از واضح ترین دلایل است که نشان میدهد در همان روز اصحاب از لفظ مولى درک نکردند مگر امامت و خلافت علی علیه السلام و اگر (مولى) به معنی امام و هادی و اولی به تصرف نبود، قطعاً بایستی پیامبر موقعی که شنید حسان ضمن اشعار گفت **رضیتک من بعدی اماما و هادیا**، بفرماید: ای حسان! تو اشتباه کردی و مقصود مرا نفهمیدی، زیرا هدف و مقصود من از بیان امام و هادی و اولی به تصرف، تالی تلو مقام نبوت نبوده، بلکه مرادم محب و ناصر بوده...

پیامبر علاوه بر اینکه تکذیب نکرد بلکه با جمله **مویدا بروح القدس**، از حسان تشکر و قدر دانی کردند و تصدیق حرف حسان را نمودند... و این گونه بود که نخستین شعر درباره واقعه سرنوشت ساز غدیر خم سروده شد که امروز در کنار روایات فراوانی که به دست ما رسیده است، اهمیت و ارجمندی این رویداد را دلالت می کند.

نگاهی گذرا به دو اوین شاعران فارسی زبان مؤید این است که غدیر و ولایت مولا علی علیه السلام، از نظرگاه شاعران دور نمانده است و چه بسایرند اشعاری که علاوه بر ارزش ادبی و هنری، از آن جا که برخاسته از عمق عشق، ایمان و خلوص شاعران است از جایگاه رفیعی برخوردارند.

و به راستی که باید راز کثرت شعر شاعران فارسی گوی را درخصوص این واقعه عظیم، اهمیت و شکوهمندی این رویداد بزرگ اسلام و حیات بشری دانست که الحق پس از واقعه بعثت رسول خاتم صلی الله علیه و آله برترین رویداد تاریخ اسلام و انسان است.

روایتهای ابن ابی الحدید از مخالفان علی ابن ابی الحدید در ج ۹، صفحه ۱۶۶ :
روایت اینها که مخالفان علی بن ابیطالب اند؛ باعث طمأنینه است.

۱- زهد و همنشینی با محرومان، زینت اختصاصی امیر مؤمنان علیه السلام یا علی!
انّ الله قد زینک بزینة لم یزین العباد ... یا علی! خدا زینتی به تو داد که به هیچ کس نداد؛ این زینت ابرار است این که تو دنیا را شناختی؛ نه دنیا چیزی از تو کم میکند، نه تو طمعی به دنیا داری! با فقراء و مساکین مأنوسی. یک زینتی خدا به تو داد که با محرومان هستی، آنها ترا به عنوان امام قبول دارند، تو هم آنها را به عنوان امت قبول داری؛ اهل تجمل و امثال ذلک نیستی.

۲- همتائی امیر مؤمنان علیه السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسول گرامی به قبیله ثقیف فرمود: یا مسلمان بشوید، یا کسی را من می فرستم که عدیل خود من است، همتای خود من است؛ بعد مجبور می شوید مسلمان بشوید.

آن اسلام شاید برای شما خیلی نافع نباشد، با طوع و رغبت و عنایت مسلمان بشوید. بعد ابن ابی الحدید می گوید: این را احمد در مسند در فضائل علی بن ابیطالب نقل کرده که وجود مبارک پیامبر، حضرت امیر را خواست اعزام بکند.
انّ الله عهد لی فی علیّ عهداً فقلت یا رب بیّنه لی فقال اسمع انّ علیّاً رایه الهدی و امام اولیائی و نور من اطاعنی و هو الکلمه الّتی الزمتها المتّقین.

ذات اقدس اله یک پیمانی درباره علی بن ابیطالب با من بست. علی پرچم هدایت است، علی امام اولیای من است و نور کسی است که من را اطاعت کرده این کلمه ای است که من این کلمه را لازم مردان با تقوا قرار دادم. **وَ الّزَمَهُمْ کَلِمَةَ التَّقْوَى وَ کَانُوا**

أَحَقَّ بِهَا وَ أَهْلِهَا. که در قرآن است، و هر کس علی را اطاعت کرده باشد، من را اطاعت کرده. (فتح ۲۶)

علی را به این فضائل بشارت بده؛ پیغمبر صلی الله علیه و آله: من علی را بشارت دادم و به او این حرف ها را گفتم و علی در جواب، اینها را گفت **أنا عبد الله في قبضته** من بنده اویم و در اختیار اویم. اگر بخواهد من را عذاب کند که به وسیله گناهان من است و اگر خواست آن وعده هائی که داده، اتمام بکند؛ این لطف و کرم اوست. پیغمبر می فرماید: من برای علی دعا کردم.

گفتم: خدایا! قلبش را روشن کن، جلا بده. ربیع او را ایمان قرار بده؛ آن شکوفائی اش را، آن رشد و بالندگی اش را ایمان قرار بده؛ ایمان به تو. خدای سبحان فرمود: من هم این کار را کردم. این یعنی یک گفتمان بین خدا و پیغمبرش درباره علی.

۳- دشواری امتحان امیر مؤمنان علیه السلام و مظلومیت آن حضرت خداوند بعد می فرماید: من او را به یک امتحان سختی مبتلا میکنم که کسی به آن سختی امتحان نشده و همینطور هم شد. چون اول مظلوم، وجود مبارک امیرالمؤمنین است. در نهج البلاغه دارد که من از روز اول که رسول خدا رحلت کرد، مظلوم شدم **ما زلت مظلوماً منذ قبض رسول الله.**

در آن روزگار قسمت مهم خاورمیانه، یعنی شرق حجاز، غرب حجاز ... ؛ و بخشهایی از آسیای میانه تا قلب فرانسه؛ همه اینها در اختیار علی بن ابیطالب بود. چون فتوحات ایران و روم، غرب و شرق را به حجاز منتقل کرد و وجود مبارک علی فقط حاکم حجاز نبود!

امپراطوری ایران و روم تسلیم شده بود؛ از یک طرف برای آذربایجان و امثال آذربایجان والی می فرستاد، از یک طرفی هم برای مصر و مردم آن سرزمین والی می فرستاد. آن قسمت های مصر و مراکش و تونس، فرمود: فرق من با حکام دنیا این است که: **قَدْ أَصْبَحْتُ أَخَافُ ظُلْمَ رَعِيَّتِي وَ قَدْ أَصْبَحَتِ الْأُمَّمُ تَخَافُ ظُلْمَ رُعَاتِهَا.** همه جا مردم می ترسند که حکام ظلم بکنند؛ من می ترسم مردم به من ظلم بکنند.

این است که خدا فرمود: من یک امتحانی کردم نسبت به حضرت امیر که نسبت به دیگران این امتحان را نکردم. همه سندهای این حدیث را ابن ابی الحدید نقل کرده.

۴- ضرورت تمسک به ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام به عنوان جامع مقامات انبیای الهی : مخالفان نقل کردند پیغمبر صلی الله علیه و آله دربارہ جامعیت علی اینچنین فرمود **من اراد ان ينظر لی نوح فی عزمه** حالا صبر علی ۲۵ سال بود؛ اگر ۹۵۰ سال هم بود، باز هم صبر می کرد.

چطور ۲۵ سال صبر کرد و خانه نشین شد! فرمود: اگر کسی بخواهد عزم نوح را ببیند، عزم علی را ببیند. **من اراد ان ينظر لی نوح فی عزمه، و لی آدم فی علمه ...** ؛ من گفتم **وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا** ، اگر بخواهید علم آدم را ببینید، علم علی را ببینید.

و لی ابراهیم فی حلمه، و لی موسی فی فطنته یعنی فطانت و هوشمندی **و لی عیسی فی زهده**، فلینظر لی علی بن ابیطالب روایت احمد بن حنبل فی المسند، و بیهقی هم در صحیح نقل کرده.

۵- تمسک به ولایت علی علیه السلام، راه زندگی در مسیر رسول خدا صلی الله علیه و آله من سرّه آن یحیا حیاتی و یموت میتی، و یتمسک بالقضیب من الیاقوته الّتی خلقها الله تعالی بیده، ثمّ قال لها کونی فکانت فلیتمسک بو لایته علی بن ابیطالب. اگر کسی بخواهد مثل من زندگی بکند، حیاتش مثل حیات من باشد، مماتش مثل من باشد.

اگر کسی می خواهد مثل من زندگی کند، مثل من بمیرد، مثل من بعد از مرگ راحت باشد؛ **فالیتمسک بولایه علی بن ابیطالب**. این را ابن ابی الحدید می گوید: ابوحافظ و ابوعبد الله حنبل در مسند نقل کرده.

منابع و اسناد واقعه غدیر یا بخش هایی از آن در کتب اهل سنت (علامه امینی) با توجه به اینکه در تمامی منابع معتبر شیعه واقعه غدیر به طور کامل همراه با وقایع قبل و اتفاقات بعد از آن ذکر شده است از ذکر منابع شیعه در زمینه سند واقعه

غدير خودداری کرده و صرفاً منابع اهل سنت را ذکر می شود به کتاب الغدير علامه امینی مراجعه شود

۱. اخبار اصفهان: ج ۱ ص ۱۰۷ و ۲۳۵ ج ۲ ص ۲۲۷.
۲. اخبار الدول و آثار الاول: ص ۱۰۲.
۳. أربعين الهروي: ص ۱۲.
۴. أرجح المطالب: ص ۳۶ و ۵۶ و ۵۸ و ۶۷ و ۲۰۳ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۸۹.
۵. الارشاد: ص ۴۲۰.
۶. أسباب النزول: ص ۱۳۵.
۷. أسد الغابه: ج ۱ ص ۳۰۸ و ۳۶۷ ج ۲ ص ۲۳۳ ج ۳ ص ۳۲۱ ج ۴ ص ۵ و ۲۰۵ و ۲۰۸.
۸. الامامه و السياسه: ج ۱ ص ۱۰۹.
۹. أنساب الاشراف: ج ۱ ص ۱۵۶.
۱۰. البدايه و النهايه: ج ۵ ص ۲۰۸-۲۱۳ و ۲۲۷ و ۲۲۸-ج ۷ ص ۳۳۸.
۱۱. بلاغات النساء: ص ۷۲.
۱۲. تاريخ بغداد: ج ۸ ص ۲۹۰-ج ۷ ص ۳۷۷-ج ۱۲ ص ۳۴۳-ج ۱۴ ص ۲۳۶.
۱۳. التاريخ الكبير: ج ۱ ص ۳۷۵-ج ۲ قسم ۲ ص ۱۹۴.
۱۴. تاريخ الخلفاء: ص ۱۱۴ و ۱۵۸ و ۱۷۹.
۱۵. تفسير الثعلبي: ص ۷۸ و ۱۰۴ و ۱۸۱ و ۲۳۵.
۱۶. تفسير الطبري: ج ۳ ص ۴۲۸.
۱۷. تفسير فخر الرازي: ج ۳ ص ۶۳۶.
۱۸. التمهيد (باقلاني): ص ۱۷۱.
۱۹. الجمع بين الصحاح: ص ۴۵۸.

٢٠. حياه الصحابه: ج٢ص٧٦٩.
٢١. حليه الاولياء: ج٥ص٣٦٣و٢٦- ج٦ص٢٩٤.
٢٢. الخصائص: ص٥١٩و٤٩٤.
٢٣. خصائص النساءى: ص٢١و٤٠و٨٦و٨٨ و ٩٣و٩٤و٩٥و١٠٠و١٠٤و١٢٤
٢٤. الخصائص (السيوطى): ص١٨
٢٥. الخطط و الآثار (مقريزى): ص٢٢٠.
٢٦. الدر المنثور: ج٢ص٢٥٩و٢٩٨.
٢٧. دول الاسلام (ذهبي): ج١ص٢٠.
٢٨. ذخائر العقبي: ص٦٧و٦٨.
٢٩. روضات الجنات (زمجى): ص١٥٨.
٣٠. سر العالمين (غزالي): ص١٦.
٣١. سنن الترمذى: ج٥ص٥٩١.
٣٢. سنن ابن ماجه: ج١ ص٤٣.
٣٣. سنن النساءى: ج٥ ص٤٥.
٣٤. سنن المصطفى صلى الله عليه و آله: ج١ص٤٥.
٣٥. السيره النبويه (زينى): ج٣ ص٣.
٣٦. شرح نهج البلاغه (ابن أبى الحديد): ج١ ج٢ ج٣ ج٤ ج٩
٣٧. الشرف الموبد (نبهانى): ص١١٣و٥٨.
٣٨. شواهد التنزيل: ج١ص١٥٨و١٩٠.
٣٩. صحيح الترمذى: ج١ص٣٢- ج٢ص٢٩٨- ج٥ص٦٣٣.
٤٠. صحيح مسلم: ج٤ص١٨٧٣.

٤١. الصواعق المحرقة: ص٢٥ و٢٦ و٧٣ و٧٤.
٤٢. طبقات ابن سعد: ج٣ ص٣٣٥.
٤٣. العقد الفريد: ج٥ ص٣١٧.
٤٤. عمده الاخبار: ص١٩١.
٤٥. الفصول المهمة: ص٢٣ و٢٤ و٢٥ و٢٧ و٧٤.
٤٦. الفضائل (ابن حنبل): ج١ ج٢ ج٣
٤٧. فضائل الصحاه: ج٢ ص٦١٠ و٦٨٢.
٤٨. الكفايه: ص١٥١
٤٩. كفايه الطالب: ص١٣ و١٧ و٥٨ و٦٢ و١٥٣ و٢٨٥ و٢٨٦.
٥٠. كنز العمال: ج١ ج٦ ج٨ ج١٥
٥١. الكوكب الدرى: ج١ ص٣٩.
٥٢. مجمع الفوائد: ج٩ ص١٠٣-١٠٨ و١٦٣.
٥٣. مختلف الحديث (ابن قتيبه): ص٥٢ و٢٧٦.
٥٤. مروج الذهب: ج٢ ص١١. ٥٥. مستدرک الحاكم: ج٣ ص١٠٩ و١١٠
٥٦. مسند ابن حنبل: ج١ ج٤ ج٥ ج٦
٥٧. مسند الطيالسى: ص١١١.
٥٨. مصابيح السنه: ج٢ ص٢٠٢ و٢٧٥.
٥٩. معارج النبوه: ج١ المعارف (ابن قتيبه): معالم الايمان (دباغ): ج٢
٦٢. المعتصر من المختصر: ج٢ معجم البلدان: ج٢ المعجم الصغير: ج١
٦٥. المعجم الكبير (طبرانى): ج١ ص١٤٩ و١٥٧ و٣٩٠-ج٥ ص١٩٦.
٦٦. مقاصد الطالب: ص١١.

٤٧. مقتل الحسين عليه السلام (خوارزمي): ص ٤٧.
٤٨. مقصد الراغب: ص ٣٩. ٤٩. المنار: ج ١ ص ٤٤٣.
٧٠. مناقب الائمة (باقلاني): ص ٩٨.
٧١. المناقب (ابن جوزي): ص ٢٩.
٧٢. المناقب (ابن مغزلي): ص ١٦ و ١٨ و ٢٠ و ٢٢ و ٢٣ و ٢٤ و ٢٥ و ٢٢٤ و ٢٢٩.
٧٣. المناقب (عبدالله شافعي): ص ١٠٦ و ١٠٧ و ١٢٢.
٧٤. منتخب كنز العمال: ج ٥ ص ٣٠ و ٣٢ و ٥١.
٧٥. المواقف: ج ٢ ص ٦١.
٧٦. موده القربي: ص ٥٠.
٧٧. نزاهه الناظرين: ص ٣٩.
٧٨. النهايه (ابن الأثير): ج ٤ ص ٣٤٦.
٧٩. نهايه العقول: ص ١٩٩.
٨٠. الوفيات (ابن خلكان): ج ١ ص ٦٠-ج ٢ ص ٢٢٣.
٨١. ينابيع الموده: ص ٢٩-٤٠ و ٥٣-٥٥ و ٨١ و ١٢٠ و ١٢٩ و ١٣٤ و ١٥٤.
٨٢. الاصابه: ج ١ ص ٣٧٢ و ٥٥٠ ج ٢ ص ٢٥٧ و ٣٨٢ ج ٣ ص ٥١٢-ج ٤.
٨٣. الاستيعاب: ج ٢ ص ٤٦٠.
٨٤. أشعه اللمعات في شرح المشكاه: ج ٤ ص ٨٩ و ٦٥ و ٦٦.
٨٥. تفريح الأحباب: ص ٣١ و ٣٢ و ٣٠٧ و ٣١٩ و ٣٦٧.
٨٦. التمهيد و البيان (أشعري): ص ٢٣٧.
٨٧. الفتوح (ابن الأعثم): ج ٣ ص ١٢١.
٨٨. التمهيد البيان (أشعري): ص ٢٣٧.

٨٩. ثمار القلوب (ثعالبي): ص ٥١١.
٩٠. الأعتقاد بيهقي): ص ١٨٢.
٩١. تاريخ دمشق: ج١ ص ٣٧٠ ج٢ ص ٣٤٥ و ٨٥ و ١٥٥ ج٣ ص ٣٢١.
٩٢. الجمع بين الصحاح: ص ٤٥٨.
٩٣. الشفاء (قاضي عياض): ج٢ ص ٤١.
٩٤. أسنى المطالب: ص ٢٢١ و ٢٢٤.
٩٥. انسان العيون: ج٣ ص ٢٧٤.
٩٦. الأنوار المحمدية: ص ٢٥١.
٩٧. بلوغ الأمانى: ج١ ص ٢١٣.
٩٨. البيان والتعريف: ج٢ ص ٣٦.
٩٩. التاج الجامع: ج٣ ص ٢٩٦.
١٠٠. تجهيز الجيش: ص ١٣٥ و ٢٩٢.
١٠١. ذخائر العقبي: ص ٦٧ و ٦٨.
١٠٢. الحاوى للفتاوى: ج١ ص ٧٩ و ١٢٢.
١٠٣. الرياض النضرة: ج٢ ص ١٦٩ و ١٧٠ و ٢١٧ و ٢٤٤ و ٣٤٨.
١٠٤. السيره الحلبيه: ج٣ ص ٢٧٤ و ٢٨٣ و ٣٦٩.
١٠٥. شرح المقاصد: ج٢ ص ٢١٩.
١٠٦. فرائد السمطين: ج١ ص ٥٦ و ٦٥ و ٦٧ و ٦٨ و ٦٩ و ٧٢ و ٧٥ و ٧٦ و ٧٧.
١٠٧. العثمانية: ص ١٤٥.
١٠٨. مرقاه المفاتيح: ج١ ص ٣٤٩ - ج١١ ص ٣٤١ و ٣٤٩.
١٠٩. مصابيح السنه: ج٢ ص ٢٠٢ و ٢٧٥.
١١٠. المورد في شرح سنن أبي داود: ج١ ص ٢١٤.

بخش نهم : **غدير از نظر اهل بيت (عليه السلام)**

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: روز غدیرخم برتر اعیاد امت من است و آن روزی است که خدای متعال به من امر فرمودند تا برادرم علی بن ابیطالب علیه السلام را به عنوان علم (هدایت) برای امتم معرفی کنم، تا پس از من به وسیله او هدایت شوند.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: ایشان در سالی که روز جمعه و عید غدیر در یک روز افتاده بود فرمودند: امروز، روزی بس بزرگ است. امروز روز کامل شدن دین است، امروز روز عهد و پیمان است. امروز، روز بیان حقایق ایمان است. امروز روز راندن شیطان است.

حضرت فاطمه زهرا علیها سلام: محمد بن لبید گوید: روزی به حضرت فاطمه علیها سلام عرض کردم، آیا رسول خدا بر امامت علی علیه السلام تصریح فرمودند: حضرت فرمودند: وا عجباً، آیا روز غدیر را فراموش کردید!

در سال ۴۱ هجری، زمانی که امام حسن مجتبی علیه السلام می خواست پیمان صلح را با معاویه منعقد کند خطبه ای خواندند که در ضمن آن خطبه فرمودند: این امت، جدم صلی الله علیه و آله را دیدند و از او شنیدند، که دست پدرم را در غدیرخم، به دست گرفت و به آنها فرمود: **(من كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم و ال من والاه و عاد من عاداه، سپس به آنها امر فرمود که حاضران به غایبان بگویند.**

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: ابلیس چهار روز از سر ضعف و عجز ناله سر داد: روزی که مورد لعن قرار گرفت، روزی که به زمین فرستاده شد، روزی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نبوت مبعوث شد، و روز عید غدیرخم.

امام صادق علیه السلام: روزی که امیرالمومنین برای مردم به عنوان نشانه هدایت برگزیده شد. آن روز هجدهم ذی حجه است

امام رضا علیه السلام می فرمایند این روز، روز عید اهل بیت محمد علیهم السلام است. هر کس این روز را عید بگیرد خداوند مالش را زیاد می کند.

امام هادی علیه السلام فرمایند: غدیر روز عید است، و افضل اعیاد نزد اهل بیت و محبان ایشان به شمار می آید.

امامت امامان معصوم، لطف الهی برای هدایت بشر

امامت راهبرد مترقی اسلام ناب است برای راهبری و هدایت بشر در تمام ابعاد و فصول زندگی آنهم براساس آموزه های وحیانی و در صراط مستقیم رستگاری و سعادت و امامت و زعامت انسانهای برگزیده و منتخب، لطف بزرگ خداوندی است برای نجات انسان تا در کوره راههای زندگی و گردنه های سخت و هولناک آن ، راه را گم نکند.

غديرخم و اعلام امامت و ولايت على عليه السلام بود. **اما افسوس** که تیره بختان کافر، منفعت طلبان کوردل، زراندوزان دنیاپرست و جاهلان سبک عقل و متعصبان متحجر، نگذاشتند امامت و هدایت بشر آنگونه که باید و شاید در دستان پرتوان و به اراده امامان معصوم علیه السلام بماند و با ترور شخصیت و محدود نمودن آنان و بستن دستان ایشان در انجام وظایف و رسالتهای خطیر امامت، بشر را از این موهبت بزرگ محروم ساختند.

اگرچه ره آورد حیات ائمه معصومین علیه السلام در قول و عمل و سیره، گنجینه ای کم نظیر و سرمایه ای گرانسنگ برای انسانهای حقیقت جو و کمال گراست، اما قطعاً اگر بر سر راه امامان علیه السلام، سنگ اندازی نشده و امور مسلمانان آنگونه که می بایست به اختیار و هدایت و امامت آنان سپرده می شد، وضعیت به گونه دیگری می بود.

نصب امیرالمؤمنین، و افسوس بشر اگر آن روز امت اسلامی، نصب پیغمبر را درست و با معنای حقیقی خودش درک می کرد و تحویل می گرفت و دنبال علی بن ابی طالب علیه السلام راه می افتاد و این تربیت نبوی استمرار پیدا می کرد و بعد از امیرالمؤمنین هم انسانهای معصوم و بدون خطا، نسلهای بشری را مثل خود پیغمبر، پی در پی زیر تربیت الهی خویش قرار می دادند، بشریت بسیار زود به آن نقطه ای می رسید که هنوز نرسیده.

علم و فکر بشری پیشرفت می کرد؛ درجات روحی انسانها بالا می رفت؛ صلح و صفا در بین انسانها برقرار می شد و ظلم و جور و ناامنی و تبعیض و بی عدالتی از بین مردم رخت برمی بست. این که فاطمه ی زهرا سلام الله علیها که در آن زمان عارف ترین انسانها به مقام پیغمبر و امیرالمؤمنین بود فرمود اگر دنبال علی راه می افتادید، شما را به چنین سرمنزلی هدایت می کرد و از چنین راهی می برد، به همین خاطر است. ولی بشر زیاد اشتباه می کند.

حسرت و افسوس بشریت

محرومیت بشر از فیض هدایت‌های تفسیری ائمه‌علیه السلام افسوس که بدخواهان نگذاشتند علی‌علیه السلام در مخمصه سالها خانه نشینی و بایکوت و سانسور و ترور شخصیت، سوگوارانه نتواند قرآن را آنگونه که می‌بایست جامع و کامل، تفسیر و تشریح نماید و بشریت در حسرت این فرصت بزرگ و طلایی بماند. دوران کوتاه حکومت آن بزرگوار نیز عمدتاً به جبران عقب ماندگی‌ها و ضعف‌های بیست و چند ساله، اصلاح بدعت‌ها و کجروی‌ها و جنگ‌های توانفرسا گذشت و علی‌علیه السلام را از تفسیر و تبیین کامل قرآن بازداشت.

دوران امامت و حیات پرثمر فرزندان معصوم علی‌علیه السلام نیز سرنوشتی مشابه یافت اگرچه بشر امروز با بهره‌گیری از روایات و احادیث صحیح و موثق و اشارت‌های موشکافانه معصومین از قرآن، بسیار آموخته است. لیکن دستیابی به تفسیر واقعی و جامع قرآن، آرزویی است که بر دل حقیقت‌جویان مانده و آن را این بار در افق روشن عصر ظهور قرآن ناطق، امام عصر ارواحنا فدا، جستجو می‌نماید.

محرومیت بشر از چشیدن طعم عدالت علوی با ظهور اسلام و ارائه احکام و دستورات نورانی آن، دریچه‌ای به روی بشریت گشوده شد. شرایط دوران حیات ایشان و دشواری‌های پیامبر صلی الله علیه و آله در تبلیغ اسلام، مانع از آن شد که آرمان عدالت اجتماعی، آن هم از نوع اسلامی‌اش، به طور کامل و همه‌جانبه محقق گردد. اگرچه حکومت اسلامی پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه، در همین راستا بود، اما کوتاهی دوران آن و باز هم سنگ اندازی و دشمنی بدخواهانی که عدالت اسلامی را مانع افزون‌طلبی و منفعت‌خواهی خود می‌دیدند، نگذاشت عدالت واقعی به بشریت ارائه گردد.

در غدیر خم و با اعلان رسمی امامت و جانشینی و ولایت امام علی‌علیه السلام و فرزندان معصومش، روح امید تازه‌ای در جان بشریت دمیده شد. اما باز هم افسوس که نگذاشتند چنین شود. حتی دوران کوتاه حکومت علوی که الگوی حکومت عادلانه گردید نیز چنان گرفتار توطئه، فتنه و سنگ اندازی شد که باز هم آرزوی عدالت فراگیر بر دل بشریت ماند و باعث شد بشر در افسوس و حسرت، گرفتار ظلم و تجاوز و تعدی و استکبار و استعمار، چشم به راه دورانی باشد که امام مهدی ارواحنا فدا در حکومت جهانی مهدوی، تصویر روشن، گویا و زیبای عدالت اسلامی را بنمایاند.

بی بهره شدن بشریت از امامت امامان حق سال های آغازین ظهور اسلام که همان دوران حیات پربرکت پیامبر راستین بود، غدیر با معرفی علی علیه السلام که تمام ویژگی های یک اسلام شناس کامل و عامل به دین را داشت و نیز با آغاز دوران سلسله پر نور امامت و ولایت امامان معصوم، فتح بابی شد

تا مسلمانان با بهره گیری از قرآن و نیز سیره و سنت پیامبرشان و به مدد علم و سلوک ائمه اطهار علیهم السلام، اسلام را در زندگی خود حی و حاضر دیده و شاهد اجراء شدن تعالیم و احکام نورانی اسلام باشند

و قطعاً اگر چنین می شد، نه تنها باب اختلاف نظرها و تفاوت آراء در دین بسته می شد و چهره واقعی اسلام نمایان می گشت و طراوت، شادابی و حیات طیبه اسلامی، مسلمانان را دربرمی گرفت، بلکه در مقایسه با نظام سیاسی، اجتماعی، فردی و اخلاقی اسلام، مجالی برای عرض اندام سایر مکاتب و ایدئولوژی ها نمی ماند و سیمای فروزان اسلام ناب و کارآمد که جوابگوی تمام نیازهای بشری است همگان را مجذوب می ساخت ولی صدافسوس که چنین نشد و نگذاشتند امامت امامان حق، با اعجاز حقیقی خود، اسلام راستین را پیاده نماید و این همان آرزویی است که مسلمانان آن را در ظهور مهدی ارواحنا فداه می جویند و پیگیری آرمان «پالایش دین» و «عاقبت صالحان» در قیام آن بزرگوار، اسلام کامل و حقیقی و عملیاتی شدن تمام و کمال احکام انسان سازش را آرزو می کنند.

امیرمؤمنان علیه السلام؛ باب رسالت و قطب خلافت و امامت جریان غدیر خم، جریان امامت است؛ وجود مبارک پیامبر فرمود: **أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا**، وجود مبارک حضرت امیر نسبت به رسالت «باب» است، اما درباره امامت «قطب» است. خود حضرت وقتی به امامت رسید، فرمود: **وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى**. برای رسول باب است، ولی برای امامت قطب است.

غدیر در هر عصر و دوره ای مصداق دارد بدون تردید غدیر تنها یک واقعه تاریخی نیست و از آنجایی که پیام اصلی غدیر **ولایت و حکومت** است و جوهره غدیر به تعیین شکل صحیح رهبری و مدل حکومتی بدون انحراف برمی گردد:

۱. رسالت غدیر آن است که شایستگان زمام امور حکومت را بر دست گیرند تا احقاق حق کنند و اقامه عدل نمایند. ابن عباس: قبل از جنگ جمل امام علی علیه السلام را دیدم که مشغول وصله زدن به کفش خود بود؛ حضرت به من گفت:

ارزش این کفش چقدر است؟ گفتم: این کفش ارزشی ندارد. حضرت فرمود: به خدا سوگند همین کفش بی ارزش، برایم از حکومت بر شما محبوب تر است، مگر اینکه با این حکومت حق را به پا دارم و یا باطلی را دفع نمایم.

اما اگر نشانه غدیر نادیده انگاشته شود و ناشایستگان حکومت را غصب نمایند کار بجایی می رسد که شخصی چون معاویه که در جنگ صفین قرآن بر نیزه کرد و دم از قرآن زد در شهر کوفه بر منبر عمومی رفته و آشکارا و بدون پرده پوشی اینچنین نطق می کند: ای مردم کوفه فکر می کنید من بخاطر نماز و زکات و حج [احکام دین و قرآن] با شما جنگ کردم؟ من که می دانستم شما نماز می خوانید، زکات می دهید و حج می روید من با شما جنگ کردم فقط برای اینکه بر شما امارت و حکومت کنم و برگردن های شما سوار شوم!... آیا این نگاه اختاپوسی و خوی غارتگری چیزی جز فریاد سکولاریسم و قرائت اموی از اسلام است؟

۲. پیش از معاویه، ابوسفیان رئیس حزب سکولار اموی نیز این شاخصه را آشکارا تئوریزه کرده بود که؛ یا بنی امیه! **تلقفوها تلقف الکره** ای فرزندان امیه! با خلافت اسلامی مانند توپ بازی کنید و آن را به یکدیگر پاس بدهید. ناگفته پیداست اگر حکومت برای حاکمان «هدف» شد و نه وسیله. و وصیت گردید تا حکومت را به هر قیمتی که شده در میان خود نگه دارند (قبیله محض) و به یکدیگر پاس دهند محصول و خروجی آن چیزی جز خونریزی و چپاولگری نیست و از همین روی است. که امام خمینی(ره) شاقول و شاخصه غدیر را ملاک بازشناختن راه از چاه می داند و می گوید: حکومت آن است که حضرت امیر به ابن عباس می گوید که به «قدر این کفش بی قیمت هم پیش من نیست» آن که هست اقامه عدل است.

آن چیزی که حضرت امیر علیه السلام و اولاد او می توانستند در صورتی که فرصت میداشتند، اقامه عدل را به آن طوری که خدای تبارک و تعالی رضا دارد انجام بدهند، اینها هستند، لکن فرصت نیافتند.

زنده نگه داشتن این عید نه برای این است که چراغانی بشود و قصیده خوانی بشود و مداحی بشود؛ اینها خوب است، مسئله این است که به ما یاد بدهند که چطور باید تبعیت کنیم به ما یاد بدهند که غدیر منحصر به آن زمان نیست، غدیر در همه اعصار باید باشد و روشی که حضرت امیر در این حکومت پیش گرفته است باید روش ملت ها و دست اندرکاران باشد.

قضیه غدیر قضیه جعل حکومت است... ولایتی که در حدیث غدیر است به معنای حکومت است نه به معنای مقام معنوی

۳. بنابراین درس تاریخی غدیر که در هر دوره و هر عصری بکار می آید بطور خلاصه بر ۲ گزاره استوار است؛ یکی **بازگشت به اصول** و این که حکومت وسیله ای برای احقاق حق و اقامه عدل است و دیگری **تمرکز بر مفهوم صحیح رهبری جامعه** که مهمترین عامل است تا توده ها به بیراهه نروند و منحرف نشوند.

فرهنگ عاشورا، انتظار و غدیر بزرگترین سرمایه شیعه است

با وجود این سه عامل مهم (**عاشورا، انتظار و غدیر**) دشمنان هیچ گاه توان مقابله با امت اسلامی را ندارند و خود دشمن نیز به این نتیجه رسیده و به آن اذعان دارد. امروز دشمنان قسم خورده همه تلاش خود را برای تضعیف مبانی دینی در جوامع اسلامی به کار گرفته‌اند. ترویج فرهنگ اهل بیت علیهم السلام و آشنایی نسل جوان با شعائر دینی را بهترین راه برای مقابله با توطئه افکنی های دشمنان نظام است.

امروز استراتژی دشمن برای مقابله با ارزش های اسلامی تغییر کرده، در گذشته سلاح دشمن سخت افزاری بود، اما امروز دشمنان از ابزار نرم برای کمرنگ کردن معارف دینی استفاده می کنند. نظام سلطه به نقش مهم و تأثیرگذار ارزش های دینی در هدایت جامعه اذعان دارد، علی رغم همه توطئه افکنی ها، امروز همچنان شاهد نسلی دیندار و با ایمان هستیم. شیعه امروز در دنیا اقتدار دارد، دنیای لائیک هرگز توان برابری با اعتقادات شیعه را ندارد و علی رغم همه توطئه افکنی ها برای تضعیف ارزش های دینی شاهد گسترش روز افزون فرهنگ شیعی در دنیا هستیم.

غدیر، صحنه معرفی تثبیت ارزشها

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به دستور پروردگار، این حقیقت را از اسلام آشکار کرد که مسئولیت بزرگ اداره جامعه در نظام اسلامی، چیزی نیست که نسبت به معیارهای اسلامی، بشود درباره آن از موردی صرف نظر کرد. در این کار بزرگ، صددرصد باید معیارها و ارزشهای اسلامی در نظر گرفته شود.

بالتر از امیرالمؤمنین علیه السلام کیست؟ همه خصوصیات که از نظر اسلام، ارزش است و البته از نظر عقل سالم توأم با انصاف هم، همانها ارزش محسوب می شود، در امیرالمؤمنین علیه السلام جمع بود. ایمان او، اخلاص او، فداکاری و ایثار او، تقوای او، جهاد

او، سبقت او به اسلام، بی اعتنایی او به هر چه غیر خدا و هر چه غیر از هدف خدایی، بی اعتنایی او به زخارف مادی، بی ارزش بودن دنیا در نظر او، علم او، معرفت او و اوج انسانیت در او از همه ابعاد، خصوصیات است که در زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام واضح است. ادعای این حرفها، مخصوص شیعه هم نیست. همه مسلمین و مورّخین و محدّثینی که درباره امیرالمؤمنین علیه السلام خواسته اند به انصاف حرف بزنند، همین خصوصیات و بیش از اینها را بیان کرده اند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن روز در مقابل چشم کسانی که این خصوصیات را در امیرالمؤمنین علیه السلام می شناختند، او را به منصب ولایت نصب کرد. معنای این نصب، اهمیت دادن به آن معیارهاست. این همان نکته ای است که باید در نظام و جامعه اسلامی، تا قیام قائم مورد نظر همه باشد. اگر مسلمین در طول تاریخ نتوانسته اند از مواهب اسلامی به طور کامل بهره ببرند، به دلیل نقیصه بزرگ ناشی از شناختن معیارها بوده است. آن کس که در دل خود ایمان دارد و در عمل خود، آنچه را لازمه ایمان است رعایت می کند. حقیقتاً عزیز است. بحمدالله، احساس عزّت هم در دل ملت ما هست و این از برکات رعایت همان ارزشهایی است که در غدیر تثبیت شد.

اگر ما هم بخواهیم حقیقتاً از متمسکین به ولایت امیرالمؤمنین باشیم،

باید خودمان و محیط زندگیمان را به عدل نزدیک کنیم. بزرگترین نمونه این است که هرچه بتوانیم، استقرار عدل کنیم. چون دامنه عدالت نامحدود است. هرچه بتوانیم عدل را در جامعه بیشتر مستقر کنیم، شباهت ما به امیرالمؤمنین و تمسک ما به ولایت آن بزرگوار بیشتر خواهد شد. امروز مردم دنیا تشنه عدالت اند.

این پیام به گوش مردم دنیا هم می رسد. امروز با همه پیشرفت علم و با این همه تحقیقات علمی که دانشمندان و علما در مسائل حیات انجام داده اند و با این همه اکتشافات و اختراعات و ترقی در علم که محیّرالعقول است، در ناحیه اخلاق، افتخار قدرتهای برتر امروز دنیا به زورگویی، تجاوز، ظلم و بی اعتنایی به آرای انسانهاست.

حتی امروز وقاحت به قدری در میان این قدرتمداران زیاد است که اعتراف هم می کنند و می گویند افکار عمومی مردم دنیا مانع حمله ما به عراق و نیست، این یعنی یک حرکت صددرصد حیوانی. کسی که در عمل و حرکت خود اخلاق، عدالت، فضیلت و حقوق مردم را در نظر نمی گیرد، حیوان است. وگرنه روح انسانی این معیارها و ارزشها را رعایت می کند و زندگی انسانی قائم به این ارزشهاست. عالم و آسمان و زمین قائم به عدالت است؛ **بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ**. آن وقت عدالت را این طور

زیر پا بگذارند! البته قدرتمندان در بلندگوها می‌گویند و فریاد می‌زنند و تُوں صدای آنها فضای دنیا را پُر می‌کند، اما حقایق عالم از بین نمی‌رود. حقیقت عالم این است که ظلم نمی‌تواند استقرار پیدا کند و پایدار بماند و پایدار نخواهد ماند.

عید الله الاکبر

غدیر در آثار اسلامی ما به **عیدالله الاکبر، یوم العهد المعهود و یوم الميثاق المأخوذ** تعبیر شده. این تعبیرات که نشان دهنده‌ی تأکید و اهتمامی خاص به این روز شریف است، خصوصیتش در مسأله‌ی ولایت است. آن عاملی که در اسلام ضامن اجرای احکام است، حکومت اسلامی و حاکمیت احکام قرآن است، و الا اگر آحاد مردم، ایمان و عقیده و عمل شخصی داشته باشند، لیکن حاکمیت چه در مرحله‌ی قانونگذاری و چه در مرحله‌ی اجرا در دست دیگران باشد، تحقق اسلام در آن جامعه، به انصاف آن دیگران بستگی دارد.

اگر آنها افراد بی‌انصافی بودند، مسلمانان همان وضعی را پیدا می‌کنند که شما امروز در کوزوو، دیروز در بوسنی و هرزگوین، دیروز و امروز در فلسطین و در جاهای دیگر شاهدش بوده‌اید و هستید ما هم در ایران مسلمان عریق و عمیق خودمان، سالهای متمادی همین را مشاهده می‌کردیم اما چنانچه حکام، قدری با انصاف باشند، اجازه خواهند داد که این مسلمانان به قدر دایره‌ی خانه‌ی خودشان یا حداکثر ارتباطات محله‌ای چیزهایی از اسلام را رعایت کنند؛ ولی اسلام نخواهد بود! **وَ**

مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ؛ مسأله‌ی حکومت، اساس قضایای همه‌ی پیغمبران بوده است. حال بعضی کسان دوست دارند که حرفهای موهوم و رد شده و غلط را در قالبهای علی‌الظاهر نو بیان کنند!

آنها می‌گویند که اگر دین، حکومت پیدا کند، قداست خود را از دست می‌دهد! قداست یعنی چه؟ آیا قداست یعنی این که کسی یک چیز بی‌خاصیت، یک نام، یا یک حیثیت اعتباری و بی‌حقیقت را به خود ببندد؟ این قداست خواهد شد؟!

قداست حقیقی این است که حقیقتی در میان مردم، بر زندگی و بر روابط مردم، بر امور دنیا و آخرت مردم، اثر خوب بگذارد و زندگی را اصلاح کند. این، دین است؛ اگر دینی توانست این کار را بکند، قداست متعلق به آن است.

دین باید اجرا شود، دین باید تحقق پیدا کند و این در غدیر، رسماً و به‌عنوان یک حقیقت قانونی در اسلام، مشخص شد.

البته از اوّل هجرت، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حاکم بود؛ اما خلیفها امید بسته بودند که وقتی این شخص که آورنده‌ی اسلام است و این رشته‌ای که افراد و دلها را به هم متصل کرده است، از میان مردم خارج شد، چیزی باقی نماند! و با نصب ولی، با نصب حاکم و تعیین کسی که می‌توانست رشته‌ی این کار شود، جلو این پندار در عالم قانونگذاری گرفته شد.

اساس قضیه هم این است که قانونی وجود داشته باشد؛ لذا فرمود **الْيَوْمَ يَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ**؛ از امروز به بعد که ولایت، معین و تکلیف حکومت و سرپرستی و اداره و زمامداری کشور، معلوم شد، دیگر از دشمن خارجی نترسید. **واخشونی**؛ حالا از من بترسید.

آداب عید غدیر

تهنیت و تبریک گفتن: حضرت رضا علیه السلام: روز غدیر، روز تهنیت گفتن است. به یکدیگر تهنیت باید گفت. پس اگر مؤمنی برادر دینی خویش را ملاقات کرد، بگوید حمد و سپاس خدای را که ما را از کسانی قرار داد که به ولایت امیرالمؤمنین و امامان علیهم السلام چنگ زده‌اند. (اقبال الاعمال ۲ / ۲۶۱) **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ الْمَعْصُومِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ**

دست دادن امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی در غدیر یکدیگر را ملاقات کردید با سلام به هم دست دهید. (وسائل الشیعه ۱۰ / ۴۴۵)

تبسم و اظهار شادی حضرت رضا علیه السلام: روز غدیر، روز تبسم در روی مؤمنان است. هر که روز غدیر در روی برادر دینی خود تبسم کند، خدا در روز قیامت نظر رحمت به سوی او افکند و هزار حاجتش را بر آورده سازد و در بهشت قصری از دُرّ سفید برایش بنا کند و صورتش را زیبا سازد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: شادمانی را در میانتان و شادی را در ملاقاتتان آشکار کنید. (اقبال الاعمال ۲ / ۲۵۹)

پوشیدن لباسهای فاخر و زینت دادن حضرت رضا علیه السلام: روز غدیر، روز پوشیدن لباس و کندن سیاه است... و آن روز، روز زینت دادن است. هر که برای روز غدیر زینت کند خدا همه گناهان کوچک و بزرگش را بیامرزد و فرشتگانی به سویش فرستد در حالی که حسنات او را می‌نویسند و تا عید غدیر سال آینده بر درجات او می‌افزایند و اگر بمیرد، شهید بمیرد و اگر زنده باشد با سعادت زندگی کند. (اقبال الاعمال ۲ / ۲۶۲)

طعام دادن حضرت رضا علیه السلام فرمود: ... هر که مؤمنی را در روز غدیر طعام دهد

مانند کسی است که همه پیامبران و صدیقان را طعام داده است. (اقبال الاعمال ۲/۲۶۲)

دید و بازدید: حضرت رضا علیه السلام: ... هر که در روز غدیر مؤمنی را دیدار کند، خدا هفتاد نور در قبرش وارد کند و قبرش را گشاده سازد و هر روز هفتاد هزار فرشته قبرش را زیارت کنند و بهشت را به او بشارت دهند. (اقبال الاعمال ۲/۲۶۲)

توسعه دادن: حضرت رضا علیه السلام فرمود: روز غدیر، روزی است که خدا فزونی دهد در مال و دارایی کسی که در آن روز عبادت کند و بر خانواده و خویشان و برادران ایمانی اش توسعه دهد. (اقبال الاعمال ۲/۲۶۱)

هدیه دادن: فیاض بن محمد بن عمر طوسی می گوید: در روز غدیر، امام رضا علیه السلام را دیدم که نزد خود جمعی از دوستانش را برای صرف افطار نگاه داشته بود و به خانه های آنان نیز طعام، هدایا و لباس، حتی انگشتری و پاپوش، فرستاده بود و سر و وضع دوستان و اطرافیان خود را تغییر داده بود. در آن روز با وسایل پذیرایی تازه (غیر از آنچه در دیگر روزها در خانه آن حضرت استفاده می شد) از آنان پذیرایی می کردند و حضرتش فضیلت و سابقه کهن آن روز را بیان می فرمود. (اقبال الاعمال ۲/۲۵۴)

افطاری دادن: هر که در روز غدیر، روزه دار مؤمنی را افطاری دهد همانند کسی باشد که ده فئام (صد هزار نفر) (اقبال الاعمال ۲/۲۶۱)

یاری دادن: هر کس در روز غدیر، برادرش را بدون درخواست کمک، یاری دهد و از روی رغبت به او نیکی کند، او را پاداش کسی باشد که در این روز، روزه داری کند و شبش را به عبادت بگذراند. (وسائل الشیعه ۱۰/۴۴۵)

نیکی کردن: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به یکدیگر نیکی کنید که خدا دوستی بین شما را پایدار سازد... و نیکی کردن در روز غدیر موجب افزایش مال و عمر می شود.
حمد الهی: رسول الله فرمود: یکی از سنتها آن است که مؤمن در روز غدیر صد بار بگوید: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَيْمَةِ.....**

صلوات و براءت: به حضرت صادق علیه السلام گفتند: برای مسلمانان به جز دو عید (فطر و قربان) عید دیگری هست؟ فرمود آری، عیدی است از آن دو بزرگتر و شریفتر. گفتند: آن عید کدام روز است؟ فرمود: روز نصب امیرالمؤمنین به پیشوایی مردم. گفتند: کدام عمل شایسته آن روز است؟ فرمود: روزه داری کن ای حسن و بر محمد و آلش بسیار صلوات فرست و به سوی خدا از ستم کنندگان بر آنان بیزاری جوی.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: روز غدیر... روز بسیار صلوات فرستادن بر محمد وآل محمد است.

عقد اخوت و برادری : به گواهی علامه محدث میرزا حسین نوری (۱۳۲۰ ق) از کتاب زادالفردوس نقل می کند: سزاوار است در این روز برادران دینی با یکدیگر عقد اخوت بندند و کیفیت آن، این گونه است که یکی دست راست خود را در دست راست دیگری بگذارد و بگوید: برادر شدم با تو در راه خدا و در برادری با تو اخلاص ورزیدم و دست دادم با تو در راه خدا و پیمان بستم با خدا و فرشتگانش و کتابهایش و رسولانش و پیامبرانش و امامان معصوم علیهم السلام که اگر از بهشتیان و اهل شفاعت باشم و اجازه یابم که وارد بهشت شوم، داخل نشوم مگر آنکه تو نیز با من باشی. و دیگری بگوید: پذیرفتم. آن گاه هر یک به دیگری بگوید: ساقط کردم از تو همه حقوق اخوت را جز شفاعت و دعا و زیارت. (مستدرک الوسائل ۶/۲۷۹)

نماز روز غدیر: نماز روز غدیر به دستور حضرت صادق علیه السلام این گونه است که نیم ساعت پیش از زوال (ظهر شرعی) غسل کند و حاجتهای خود را از خدا بخواهد. آن گاه دو رکعت نماز بخواند و در هر رکعت بعد از سوره حمد، به ترتیب هر یک از سوره های توحید و آیه الکرسی و سوره قدر را ده مرتبه قرائت کند. آن حضرت فرمود: هر کس این نماز را بخواند، خدا هر نیاز دنیوی و اخروی او را بر آورده سازد.

روزه داری : حضرت صادق علیه السلام فرمود: روزه روز غدیر خم برابر است با روزه عمر دنیا. چنانچه انسانی عمر دنیا بیابد و به همان اندازه نیز روزه بدارد، روزه این روز برابر باشد با ثواب آن. و روزه این روز در هر سال نزد خدای عزوجل برابر است با صد حج و صد عمره درست و مقبول. و این روز بزرگترین عید خداست (التذهیب ۳/۱۴۳)

امام رضا علیه السلام **مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي قَبُولِهِمْ وَإِلَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فِي يَوْمِ غَدِيرِ حُمٍّ كَمَثَلِ ...**
پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از سوی مؤمنان در روز غدیر خم، مثل سجدهی ملائکه بر آدم است؛ و مثل آنان که در روز غدیر از پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام اعراض کردند، مثل ابلیس است.

بخش دهم : **زیارت غدیریه از امام هادی علیه السلام**
این زیارت به زیارت امیرالمؤمنین در عید غدیر خم نیز معروف است.

در سالی که خلیفه معتصم عباسی، علی النقی علیه السلام، امام دهم شیعیان را از مدینه به سامرا فراخواند، او به زیارت حرم علی بن ابی طالب در نجف رفته و این زیارت را خواند که در ضمن آن ۱۵۰ منقبت از مناقب علی بن ابی طالب بیان کرده و از برخی مشکلات سیاسی و اجتماعی که امام اول شیعیان را آزرده بود، سخن گفته است.

اهمیت سیاسی

زمانی این زیارت توسط علی النقی علیه السلام قرائت شد که تشیع به علت فشارهای سیاسی خلفای عباسی در وضعیت سختی قرار داشت و امامان شیعه در تنگنای روز افزون قرار داشتند. لذا، امام هادی علیه السلام در ضمن زیارت با ترسیم مظلومیت علی بن ابی طالب علیه السلام سعی در جلب توجه مردم به امامت دارد.

محتوای زیارت غدیر زیارت غدیریه را بر سه محور تقسیم کرد که به آن اشاره می شود

۱. آیات قرآن کریم در زیارت غدیریه

طبق شمارش موجود، ۳۲ آیه شریفه در زیارت غدیریه آمده است که بر محور بیان فضایل امیرالمؤمنین (علیه السلام) است؛ از جمله آیه ليله المبيت، آیه ابلاغ و آیه ولایت. علاوه بر آن، به ۴ آیه شریف نیز اشاره شده است.

۲. فضایل حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در زیارت غدیریه

بخشی از زیارت غدیریه شریف به بیان فضایل حضرت امیر (علیه السلام) اختصاص دارد. حدود ۲۰۶ فضیلت حضرت در این زیارت آمده است. فضایی مانند امیرالمؤمنین، سید الوصیین، وارث علم النبیین، ولی رب العالمین، امین الله فی ارضه، سفیر الله فی خلقه، الحجّه البالغه علی عبادہ، دین الله القویم، صراط مستقیم، نبأ عظیم، اول من آمن بالله، سید المسلمین، یعسوب المؤمنین، امام المتقین، قائد الغر المحجلین، امام المتقین، اول من صدق بما انزل الله علی نبیه، عبدالله، المخصوص بمدحه الله، المخلص لطاعه الله، اول العابدین، ازهد الزاهدین، الكاظم للغیظ، العافی عن الناس، الصابر فی البأساء و الصرّاء و حین البأس، العادل فی الرعیّه، العالم بحدود الله من جمیع البریّه، المخصوص بحکم التنزیل و حکم التّأویل و نصّ الرّسول (صلی الله علیه و آله)، حائز درجه الصبر، فائز بعظیم الاجر، الحجّه البالغه، النعمه السابغه، البرهان المنیر، احسن الخلق عبادہ، اخلص الناس زهاده. این فضایل، سندهای بسیاری در روایات عامّه و خاصه دارند.

۳. بخش هایی از تاریخ در زیارت غدیریه امام هادی (علیه السلام)

این زیارت، حاوی مطالبی از تاریخ ولایت است؛ از جمله: حدیث غدیر، غصب فدک، جنگ بدر، احزاب، أحد، نزول لاسیف الأ ذوالفقار و لا فتی الأ علی، جنگ حنین، صفین، جمل، نهروان، شهادت جناب عمّار، شهادت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، بیزاری از دشمنان ولایت و قاتلان حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) و در آخر زیارت، بیزاری از منکران ولایت و قاتلان حضرت سیدالشهدا (علیه السلام).

محور اصلی **زیارت غدیریه**، اصل **تولی و تبری** است که در فرهنگ شیعه جایگاه ویژه‌ای دارد.

فضیلت‌های تاریخی: این زیارت، مطالبی از رشادت‌های تاریخی امام علیعلیه السلام و فداکاری‌های آن حضرت در راه دین اسلام را بیان کرده است. از جمله جنگ بدر، احزاب، أحد، جنگ حنین، صفین، جمل، نهروان و...

در این زیارت همچنین به غصب فدک، بیزاری از دشمنان ولایت و برائت از قاتلان امام حسینعلیه السلام و شهادت عمّار، شهادت حضرت علیعلیه السلام و شهادت سیدالشهدا اشاره دارد.

در پایان همه فائزین به ولایت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به خواندن زیارت غدیریه امام هادی (علیه السلام) در مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی در بخش زیارات، در قسمت زیارت مخصوصه حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در عید الله الاکبر غدیر دعوت می‌کنیم و از تمامی بزرگواران التماس دعا داریم.

متن و ترجمه زیارت غدیریه امام هادی علیه السلام

السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ صَفْوَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَمِينِ
اللَّهِ عَلَى وَحْيِهِ وَ عَزَائِمِ أَمْرِهِ وَ الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَ الْفَاتِحِ لِمَا اسْتُفْبِلَ وَ الْمُهَيِّمِ عَلَى
ذَلِكَ كُلِّهِ وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ وَ صَلَوَاتِهِ وَ تَحِيَّاتِهِ السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ
مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَ
وَارِثَ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَ وَلِيَّ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ سَفِيرَهُ فِي خَلْقِهِ وَ حُجَّتَهُ
الْبَالِغَةَ عَلَى عِبَادِهِ .

سلام بر محمد رسول خدا، خاتم پیامبران، و سرور رسولان، و برگزیده پروردگار جهانیان، امین خدا بر وحی و دستورات قطعی الهی، و ختم‌کننده آنچه گذشته، و گشاینده آنچه خواهد آمد، و چیره بر همه اینها، و رحمت و برکات و درودها و تحیات خدا بر او باد. سلام بر پیامبران خدا و رسولانش، و فرشتگان مقرب و بندگان

شایسته‌اش. سلام بر تو ای امیر مؤمنان و سرور جانشینان، و وارث دانش پیامبران، ولی پروردگار جهانیان و مولای من و مولای مؤمنان، و رحمت و برکات خدا بر او باد. سلام بر تو ای مولای من ای امیر مؤمنان، ای امین خدا بر روی زمینش، و سفیر او در خلقتش، و حجت رسایش بر بندگان.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دِينَ اللَّهِ الْقَوِيمَ وَ صِرَاطَهُ الْمُسْتَقِيمَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ الْعَظِيمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ وَ عَنْهُ يُسْأَلُونَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ آمَنْتَ بِاللَّهِ وَ هُمْ مُشْرِكُونَ وَ صَدَقْتَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ مُكْذِبُونَ وَ جَاهَدْتَ [فِي اللَّهِ] وَ هُمْ مُجْحَمُونَ [مُجْمَحُونَ] وَ عَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْمُسْلِمِينَ وَ يَعْسُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامَ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدَ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَحْوَرُ رَسُولِ اللَّهِ وَ وَصِيُّهُ وَ وَارِثُ عِلْمِهِ وَ أَمِينُهُ عَلَى شَرْعِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي أُمَّتِهِ،

سلام بر تو ای دین معتدل خدا، و راه راستش. سلام بر تو ای خبر بزرگی که آنها در آن اختلاف کردند، و از آن بازخواست شوند. سلام بر تو ای امیر مؤمنان، به خدا ایمان آوردی، درحالی که همه شرک می‌ورزیدند، و حق را تصدیق گفתי وقتی که آنان را تکذیب می‌نمودند و جاد کردی و آنان از جهاد عقب‌نشینی می‌کردند، خدا را عبادت کردی، درحالی که خالص نمودی برای او دین را، صبر کردی و به حساب خدا گذاشتی، تا مرگ تو را در رسید، آگاه باشی لعنت خدا بر ستمکاران. سلام بر تو ای آقای مسلمانان و رئیس دین، و پیشوای اهل تقوا، و مقتدای سپیدرویان، و رحمت و برکات خدا بر تو باد شهادت می‌دهم که تویی برادر رسول خدا، جانشین، و وارث علمش، و امین او بر قانونش، و جانشین او در امتش،

وَ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ صَدَّقَ بِمَا أُنزِلَ عَلَى نَبِيِّهِ وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ قَدْ بَلَغَ عَنِ اللَّهِ مَا أُنزِلُهُ فِيكَ فَصَدَعَ بِأَمْرِهِ وَ أَوْجَبَ عَلَى أُمَّتِهِ فَرَضَ طَاعَتِكَ وَ وِلَايَتِكَ وَ عَقَدَ عَلَيْهِمُ الْبَيْعَةَ لَكَ وَ جَعَلَكَ أَوَّلِي بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ كَذَلِكَ ثُمَّ أَشْهَدُ اللَّهَ تَعَالَى عَلَيْهِمْ فَقَالَ أَلَسْتُ قَدْ بَلَغْتُ فَقَالُوا اللَّهُمَّ بَلَى فَقَالَ اللَّهُمَّ أَشْهَدُ وَ كَفَى بِكَ شَهِيدًا وَ حَاكِمًا بَيْنَ الْعِبَادِ فَلَعَنَ اللَّهُ جَا حِدَ وِلَايَتِكَ بَعْدَ الْإِفْرَارِ وَ نَاكِثَ عَهْدِكَ بَعْدَ الْمِيثَاقِ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ وَفَيْتَ بَعْدَ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى مُوفٍ لَكَ بِعَهْدِهِ وَ مَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ الْحَقُّ الَّذِي نَطَقَ بِوِلَايَتِكَ التَّنْزِيلُ وَ أَخَذَ لَكَ الْعَهْدَ عَلَى الْأُمَّةِ بِذَلِكَ الرَّسُولِ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ وَ عَمَّكَ وَ أَخَاكَ الَّذِينَ تَاجَرْتُمْ اللَّهُ بِنُفُوسِكُمْ ،

و اول کسی که به خدا ایمان آورد، و آنچه را بر پیامبرش نازد شده بود تصدیق کرد، و شهادت می‌دهم که آن حضرت همه آنچه را خدا درباره تو نازل کرد به مردم رساند، و

امر خدا را درباره تو با صدای بلند اعلام کرد، و بر امتش حتمی بودن طاعت و ولایت را واجب نمود، و بیعت تو را بر عهد آنان نهاد، و حضرتت را نسبت به مؤمنان سزاوارتر از خودشان قرار داد، چنان که خدا خود او را اینچنین قرار داد، سپس پیامبر اسلام خدا را بر مردم شاهد گرفت و فرمود: آیا من آن نیستم که رساندم. همه گفتند: به خدا آری. پس فرمود: خدایا گواه باش، و تو برای گواهی و حاکمیت بین بندگان بسی. پس خدا لعنت کند منکر ولایت را بعد از اقرار، و شکننده پیمانت را پس از پیمان بستن، و شهادت می‌دهم که تو به عهد خدای تعالی وفا کردی، و خدای تعالی وفا کننده به عهد خویش برای توست، و هرکس به آن پیمانی که با خدا بسته وفا کند، خدا پاداش بزرگی به او خواهد داد. و شهادت می‌دهم که تویی امیر مؤمنان آن حقی که قرآن به ولایت گویا شد، و رسول خدا در این زمینه برای تو از امتت پیمان گرفت، و شهادت می‌دهم که تو و عمو و برادرت کسانی هستید که با خدا با جانهایتان معامله کردید،

فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعُودًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ أَشْهَدُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّ الشَّاكَّ فِيكَ مَا آمَنَ بِالرَّسُولِ الْأَمِينِ وَأَنَّ الْعَادِلَ بِكَ غَيْرَكَ عَانِدٌ [عَادِلٌ] عَنِ الدِّينِ الْقَوِيمِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لَنَا رَبُّ الْعَالَمِينَ وَأَكْمَلَهُ بِوِلَايَتِكَ يَوْمَ الْغَدِيرِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ الْمَعْنِيُّ بِقَوْلِ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ضَلَّ اللَّهُ وَأَضَلَّ مَنْ اتَّبَعَ سِوَاكَ وَعَدَدٌ عَنِ الْحَقِّ مَنْ عَادَاكَ.

پس خدا این آیه را در حق شما نازل کرد: به درستی که خدا از مؤمنان خرید جانها و اموالشان را، که در عوض به آنها بهشت برای آنان باشد، و در راه خدا پیکار می‌کنند، پس می‌کشند و کشته می‌شوند، وعده‌ای است بر او، محقق شده در تورات و انجیل و قرآن، و کیست که به عهد خود وفادارتر از خدا باشد، پس شادی کنید به معامله‌ای که انجام دادید، و این است آن رستگاری بزرگ آنانند توبه‌کنندگان، عبادت‌کنندگان، روزه‌گیران، رکوع‌کنندگان، سجودکنندگان، امرکنندگان به معروف، نهی‌کنندگان از منکر، و نگهبانان حدود خدا، و به مؤمنان بشارت ده، شهادت می‌دهم ای امیر مؤمنان، که شک کننده در باره تو به رسول امین ایمان نیاورده، و اینکه روی گرداننده از ولایت تو به ولایت غیر، معاندانه روی گردان از دین است، دین میانه‌ای که پروردگار جهانیان برای ما پسندیده، و آن را روز غدیر به ولایت تو کامل نموده است، و گواهی می‌دهم که در این گفته خدای عزیز رحیم، مقصود تویی: به حقیقت این است راه راست من،

از آن پیروی کنید، و راههای دیگر را پیروی ننمایید، که شما را از راه او پراکنده کند، به خدا سوگند گمراه شد، و گمراه کرد کسی که از غیر تو پیروی نمود، و کسی که تو را دشمن داشت، ستیزه‌ورزان از حق روی گرداند.

اللَّهُمَّ سَمِعْنَا لِأَمْرِكَ وَأَطَعْنَا وَاتَّبَعْنَا صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ فَأَهْدِنَا رَبَّنَا وَلَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا إِلَى طَاعَتِكَ وَاجْعَلْنَا مِنَ الشَّاكِرِينَ لِأَنْعُمِكَ وَأَشْهَدْ أَنَّكَ لَمْ تَزَلْ لِلْهَوَى مُخَالِفًا وَلِلتُّقَى مُخَالِفًا وَعَلَى كَظْمِ الْغَيْظِ قَادِرًا وَعَنِ النَّاسِ عَافِيَا غَافِرًا وَإِذَا عَصَى اللَّهُ سَاخِطًا وَإِذَا أُطِيعَ اللَّهُ رَاضِيًا وَبِمَا عَاهَدَ إِلَيْكَ عَامِلًا رَاعِيًا لِمَا اسْتُحْفِظْتَ حَافِظًا لِمَا اسْتُودِعْتَ مُبَلِّغًا مَا حُمِّلْتَ مُنْتَظِرًا مَا وَعِدْتَ وَأَشْهَدْ أَنَّكَ مَا اتَّقَيْتَ ضَارِعًا وَلَا أَمْسَكَتَ عَنْ حَقِّكَ جَازِعًا وَلَا أَحْجَمْتَ عَنْ مُجَاهَدَةِ غَاصِبِيكَ [عَاصِيكَ] نَاكِلًا وَلَا أَظْهَرْتَ الرِّضَى بِخِلَافِ مَا يُرِضِي اللَّهُ مَدَاهِنًا وَلَا وَهَنْتَ لِمَا أَصَابَكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ،

خدایا امرت را شنیدیم. و اطاعت کردیم و راه راست تو را پیروی نمودیم پروردگارا ما را هدایت کن، و بعد از اینکه ما را به طاعتت هدایت کردی دل‌هایمان را منحرف مساز، و ما را از سپاسگذاران نعمت‌هایت قرار ده، و شهادت می‌دهم که تو پیوسته با هوای نفس مخالف، و با پرهیزگاری هم‌پیمان، و به فرو خوردن خشم توانا و گذشت کننده از مردم و آمرزنده آنان بودی، و زمانی که خدا معصیت می‌شود خشمناک، و هنگامی که اطاعت می‌شود خشنودی به آنچه خدا با تو پیمان بسته بود عامل بودی، و آنچه نگهداری‌اش از تو خواسته شده بود رعایت نمودی، و آنچه به تو سپرده شده بود حفظ کردی، و آنچه از حق بر عهده‌ات نهاده شده بود رساندی، و آنچه را به آن وعده داده شدی به انتظار نشستی، و شهادت می‌دهم که از روی زیونی محافظه‌کاری نکردی، و در اثر بی‌تابی و عجز از گرفتن حقت باز نایستادی، و به خاطر ترس و وحشت، از پیکار با غصبان ولایتت قدم به عقب نگذاشتی، و به علت سستی بر خلاف آنچه خدا را خشنود می‌کند اظهار خشنودی ننموده، و برای آنچه در راه خدا به تو در رسیده سست نشدی،

وَلَا ضَعُفْتَ وَلَا اسْتَكْنَتَ عَنْ طَلْبِ حَقِّكَ مُرَاقِبًا مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ تَكُونَ كَذَلِكَ بَلْ إِذْ ظَلِمْتَ احْتَسَبْتَ رَبَّكَ وَفَوَّضْتَ إِلَيْهِ أَمْرَكَ وَذَكَرْتَهُمْ فَمَا ادَّكَّرُوا وَعَظَّمْتَهُمْ فَمَا اتَّعَظُوا وَخَوَّفْتَهُمُ اللَّهَ فَمَا تَخَوَّفُوا وَأَشْهَدْ أَنَّكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ وَقَبَضَكَ إِلَيْهِ بِاخْتِيَارِهِ وَالزَّمَّ أَعْدَاءَكَ الْحُجَّةَ بِقَتْلِهِمْ إِيَّاكَ لِتَكُونَ الْحُجَّةَ لَكَ عَلَيْهِمْ مَعَ مَا لَكَ مِنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَةِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا وَجَاهَدْتَ فِي اللَّهِ صَابِرًا وَجُدْتَ بِنَفْسِكَ مُحْتَسِبًا وَعَمِلْتَ بِكِتَابِهِ وَاتَّبَعْتَ سُنَّةَ نَبِيِّهِ وَأَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ

نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ مَا اسْتَطَعْتَ مُبْتَغِيًا مَا عِنْدَ اللَّهِ رَاغِبًا فِيمَا وَعَدَ اللَّهُ لَا تَحْفِلُ بِالنَّوَائِبِ
وَلَا تَهْنُ عِنْدَ الشَّدَائِدِ،

و به خاطر ترس و زبونی از خواستن حَقّت ناتوان و درمانده نگشتی، پناه به خدا از اینکه چنین باشی، بلکه زمانی که مورد ستم واقع شدی. به حساب پروردگارت گذاشتی، و کارت را به او واگذار کردی، و ستمکاران را پند دادی ولی نپذیرفتند، و اندرز دادی ولی قبول نکردند، و آنان را از خدا ترساندی، ولی نترسیدند، و شهادت می‌دهم که تو ای امیرمؤمنان در راه خدا به حق جهاد کردی، تا اینکه خدا تو را بجوارش فرا خواند، و به اختیارش تو را به جانب خود قبض روح کرد، و حجتت را بر دشمنانت ختم کرد، با به قتل رساندن تو را، تا حجت به سود تو و زیان باشد همراه با آنچه برای تو بود از حجت‌های رسا بر همه خلق. سلام بر تو ای امیرمؤمنان، خدا را خالصانه عبادت کردی، و صابرا نه در راه خدا جهاد نمودی، و به حساب خدا جانبازی کردی، و به کتابش عمل نمودی، و روش پیامبرش را پیروی کردی، و نماز را بپا داشتی، و زکات را پرداختی، و به معروف امر کردی، و تا توانستی از منکر نهی نمودی طالب بودی آنچه را نزد خداست، راغب بودی در آنچه خدا وعده داد، کاسه صبرت از پیش آمدها لبریز نشد، و هنگام سختیها سست نگشتی،

وَلَا تَحْجُمُ عَنْ مُحَارِبِ أَفْكَ مَنْ نَسَبَ غَيْرَ ذَلِكَ إِلَيْكَ وَ افْتَرَى بَاطِلًا عَلَيْكَ وَ أُولَى
لِمَنْ عِنْدَ عَنكَ لَقَدْ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ الْجِهَادِ وَ صَبَرْتَ عَلَى الْأَذَى صَبْرًا احْتِسَابًا وَ
أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى لَهُ وَ جَاهَدَ وَ أَبَدَى صَفْحَتَهُ فِي دَارِ الشَّرْكِ وَ الْأَرْضِ
مَشْحُونَةً ضَلَالَةً وَ الشَّيْطَانُ يُعْبِدُ جَهْرَةً وَ أَنْتَ الْقَائِلُ لَا تَزِيدُنِي كَثْرَةَ النَّاسِ حَوْلِي عِزَّةً
وَ لَا تَفَرُّقُهُمْ عَنِّي وَ حَشَّةً وَ لَوْ أَسْلَمَنِي النَّاسُ جَمِيعًا لَمْ أَكُنْ مُتَضَرِّعًا اعْتَصَمْتَ بِاللَّهِ
فَعَزَّزْتَ وَ آثَرْتَ الْآخِرَةَ عَلَى الْأُولَى فَزَهَّدْتَ وَ أَيَّدَكَ اللَّهُ وَ هَدَاكَ وَ أَخْلَصَكَ وَ اجْتَبَاكَ
فَمَا تَنَاقَضَتْ أَفْعَالُكَ وَ لَا اخْتَلَفَتْ أَقْوَالُكَ وَ لَا تَقَلَّبَتْ أَحْوَالُكَ وَ لَا ادَّعَيْتَ وَ لَا افْتَرَيْتَ
عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَ لَا شَرِهْتَ إِلَى الْحُطَامِ وَ لَا دَنْسَكَ الْأَثَامُ وَ لَمْ تَزَلْ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَ
يَقِينٍ مِنْ أَمْرِكَ تَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ أَشْهَدُ شَهَادَةً حَقًّا،

از مقابل هیچ جنگجویی بازنگشتی، آنکه غیر این امور را به تو نسبت داد تهمت زد، و به باطل دروغ بر تو بست، و مرگ بر کسی که با اصرار بر مخالفت با تو از تو روی گرداند، به راستی در راه خدا به حق جهاد کردی، و بر آزار مردم به نیکی صبر کردی صبری به حساب خدا، تویی اول کسی که به خدا ایمان آوردی، و برای او نماز خواندی، و جهاد کردی، و خود را در خانه شرک برای حق آشکار نمودی، در حالی که زمین انباشته به گمراهی بود، و شیطان آشکارا عبادت می‌شد، و تویی گوینده این سخن: کثرت مردم در پیرامونم عزتی به من نیفزاید و پراکنده شد نشان ترسی به من اضافه

نکند، اگر همه مردم از من دست بردارند، نالان نشوم، پناهنده به خدا شدم و عزت یافتی، آخرت را بر دنیا برگزیدی و پارسا گشتی، خدا تأییدت نمود و راهنمایی فرمود، و در گردونه خلوص قرار داد، و تو را برگزید، کردارهایت ضد و نقیض نشد، گفتارهایت اختلاف نیافت، حالاتت زیور و نگشت، ادعای بیهوده نکردی، و بر خدا دروغ نبستی، و به متاع اندک دنیا طمع نورزیدی، گناهان تو را آلوده نساخت، همواره امورت بر پایه برهانی از سوی پروردگارت بود، در کارت بر یقین بودی، به سوی حق و راه مستقیم هدایت می نمودی، شهادت می دهی شهادت حق،

وَأُفْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمٌ صِدْقٍ أَنْ مُحَمَّدًا وَ آلهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ سَادَاتُ الْخَلْقِ وَ أَنْكَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْكَ عَبْدُ اللَّهِ وَ وَلِيُّهُ وَ أَخُو الرَّسُولِ وَ وَصِيُّهُ وَ وَارِثُهُ وَ أَنَّهُ الْقَائِلُ لَكَ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ مَا آمَنَ بِي مَنْ كَفَرَ بِكَ وَ لَا أَقَرَّ بِاللَّهِ مَنْ جَحَدَكَ وَ قَدْ صَلَّ مَنْ صَدَّ عَنْكَ وَ لَمْ يَهْتَدِ إِلَى اللَّهِ وَ لَا إِلَيَّ مَنْ لَا يَهْتَدِي بِكَ وَ هُوَ قَوْلُ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنِّي لَعَقَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى إِلَى وِلايَتِكَ مَوْلَايَ فَضْلُكَ لَا يَخْفَى وَ نُورُكَ لَا يُظْفَأُ [لَا يُظْفَى] وَ أَنَّ مَنْ جَحَدَكَ الظُّلُومُ الْأَشَقَى مَوْلَايَ أَنْتَ الْحُجَّةُ عَلَى الْعِبَادِ وَ الْهَادِي إِلَى الرَّشَادِ وَ الْعُدَّةُ لِلْمَعَادِ مَوْلَايَ لَقَدْ رَفَعَ اللَّهُ فِي الْأُولَى مَنزِلَتَكَ وَ أَعْلَى فِي الْآخِرَةِ دَرَجَتَكَ وَ بَصَّرَكَ مَا عَمِيَ عَلَى مَنْ خَالَفَكَ وَ حَالَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ مَوَاهِبِ اللَّهِ لَكَ،

و سوگند می خورم سوگند صدق، که محمد و خاندانش (درود خدا بر آنان باد) سروران خلقند، و اینکه تو مولای من و مولای همه مؤمنانی، تو بنده خدا و ولی او و برادر جانشین و وارث او هستی، و او گوینده این سخن به حضرت توست: سوگند به کسی که مرا به حق برانگیخت به من ایمان نیاورد آن که به تو کافر شد، و به خدا اقرار نمود آن که به انکار تو برخاست، گمراه شد کسی که مردم را از تو بازداشت، و به سوی خدا و به جانب من راه نیافت، و این گفتار پروردگار عز و جل من است: من آمرزنده ام آن کس را که توبه کرد، و ایمان آورد، و عمل شایسته انجام داد، سپس به سوی ولایت تو راه یابد. مولای من فضل تو مخفی نمی ماند، و نورت خاموش نگردد، و آن که تو را انکار کند ستمکار و بدبخت است، مولای من تو حجت بر بندگانی و راهنمای به سوی راه راستی، و ذخیره روز معادی، مولای من خدا مقامت را در دنیا بلند کرد، و درجات را در آخرت والا گردانید، و بینایت نمود به آنچه بر کسی که با تو مخالفت کرد پوشیده ماند، و بین تو و موهبتهای خدا حجاب شد،

فَلَعَنَ اللَّهُ مُسْتَحِلِّي الْحُرْمَةِ مِنْكَ وَ ذَائِدِي الْحَقِّ عَنْكَ وَ أَشْهَدُ أَنَّهُمُ الْأَخْسَرُونَ الَّذِينَ تَلْفَحُ وَ جُوهَهُمُ النَّارُ وَ هُمْ فِيهَا كَالِحُونَ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مَا أَقْدَمْتَ وَ لَا أَحْجَمْتَ وَ لَا نَطَقْتَ وَ لَا أَمْسَكَتَ إِلَّا بِأَمْرِ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ قُلْتَ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ نَظَرَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَضْرِبُ بِالسَّيْفِ قُدَمَا فَقَالَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِئِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَ أَعْلِمُكَ أَنَّ مَوْتَكَ وَ حَيَاتَكَ مَعِي وَ عَلَيَّ سُنَّتِي فَوَاللَّهِ مَا كَذِبْتُ وَ لَا كَذِبْتُ وَ لَا ضَلَلْتُ وَ لَا ضَلَّ بِي وَ لَا نَسِيتُ مَا عَاهَدَ إِلَيَّ رَبِّي وَ إِنِّي لَعَلَى بَيْنَتِهِ مِنْ رَبِّي بَيْنَتَهَا لِنَبِيِّهِ وَ بَيْنَتَهَا النَّبِيُّ لِي وَ إِنِّي لَعَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ أَلْفِظُهُ لَفْظًا صَدَقْتُ وَ اللَّهُ وَ قُلْتُ الْحَقَّ فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ سَاوَاكَ بِمَنْ نَاوَاكَ وَ اللَّهُ جَلَّ اسْمُهُ يَقُولُ :

لعنت خدا بر حلال شمارندگان حرمتت، و دفع کنندگان حقت، و شهادت می دهیم که آنان از زیانکارترین مردمی هستند که آتش چهره آنان را می سوزاند، و در میان دوزخ زشت و عبوس هستند، و شهادت می دهیم که اقدام نکردی، و قدم به عقب نگذاشتی، و سخن نگفتی و باز نایستادی مگر به فرمان خدا و رسولش. خود فرمودی: سوگند به آن که جانم در دست اوست، رسول خدا (درود خدا بر او و خاندانش باد) به من نظر کرد، درحالی که پیش قدمانه شمشیر می زد، ایشان به من فرمود: ای علی تو نسبت به من به منزله هارونی نسبت به موسی، جز اینکه بعد از من پیغمبری نیست، و من تو را خبر می دهیم که مرگ و زندگی تو با من و براساس راه و رسم من است، به خدا سوگند دروغ نگفتم، و به من دروغ گفته نشد، و گمراه نشدم و کسی به وسیله من گمراه نشده، و آنچه را پروردگارم با من عهد کرده فراموش نکردم، من بر بهانی از سوی پروردگارم هستم که برای پیامبرش بیان نموده و پیامبر نیز برای من بیان داشته است و من به راستی بر راه روشن هستم که آن را صریح می گویم با صراحت تمام، ای امیر مؤمنان به خدا سوگند راست گفتم، و حق گفتم. پس خدا لعنت کند کسی را که تو را با آن که با تو دشمنی کرد برابر قرار داد، درحالی که خدا می فرماید

(هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ عَدَلَ بِكَ مِنْ فَرَضِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ لَيْتَكَ وَ أَنْتَ وَ لِيُ اللَّهُ وَ أَخُو رَسُولِهِ وَ الذَّابُّ عَنْ دِينِهِ وَ الَّذِي نَطَقَ الْقُرْآنُ بِتَفْضِيلِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا) وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ .

آیا کسانی که می دانند، با کسانی که نمی دانند برابرند؟ پس خدا لعنت کند کسی را که مساوی تو قرار داد، آن کس را که خدا ولایتت را بر او واجب کرد، و حال اینکه تو ولیّ خدایی، و برادر رسول خدایی و دفاع کننده از دین خدایی، و کسی هستی که قرآن به برتری اش گویاست، خدای تعالی فرمود: خدا جهادکنندگان را بر نشستگان برتری داد به اجری بزرگ، درجات و مغفرت و رحمت از جانب او برای جهادگندگان است، و خدا همواره آمرزنده و مهربان است و خدای تعالی فرمود: آیا آب دهی به حاجیان و

آباد دادن در مسجد الحرام را قرار داده‌اید همانند آن کس که به خدا و روز جزا ایمان آورده، و در راه خدا جهاد کرده است؟ هرگز پیش خدا برابر نیستند، خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أَوْلَىٰكَ هُمُ الْفَائِزُونَ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (أَشْهَدُ أَنَّكَ الْمَخْصُوصُ بِمِدْحَةِ اللَّهِ الْمُخْلِصُ لِبَطَاعَةِ اللَّهِ لَمْ تَبْغِ بِالْهُدَىٰ بَدَلًا وَ لَمْ تُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ أَحَدًا وَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ اسْتَجَابَ لِتَبِيئِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِيكَ دَعْوَتَهُ ثُمَّ أَمَرَهُ بِإِظْهَارِ مَا أَوْلَاكَ لِأُمَّتِهِ إِعْلَاءً لِشَأْنِكَ وَ إِعْلَانًا لِزُهْرَانِكَ وَ دَحْضًا لِلْأَبَاطِيلِ وَ قَطْعًا لِلْمَعَاذِيرِ فَلَمَّا أَشْفَقَ مِنْ فِتْنَةِ الْفَاسِقِينَ وَ اتَّقَىٰ فِيكَ الْمُنَافِقِينَ أَوْحَىٰ إِلَيْهِ رَبُّ الْعَالَمِينَ :

آنان که ایمان آورده‌اند و هجرت کردند، و در راه خدا با اموال و جانهایشان جهاد کردند، از جهت مقام به نزد خدا برترند، و ایشان رستگارانند، نویدشان می‌دهد پروردگارشان به رحمتی از جانب خود و خشنودی، و بهشتی که در آنها نعمت پایدار برای آنان باشد. در آن بهشتها جاودانند، به راستی که نزد خدا پاداشی بزرگ است. شهادت می‌دهم که تو به ستایش خدا مخصوص گشته‌ای، و مخلص در طاعت خدایی، برای هدایت جایگزینی نجستی، و در بندگی پروردگارت احدی را شریک نساختی، خدای تعالی دعای پیامبرش (درود خدا بر او و خاندانش) را در حق تو اجابت کرد، سپس اظهار آنچه تو را سزاوار حکومت بر ملتش کرده بود به او فرمان داد، برای بالا بردن شأنت، و علنی ساختن برهانت، و دفع باطلها، و بریدن بهانه‌ها، پس زمانی که از آشوب اهل فسق بیمانک شد، و درباره تو در برابر منافقان محافظکاری کرد، پروردگار جهانیان به او وحی کرد

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ) فَوَضَعَ عَلَىٰ نَفْسِهِ أَوْزَارَ الْمَسِيرِ وَ نَهَضَ فِي رَمْضَاءِ الْهَجِيرِ فَخَطَبَ وَ أَسْمَعَ وَ نَادَىٰ فَأَبْلَغَ ثُمَّ سَأَلَهُمْ أَجْمَعُ فَقَالَ هَلْ بَلَّغْتُ فَقَالُوا اللَّهُمَّ بَلَىٰ فَقَالَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ ثُمَّ قَالَ أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا بَلَىٰ فَأَخَذَ بِيَدِكَ وَ قَالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخذْ مَنْ خَذَلَهُ». فَمَا آمَنَ بِمَا أُنزِلَ اللَّهُ فِيكَ عَلَىٰ نَبِيِّهِ إِلَّا قَلِيلٌ وَ لَا زَادَ أَكْثَرَهُمْ غَيْرَ تَخْسِيرٍ وَ لَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَىٰ فِيكَ مِنْ قَبْلُ وَ هُمْ كَارِهُونَ:

ای رسول! آنچه از پروردگارت به تو نازل شده به مردم برسان، اگر انجام ندهی پیام خدا را نرسانده‌ای، خدا تو را از مردم حفظ می‌کند پس او بارهای سنگین سفر را بر دوش جان نهاد، و در حرارت شدید نیمه روز برخاست، سخنرانی کرد و شنواند، و

فریاد زد، پس پیام حق را رساند، سپس از همه آنها پرسید: آیا رساندم؟ گفتند: به خدا قسم آری. فرمود: خدایا شاهد باش. سپس به مردم خطاب کرد: آیا من آن نیستم که به مؤمنان از خود آنان سزاوارترم؟ گفتند: آری، پس دست تو را گرفت، و فرمود: هرکه را که من مولای اویم، پس این علی مولای اوست، خدایا دوست بدار هرکه او را دوست دارد، و دشمن بدار هرکه او را دشمن دارد، و یاری کن کسی را که یاری اش کند، و خوار کن هرکه خوارش سازد. پس به آنچه خدا درباره تو بر پیامبرش نازل کرد، ایمان نیاورد جز عده‌ای اندک، و اکثرشان را نیفزود جز زیانکاری، پیش از آن نیز خدا در حق تو این آیه را نازل کرد در حالی که آنان دوست نداشتند

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ). اللَّهُمَّ إِنَّا نَعْلَمُ أَنَّ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَالْعَنْ مَنْ عَارَضَهُ وَاسْتَكْبَرَ وَكَذَّبَ بِهِ وَكَفَرَ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرکه از شما از دینش برگردد، خدا به زودی قومی را بیاورد، که آنها را دوست دارد، و آنها هم خدا را دوست دارند، بر مؤمنان نرمند، و بر کافران سخت، در راه خدا جهاد کنند، از سرزنش سرزنش‌کنندگان نمی‌ترسند، این است فضل خدا، به هر که بخواهد عنایت می‌کند، خدا گسترنده و دانا است. جز این نیست که شما ولی خدا و رسول او و همه آنانی هستند که ایمان آورند، و آنانی که نماز را بر پا می‌دارند و زکات می‌دهند، درحالی که رکوع کننده‌اند، و هرکه با خدا و رسولش و کسانی که ایمان آوردند دوستی کند، پس حزب خدا حزب پیروز است. پروردگارا به آنچه نازل کردی ایمان آوردیم، و از پیامبر پیروی نمودیم، پس ما را با گواهان بنویس. پروردگارا دل‌های ما را پس از آنکه هدایت‌مان کردی منحرف مساز، و به ما از نزد خود رحمتی ببخش، که تو بسیار بخشنده‌ای خدایا ما می‌دانیم که این گفتار از نزد تو حق است، پس لعنت کن کسی را که با آن معارضه کرد، و به آن کبر ورزید، و آن را تکذیب کرد، و کافر شد، و زود است بدانند کسانی که ستم کردند، به چه بازگشتگاهی برگردند.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَ أَوْلَ الْعَابِدِينَ وَ أَرْهَدَ الرَّاهِدِينَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ صَلَوَاتُهُ وَ تَحِيَّاتُهُ أَنْتَ مُطْعِمُ الطَّعَامِ عَلَى حُبِّهِ مَسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا لَوْجِهِ اللَّهُ لَا تُرِيدُ مِنْهُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا وَ فِيكَ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: (وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ

وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) وَ أَنْتَ الْكَاطِمُ
لِلْغَيْظِ وَالْعَافِي عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ وَ أَنْتَ الصَّابِرُ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَ
حِينَ الْبَأْسِ وَ أَنْتَ الْقَاسِمُ بِالسَّوِيَّةِ وَالْعَادِلُ فِي الرَّعِيَّةِ وَالْعَالِمُ بِحُدُودِ اللَّهِ مِنْ جَمِيعِ
الْبَرِيَّةِ وَاللَّهُ تَعَالَى أَخْبَرَ عَمَّا أَوْلَاكَ مِنْ فَضْلِهِ بِقَوْلِهِ:

سلام بر تو ای امیر مؤمنان و سرور جانشینان، و رأس عبادت کنندگان، و پارساترین
پارسایان، و رحمت خدا و برکات و درودها و تحیاتش بر تو باد، تویی خوراننده طعام
در حال دوست داشتن آن، به درمانده و یتیم و اسیر تنها به خاطر خشنودی خدا، که
از آنها پاداش و سپاسی نمی‌خواستی، و خدای تعالی در حق تو چنین گفت: دیگران را
بر خود ترجیح می‌دهند، گرچه خود تهیدست باشند، هرکه از بخل و جودش محفوظ
ماند پس آنانند از رستگاران، تویی فروبرنده خشم، و گذشت‌کننده از مردم، و خدا
نیکوکاران را دوست دارد، تویی صبرکننده در تنگدستی و پریشان‌حالی و به هنگام جنگ،
تویی بخش‌کننده به برابری، و دادگر در میان ملت، و آگاه به مقررات خدا، از میان
همه انسانها، خدای تعالی خبر داد از آنچه سزاوار کرده تو را از فضلش به گفته‌اش

(أَمْ مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ
جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) وَ أَنْتَ الْمَخْصُوصُ بِعِلْمِ التَّنْزِيلِ وَ حُكْمِ التَّأْوِيلِ وَ
نَصِّ الرَّسُولِ وَ لَكَ الْمَوَاقِفُ الْمَشْهُودَةُ وَ الْمَقَامَاتُ الْمَشْهُورَةُ وَ الْأَيَّامُ الْمَذْكُورَةُ يَوْمَ
بَدْرٍ وَ يَوْمَ الْأَحْزَابِ إِذْ رَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا
هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زُلْزَالًا شَدِيدًا وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ
مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا.

آیا کسی که مؤمن است همانند کسی است که فاسق است؟ هرگز برابر نیستند. اما
کسانی که ایمان آورده‌اند، و کار شایسته کردند، برای آنها بهشت‌های خویش جایگاه
جهت پذیرایی به پاداش آنچه انجام دادند، و تویی اختصاص یافته به علم قرآن، و
حکم تأویل، و صریح گفتار پیامبر، و تورا است موقعیتهای گواهی شده، و مقامات
مشهور، و روزهای یاد شده، روز بدر، و روز احزاب آن زمان که چشمها منحرف، و
جانها به گلوها رسید، و به خدا گمان می‌بردید، گمانهای گوناگون، در آنجا اهل ایمان
آزمایش شدند، و دچار زلزله روحی گشتند تزلزل سخت. آن هنگام اهل نفاق و آنان که
در دل‌هایشان بیماری بود گفتند: خدا و رسولش جز فریب به ما وعده ندادند.

وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَ يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ النَّبِيَّ
يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ لَمَّا رَأَى
الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا
إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا فَكَتَلَتْ عَمْرَهُمْ وَ هَزَمَتْ جَمْعَهُمْ وَ رَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا

خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا وَ يَوْمَ أُحُدٍ إِذْ يُصْعِدُونَ وَلَا يَلُؤُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوهُمْ فِي أُخْرَاهُمْ وَأَنْتَ تَدُودُ بِهِمُ الْمُشْرِكِينَ عَنِ النَّبِيِّ ذَاتِ الْيَمِينِ وَ ذَاتِ الشَّمَالِ حَتَّىٰ رَدَّهُمُ اللَّهُ تَعَالَىٰ عَنكُمْ خَائِفِينَ وَ نَصَرَ بَكَ الْخَازِلِينَ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ عَلَىٰ مَا نَطَقَ بِهِ التَّنْزِيلُ:

و در آن زمان گروهی از آنان گفتند: ای اهل مدینه جایی برای شما نیست، بازگردید، و جمعی از آنان از پیامبر اجازه می‌خواستند، می‌گفتند: خانه‌های ما باز و بی‌حفاظ است و حال آنکه بی‌حفاظ نبود، آنان جز فرار از جنگ قصدی نداشتند، و خدای تعالی فرمود: همینکه اهل ایمان دسته‌های کفر و شرک را دیدند گفتند: این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داد، خدا و رسولش راست گفتند، و آنان را نیفزود مگر ایمان و تسلیم، پس عمر و قهرمان آنها را کشتی، و جمع آنان را فراری دادی، و خدا آنان را که کافر بود با خشمشان بازگرداند، درحالی که به غنیمتی دست نیافتند، و خدا جنگ را از اهل ایمان کفایت کرد، و خدا نیرومند و عزیز است، و روز احد هنگامی که از اطراف پیامبر فرار می‌کردند، و به احدی اعتنا نمی‌نمودند، و پیامبر آنان را از پشت سرشان به کارزار دعوت می‌کرد، تو بودی که مشرکان را برای حفظ پیامبر به راست و چپ دفع می‌کردی، تا خدا گزند آنان را در حالی که ترسان بودند از شما دو بزرگوار برگرداند، و شکست‌خوردگان را به وسیله تو یاری کرد. و روز حنین، بنابر آنچه قرآن در این آیه به آن گویا شد

إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَ عَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنُونَ أَنْتَ وَ مَنْ يَلِيكَ وَ عَمَّكَ الْعَبَّاسُ يُنَادِي الْمُنْهَرِمِينَ: يَا أَصْحَابَ سُورَةِ الْبَقَرَةِ يَا أَهْلَ بَيْعَةِ الشَّجَرَةِ حَتَّىٰ اسْتَجَابَ لَهُ قَوْمٌ قَدْ كَفَيْتَهُمُ الْمَثُونَةَ وَ تَكَفَّلَتْ دُونَهُمُ الْمَعُونَةَ فَعَادُوا آيِسِينَ مِنَ الْمَثُوبَةِ رَاجِينَ وَ عَدَّ اللَّهُ تَعَالَىٰ بِالتَّوْبَةِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ: «ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ» وَ أَنْتَ حَائِزٌ دَرَجَةَ الصَّبْرِ فَائِزٌ بِعَظِيمِ الْأَجْرِ وَ يَوْمَ خَيْبَرَ إِذْ أَظْهَرَ اللَّهُ خَوَرَ الْمُنَافِقِينَ وَ قَطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ « وَ لَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُولُونَ الْأَدْبَارَ وَ كَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا »

زمانی که نفرات زیاد شما باعث شگفتی شما شد، ولی شما را به هیچ وجه بی‌نیاز نکرد، و زمین با آن فراخی‌اش بر شما تنگ شد، سپس روی گردانده فرار کردید. آنگاه خدا آرامش خود را بر رسولش و بر مؤمنان نازل فرمود. «مؤمنان» تو بودی و همراهانت، و عمویت عباس شکست‌خوردگان را صدا می‌زد: ای اصحاب سوره بقره، ای اهل بیت شجره، تا جماعتی به او پاسخ دادند، که تو رنج آنها را کفایت کردی، و به جای آنها کمک را عهده‌دار شدی، پس نومید از پاداش برگشتند، و امیدوار به وعده خدای تعالی

به توبه، و این است سخن خدا که عظیم باد یادش: آنگاه خدا توبه می‌پذیرد پس از آن، توبه کسی را که بخواهد، درحالی که تو درجه صبر را به دست آوردی، و به مزد بزرگ پیروز شدی، و روز خیر که خدا شکست منافقان را آشکار کرد، و دنباله کافران را برید، و سپاس خدای را پروردگار جهانیان، درحالی که آنها از پیش با خدا پیمان بسته بودند که فرار نکنند، و به یقین پیمان خدا مورد بازخواست است.

مَوْلَايَ أَنْتَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ وَالْمَحَجَّةُ الْوَاضِحَةُ وَالنَّعْمَةُ السَّابِغَةُ وَالْبُرْهَانُ الْمُنِيرُ فَهَنِيئًا لَكَ بِمَا آتَاكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلٍ وَتَبَا لِسَائِنِكَ ذِي الْجَهْلِ شَهِدْتَ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَمِيعَ حُرُوبِهِ وَ مَغَازِيهِ تَحْمِلُ الرَّايَةَ أَمَامَهُ وَ تَضْرِبُ بِالسَّيْفِ قُدَّامَهُ ثُمَّ لِحَزْمِكَ الْمَشْهُورِ وَ بَصِيرَتِكَ فِي الْأُمُورِ أَمَّرَكَ فِي الْمَوَاطِنِ وَ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ أَمِيرٌ وَ كَمْ مِنْ أَمْرٍ صَدَّكَ عَنْ إِمْضَاءِ عَزْمِكَ فِيهِ التَّقَى وَ اتَّبَعَ غَيْرَكَ فِي مِثْلِهِ الْهَوَى فَظَنَّ الْجَاهِلُونَ أَنَّكَ أَرَوَّاحِنَا فَدَاهِزْتَ عَمَّا إِلَيْهِ انْتَهَى ضَلَّ وَ اللَّهُ الظَّانُّ لِدَلِكِ وَ مَا اهْتَدَى وَ لَقَدْ أَوْضَحْتَ مَا أَشْكَلَ مِنْ ذَلِكَ لِمَنْ تَوَهَّم وَ امْتَرَى بِقَوْلِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ :

مولای من تویی حجت رسا، و راه روشن، و نعمت کامل، و برهان تابناک، پس گوارا باد تو را، آنچه خدا از برتری به تو داد، و نابود باد دشمن نادانت، با پیامبر (درود خدا بر او و خاندانش) در تمام جنگها و لشگرکشیهایش حاضر بودی، پیشاپیش پرچم اسلام را به دوش می‌کشیدی، و در برابرش شمشیر می‌زدی، سپس تنها برای تدبیر و کردانی مشهودت و بینایات در امور، در تمام میدانها تو را به فرماندهی می‌گماشت، و امیری بر تو نبود، چه بسیار کارهایی که تقوا مانع اجرای تصمیمیت در آنها شد، اما جز تو در مثل آن از هوای نفس پیروی کرد، پس نادانان گمان کردند، که تو از آنچه او به آن رسید عاجز شدی، به خدا قسم گمان‌کننده اینچنین گمراه شد و را نیافت، و تو واضح ساختی آنچه مشکل شده بود از این امور، برای آن که توهم و تردید کرد به گفتارت، درود خدا بر تو که فرمودی

«قَدْ يَرَى الْحَوْلُ الْقَلْبَ وَجَهَ الْحِيلَةَ وَ دُونَهَا حَاجِزٌ مِنْ تَقْوَى اللَّهِ فَيَدْعُهَا رَأَى الْعَيْنِ وَ يَنْتَهَزُ فُرْصَتَهَا مَنْ لَا حَرِيحَةَ [جَرِيحَةَ] لَهُ فِي الدِّينِ»، صَدَقْتَ وَ اللَّهُ وَ خَسِرَ الْمُبْطِلُونَ وَ إِذْ مَا كَرَّكَ النَّاكِثَانِ فَقَالَ نُرِيدُ الْعُمْرَةَ فَقُلْتَ لَهُمَا: «لَعَمْرُكُمَا مَا تُرِيدَانِ الْعُمْرَةَ لَكِنْ تُرِيدَانِ الْغَدْرَةَ» فَأَخَذْتَ الْبَيْعَةَ عَلَيْهِمَا وَ جَدَّدْتَ الْمِيثَاقَ فَجَدَّأَ فِي النَّفَاقِ فَلَمَّا نَبَّهْتُهُمَا عَلَى فِعْلِهِمَا أَغْفَلَا وَ عَادَا وَ مَا انْتَفَعَا وَ كَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهِمَا خُسْرًا ثُمَّ تَلَاهُمَا أَهْلُ الشَّامِ فَسِرَّتْ إِلَيْهِمْ بَعْدَ الْإِعْدَارِ وَ هُمْ لَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ وَ لَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ هَمَجٌ رَعَاغٌ ضَالُّونَ وَ بِالذِّى أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ فِيكَ كَافِرُونَ وَ لِأَهْلِ الْخِلَافِ عَلَيْكَ نَاصِرُونَ وَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى بِاتِّبَاعِكَ وَ نَدَبَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى نَصْرِكَ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ :

گاهی انسان زبردست و چیره روی چاره را می‌بیند، ولی در برابرش پرده‌ای از تقوای خداست، در نتیجه روی چاره را آشکارها می‌کند، ولی فرصت آن را غنیمت می‌داند کسی در امر باکی ندارد، به خدا سوگند راست گفتم، و یاهو سرایان دچار زیان شدند، هنگامی که آن دو عهدشکن [طلحه و زبیر] با تو به فریبکاری برخاستند، و گفتند قصد عمره داریم، به آنان گفتم: به جان خودتان قسم: قصد عمره ندارید، بلکه قصد خیانت دارید، در نتیجه از آن دو نفر بیعت گرفتم، و پیمان را محکم کردم، پس در نفاق کوشیدند، زمانی که بر کار نادرستشان آگاهشان کردم، بی‌توجهی کردند، و به کار خویش بازگشتند، ولی بهره‌مند نشدند، و سرانجام کار هر دو خسران شد سپس اهل شام خیانت آن دو را دنبال کردند، و تو پس از بستن راه غدر بر آنان به سویشان حرکت کردی، ولی آنها به دین حق گردن نهادند. و در قرآن تدبّر نمودند، بی‌خردان پست و گمراهان ناجوانمرد، به آنچه در حق تو بر محمد نازل شده بود کافرند، و یاوران مخالف تو، درحالی که خدا به پیروی از تو امر کرد، و مؤمنان را به یاری تو فرا خواند، و فرمود خدای عزّ و جلّ

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) مَوْلَايَ بِكَ ظَهَرَ الْحَقُّ وَ قَدْ نَبَذَهُ
 الْخَلْقُ وَ أَوْصَحَّتِ السُّنَنُ بَعْدَ الدُّرُوسِ وَ الطَّمْسِ فَلَكَ سَابِقَةُ الْجِهَادِ عَلَى تَصْدِيقِ
 التَّنْزِيلِ وَ لَكَ فَضِيلَةُ الْجِهَادِ عَلَى تَحْقِيقِ التَّوْبِيلِ وَ عَدُوكَ عَدُو اللَّهِ جَا حِدٌ لِرَسُولِ اللَّهِ
 يَدْعُو بَاطِلًا وَ يَحْكُمُ جَائِرًا وَ يَتَأَمَّرُ غَاصِبًا وَ يَدْعُو حِزْبَهُ إِلَى النَّارِ وَ عَمَّارٌ يُجَاهِدُ وَ يُنَادِي
 بَيْنَ الصَّفْقَيْنِ الرَّوَاحِ الرَّوَاحِ إِلَى الْجَنَّةِ وَ لَمَّا اسْتَسْقَى فَسُقِيَ اللَّبَنَ كَبَّرَ وَ قَالَ قَالَ لِي رَسُولُ
 اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ آخِرُ شَرَابِكَ مِنَ الدُّنْيَا صَبِيحًا مِنْ لَبَنٍ ،

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را پروا کنید، و با راستگویان باشید. مولای من حق بر تو نمایان شد، درحالی که مردم آن را به یک سو انداختند، و تورشهای دینی را پس از کهنگی و نابودی آشکار ساختی، تو راست پیشینه جهاد بر پایه تصدیق به قرآن، و تو راست فضیلت جهاد بر پایه تحقق تأویل، و دشمن تو دشمن خدا، و انکارکننده رسول خدا است، دعوت می‌کند دعوت باطل، حکومت می‌کند به ستم، فرمان می‌دهد غاصبانه، دار و دسته‌اش را به دوزخ می‌خواند، درحالی که عمّار جهاد می‌کرد و میان دو لشگر فریاد می‌زد: کوچ کنید، کوچ کنید به سوی بهشت، و زمانی که آب خواست، با شیر سیراب شد و تکبیر زد و گفت: رسول خدا (درود خدا بر او و خاندانش) به من فرمود: آخرین نوشیدنی‌ات از دنیا مخلوطی است از شیر،

وَ تَقْتُلِكَ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ فَاعْتَرَضَهُ أَبُو الْعَادِيَةِ الْفَزَارِيُّ فَقَتَلَهُ فَعَلَى أَبِي الْعَادِيَةِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ لَعْنَةُ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ أَجْمَعِينَ وَ عَلَى مَنْ سَلَّ سَيْفَهُ عَلَيْكَ وَ سَلَّتْ سَيْفَكَ عَلَيْهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُتَافِقِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ وَ عَلَى مَنْ رَضِيَ بِمَا سَاءَكَ وَ لَمْ يَكْرَهُهُ

وَأَغْمَضَ عَيْنَهُ وَ لَمْ يُنْكِرْ أَوْ أَعَانَ عَلَيْكَ بِيَدٍ أَوْ لِسَانٍ أَوْ قَعَدَ عَنْ نَصْرِكَ أَوْ خَدَلَ عَنِ الْجِهَادِ مَعَكَ أَوْ غَمَطَ فَضْلَكَ وَ جَحَدَ حَقِّكَ أَوْ عَدَلَ بِكَ مَنْ جَعَلَكَ اللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ سَلَامُهُ وَ تَحِيَّاتُهُ وَ عَلَى الْأُمَّةِ مِنَ آلِكَ الطَّاهِرِينَ،

و تو را گروه متجاوز به قتل می‌رساند، پس ابو العادیه فزاری راه را بر عمار گرفت و او را کشت، بر ابو العادیه لعنت خدا و لعنت فرشتگان خدا و همه پیامبران، و لعنت بر کسی که شمشیر به روی تو کشید، و تو به روی او شمشیر کشیدی، ای امیر مؤمنان، از مشرکان و منافقان تا روز قیامت، و بر آن که خشنود شد به آنچه تو را غمگین ساخت، و غم تو را ناخوش نداشت و دیده برهم نهاد و بی‌تفاوت گذشت، و علت و عاملش را نکار نکرد، یا علیه تو به دست و زبان کمک کرد، یا از یاری اتس دست کشید، یا از جهاد نمودن به همراه تو، کناره‌گیری کرد، یا فضل تو را کوچک شمرد، و حقت را انکار کرد، یا با تو برابر نمود کسی را که خدا قرار داد تو را سزاوارتر به او از خود او، و دروهای خدا و رحمت و برکات و سلام و تحیاتش بر تو و بر امامان از خاندان پاک تو،

إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَ الْأَمْرُ الْأَعْجَبُ وَ الْخَطْبُ الْأَفْطَعُ بَعْدَ جَحْدِكَ حَقِّكَ غَضَبُ الصَّديقَةِ الطَّاهِرَةِ الرَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ فَدَكَ وَ رَدُّ شَهَادَتِكَ وَ شَهَادَةِ السَّيِّدِينَ سُلَاةِكَ وَ عِزَّةِ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ قَدْ أَعْلَى اللَّهُ تَعَالَى عَلَى الْأُمَّةِ دَرَجَتَكُمْ وَ رَفَعَ مَنزِلَتَكُمْ وَ أَبَانَ فَضْلَكُمْ وَ شَرَّفَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ فَأَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَكُمْ تَطْهِيراً قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً إِلَّا الْمُصَلِّينَ فَاسْتَنْتَى اللَّهُ تَعَالَى نَبِيَّهُ الْمُصْطَفَى وَ أَنْتَ يَا سَيِّدَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ جَمِيعِ الْخَلْقِ فَمَا أَعْمَةً مَنْ ظَلَمَكَ عَنِ الْحَقِّ ،

فدک صدیقه طاهره زهرا سرور زنان، و نپذیرفتن گواهی تو و گواهی دو سرور از نژادت و عترت مصطفی است!! (درود خدا بر شما باد)، و حال آن که خدا درجه شما را بر امت برتر گرداند، و منزلت شما را رفیع قرار داد، و فضل و شرفتان را بر جهانیان آشکار ساخت، و پلیدی را از شما برد، و پاکتان ساخت پاک‌ساختنی ویژه، خدا عز و جل فرمود: انسان بسیار حریص آفریده شده، چون گزندی به او در رسد بی‌صبری کند، و چون خیری به او در رسد دریغ ورزد، جز نمازگزاران، پس خدای متعالی، پیامبر برگزیده‌اش را و تو را، ای سرور جانیشیان از همه خلق استثنا کرد، پس آنان که به تو ستم کردند، چقدر از دیدن حق کور بودند،

ثُمَّ أَفْرَضُوكَ سَهْمَ ذِي الْقُرْبَىٰ مَكْرًا وَ أَحَادُوهُ عَنْ أَهْلِهِ جَوْرًا فَلَمَّا آلَ الْأَمْرُ إِلَيْكَ أَجْرِيَّتَهُمْ عَلَىٰ مَا أُجْرِيَا رَغْبَةً عَنْهُمَا بِمَا عِنْدَ اللَّهِ لَكَ فَأَشْبَهَتْ مِحْنَتَكَ بِهِمَا مِحْنَ الْأَنْبِيَاءِ

عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عِنْدَ الْوَحْدَةِ وَ عَدَمِ الْأَنْصَارِ وَ أَشْبَهَتْ فِي الْبَيَاتِ عَلَى الْفِرَاشِ الدَّبِيحَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ أَجَبَتْ كَمَا أَجَابَ وَ أَطَعَتْ كَمَا أَطَاعَ إِسْمَاعِيلُ صَابِرًا مُحْتَسِبًا إِذْ قَالَ لَهُ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنِ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ وَ كَذَلِكَ أَنْتَ لَمَّا أَبَاتَكَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَمَرَكَ أَنْ تَصْجَعَ فِي مَرْقَدِهِ وَاقِياً لَهُ بِنَفْسِكَ أَسْرَعْتَ إِلَى إِجَابَتِهِ مُطِيعاً وَ لِنَفْسِكَ عَلَى الْقَتْلِ مُوْطِئاً،

سپس سهم خویشان پیامبر را از باب فریب برای تو مقرر داشتند، ولی به جور و ستم از اهلش برگرداندند چون حکومت به تو برگشت با خویشان پیامبر درحالی که از آن دو نفر روی گردان بودی، بخاطر پاداشی که نزد خدا برای تو بود، به همان صورت عمل کردی که آن دو نفر عمل کردند، پس گرفتاری تو به آن دو نفر به گرفتاری پیامبران (درود خدا بر ایشان) در هنگام تنهایی و بی‌یاوری شبیه شد، و در آرمیدن در بستر پیامبر شبیه به اسماعیل ذبیح (درود بر او) شدی چه آن که تو نیز مانند او قبول کردی، و اطاعت نمودی به همان صورت که اسماعیل صابرانه و پاداش خواهانه اطاعت کرد، وقتی که ابراهمی به و او گفت: پسرم در خواب دیدم که ترا ذبح می‌کنم، بنگر که رأی تو چیست؟ گفت: پدر به آنچه دستور داده شده‌ای اقدام کن، اگر خدا بخواهد مرا از بردباران خواهید یافت»، و تو نیز زمانی که پیامبر (درود خدا بر او و خاندانش) در بسترش خوابانندت و به تو فرمان داد در خوابگاهش بیارمی، و او را با جانت از شر دشمنانش حفظ کنی، فرمانبردارانه به پذیرش دعوتش شتافتی، و خورا برای کشته شدن آماده کردی،

فَشَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى طَاعَتَكَ وَ أَبَانَ عَنْ جَمِيلِ فِعْلِكَ بِقَوْلِهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ ثُمَّ مَحْنُوكَ يَوْمَ صِفِّينَ وَ قَدْ رُفِعَتِ الْمَصَاحِفُ حِيلَةً وَ مَكْرًا فَأَعْرَضَ الشُّكُّ وَ عُرِفَ الْحَقُّ وَ اتَّبَعَ الظَّنُّ أَشْبَهَتْ مِحْنَةَ هَارُونَ إِذْ أَمَرَهُ مُوسَى عَلَى قَوْمِهِ فَتَفَرَّقُوا عَنْهُ وَ هَارُونَ يُنَادِي بِهِمْ وَ يَقُولُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَ إِنِّي رَأَيْتُكُمْ مِنَ الرَّحْمَنِ فَاتَّبِعُونِي وَ أَطِيعُوا أَمْرِي قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى وَ كَذَلِكَ أَنْتَ لَمَّا رُفِعَتِ الْمَصَاحِفُ قُلْتَ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهَا وَ خُدِعْتُمْ فَعَصَوْكَ وَ خَالَفُوا عَلَيْكَ وَ اسْتَدَعَوْا نَصَبَ الْحَكَمِيِّينَ فَأَبَيْتَ عَلَيْهِمْ وَ تَبَرَّأْتَ إِلَى اللَّهِ مِنْ فِعْلِهِمْ وَ فَوَّضْتَهُ إِلَيْهِمْ فَلَمَّا أَسْفَرَ الْحَقُّ وَ سَفِهَ الْمُتَكَبِّرُ وَ اعْتَرَفُوا بِالزَّلَلِ وَ الْجَوْرِ عَنِ الْقَصْدِ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِهِ وَ الزُّمُوكَ عَلَى سَفِهَةِ التَّحْكِيمِ الَّذِي أَبَيْتَهُ وَ أَحْبَبْتَهُ وَ حَظَرْتَهُ وَ أَبَاحُوا ذَنْبَهُمُ الَّذِي اقْتَرَفُوهُ،

در نتیجه خدا از فرمان برداریت قدردانی کرد، و از کار زیباییت به گفتارش جل ذکره در قرآن پرده برداشت، آنجا که فرمود: و از مردم کسی است که جانش را برای بدست

آوردن خوشنودی خدا می‌فروشد سپس گرفتاریت در جنگ صفین، درحالی که قرآن‌ها از روی حيله و فریب به نيزه‌ها بالا رفته بود، در نتیجه شک و تردید پیدا شد، و حق به یک سو افتاد، و از گمان پیروی شد، این گرفتاری‌ات شبیه به گرفتاری هارون شد، زمانی که موسی او را بر قوم خود امارت داد، آنها از او پراکنده شدند، هارون بر سر آنان فریاد می‌زد و می‌گفت: ای مردم شما به گوساله آزمایش شده‌اید به درستی که پروردگار شما خدای بخشنده است، از من پیروی کنید. و از دستورم پیروی نمایید، گفتند همچنان روی آور به گوساله خواهیم بود، تا موسی به سوی ما بازگردد!! و همچنین تو ای امیر مومنان، همین که قرآن‌ها بالا رفت گفتی: ای ملت شما به آن آزمایش شدید و گرفتار نیرنگ گشته‌اید، اما از خواسته تو سرپیچی کردند، و با تو به مخالفت برخاستند، و گماشتن دو داور را از تو تقاضا نمودند، تو از تقاضای آنان سرباز زدی، و از عمل آنان به سوی خدا بی‌زاری جستی، و آن را به خودشان واگذاشتی، پس زمانی که حق آشکار شد، و خطای منکر روشن گشت، و به لغزش و انحراف از راه حق اعتراف کردند، پس از آن دچار اختلاف شدند، و از روی بی‌خردی تو را مجبور به پذیرفتن حکمیت کردند، حکمیتی که از آن سرباز زدی و آنان می‌خواستند و تو از آن باز داشتی، روا دانستند گناهانشان را که مرتکب شدند،

وَأَنْتَ عَلَى نَهْجٍ بَصِيرَةٍ وَ هُدًى وَ هُمْ عَلَى سُنَنِ ضَلَالَةٍ وَ عَمَىٰ فَمَا زَالُوا عَلَى النَّفَاقِ مُصْرِبِينَ وَ فِي الْعِزِّ مُتَرَدِّدِينَ حَتَّىٰ أَذَاقَهُمُ اللَّهَ وَ بَالَ أَمْرِهِمْ فَأَمَاتَ بِسَيْفِكَ مَنْ عَانَكَ فَشَقِي وَ هَوَىٰ وَ أَحْيَا بِحُجَّتِكَ مَنْ سَعِدَ فَهَدَىٰ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ غَادِيَةً وَ رَائِحَةً وَ عَاكِفَةً وَ ذَاهِبَةً فَمَا يُحِيطُ الْمَادِحُ وَ صَفَكَ وَ لَا يُحِيطُ الطَّاعِنُ فَضْلَكَ أَنْتَ أَحْسَنُ الْخَلْقِ عِبَادَةً وَ أَخْلَصُهُمْ زَهَادَةً وَ أَدَبُهُمْ عَنِ الدِّينِ أَقَمْتَ حُدُودَ اللَّهِ بِجَهْدِكَ [بِجَهْدِكَ] وَ فَلَلْتَ عَسَاكِرَ الْمَارِقِينَ بِسَيْفِكَ تُحْمِدُ لَهَبَ الْحُرُوبِ بِبَيَانِكَ وَ تَهْتِكُ سُتُورَ الشُّبُهَةِ بِبَيَانِكَ وَ تَكْشِفُ لُبْسَ الْبَاطِلِ عَنِ صَرِيحِ الْحَقِّ لَا تَأْخُذُكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ وَ فِي مَدْحِ اللَّهِ تَعَالَىٰ لَكَ غِيٌّ عَنِ مَدْحِ الْمَادِحِينَ وَ تَقْرِيطِ الْوَاصِفِينَ،

تو بر راه بینایی و هدایت بودی، و ایشان بر روشهای گمراهی و کوری، همچنان بر نفاق اصرار داشتند، و در گمراهی سرگردان بودند، تا خدا سنگینی کار ناپسندشان را به آنان چشاند، و کسی را که با تو دشمنی کرد با شمشیرت به نابودی کشیدی، پس بدبخت و نگونسار شد، و با حجت تو زنده کرد کسی را که سعادت یافت، و راهنمایی شد. درود خدا بر تو باد بامداد و شامگاه، در حضر و در سفر، بر وصفت مدح‌کننده‌ای احاطه نکند، و عیب‌جویی برتری‌ات را نابود نماید، تو در عبادت بهترین خلقی، و در پارسایی خالص‌ترین آنانی، و در دفاع از دین سرسخت‌ترین ایشان، با کوششت حدود خدا را بپا داشتی، و با شمشیرت اردوهای خارج از دین را فراری دادی، با سر انگشتهایت

شعله جنگها را خاموش ساختی، و با بیانت پرده‌های شبه را دریدی، و آمیختگی باطل را از حق روشن برطرف کردی، سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای تو را در راه خدا نگرفت، مدح خدای تعالی تو را بی‌نیاز کرد از مدح مداحان و ستایش وصف‌کنندگان،

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا وَ لَمَّا رَأَيْتَ أَنَّ قَتَلْتَ النَّكِيثِينَ وَ الْفَاسِقِينَ وَ الْمَارِقِينَ وَ صَدَقَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ وَعْدَهُ فَأَوْفَيْتَ بِعَهْدِهِ قُلْتَ أَمَا أَنْ تُخْضَبَ هَذِهِ مِنْ هَذِهِ أَمْ مَتَى يُبْعَثُ أَشْقَاهَا وَ ائْتِهَا بِأَنَّكَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَ بِصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ قَادِمٌ عَلَى اللَّهِ مُسْتَبْشِرٌ بِبَيْعِكَ الَّذِي بَايَعْتَهُ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ اللَّهُمَّ الْعَنْ قَتْلَةَ أَنْبِيَائِكَ وَ أَوْصِيَائِكَ بِجَمِيعِ لَعْنَاتِكَ ،

خدای تعالی فرمود: از مؤمنان مردانی هستند که به آنچه با خدا بر آن پیمان بسته بودند صادقانه وفا کردند، گروهی بر سر پیمان خود به شهادت رسیدند، و جمعی از آنان انتظار می‌شکنند، و به هیچ روی تغییر نکردند. زمانی که دیدی پیمان‌شکنان و ستمکاران و بیرون‌رفتگان از دین را کشتی، و رسول خدا (که درود خدا بر او و خاندانش باد) وعده‌اش را به تو راست گفته بود، و تو هم به عهدش وفا کردی، گفتی: آیا وقت آن نرسیده که این محاسن به خون سر رنگین شود؟ با چه زمان بدبخت‌ترین این ملت برای این کار برانگیخته می‌شود، اطمینان داشتی به اینکه بر پایه برهانی از پروردگارت و بصیرت از کارت هستی، وارد شونده بارگاه خدایی، شادان به معامله‌ای که انجام دادی، و این است آن راستگاری بزرگ. خدایا کشندگان پیامبران، و جانشینان انبیایت را به تمام لعنت‌های لعنت کن،

وَ أَصْلِهِمْ حَرَّ نَارِكَ وَ الْعَنْ مَنْ غَضَبَ وَ لَيْكَ حَقُّهُ وَ أَنْكَرَ عَهْدَهُ وَ جَحَدَهُ بَعْدَ الْيَقِينِ وَ الْإِقْرَارِ بِالْوِلَايَةِ لَهُ يَوْمَ اكْمَلْتَ لَهُ الدِّينَ اللَّهُمَّ الْعَنْ قَتْلَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ ظَلَمَهُ وَ أَشْيَاعَهُمْ وَ أَنْصَارَهُمُ اللَّهُمَّ الْعَنْ ظَالِمِي الْحُسَيْنِ وَ قَاتِلِيهِ وَ الْمُتَابِعِينَ عَدُوَّهُ وَ نَاصِرِيهِ وَ الرَّاضِينَ بِقَتْلِهِ وَ خَاذِلِيهِ لَعْنَا وَ بِيلا اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ مَانِعِيهِمْ حُقُوقَهُمُ اللَّهُمَّ خُصَّ أَوَّلَ ظَالِمٍ وَ غَاصِبٍ لِآلِ مُحَمَّدٍ بِاللَّعْنِ وَ كُلِّ مُسْتَسْنٍ بِمَا سَنَّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ [وَ آلِ مُحَمَّدٍ] خَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَ عَلَى عَلِيِّ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ اجْعَلْنَا بِهِمْ مُتَمَسِّكِينَ وَ بَوْلَايَتِهِمْ مِنَ الْفَائِزِينَ الْأَمِينِينَ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ.

و آنان را ملازم حرارت آتشت گردان، و لعنت کن کسی را که حق ولیّات را غصب کرد، و پیمان‌ش را انکار نمود، و او را پس از یقین و اقرار به ولایتش روزی که دین را برای او کامل کردی منکر شد، خدایا قاتلان امیر مؤمنان و کسانی که به او ستم کردند، و پیروان و یاران آنان را لعنت کن. خدایا ستم‌کنندگان بر حسین را لعنت کن، و

همچنین قاتلان، و پیروی کنندگان از دشمنش و یاوران دشمنش، و راضیان به قتلش، و دریغ کنندگان از یاری اش لعنتی شدید و سخت، خدایا لعنت کن اول ستمکاری که به خاندان محمد ستم کرد، و آنان را از حقوقشان بازداشت، خدایا اول ستمکار و غاصب حق خاندان محمد را به لعنت اختصاص ده، و هر پیروی کننده از آنچه او شیوه ساخت تا روز قیامت. خدایا درود فرست بر محمد خاتم پیامبران، و بر علی سرور اوصیا، و خاندان پاکش، و ما را قرار ده از متمسکین به آنان، و از کامیابان به ولایتشان، و ایمانی که نه بی‌می بر آنان است، و نه اندوهگین می‌شوند. این زیارت را هر روز از نزدیک و دور می‌شود خواند، و این فایده بزرگی است که البته مشتاقان به عبادت، و شائقان زیارت حضرت شاه ولایت علیه السلام آن را غنیمت خواهند شمرد

آیت الله جوادی آملی تفسیر نمونه، خطبه های نهج البلاغه

آیات ولایت در قرآن میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۱۸، شماره ۵۸۰۲؛ گنجی شافعی، بحار الأنوار فایه الطالب، ص ۲۴۷، باب ۶۲؛ شیخ سلیمان قندوزی حنفی، هیثمی، صواعق المحرقة ص ۸۹؛ حافظ ابی نعیم اصفهانی، ما نزل من القرآن فی علی ینابیع الموده ص ۱۳۳، باب ۳۷؛ حافظ الحسکانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۶۸. اصحاب علی شرح نهج البلاغه / ابن ابی الحدید / ج ۱۸ / باب ۷۵ / فتح القدیر، بدر الدین حنفی در ص ۵۸۴ ج ۸

عمده القاری فی شرح صحیح بخاری، امام فخر رازی در ص ۶۳۶ ج ۳ تفسیر کبیر، حافظ ابو نعیم اصفهانی در ص ۱۷۰ ج ۶ نفسیر خود، شهاب الدین آلوسی بغدادی در ص ۳۴۸ ج ۲

روح المعانی، ابن صباغ مالکی در ص ۲۷ فصول المهمه امام احمد ثعلبی در تفسیر

کشف البیان علی بن احمد واحدی اسباب النزول، محمد بن طلحه شافعی

مطالب السئول، شیخ سلیمان بلخی حنفی در باب ۳۹ ینابیع الموده و...

اخبار الغدیر محقق بزرگ «علّامه امینی» در کتاب مهم «الغدیر»، حدیث غدیر را از ۱۱۰ نفر از صحابه و یاران پیامبر ص با اسناد و مدارک زنده و همچنین از ۸۴ نفر از تابعین و ۳۶۰ دانشمند و مؤلف معروف اسلامی نقل می‌کند.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ
المعصومين عَلَيْهِمُ السَّلَامُ